

گلین دنیل

تمدنهای اولیه

باستان‌شناسی خاستگاه آنها

ترجمه: مایده معیری



مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی



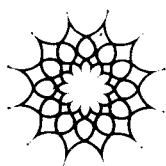


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

٩٢٥٢٤

کلین ذہنیل
تمدنهای اولیه
،
باستان‌شناسی خاستگاه آنها

ترجمه : مایده معیری



مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

تهران ۱۳۶۳

مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
وابسته به
وزارت فرهنگ و آموزش عالی

تمدنهای اولیه

و

باستانشناسی خاستگاه آنها

شماره : ۵۳۹

تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار : ۱۳۶۳

ناظر چاپ : ابوالفضل صحتی

نوبت چاپ : چاپ اول

چاپخانه : مازگرافیک

بها : ۴۰۰ ریال

گلین دانیل

در نزد مورخ و باستانشناس، تمدن به جوامع شهری دارای کتابت اطلاق می‌شود. اینچنین جوامعی نخست‌بار در دنیای قدیم در بین‌النهرین، مصر، جلگه هندو چین و در دنیای جدید در مکزیک، یوکاتان و پرو پدید آمدند. در اینجا گلین دانیل مسئله خاستگاه‌های این نخستین تمدنها را در پرتو دانش امروزی باستانشناسی بررسی می‌کند. او متذکر می‌شود که تنها باستانشناسی را باید به عنوان راهگشای این مشکل پیشنهاد کرد، زیرا که بقایای گزارشهای مكتوب تنها به پنج هزار سال پیش برمی‌گردد.

آیا هفت تمدن مذکور به نحوی با یکدیگر پیوند داشته‌اند؟ آیا کلیه آنها از مرکزی مانند سومریامصر، به همان‌گونه که بسیاری مورد بحث قرار داده‌اند، برخاسته‌اند؟ و آیا روندی که به پیدایش تمدن انجامیده یک‌بار و تنها همان یک‌بار در تاریخ بشری روی داده، یا اینکه به‌طور مستقل در قسمت‌های مختلف جهان اتفاق افتاده و آنگاه در ادوار معینی به خاطر تماس‌های میان فرهنگ‌های مختلف نشر یافته است؟ موارد مذکور پاره‌ای از موضوعات بسیار مهمی به شمار می‌روند که در این کتاب به بحث گذارده می‌شوند و در آن خاستگاه‌های تمدنهای دنیای قدیم و دنیای جدید به‌صورتی نو و پربار بررسی می‌گردد.

دکتر گلین دانیل یکی از باستانشناسان و مورخان صاحب نام در زمینه ماقبل تاریخ است. او همچنین سردبیر روزنامه روزگار باستان و صاحب مجموعه رسالات مردمان و امکنه باستانی است. وی نویسنده کتابهای مقابر گودالی شکل ماقبل تاریخی فرانسه، مقابر گودالی شکل ماقبل تاریخی در انگلستان و ویلز و یکصد سال باستانشناسی، است. دکتر دانیل به خاطر پخش برنامه‌های تلویزیونی دربارۀ موضوعات باستانشناسی از معروفیت خاصی برخوردار است.

فهرست

صفحه	موضوع
نه	فهرست تصاویر و اشکال
سیزده	سالماری تطبیقی
۱	دیباچه
۵	فصل اول توحش . بربریت . تمدن
۳۳	فصل دوم کشف نخستین تمدن
۷۳	فصل سوم سومریان و خاستگاه تمدن
۹۱	فصل چهارم مصر و دره هند
۱۳۵	فصل پنجم چین تمدن رودخانه زرد
۱۵۵	فصل ششم کشف تمدنهای امریکایی
۱۹۵	فصل هفتم باستانشناسی و توسعه تمدن امریکایی
۲۱۵	فصل هشتم باستانشناسی و خاستگاههای تمدن
۲۳۱	یادداشتهای سمینار
۲۴۸	کتابهای خواندنی در این باب
۲۴۹	فهرست راهنما

Date	Page	Amount
1890	1	1.00
1891	2	2.00
1892	3	3.00
1893	4	4.00
1894	5	5.00
1895	6	6.00
1896	7	7.00
1897	8	8.00
1898	9	9.00
1899	10	10.00
1900	11	11.00

فهرست تصاویر

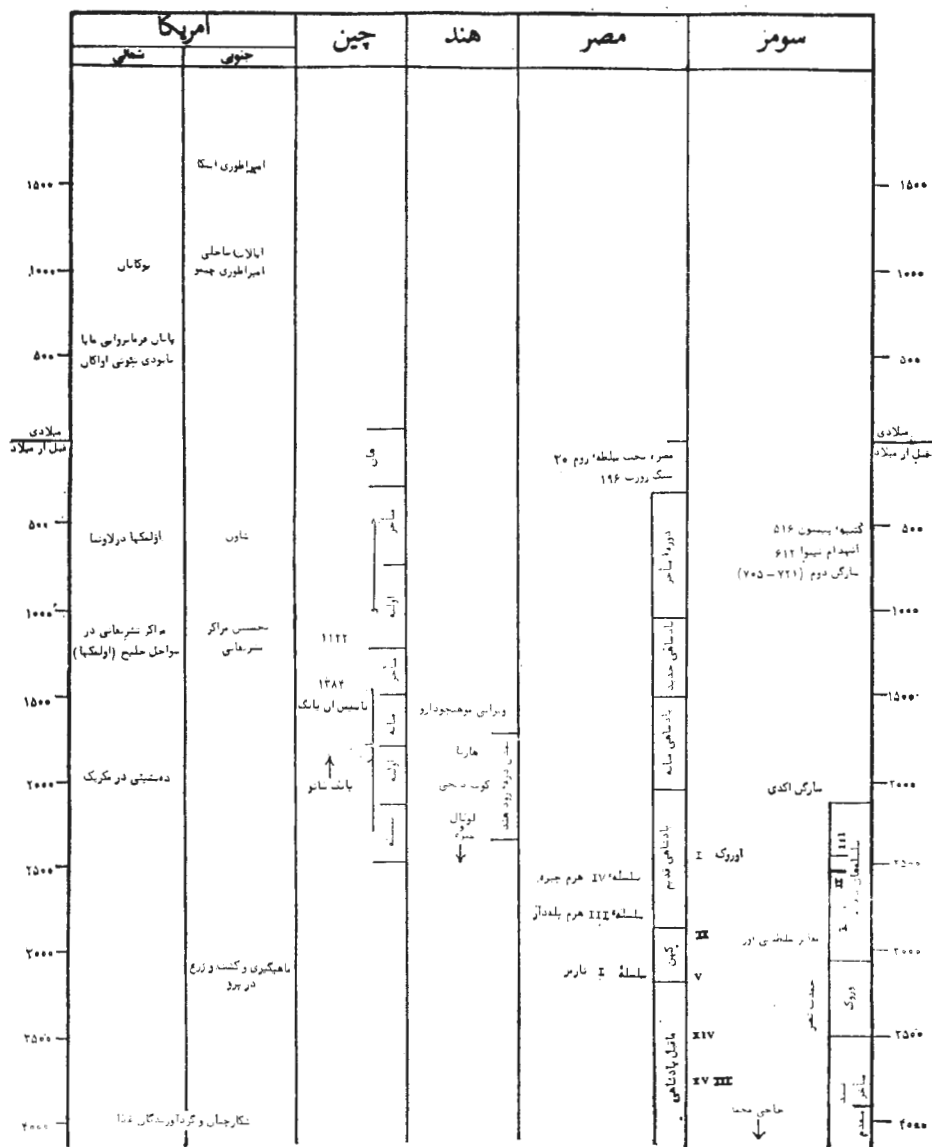
- ۱- زیگورات «اور» پیش از حفاری
- ۲- زیگورات «اور»، پس از بازگرداندن به حالت نخست
- ۳- قسمتی از دیوارهای خشتی زیگورات «اور»
- ۴- لوحه سنگ آهک تصویرنگاری شده متعلق به «کیش»
- ۵- لوحه رسی «ائاناتوم»، پادشاه «لاگاش»
- ۶- آثاری از مهرهای استوانه‌ای شکل بابلی
- ۷- مجسمه نشسته «گودآ»، پادشاه لاگاش
- ۸- مجسمه دیوریت «گودآ»، پادشاه لاگاش
- ۹- مجسمه نشسته مرمرین «ابی کیل»
- ۱۰ تا ۱۳- پرچم سواره نظام «اور»
- ۱۴- کتیبه کنده کاری شده بر روی صخره‌ای در بیستون
- ۱۵- هرم مدرج «جوزر» و «سقاره»
- ۱۶- اهرام بزرگ «جیزه»
- ۱۷- نموداری که احتمالاً نحوه بنا کردن اهرام را نشان می‌دهد
- ۱۸- جزئیات هرم عظیم «خنوپس»
- ۱۹- نمای هرم «خنوپس» از بالا
- ۲۰- لوحه شاه «نارمر»
- ۲۱ تا ۲۲- چاقوی ساخته شده از سنگ چخماق متعلق به «جبل‌ال‌أرك»
- ۲۳- سنگ روزت
- ۲۴- مجسمه دبیر نشسته متعلق به مقبره‌ای در مصر
- ۲۵- مجسمه «دوارف سنب» و اعضای خانواده‌اش

- ۲۶- نمای کلی «موهنجودارو»
- ۲۷- خیابانهای «موهنجودارو» و سیستم زهکشی آن
- ۲۸- نمونه‌ای از خیابانهای «موهنجودارو»
- ۲۹- حمام بزرگ «موهنجودارو»
- ۳۰- حوض مخصوص تعمیر کشتیها در «لوتال»
- ۳۱- مجموعه مهرهای دره رودهند
- ۳۲ و ۳۳- نمونه‌ای از ارابه‌های متعلق به «موهنجودارو» و ارابه‌هایی که امروزه در پنجاب با گاونر هدایت می‌شوند
- ۳۴ تا ۳۶- تصاویر سفالینه‌ای متعلق به برخی اماکن دره‌هند
- ۳۷- مجسمه سنگی «روحانی . شاه» یا خدا، متعلق به «موهنجودارو»
- ۳۸ تا ۳۹- مجسمه‌های سنگی نیمه شکسته از «هارپا»
- ۴۰ تا ۴۱- پیکره‌های برتری زنان «موهنجودارو»
- ۴۲ تا ۴۵- استخوانهای چینی مورد استفاده برای پیشگویی
- ۴۶ تا ۴۷- ظروف برتری فیلی شکل مربوط به تشریفات دینی، متعلق به سلسله «شانگ»
- ۴۸- ظرف شراب جغدی شکل برتری، متعلق به سلسله «شانگ»
- ۴۹- ظروف برتری متعلق به سلسله «شانگ»، به شکل دوقوچ که از پشت به یکدیگر چسبیده‌اند
- ۵۰- گودال میانی مقبره «شانگ» نزدیک «ان‌یانگ»
- ۵۱- ارابه نعش کش مقبره «شانگ»
- ۵۲- ظروف برتری سه پایه، مربوط به تشریفات دینی، متعلق به سلسله «شانگ»
- ۵۳- ظروف برتری سه پایه مخصوص گرم کردن شراب، متعلق به سلسله اولیه «شانگ»
- ۵۴- ظروف غذای برتری، مربوط به تشریفات دینی، متعلق به سلسله «چو»
- ۵۵- پیکره مردی از سنگ آهک، به دست آمده در حفاریهای نزدیک «ان‌یانگ»

- ۵۶- مجموعهٔ برنزی، نشانگر دو کشتی گیر یا احتمالاً دوشیرینکار از دوران ماقبل «هان»
- ۵۷- سربزرگ يك مرد «اولمکی»
- ۵۸- پیکرهٔ يك دختر بچهٔ اولمکی از «تلاتیلکو»
- ۵۹- پیکرهٔ کشتی‌گیری باریش از سنگ بازالت
- ۶۰- تمثال يك پلنگ‌نما از سنگ یشم متعلق به «اولمک»
- ۶۱- پیکرهٔ ساخته شده از سنگ‌یشم، متعلق به «اولمک»
- ۶۲- پیکرهٔ چندین زن، ساخته شده از سنگ یشم و سنگ سماق، در «لاوتتا»
- ۶۳- سنگ یکپارچهٔ بازالتی در «لاوتتا»
- ۶۴- منظرهٔ هوایی «تئوتی اواکان»
- ۶۵- مقبرهٔ «کوکول‌کان» واقع در «چیچن‌ایتسا»
- ۶۶- «موتته آلبان» که از انتهای شمالی میدان دیده می‌شود
- ۶۷- قسمتی از تخته سنگ حجاری شده واقع در ضلع جنوب غربی میدان عمومی «موتته آلبان»
- ۶۸- منظره‌ای از شهر اینکائی «ماچوپیتسو»
- ۶۹- آویزهٔ طلا از قبر «میکستک» متعلق به «موتته آلبان»
- ۷۰- سگک طلا از «میکستک» متعلق به «موتته آلبان»
- ۷۱ تا ۷۳- نمونه‌هایی از ظروف سفالین مخصوص شراب، متعلق به «پرو»
- ۷۴ و ۷۵- ظروف سفالین و کاسهٔ بازالتی، با اشکال حیوانی، متعلق «اینکا»
- ۷۶- سردرسنگی، متعلق به «یاکس چیلان»
- ۷۷- مجسمهٔ یکپارچهٔ «تاللوک» خدای باران، به دست آمده در نزدیکی مکزیکوسیتی
- ۷۸- يك چك‌مول، پیکرهٔ سنگی مردی به پشت خوابیده برای نذورات
- ۷۹- نمونهٔ يك هرم آزتکی که برای قربانی کردن انسان به کار برده می‌شده است.

شرح تصاویر متن

- ۱- موقعیت جغرافیایی نخستین تمدنها ۱۷
- ۲- موقعیت جغرافیایی ابتدایی‌ترین اجتماعات کشاورزی ۲۴
- ۳- چگونگی توزیع خطوط غیر میخی خاور نزدیک در عصر برنز ۴۰
- ۴- مکانهای باستانی واقع در منطقه دجله و فرات ۴۷
- ۵- مکانهای باستانی عمده خاور نزدیک ۷۶
- ۶- دره نیل و مکانهای باستانی عمده آن ۹۴
- ۷- تاج سفید و تاج سرخ فراعنه ۹۷
- ۸- مکانهای باستانی جلگه هند ۱۰۵
- ۹- جلگه هند و خلیج فارس ۱۳۰
- ۱۰- نقشه آسیا که در آن مرکز تمدن شانگ و جاده‌های ارتباطی ۱۴۲
- غرب نشان داده شده است
- ۱۱- محدوده تمدن شانگ که در آن مکانهای باستانی عمده نشان ۱۵۲
- داده شده است
- ۱۲- محدوده تمدنهای اینکایی، مایایی و آزتکی ۱۶۱
- ۱۳- نواحی ابداع کشاورزی مستقل در امریکا ۱۹۸
- ۱۴- نقشه پرو که در آن مکانهای باستانی عمده نشان داده ۲۰۱
- شده است
- ۱۵- امریکای وسطی و منطقه مایا ۲۰۹
- ۱۶- مقایسه ارتفاع هرم خئوپس (مصر) و هرم پله‌دار خورشید، ۲۱۲
- تئوتی اواکان (مکزیک)



سالمات تطبیقی

غلطنامه

دردست	نادرست	صفحه / سطر
Norwich	Spectator	۱ / پانوش
قرار می گرفت	قرار گرفت	۱۹ / ۲
The spectator	Spectator	۵ / پانوش
نویونانی	نویریانی	۶ / ۷
نایافته	نایافته	۹ / ۹
ایلوسترید لندن نیوز	لندن ایلومستر یئدنیوز	۱۰ / ۱۵
زمین در ابتدا	زمین ابتدا	۵ / ۲۲
Lowie	Lewie	۳۱ / پانوش
Sydney	Sudny	۳۶ / پانوش
مورد استفاده اند (۴۲)	مورد استفاده'ند	۲۲ / ۳۷
یا عیلامی	تاعیلامی	۲۱ / ۳۹
(۶۰۹۶ متر)	(۶۰۹۶ متر)	۱۸ / ۴۳
سومریان بود که کسی	سومریان که کسی	۱۸ / ۴۵
اوروبارا	اوربارا	۱۷ / ۷۵
۱۸۸۳	۱۸۸۲	۱۷ / ۹۷
Earl	Eerl	۱۳۷ / پانوش
چنگ . ت . کئون	چنگ . ت . کون	۱۰ / ۱۴۷
چنگ . ت . کئون	چنگ . ت . کون	۳ / ۱۴۸
چنگ . ت . کئون	چنگ . ته . کون	۵ / ۱۵۰
چنگ . ت . کئون	چنگ . ته . کئون	۴ / ۱۵۴
کوزکو	کوسکو	۱۸ / ۱۵۷
ژاکتا هاوکس	ژاکتارهاوکس	۲۰ / ۱۶۷
پیش از این	پیش از این	۱۳ / ۱۹۳
پیش از این	پیش از این	۲۱ / ۲۰۲
به اواخر دوره بعد از	به	۲۵ / ۲۰۲
کلاسیک پرو تعلق داشتند.		
دوره اینکایی از سال ۱۰۰۰		
(۱۳۷۲۷۰۲۵ کیلومتر مربع)	(۱۰۰۰ ۵۶۲۵ کیلومتر)	۱۹ / ۲۰۴
نفر - روز	روز	۱ / ۲۰۵
(۲۸۴ متر)	(۲۸۴ متر)	۴ / ۲۰۵
نشانه های بارز	نشانه بارز	۲۳ / ۲۰۸
تجزیه	تجربه	۳ / ۲۱۱
آگاده	آگاد	۲۴ / ۲۱۱
کلاید کلوکهن	کلابه کلوکهن	۱۹ / ۲۱۶

دیباچه

این کتاب براساس هشت سخنرانی که در دانشگاه ایست انگلیا^۱ واقع در ناریج^۲ در ترم «میکائیل مس^۳ (۱)» ایراد شده و سپس عیناً در دانشگاه کمبریج تکرار گردیده، تنظیم شده است. تفسیر خلاصه شده‌ای از این سخنرانیها، در بهار سال ۱۹۶۴ از برنامه سوم بنگاه سخن‌پراکنی امریکا^۴ پخش شده و متن این خلاصه‌ها نیز در مجله^۵ لیسنر^۴، به چاپ رسیده است. این دوره از سخنرانیها، از جمله نخستین سخنرانیهای جامعی بود که در سال ۱۹۶۱ در دانشگاه ایست انگلیا آغاز شد و در طرحی که با معاون دانشگاه و دوست و همکارم، فرانک دیستلت‌ویت^۵، ریختیم، تصمیم گرفتیم که تمام هم خود را تا سرحد امکان برای جلب هرچه بیشتر مستمعان در داخل و خارج دانشگاه مصروف کنیم و برای این منظور یک دوره آموزشی تدارک ببینیم که از مستمعان تا حدی تفکر و تمرکز و دقت خواستار باشد. این، کاری است بس آسان، زیرا هر معلم باستانشناسی نیک می‌داند که چگونه آموزش عامه پسند را با کمک اسلاید، گنجینه‌های مدفون شده و فنون علمی شگفت‌آور، برای بیرون آوردن تاریخ از دل خاک، ارائه دهد. دراین سلسله گفتارها می‌خواستیم با استفاده از وجهه و محبوبیت باستانشناسی،

1) East Anglia

2) Spectator

۳) روز ۲۹ سپتامبر، عید حضرت میکائیل که در انگلستان برگزار می‌شود.

4) The Listener

5) Frank Thistlethwaite

توجه مردمانی را که به گذشته بشری علاقه‌مندند، به این مسئله اساسی جلب نماییم:

باستانشناسی چه پرتوی می‌تواند بر خاستگاه‌های تمدن بیفکند؟ ما نمی‌دانستیم که آنان با این مسئله چه برخوردی خواهند داشت. این امکان وجود داشت که هیچ‌کس در آن اجتماع حضور نیابد، یا بالعکس جمعیت انبوه کاوشگران در نخستین شب بدان جا بیایند و پس از آن دیگر هیچ‌کس بدان رغبتی نشان ندهد. از قضا هر هشت سخنرانی در حضور جمع کثیری برگزار شد. امیدوارم که این مطالب بتواند، به همین صورت، نظر عده بیشتری از باستانشناسان و تاریخدانان غیر حرفه‌ای را که این گفتارها بویژه برای ایشان تهیه شده، جلب نماید. این کتاب برای متخصصان نوشته نشده است؛ زیرا، همکاران حرفه‌ای ممکن است نارساییهایی را در بیان واقعیات و تفسیر آنها بیابند. این سخنرانیها برای افراد غیر متخصص، دانشجویان عادی دانشگاه که در رشته‌های فیزیک، زمین‌شناسی و ادبیات رومیائی تحصیل می‌کنند، و حتی برای افراد عادی ایراد شده است.

اما در میان مستمعان ناریچی من، شاگردان کنجکاوی نیز بودند که با دلگرمی مطالبی را که بیشتر به صورت محاوره یا با خواندن متن بیان می‌کردم، یاد داشت می‌کردند و بعداً بیشتر نکات خلاصه شده درسهایی که در سمینار عنوان می‌شد، بسط می‌یافت و نظریات مختلف درباره آن مورد بحث قرار گرفت. من برای مطالعات آتی آن دسته که مایل نیستند در جزئیات این یادداشتها غور کنند، یک فهرست الحاقی در نظر گرفته‌ام. این سخنرانیها همراه با اسلاید و برخی تصاویر چاپ شده در کتاب توضیح داده شده است.

هدف این سخنرانیها، بررسی و توضیح گوناگونیهای افراد و نقش آنان در نخستین تمدنهای هفتگانه بشری است. بگذارید تأکید کنم که مضمون این کتاب، صرفاً نحوه پیشرفت این تمدنها نیست، بلکه آن پرتوی است که باستانشناسی به خاستگاهها و مناسبات آنها و بر روند کلی جامعه چند شهری می‌اندازد.

در پایان، بسیار خوشحالم که ضمن تهیه این کتاب توانستم همکاری

خود را با آقای ا. چ. آ. شلی^۶ که در چند سال اخیر به تحقیق در دستاورد های پیشینیان پرداخته و مجلدات بسیاری در يك سلسله تألیفات تحت عنوان مردمان و مکانهای باستانی داشته است، ادامه دهم. همچنین، از ایشان جهت تهیه چهارده نقشه موجود در کتاب سپاسگزاری می کنم.

گ . د .

۱۹۶۸
کالج سنت جان
کمبریج

6) H.A. Shelly

فصل اول

توحش، بربریت، تمدن

پروفسور استوارت پیگوت^۱، در مقاله اخیر خود در مجله اسپکتیتور^۲، به نقل از سرتوماس براون^۳، از باستانشناسی به عنوان علمی بی پایه و اساس یاد می کند (۱). او یادآور می شود که باستانشناسی، یعنی مطالعه درباره اشیا و اشیایی که از گذشته های دور به یادگار مانده، یادگارهای کم اهمیت زمانی که از روزگاران دور گذشته منسوخ شده و تنها ارزش آن خاک آلوده جلوه دادن اشیا و اشیایی است که به جای مانده و استخوانهایی که در فتوحات پیاپی به زیر لگدهای کوبنده فاتحان لگدکوب شده و هنوز در آرامش کامل آرمیده است. آیا نظریات فرانسیس بیکن^۴ را درباره باستانشناسی و عوامل متشکله آن به یاد می آورید؟ او می گفت که ابنیه و آثار باستانی همان تاریخ تغییر شکل یافته، یا بقایای تاریخی است که بتصادف از آفات سیر زمان در امان مانده است (۲).

منظور از بررسی این کتاب، مطالعه در همان بقایای تاریخی و باستانی بر جای مانده از جریان حوادث است. در ضمن، مقاله پروفسور پیگوت مرا به یاد سخنان ارنست آلفرد هوتن^۵ فقید، استاد انسان شناسی تبعه آمریکا، در رد علم باستانشناسی انداخت. به عقیده هوتن «باستان شناسی متضمن

1) Prof Stuart Piggot

3) Sir Thomas Browne

5) Ernest Alfred Hooton

2) Spectator

4) Francis Bacon

ابر از علاقه به اشیاء ممتروک و مهجور دیرین است که در نظر عامه مردم، دانشجویان این رشته را نسبت به نیازهای کنونی بی‌توجه نشان می‌دهد و کاوش آنان را در انبوه اشیاء بی‌ارزش باستانی نوعی تفنن بیهوده علمی جلوه گر می‌سازد (۳).»

من یکی از متفنان سالخورده ام و از شما خواستارم که همراه من در این انبوه اشیاء بی‌ارزش کاوش کنید: بگذارید با بررسی عمیق در علم باستان‌شناسی، به راه حل این مسائل و معضلات مهم تاریخی پی‌بریم و بایاری گرفتن از این علم، سرمنشأ تمدن‌های اولیه بشری را دریابیم. موضوع مورد مطالعه ما بررسی اشیاء و بقایایی است که از بشر روزگاران پیشین به دست آمده و ما را در شناخت مبدأ تاریخی اولین جوامع متمدن بشری مدد می‌دهد - یعنی، در شناخت خود خاستگاه‌های تمدن (۴).

مطلب مورد بحث من بدون تردید حائز اهمیت بسیار است، از این رو به توجیه و تحلیل جنبه‌های مهم آن می‌پردازم و همواره سعی می‌کنم که از زیر بار این وظیفه شانه خالی نکنم؛ زیرا معتقدم که مسائل و مشکلات مهم و بزرگ در هر زمان باید از جنبه‌های گوناگون مورد بحث و گفتگو قرار گیرد و لازم است که باستان‌شناسان حرفه‌ای گهگاه درنگ کنند و به ثمره ویژه کار خویش بنگرند. حدود کار من بررسی و تحلیل بقایای آثار و باقیمانده‌های سنگی اروپای غربی است که می‌توانید در این مورد به تحقیقات ویژه من نگاه کنید (۵). اولین کتابی که ریشه‌های تمدن را با استناد به شواهد مکشوفه باستان‌شناسی مورد بررسی قرار داد، تقریباً یکصد سال پیش به چاپ رسید و «خاستگاه‌های تمدن» نامگذاری شد. نویسنده این کتاب بانکر^۶ نام داشت که سیاستمدار، محقق و عضو مجلس نیز بود. در آغاز تولد نام جان لوبک^۷ بر او نهادند، بعدها عنوان سر لوبک^۸ بارت^۹ گرفت و پس از اندک زمانی به مقام لرد اوبری^۹ ارتقا یافت. فردی وقیحانه درباره ترقیات نویسنده مزبور گفت: «باید در انتظار ارتقای او به مقام ویسکونت استون

6) Banker

8) Sir Lubbock Bart

7) John Lubbock

9) Lord Avebury

هنج^{۱۰} نیز بود.» ما بسیاری از تحقیقات مربوط به صدرتاریخ ونیز باستانشناسی را مدیون لوبك هستیم. در انگلیس تعطیلات بانکها را برای دوره کوتاهی به نام سنت جان لوبك نامگذاری کردند. اوهمان کسی است که واژه‌های ماقبل تاریخ^{۱۱} و ماقبل تاریخی^{۱۲} را در زبان گفتاری متداول انگلیسی وارد ساخت و نیز ادوار پارینه سنگی^{۱۳} و نوسنگی^{۱۴} و نور-یویانی^{۱۵} را ابداع کرد. او الفاظ و اصطلاحات یادشده را نخستین بار در سال ۱۸۶۵ (یعنی بیش از یکصدسال پیش) در کتابی موسوم به دوران ماقبل تاریخ به کاربرد. نسخه‌هایی از هفتمین چاپ این کتاب را بیش از سی سال پیش، درحالی که برای گذراندن دوره لیسانس خود به دانشگاه کمبریج آمده بودم، در معرض فروش یافتیم (۶).

خاستگاههای تمدن، اثر جان لوبك، هفت سال بعد از دوران ماقبل تاریخ او به چاپ رسید. این کتاب حاصل کاریك باستانشناس و عالم علوم طبیعی است و مسائلی را بررسی می‌کند که بخشی از آن موضوعات مادی با همان آثار و بقایای باستانشناسی، و بخشی دیگر آثار ادبی‌یادر مفهوم دقیق تاریخی، همان تاریخ مدون است. امروزه این شناخت حاصل شده که مآخذ مکتوب کوچکترین اطلاعی درباره خاستگاههای نخستین جوامع بشری به مانمی‌دهد، زیرا این مسئله صرفاً مربوط به باستانشناسی است. بسیاری از کسانی که درباره خاستگاههای تمدن از زمان لوبك به این سو مطلب نوشته‌اند، در شناخت ارزش این حقیقت که آثار مکتوب سرشار است از تعمیمهای جغرافیایی و تاریخی و فلسفی، قصور ورزیده‌اند. در اینجا ما کاربرد اندکی از اینها داریم، زیرا مسئله مربوط به باستانشناسی است و ما با حقایق سخت و انعطاف ناپذیر آن روبرویم.

يك نمونه قابل ذکر و جدید از کسانی که به مسئله خاستگاههای تمدن، بی‌آنکه ارزش نقش باستانشناسی را بشناسند، حمله می‌کنند، مورخ

۱۰) استون هنج (stoncheng)، بازماندهای از ویرانه‌های عصر حجر قدیم است کدر

11) prehistory

سالزبوری، در جنوب انگلستان، قرار دارد.

12) prehistoric

13) paleolithic

14) neolithic

15) neo-grecisms

صاحب‌نام، پروفیسور آرنولد توین بی^{۱۶} است. کتاب «مطالعه‌ای درباره تاریخ» او به‌طور مسلم یادگاری ماندنی است، اما در آن کلیه شواهد و یادگارهای تاریخی نادیده گرفته شده، بویژه بازمانده‌های کوچکی از دسناوردهای مردمان روزگاران پیشین که می‌تواند مبنای دوران پیش از تاریخ قرار گیرد. توین بی نمونه‌ای است اصیل از معتقدان به این واقعیت که یک‌مورخ نمی‌تواند صرفاً با اتکا به منابع مکتوب، ادامه کار دهد (۷). این تنهایک نظریه یا تعصب فردی نیست، بلکه تصور می‌کنم که این نظر همه کسانی است که گذشته تاریخی بشر را مورد مطالعه قرار می‌دهند، چه آنهایی که از منابع ادبی استفاده می‌کنند و چه آنهایی که به اسناد و مدارک تاریخی استناد می‌کنند. بگذارید به نظریات دکتر ایگناسیو برنال^{۱۷}، استاد گروه انسان‌شناسی و سرپرست موزه انسان‌شناسی مکزیک، اشاره کنم. او دریایان سمپوزیومی که در سال ۱۹۶۳ درباره انسان‌ما قبل تاریخ در امریکا برگزار شده بود، گفت: «زمانی می‌کوشیدم که در اندیشه‌های سودمند توین بی درباره تولد، رشد و مرگ تمدن‌ها و واقعیات شناخته شده امریکای میانه کاوش کنم. معذالک، مسلم شد که تقریباً همه داده‌های مربوط به واقعیات او نادرست، ناقص و بس کهنه و مدروس‌اند. کوشیدم تا نشان دهم که با اینهمه، آراء او را می‌توان به گونه‌ای سودمند درمورد تکامل امریکای میانه به کار بست و این آراء دست‌کم طرز تفسیر خاصی است که توضیحی درخور ستایش درباره «چگونگی» و «چرایی» تمدن به دست می‌دهد... لیکن، این تلاشها را با زهرخندی پذیرا شدند که معنای آن پنداری چنین است که ما در جهانی آزاد زیست می‌کنیم و هر کس جنون خفیف خود را دارد (۸)».

تا زمان لوبک، تاریخ بشری بر طبق سنت و رسوم به ادوار جدید، وسطی و باستانی تقسیم شده بود. لوبک دوره چهارمی نیز به این تقسیم‌بندی افزود و آن را دوران ماقبل تاریخ نام نهاد که بی‌تردید تسمیه واقع‌گرایانه‌ای نیست، بلکه در حقیقت باید از آن به‌عنوان دوران تاریخی غیر

16) Prof Arnold Toynbee

17) Ignacio Bernal

مدون نام برد. خط و کتابت به منزله جهش بزرگی در فرهنگ بشری محسوب می‌شود که اندکی دیر به وقوع پیوسته است. قدیمترین نشانه‌های کتابت از مصر و بین النهرین به دست آمده که قدمت آن به سه هزار سال پیش از میلاد می‌رسد (۹). هنر نگارش و ابداع خط گاهی به پنج هزار سال پیش می‌رسد. گمان می‌رود که بشر اولیه حدود نیم میلیون سال پیش، احتمالاً در آفریقا، پایه عرصه وجود گذاشت. هوموساپینس^{۱۸} (انسان عاقل) نیز درسی تاجه‌ل هزار سال پیش و شاید اندکی پیش از آن ادامه حیات می‌داد. با محاسبه‌ای دقیق و محتاطانه، درمی‌یابیم که تاریخ تقریبی جوامع آموزش نیافته ما قبل تاریخ و اسلاف هوموساپینس، دهها بار طولانیتر از دوران تاریخ مدون است و گذشته بشر ما قبل تاریخ از نوع هومو^{۱۹}، بسیار طولانی‌تر از نوع مذکور است. در اینجا مسئله مورد نظر ما بررسی آخرین مراحل طولانی جوامع بی‌فرهنگ گذشته است نه صرفاً جستجو و کاوش در مدارك و شواهد، و نه حتی تعمق و تفحص در کلمات و اصطلاحات مکتوبی که برای ما مبنا و اصالت جوامع متمدن را مشهود و آشکار سازد. جوامع متمدن قبل از ابداع خط و کتابت و ثبت تاریخ نیز وجود داشته‌اند (۱۰). مشکلی که در اینجا پیش می‌آید مشکل چگونگی روش و برخورد است، زیرا مورخ صاحب‌نظر همواره تاریخ نگار ناوارد را مورد سؤال قرار می‌دهد. اگر امکان داشته باشد که باستانشناسی را که با علم «بی‌پایه و اساس» ماقبل تاریخی سروکار دارد، دانشمندی بخوانم که به بررسی ظروف ناچیز قدیمی از قبیل کاسه و گلدان و ویرانه‌های پزدازد و برای مردمانی که فرهنگهای دوران جاهلیت را آفریده‌اند نامهایی تعیین می‌کند، باید بگویم چنین دانشمندی، مورخی لایق و کارآمد است که مورد انکار مورخان بی‌صلاحیت قرار می‌گیرد. باستانشناس خود همواره آماج اعتراض گسترده مورخان و فلاسفه تاریخی واقع شده و غالباً به همان طبقه‌بندی محدودی که از بقایای مادی فرهنگ باستان در دست است، پناه آورده است. به همین مناسبت، مسئله‌ای را که مادر اینجا مورد بررسی قرار می‌دهیم بسیار جالب و پرمخاطره

است، چه، نیاز به دانش باستانشناسی و تفکر تاریخی دارد. دربارهٔ وحدت بخشیدن کامل به این دو رشته ممکن است توفیق چندانی حاصل نکنیم، اما بهتر است که این کار رایبازماییم. تصویر ما از گذشتهٔ دور بشری از طریق باستانشناسی و کلیهٔ علوم وابسته بدان، مثل شناخت بشر نخستین، باستانشناسی زمین و مطالعه در بقایای جانوران و گیاهان کسب می‌شود. ارزشهای مربوط به مآخذ مادی و ادبی برای بازسازی گذشتهٔ بشری از آغاز تا کنون، متفاوت‌اند. همچنانکه گفتیم، نقش باستانشناسی در دوران ماقبل تاریخ اهمیت ویژه‌ای دارد و در واقع دورهٔ ماقبل تاریخ را باید باستانشناسی ماقبل تاریخ نامید. باستانشناسی در روشن ساختن تاریخ عصر باستان دارای اهمیت بسیاری است و گاهی چه بسا به آن به عنوان دوران پیش تاریخی^{۲۰} استناد می‌شود. ما قادر به شناخت مسئلهٔ اعجاب‌آور پیدایش بشر در مرحلهٔ توحش و چگونگی گذار وی از جهالت بربریت به تمدن بهره‌مند از کتابت نیستیم، مگر اینکه دریابیم که گفته‌های باستانشناسی در این مورد تاجه اندازه راهگشاست. دربارهٔ محدودیتهای باستانشناسی بعدها سخن خواهیم گفت. از سوی دیگر کاملاً مشهود است که این مآخذ تا سه هزار سال پیش از میلاد در خاور میانه وجود نداشته است. قدمت تمدنهای نخستین بشری، در گذشته‌های پیش از پیدایش خط مدفون شده و این همان چیزی است که باستانشناسی دربارهٔ آخرین مراحل آن گذشته‌ها از دوران پیش تاریخی تا دوران تاریخی که مورد نظر ماست، سخن می‌گوید (۱۱).

واژهٔ تمدن در لغتنامه‌های انگلیس قدمت چندانی ندارد. بوسول^{۲۱} نقل می‌کند که او در سال ۱۷۲۲ دکتر جانسون را به درج کلمهٔ تمدن در فرهنگ لغات خویش ترغیب کرد، لکن دکتر نپذیرفت؛ او واژهٔ کهنتر مدنیت^{۲۲} را ترجیح می‌داد این کلمه مانند کلمهٔ شهرنشینی^{۲۳}، فرهنگ مردمان شهر نشین^{۲۴} را در شهرها^{۲۵} یا مدن^{۲۶} منعکس می‌کرد تا وجه تمایزی با فرهنگ روستاییان بربر - کشاورز داشته باشد. البته، این اصطلاحی نامأنوس بود.

20) protohistory

22) civility

24) townsman

21) Boswell

23) urbanity

25) urbs

26) civitas

در اینجا ما کلمات تمدن^{۲۷} و شهرنشینی^{۲۸} را به عنوان اصطلاحاتی عینی و دقیق به کار می‌بریم - اصطلاحاتی فارغ از هاله معنایی که ما با کلمات مدنیت و شهریت قرین می‌سازیم - ما نمی‌توانیم چنین پیشنهاد کنیم که مردمان تمدنهای اولیه (ساکنان ادب آشنای شهرهای اور^{۲۹} و موهنجو-دارو^{۳۰} وان یانگ^{۳۱}) الزاماً مدنی یا شهری بودند؛ اما ایشان در شهرها می‌زیستند و با سواد بودند و در جریان طولانی فرهنگ و تکامل اجتماعی نیز نخستین مردمی بودند که از تاریکترین مراحل دوران توحش پارینه سنگی اولیه به چنین امتیازی دست یافتند.

من تا کنون واژه‌های فرهنگ و تمدن را بتناوب مورد استفاده قرار داده‌ام، بهترین و کاملترین تعریف از اصطلاحات فوق، بوسیله پروفسور فقید کروبر^{۳۲} ارائه شده است. کروبر (۱۸۷۶-۱۹۶۰م) یکی از بزرگترین متخصصان امریکایی علم انسان‌شناسی^{۳۳} بود؛ او از سال ۱۹۵۷ به بعد برای تدوین کتابی که آنرا هرگز به پایان نرسانید، به طرح‌ریزی مطالبی پرداخت؛ این کتاب نمودار فرهنگها و تمدنها نام داشت و مطالبی که ذیلاً خواهد آمد، بر روی برگ‌های این کتاب نوشته شده بود که بعد از مرگ از بایگانی نویسنده به دست آمد.

دو اصطلاح تمدن و فرهنگ در اینجا در برگیرنده یکدیگرند و اساساً در برخی موارد، با تفاوت‌هایی جزئی، مترادف، نه متباین و متضاد با یکدیگر به کار رفته‌اند. زیرا هر دو به گونه‌ای بیانگر سطوح گوناگون و متمایز موضوعی مشابه‌اند. معمولاً تمدن متضمن معنی پیشرفت عالی یک جامعه مترقی است و فرهنگ نیز اصطلاح متداول و کلیتری در همین زمینه، و این دو واژه به‌طور همسان به میراث‌های جوامع و باز مانده‌های عالی و دانی آنها اطلاق پذیر است. هر جامعه بشری، فرهنگ خاص خود را دارد، خواه ساده و خواه پیچیده. برای فرهنگ

27) civilization

30) Mohenjo-daro

32) Prof. Kroeber

28) urbanization

31) Anyang

33) anthropology

29) Ur

های عظیمتر و غنیتر، اصطلاح تمدن کاربردی متداولتر است و برای فهم این مطلب که دو واژه فرهنگ و تمدن دارای مفهومی متمایز شمرده نشده‌اند، نیازی به مجادله نیست (۱۲).

به عقیده من تعریفی صریحتر و صحیحتر از این نیست، زیرا که، تمايزاتي از نظر ارزش یا نوع در آن بیان نشده است. می‌توانم برای روشنتر ساختن تفاوت‌های میان نحوه استعمال واژه‌های فرهنگ و تمدن در باستان‌شناسی و انسان‌شناسی و همچنین نحوه استعمال توصیفی این واژه‌ها همراه با داوریهایی که در انتخاب آنها منظور بوده است، فقط يك نکته به توضیحات فوق اضافه کنم. بشر ذاتاً دارای فرهنگ است، اما تمامی مردم در عمل الزاماً آموزش یافته نیستند. این روزها بیشتر افراد، بتمامی یا از برخی جهات، متعلق به تمدنی هستند که گفته می‌شود از يك نمونه خاص فرهنگی پیروی می‌کند؛ اما هنوز بسیاری دیگر از جوامع معروف ابتدایی در شرایطی زندگی می‌کنند که به این پیچیدگی دست نیافته‌اند و همه افراد متعلق به يك تمدن الزاماً متمدن یا عالم نیستند (۱۳).

لوبک، علاوه برداشتن تبحر در بسیاری از علوم، از باستان‌شناسی نیز آگاه بود و خیلی زودتر از اینکه کشفیات باستان‌شناسانه نخستین تمدنهای بشری صورت پذیرد، به نوشتن مشغول شد؛ و با آنکه چارلز داروین^{۳۴} مردم تن آسان را با انتشار اصل انواع خود در سال ۱۸۵۹، آشفته کرده بود و چارلز لایل^{۳۵} و جان ایوانز^{۳۶} نیز پیش از او، در همان سال مصیبت‌بار، با پذیرش قدمت عظیم انسان، مردم را پریشان کرده بودند، نوشت که يك عقیده کاملاً بی‌دردسر و روشن درباره تمدن وجود دارد.

اروپای غربی و مخصوصاً عصر ویکتوریا از افتخارات بزرگ تمدن مغرب زمین بودند. م‌هنوز در بسیاری از موارد، به اصطلاح رایج تمدن غربی اشاره می‌نماییم، اصطلاحی که گاه به آن افتخار می‌کنیم و گاه از آن شرم داریم؛ چه، از سویی نشانه عظمت دموکراسی مسیحیت و بورژوازی

34) Charles Darwin

35) Charles Lyell

36) John Evans

سرمایه‌داری است که ما حاضریم جان فدایش کنیم و از سویی آن قدر سست و از کار افتاده شده که قادر به ایستادن بر روی پای خود نیست. این همه به نوع‌نگرش فرد بستگی دارد. هنوز ما در بسیاری از جاها با تصویر سنتی و کتابی تکامل و اجزای متشکله تمدن غربی - یعنی اجزای سدگانه متشکل از آتن، روم و اورشلیم - روبرویم. تمدن غربی میراث فکری و هنری خود را از آتن، تشکل نظام اداری و قوانین شکل‌یافته را از روم و ایمان و معنویت را از اورشلیم گرفت. چنین دیدگاهی بس ساده است و این نظر غالباً به همین صورت ساده سازانه تکرار می‌شود.

اما، حتی در قرن نوزدهم نیز، این داستان بیش از حد ساده‌درباره‌سه تمدن یونانی، رومی و عبری که در پشت تمدنهای قرون وسطی و جدید غرب قرار داشت، ظاهراً داستانی کامل و قانع‌کننده نبود. پیروان مکتب اصالت بشر^{۳۷} و مسیحیان، بدون در دست داشتن مآخذ باستانشناسی، صرفاً به منابع مشکوک تاریخی انجیل و توضیحات و ملاحظات افرادی چون هرودوت، که آگاهی و شناخت دقیقتری از مصریان، آشوریان، بابلیان، مادها و پارسیان داشتند، تکیه می‌کردند. بسیاری از پژوهشگران بهتر آن دیدند که از سال ۱۴۸۲ تا سال ۱۵۳۰ (یعنی از زمان کریستف کلمب^{۳۸} تا زمان امریکو وسپوس^{۳۹}) را که در آن، بخشی از تمدنهای کشف شده به دست فاتحان اسپانیایی، در امریکای مرکزی، به نابودی کشیده شده بود، فراموش کنند؛ شاید هم واقعاً فراموش کرده بودند. از قضا، بررسی رشد و پیشرفت بشر عهد عتیق در تمدنهای دوران ماقبل کلمبیایی امریکا، یکی از موضوعات نادری است که در بریتانیا مختصراً به آن پرداخته شده است. حتی احتمالاً مردمان باسوادی که درباره مصر باستان، سومریان^{۴۰}، هارپائیه^{۴۱} و تمدن مردم شانگ^{۴۲} در چین، اطلاعات و دانش مکفی دارند، از تمدنهای امریکایی مایا،^{۴۳} آزتک^{۴۴} و اینکا^{۴۵} کمتر آگاه‌اند (۱۴).

37) humanists

38) Columbus

39) Amerigo Vespus

40) sumerians

41) harppans

42) Shang

43) Maya

44) Aztec

45) Inca

اگر مردمان عصر ویکتوریا اندکی درباره آنچه که در ورای تمدنهای یونان، روم، مادوپارس نهفته بود، می‌اندیشیدند و اگر اندکی به امریکای مرکزی بذل توجه می‌کردند، درباره قدمت زندگی متمدن هندوچین، اندیشه‌های مبهمی به دست می‌آوردند. صرف نظر از اینکه چینها کاغذ و باروت را اختراع کردند و صاحبها و مهاراجه‌ها برخی بقایای جالب و شوم را در جنگلهای هند دیدند، و نیز گذشته از احساسی که فقیران (درویشان) بندباز و شمشیر خوار در میان معدودی به وجود آوردند، آیا در شرق خرد کهنی وجود داشت؟ مادر قرن نوزدهم بودیم، در حالی که هنوز تعداد زیادی از ما پیرو غرب محوری خود بودند. همچنانکه پروفیسور فقید، رالف لیتون^{۴۶}، در کتابی موسوم به *دزخت فرهنگ* - که خود مدخلی است پر ارزش بر تکامل فرهنگ بشری - به این مطلب اشاره می‌کند «گفته‌اند که جنگ واترلو در زمینهای بازی ایتن^{۴۷} به پیروزی رسید، ممکن است این را هم اضافه کنیم که سنگاپور نیز در کلاسهای درس ایتن سقوط کرد (۱۵)». انقلاب و تحولی که در دانش‌مادر باره تمدنهای نخستین بشری از طریق علم باستانشناسی، و بوسیله کتاب اصل انواع داروین و دورانهای ما قبل تاریخ لوبک پدید آمد، پس از گذشت هفتاد و پنج سال نتیجه داد. در سال ۱۸۷۷، ارنست دوسارزک^{۴۸}، کنسول فرانسوی در بصره، در مکانی موسوم به تلوح^{۴۹} به حفاری پرداخت و مجسمه‌های کوچک سنگی از آن ناحیه به دست آورد؛ او همچنین در خلال ربع آخر قرن نوزدهم، آثار و بقایای سومریان را از طریق حفاریات باستانشناسی پیدا کرد. در سال ۱۸۷۹، هنریش شلیمان^{۵۰} در مغرب ترکیه، در ناحیه حصار لیک^{۵۱} به حفاری پرداخت و بقایای شهر ترویا^{۵۲} را یافت. او تا زمان مرگ، که به سال ۱۸۹۰ اتفاق افتاد، بدفعات به حفاری همت گمارد و پس از چهار رشته کاوش

46) Prof Ralph Linton

۴۷) شهر باکینگم شر انگلستان، بر ساحل چپ رود تمز. شهرتش بعثت کالج ایتن است که هنری ششم آن را در سال ۱۴۴۰ تأسیس کرد. (دائرة المعارف فارسی).

48) Ernest de Sarzec

49) Telloh

50) Henrich Schliemann

51) Hissarlick

52) Troy

باستانشناسانه در ترویا، در میسنا^{۵۳} و تیرن^{۵۴} نیز حفریاتی کرد که در پی آن، تمدن جدیدی را به جهانیان شناساند که همان تمدن میسنائیان بود. شلیمان در حین مذاکره برای کسب اجازه حفاری در شهر کرت^{۵۵} در گذشت. در سال ۱۸۹۹، آرتور ایوانتر^{۵۶}، حفریاتی در کنوسوس^{۵۷} آغاز نمود و در عرض نه هفته کاخ بزرگی متعلق به مینوس^{۵۸} را کشف کرد و یک سال بعد، موجودیت تمدن کهنی را اعلام داشت که آن را تمدن مینوسی^{۵۹} نامید.

سرجان مارشال^{۶۰}، در نخستین جلد تاریخ هند کمبریج، چاپ سال ۱۹۲۰، نوشت: «نگونبختی تاریخ هند این است که آثار باستانی معاصر فروغ ناچیزی به ابتدایی ترین و تاریکترین صفحات آن می اندازد. (۱۷)» وی دو سال بعد، یعنی در سال ۱۹۲۴، در لندن ایلومستریتدنیز، اعلام داشت که در حفریات موهنجودارو و هارپا، در سرزمینی که امروزه پاکستان قرار دارد، به کشف تمدنی جدید همت گمارده که اکنون به عنوان تمدن هندی یا هارپایی بدان استناد می شود. در خلال آخرین دهه های قرن نوزدهم، کشاورزان چینی در حوالی ان یانگ، واقع در شمال چین، در حین شخم زدن به تکه هایی از استخوانهای تزیین شده برخوردند که اصطلاحاً به استخوانهای فالگیری معروف است. در نتیجه، در سال ۱۹۲۸، آکادمی سینیکا^{۶۱} و انستیتوی سمیشونین^{۶۲}، به کار حفاری در ان یانگ پرداختند و یکی از تمدنهای دوران ماقبل تاریخی چین را کشف کردند که متعلق به عصر برنز است و بسیاری از مورخان چینی این تمدن را از آثار سلسله پادشاهی شانگ شمردند (۱۸).

اکنون از چین به پرو می رویم. در نتیجه حفریات و اکتشافاتی که در سی، چهل سال اخیر در امریکای میانه و پرو به عمل آمده، چگونگی رشد و خاستگاه تمدنهای نطفه ای امریکا^{۶۳} آشکارتر شده است. بنابراین،

53) Mycenae

54) Tiryns

55) Crete

56) Arthur Evans

57) Knossos

58) Minos

59) Minoan

60) Sir John Marshall

61) Sinica

62) سمیشونین (smithsonian) مؤسسه ای عمدتاً علمی، در شهر واشینگتن (دائرة المعارف فارسی)

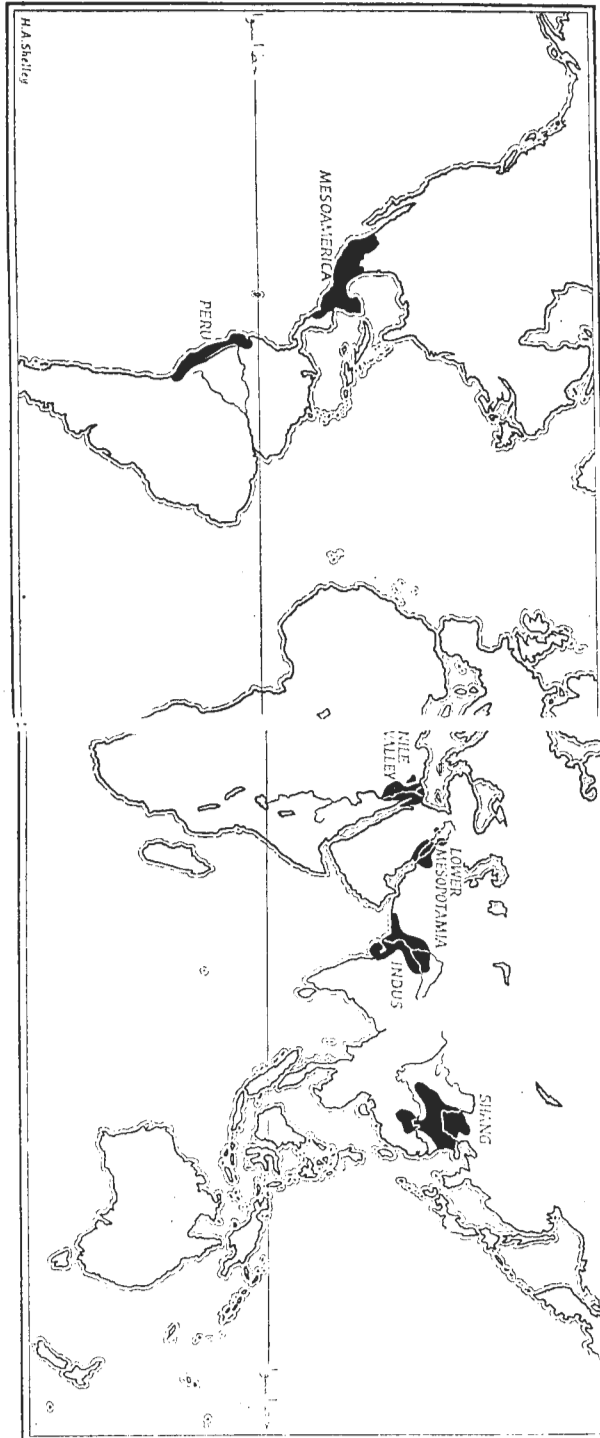
63) nuclear american civilization

شرایطی که ما امروزه در آن هستیم، با شرایطی که لوبک در سال ۱۸۷۰ در آن قرار داشت (یعنی، سالی که مبادرت به نگارش کتاب خاستگاه‌های تمدن کرد) متفاوت است. ما اکنون معتقدیم که درباره «چگونگیها» و «چراییهای» تمدنهای اولیه در بین‌النهرین جنوبی، مصر، دره هند، حاشیه رودخانه زرد در چین، دره مکزیك، جنگلهای گواتمالا و هندوراس و زمینهای ساحلی و زمینهای مرتفع پرو آگاهی کامل داریم. تمدنهای اولیه در مناطق هفتگانه فوق صورت تحقق یافت.

ما عنوان تمدنهای اولیه را به اینها اطلاق نخواهیم کرد، زیرا اطلاق «ثانوی» بر تمدنهای کرتی، میسنائی، هیتی، یونانی و رومی ایجاد اشکال می‌کند و به نظر می‌رسد که اصطلاح ثانوی، معنای تحقیری دارد و ما ترجیح می‌دهیم که از تمدنهای متقدم و متأخر سخن بگوییم (۱۹).

بگذارید برای يك لحظه به سؤال اصلی تمدن چیست بپردازیم و آن را مورد بررسی قرار دهیم: جواب، بی‌درنگ نقل‌قولی از کروبر خواهد بود. تمدن در واژه‌نامه انگلیسی اکسفورد، «روند یا عمل متمدن بودن» و «شرایط یا موقعیت متمدن بودن» تعریف شده است. این خود سؤالی را مطرح می‌کند که با توجه به تعریف «متمدن بودن»، به آن پاسخ داده می‌شود. در اینجا چنین برداشتی از تمدن می‌شود: «از وضعیت بربریت بیرون آمدن، فنون زندگی را آموختن، و در نتیجه تلطیف و آگاه شدن». به عنوان يك کمبریجی واژه‌نامه انگلیسی اکسفورد را که همواره چون آینه‌ای روشن و گویا از کاربرد زبان انگلیسی امروزی است، برمی‌گیریم که در آن تمدن به منزله روند دگرگونی توجیه شده است، که آدیسون^{۶۴} آن را چنین تعبیر می‌کند: «گذر از يك دنیای خشن و گستاخ زمخت، به دنیایی صیقل یافته و متمدن».

کروبر، تمدن را به منزله يك طرح خاص فرهنگی تعریف می‌کند. گوردن چایلد^{۶۵}، در کتابهای انسان خودرामी سازدو در تاریخ چه اتفاق افتاد، عناصر و مسائل مهمی را که به نظر او نقش سازنده‌ای در نمونه‌های



۱- موقعیت جغرافیایی نخستین تمدنها

اجتماعات شهری خاور نزدیک داشته‌اند، چنین نام می‌برد: شخم، گاری چرخدار، حیوانات بارکش، قایق بادبانی، مس‌گذاری، سالنما، کتابت، شمارش، معیارهای اندازه‌گیری، آبیاری، صنعتکاران متخصص، زندگی شهری و اندوخته‌های غذایی مازاد بر احتیاج برای تغذیه افراد از کار افتاده آن اجتماعات. مسلماً ویژگیهای عادی نوع معاش تمدنهای اولیه، درموارد زیر خلاصه می‌شود: اول، وجود فرآورده‌های ارضی برای جلب و حمایت از طبقات نوپای اقتصادی؛ دوم، عدم استقرار یک نمونه پیچیده معاش براساس عامل تک‌محصولی و در برخی مراحل، استفاده پیاپی از زمینی که در آن آبیاری جنبه فنی پیدا کرده است. در این فهرست، چایلد صرفاً به جنبه‌های مادی اشاره می‌کند. ردفیلد^{۶۶}، در تحلیلهای خود از تمدن، علاوه بر موارد بالا، به چهار مورد دیگر نیز اشاره می‌کند: اول، اعتباری که براساس آن، تراکم سرمایه از طریق مالیات یا باج ایجاد می‌گردد؛ دوم، قایل شدن امتیازات ویژه برای هیئت حاکمه؛ سوم، قایل شدن ارزش زیاد برای سازمان دولتی؛ چهارم، اوجگیری مذاهب قومی، طبقات روحانی، فرمانروایان دینی یا کاهنان و مراکز اداری و تشریفاتی (۲۰).

در سال ۱۹۵۸، انستیتوی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو، اجتماعی درباره خاستگاههای تمدن در خاور نزدیک برپا داشت؛ مجموعه تحقیقات، سخنرانیها و مباحثاتی که برای این اجتماع تهیه شده بود، در سال ۱۹۶۰، در کتابی موسوم به شهر شکست ناپذیر، به چاپ رسید. ظاهراً بسیاری از محققانی که در این اجتماع کم‌نظیر شرکت داشتند، آراء خود را درباره تمدن بیان داشتند. پروفیسور فقید، کلاید کلوهون^{۶۷}، گفت: «جامعه‌ای که متمدن خوانده می‌شود، باید از شرایط زیر برخوردار باشد: داشتن شهرهایی با سکنه پنج‌هزار نفری، یک زبان نوشتاری و مراکز برپاسازی تشریفات تاریخی.» گلب^{۶۸}، چنین استدلال کرد که بدون خط نمی‌توان تمدن داشت. او گفت: «من به این نتیجه رسیده‌ام که خط از چنان اهمیتی برخوردار است که تمدن بدون آن نمی‌تواند وجود داشته باشد و بعکس، خط نیز فقط

در يك تمدن می‌تواند موجود باشد.» از دیدگاه پروفیسور روبرت آدامز^{۶۹} نیز، يك جامعه متمدن موظف به دارا بودن مجموعه به هم پیوسته‌ای از نهادهای اجتماعی است که به صورت ذیل از آنها می‌توان نام برد:

۱. شکل‌گیری طبقه که به سبب گوناگونی بسیار درجات مالکیت و کنترل فراورده‌های منابع طبیعی عمده مشخص شده است.

۲. سلسله مراتب سیاسی و مذهبی که در اداره کشورهایی که از لحاظ جغرافیایی سازمان یافته‌اند، مکمل یکدیگرند.

۳. تقسیمات پیچیده کار بوسیله صنعتکاران تمام وقت، مستخدمین سربازان و مناصب اداری در جوار انبوه عظیم تولید کنندگان ابتدایی و روستایی (۲۱).

در اینجا به نظریه دیگری اشاره می‌شود که این بار مربوط به گردهمایی شیکاگو نیست، بلکه از مقدمه‌ای که پروفیسور استوارت بیگوت بر کتاب پروفیسور ماکس مالون^{۷۰} نوشته، اخذ شده است. نام این کتاب، که اخیراً به چاپ رسیده، ایران و بین‌النهرین اولیه است. اگر تصور ما از جوامع متمدن تصور جوامعی باشد که راه حلی برای مسئله زندگی در يك جامعه بالنسبه پایدار یافته‌اند و از نظر تکامل صنعتی و اجتماعی خود را به سطحی بالاتر از سطح گروه شکارگر طوایف روستایی و دهکده‌های خودکفای روستائین و قبایل شبانی رسانیده‌اند و برای گردآوری اخبار و وقایع به کتابت دست یافته‌اند، مطمئناً از حقیقت دور نشده‌ایم. تمدن، مانند تمامی فرهنگ بشر در هر رده‌ای که باشد، عارضه‌ای است تصنعی و ساخته دست انسان، یا نتیجه ساختن ابزار (مادی و صوری) است که با افزایش پیچیدگیها، در پاسخ به مفاهیم گسترده زندگی بشری، در اذهان بسط یافته است (۲۲).

بنابراین، هنگامی که از مبانی تمدن سخن به میان می‌آوریم، مقصود مبانی فرهنگی اولین شهرنشینان دارای خط است؛ مادر باب مسئله‌ای بحث می‌کنیم

که از دیدگاه گوردن چایلد «انقلاب شهری» نامیده می‌شد؛ اما توجه خواهیم داشت که چرا من ترجیح می‌دهم روند جامعه چندشهری^{۷۱} را، که در بسیاری از نقاط جهان به وقوع پیوسته است، انقلاب نخوانم، بلکه آن را تکامل به حساب آورم. مسئله مورد نظر ما این است که چرا، چگونه، در کجا و در چه زمانی جوامع بر این جهش را در جهت برقراری اجتماعات باسواد شهرنشین به وجود آوردند و در اینجا اساسی‌ترین پرسشی که مطرح می‌شود، این است که آیا این جهش صرفاً یک بار اتفاق افتاد، یا به صورت رویدادی بارها تکرار شد؟ قبل از اینکه آماده پاسخگویی باشیم، یا حتی درباره پاسخهای گوناگون که در زمانهای مختلف به این مورد داده شده، بحثی داشته باشیم، باید شواهد و مکشوفات باستانشناسی را در مناطق یاد شده، در مدنظر قرار دهیم. در آغاز، درباره بین‌النهرین به بحث خواهیم پرداخت، و سپس اوضاع مصر، هندوستان و چین را از نظر خواهیم گذراند و بالاخره، مکشوفات باستانشناسی امریکا را مورد تحلیل قرار خواهیم داد.

ما تا کنون بارها به مسئله دیگری به نام بربریت اشاره کرده‌ایم. یونانیان خوب می‌دانستند که مقصودشان از بربرها چیست: ایشان بربرها را بربروی^{۷۲} می‌خواندند که عملاً همان بربرو فونوی^{۷۳} است که به معنی مردمانی که به یک زبان خارجی تکلم می‌کنند، به کار رفته است، و نیز به معنی مردمانی که به بربر^{۷۴} رفتند. یونانیان با این مردمان که آنان را سرمتها^{۷۵}، سکوتها^{۷۶} (سکاها)، سلتها (کلتها)^{۷۷} و لینگورینها^{۷۸} می‌نامیدند، در مرزهای دنیای متمدن مواجه شدند. هرودوت از مردمانی نام می‌برد که در یکی از قصبات جزایر یونان می‌زیستند و او نیز در همان مکان به کارگردآوری و تحریر جزئیات تراثها؛ یعنی، آنچه امروزه به نام اجتماعات عصر برتر یا نوسنگی نامیده می‌شود، پرداخت (۲۳). آن دسته از بربرهایی که یونانیان با ایشان ملاقات کردند، عموماً دارای

71) synoe cism

73) Barbarophonoi

76) ceits

72) Barbaroi

74) Bar Bar

77) scythians

75) sarmatians

78) lingurians

وجوه مشترك بودند - ایشان سواد و فرهنگ نداشتند، در شهرها ساکن نبودند و برخی از آنان در شرایط قبیله‌ای به‌سرمی‌بردند و شیرمادیان می‌نوشیدند و شگفت‌اینکه برخی از آنان شلوار می‌پوشیدند؛ اما بزرگترین گناه ایشان ناآشنایی به زبان یونانی بود - و بوضوح نشان می‌دادند که چگونه بربرهایی هستند.

با این وجود، بربرها، هرچند که شهر یا ادبیات و خط نداشتند، در بسیاری از هنرها و صنایع از مهارت خاصی برخوردار بودند. ایشان حیوانات اهلی داشتند - درواقع بسیاری از آنها سوارکاران ماهری نیز بودند - و به کشت و زرع نیز می‌پرداختند. برخی از آنان مانند کلتها و سکوتها شیوه‌های هنری شاخصی را در زمینه‌های هنری ابداع کردند و بسط دادند. آنان درواقع با تمدن فاصله‌ای نداشتند، یا اینکه یونانیان درباره‌ی ایشان چنین تصور می‌کردند (۲۴).

به نظر نمی‌رسد که یونانیان با مردمانی که به کشاورزی و رمه‌داری آشنا نبوده‌اند، مواجه شده باشند. این بربرها با آن دسته از مردمانی که در قرون وسطی وحشیان نامیده می‌شدند، هیچ‌گونه مرادده و معامله‌ای نداشتند. واژه سیلواتیکوس^{۷۹} از کلمه سیلوا^{۸۰}، که به معنای جنگل یا شکارگاه است، مشتق می‌شود. این وحشیان از مردمان بیسواد و بیفرهنگ ساکن جنگلها و بیشه‌ها بودند و مسلماً از زراعت و برداشت محصول اطلاعی نداشتند؛ حتی در سال ۱۵۸۸، واژه مزبور برای کسانی که در پست‌ترین شرایط فرهنگی قرار داشتند - یعنی، مردمانی که به‌طور طبیعی زیست می‌کردند - استعمال می‌شد در اینجا عباراتی از تنیس^{۸۱} را ذکر می‌کنیم: «من زنی وحشی برخوادم گزید که تبار واصل مبهم مرا به دنبال خواهد کشید» (۲۵).

در اواخر قرن هیجدهم، در میان برخی از محققان حداقل بینش نسبی درباره‌ی وحشیان، بربرها و مردمان متمدن (یعنی سه مرحله در تکامل اجتماعی و فرهنگی بشر) به دست آمد. در سال ۱۷۷۳، پونال^{۸۲}، فرماندار

79) Silvaticus

80) Silva

81) Tennyson

82) Pownall

ماساچوست، در جلد دوم کتاب باستانشناسی خود نوشت:

این کرهٔ ارض به روند طبیعی خود، پیوسته با پذیرفتن دگرگونیهای ادواری، به حیات ادامه داده و مسکن انواع گوناگون انسانهایی بوده است که در کیفیتهای مختلف، متناسب با شرایط خاص ارضی می‌زیسته‌اند. سطح زمین ابتدا به استثنای بستر آبها، پوشیده از جنگل بود. بشر اولیه؛ یعنی، انسانی که در این زمینهای جنگلی می‌زیست، با میوه و ماهی روزگار می‌گذرانید و با دگرگونیهای جنگل هماهنگ می‌شد. بعدها کار کردن بر روی زمین برای شیوه تفوق یافت و این زمینکاران بتدریج در این زمینها به صورت ثابت سکونت یافتند و روبه افزایش گذاردند. هرچاکه این زمینکار قدم گذارد، همچون امروزه، ثراد پراکندهٔ انسان جنگلی را بلعید (۲۶).

در اواخر قرن هجدهم، دربارهٔ توالی تاریخی انسانهای جنگلی یا مردمان سیلوا (جنگل)، مردمان وحشی، زمینکاران - مردمان اسکان یافته و بربرهای یونانی - و بالاخره تمدن، غورو بررسی فراوان شد. تسلسل تاریخی سه گانهٔ گردآورندگان غذا، کشاورزان ابتدایی و شبانان و تمدن، به عبارتی در سه دورهٔ توحش، بربریت و تمدن نهفته است. سون نیلسون^{۸۳} استاد جانورشناسی دانشگاه لوند^{۸۴} در سوئد، این نظریات را در کتاب خود

موسوم به : Skandinaviska Nordens Urinvanar

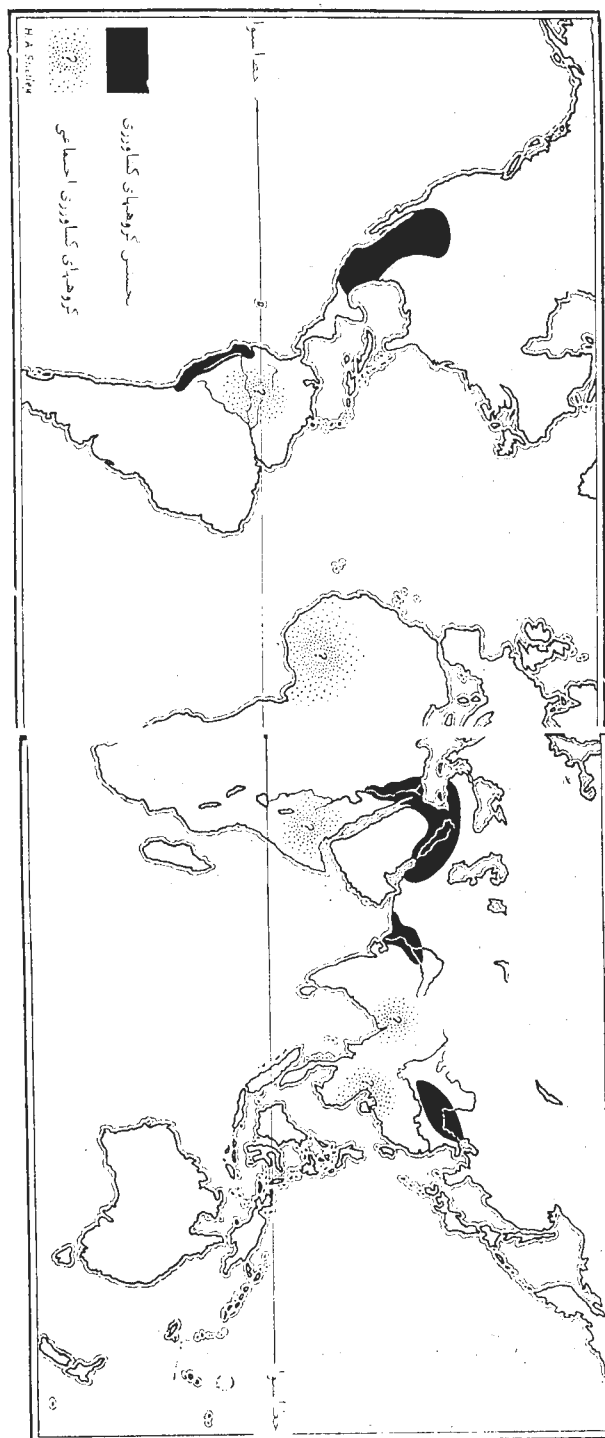
منعکس ساخت. این کتاب برای نخستین بار بین سالهای ۱۸۳۸ و ۱۸۴۳، در لوند منتشر شد. جان لوبک، چاپ دوم آن را ظاهراً در سال ۱۸۶۸، با عنوان ساکنان ابتدایی اسکاندیناوی، به زبان انگلیسی ترجمه کرد. نیلسون در این کتاب به طبقه‌بندی جالب و جامعی از نحوهٔ زندگی و معاش انسان اولیه پرداخته: نخست حالت توحش؛ یعنی، دوران کودکی ثراد را که بشر شکارچی، ماهیگیر و گردآورندهٔ میوه و دانه‌های غذایی بوده است، شرح می‌دهد و سپس به مرحلهٔ رمه‌داری و چادرنشینی می‌پردازد که گاه و بیگاه انسان در آن به شکار نیز اشتغال داشته، اما عمدتاً از فراورده-

های گله‌هایش امرار معاش می‌کرده است. در این طبقه‌بندی، کشاورزی در مرحله سوم قرار دارد و در مرحله چهارم، تمدن است. که تصادفاً نیلسون آن را براساس دارا بودن مسکوکات و خط و تقسیم کار تعریف کرده است. از دیدگاه نیلسون، گذار از مرحله رمه‌داری یا شبانی به مرحله کشاورزی، مدت مدیدی طول کشیده است و عجیب اینکه می‌بینیم کالریج شاعر در سال ۱۸۳۶ می‌گوید:

«پیشرفت از مرحله توحش به مرحله تمدن، در آغاز همان گذار از مرحله شکار به مرحله شبانی بوده است».

انسان‌شناسان و نژادشناسان قرن نوزدهم به موجودیت جوامع ابتدایی و پیچیدگیهای شگفت‌آور خویشاوندی آنها با گذشته جوامع امروزی توجه خاصی مبذول داشته‌اند و این مسئله را مورد سؤال قرار داده‌اند که آیا این یک روند پیشرفت و ترقی بوده یا سیر قهقراپی و تباهی. هرچند ایشان الزاماً طرح چهار گانه نیلسون؛ یعنی، تقسیمات نمونه گردآورندگان غذا، قبایل رمه‌دار، کشاورزان و انسانهای متمدن را نپذیرفته‌اند، به‌طور کلی نمونه تقسیمات سه گانه توحش، بربریت و تمدن را تأیید کرده‌اند و این تقسیم بندی از آغاز تا کنون مورد توجه ماست. کلاً، من هیچ گونه اعتراضی نسبت به این تقسیم بندی ندارم. ادوارد تیلور^{۸۶}، در مقدمه کتاب بررسی انسان و تمدن، که در سال ۱۸۸۱ به چاپ رسید، اولین اظهار نظر صریح را در این مورد (در زمینه انسان‌شناسی) ابراز داشت. تیلور اولین دانشیار انسان‌شناسی در بریتانیا و اولین استاد کرسی انسان‌شناسی دانشگاه آکسفورد بود و نخست‌بار در زمینه مزبور پیشرفتهایی حاصل نمود. بنابر طرح پیشنهادی تیلور، مراحل سه گانه در تاریخ بشریت بدین ترتیب از یکدیگر متمایز می‌شوند: دوره توحش؛ بربریت (که از نظر او در دو دوره اول کشاورزی آغاز می‌گردد)؛ و در مرحله سوم، تمدن، که این دوره نیز با ابداع خط شروع می‌شود (۲۷).

لوئیس. اچ. مورگان^{۸۷}، انسان‌شناس آمریکایی، در کتاب خویش



۲. موقعیت جغرافیایی پنداپرسرین احتیاجات کسورزی

موسوم به جوامع باستانی یا بررسی در زمینه پیشرفتهای بشری از توحش و بربریت تا تمدن، که در سال ۱۸۷۷ به طبع رسید، به تعیین هرچه دقیقتر این اصطلاحات، در رابطه با توسعه منابع معاش بشری، پرداخت و این ادوار را هفت دوره قومی (نژادی) نام نهاد. شش مرحله اول آن از این قرارند:

۱. توحش اولیه، از ظهور انسان تا کشف آتش؛
 ۲. توحش میانه، از کشف آتش تا کشف تیر و کمان؛
 ۳. توحش متأخر، از کشف تیر و کمان تا کشف سفالینه؛
 ۴. بربریت اولیه، از کشف سفالینه تا اهلی کردن حیوانات (بنابه نظر مورگان، این مرحله در حکم خط فارق میان توحش و بربریت است)؛
 ۵. بربریت میانه، از اهلی کردن حیوانات تا ذوب کلوخه‌های سنگ آهن؛
 ۶. بربریت متأخر، از زمان کشف آهن تا اختراع الفبا.
- بالاخره در دوره هفتم تمدن جای دارد که با اختراع خط و کتابت آغاز می‌شود (۲۸).
- البته طرحهایی که تیلور و مورگان ارائه داده‌اند، بیشتر جنبه نظری دارد. طرحهای ایشان نمونه‌های ساده‌تری از طرحهای پونال و نیلسون است. در همان زمانی که نیلسون سرگرم نوشتن این مطالب بود، طرح دیگری در دانمارک در شرف تکوین بود که طرح «شناخت کاربرد افزار» محسوب می‌شد و گذشته بشریت را به سه مرحله یا سه عصر حجر و برنز و آهن تقسیم می‌کرد. در سال ۱۸۱۹، سی.جی. تامسن^{۸۸}، موزه دار موزه ملی دانمارک در کپنهاک، این موزه را با تقسیم بندی اشیاء آن به همین روال، افتتاح کرد. دستیار او جی.جی. ورسای^{۸۹} که بعدها به جانشینی او برگزیده شد، ثابت کرد که سه مورد از تقسیم بندی فوق، صرفاً یک نمونه فرضی نبوده، بلکه حفاریات باستانشناسی آنها را به صورت عواملی عینی و اثبات شده، ارائه داده است. سهم ارزنده ورسای در رابطه با کاوشهای وی در

مغاره‌های ذغال سنگی دانمارکی و تپه‌های ژوتلند^{۹۰} نشانگر این است که زمانی انسان در عصر حجر می‌زیسته و سپس به نحوه استفاده از فلزات پی برده است؛ ولی در آغاز، صرفاً از استخراج مس و امتزاج آن با قلع - که برتر حاصل آن است - اطلاع داشته است.

در سیر تکاملی بشر، این روش اندکی دیرتر از آنچه می‌بایست، به کار گرفته شده است. ما اکنون آگاهی داریم که مرحله مزبور، تاپیش از سال ۱۵۰۰ ق م، هنوز در آناتولی صورت تحقق نیافته بود و در نقاط دیگر نیز سالها پس از این تاریخ پدید آمد و در این کشور نیز در سال ۵۰۰ ق م، بشر توانست نحوه استفاده از آهن را بیازماید (۲۹).

بزودی در عصر حجر نیز مراحل گوناگونی پدید آمد، و این لوبک بود که در یکصد سال پیش اصطلاحات پارینه سنگی و نوسنگی را برای عصر حجر قدیم و عصر حجر جدید ابداع کرد. بعدها يك عصر میان سنگی نیز به آنها افزوده شده و عصرهای پنجگانه؛ یعنی، پارینه سنگی، میان سنگی، نوسنگی، عصر برتر و عصر آهن نیز، هريك، به دوره‌های دیگری تقسیم گردیدند که به نوبه خود دارای طرحهای متفاوت فرهنگی و انواع مختلفی از اشیاء مصنوع بودند.

گوردن چایلد فقید و جی. جی. دی. کلارك^{۹۱}، سعی بسیار کردند تا دو طرح را بنوعی آشتی دهند. هم‌اکنون نیز دیسنی^{۹۲} استاد باستانشناسی دانشگاه کمبریج در زمره آنان قرار دارد. اگر به اثر کلاسیک چایلد؛ یعنی، در تاریخ چه اتفاق افتاد، که در سال ۱۹۴۲ به چاپ رسید، نگاه کنید، فصلهایی را خواهید یافت که با عناوین توحش پارینه سنگی، بربریت نوسنگی، بربریت اولیه در عصر مس، عصر تمدن، برتر اولیه و غیره نامگذاری شده است. از نظر من تلفیق این دو نمونه نمی‌تواند کمک مؤثری بکند. در حقیقت، طرح «شناخت کاربرد ابزار» که سالیان دراز از آن دفاع می‌کردم و مدتها در باستانشناسی مورد استفاده قرار گرفته است و بدون در نظر گرفتن آن شاید هرگز باستانشناسی نتواند نظم پذیرد، اکنون کلاً مهجور

مانده است، هرچند دیرزمانی همین اصول تقسیم بندی به کار رفته و در آینده نیز در موزه‌ها بر چسبهایی چون پارینه سنگی اولیه، نوسنگی میانه و غیره را مشاهده خواهیم کرد (۳۰).

نکته جالب توجهی که در تکامل باستانشناسی ما قبل کلمبیایی امریکا به چشم می‌خورد، این است که باستانشناسی امریکا پس از استفاده طولانی از عناوینی چون نئوئونی، اصطلاحاتی چون سنگی^{۹۳}، کهن^{۹۴}، فورماتیو^{۹۵}، کلاسیک^{۹۶} و مابعد کلاسیک^{۹۷} را ابداع کرد. مابعدها به بحث در این مورد خواهیم پرداخت. این تقسیمات، هرچند مطلوب و قانع کننده نیستند، محققاً از نظر ساخت و ترکیب بسیار مفیدند. شکل کلاسیک آنها تمدن اولیه آمریکایی در مکزیکو، یوکاتان^{۹۸} و پرو^{۹۹} است (۳۱).

در اینجا ممکن است سؤال کنید چرا اکنون لحظه‌ای مناسب برای بحث و گفتگوی مجدد درباره مسئله خاستگاههای آن انگاره خاص فرهنگی است که ما با اطلاق عنوان تمدن بر آن توافق کرده‌ایم و چه رویدادی باعث آن شده است که این مسئله، از جنگ جهانی دوم به این سو، یک بار دیگر با این صورت خاص مطرح شود و مورد بحث قرار گیرد. پاسخ من به این سؤال سه جنبه دارد: ابتدا، حفاریات و کشفیات جدید اریدو^{۱۰۰} در خطه بین‌النهرین که از نظر تنوع بسیار غنی است؛ به طور مثال در این کشفیات، اریدو واقع در بین‌النهرین به عنوان قدیمترین شهرها شناخته شده و این ادعا محققاً نیز صحت دارد. حفاری مجدد موهنجودار و وهارپا که فروغ تازه‌ای بر شهرهای هند می‌اندازد، کشف بسیاری از محلهای جدید در هند، حفاریاتی که در چین مارا از خاستگاههای تمدن شانگ مطلق می‌سازد و همچنین تحقیقات دامنه‌دار در آمریکای وسطی^{۱۰۱} و پرو، منجر به کشف خاستگاههای کشاورزی در امریکا می‌گردد.

93) lithic

94) archaic

95) formative

96) classic

97) Post-classic

98) Yucatan

99) Peru

100) Eridu

۱۰۱) آمریکای وسطی Mesoamerica منطقه‌ای است که از شمال آمریکای مرکزی تا نیکاراگوئه امتداد دارد - م.

بنابراین، ابتدا کشف واقعیات تازه مورد نظر است و بعد تاریخگذاری این واقعیات؛ این تاریخگذاری نیز همواره دشوار بوده و اغلب، کوشش دریافتن تاریخهای دقیق برای وقایع قبل از اختراع خط در پنج هزار سال پیش، در بین‌النهرین با شکست مواجه شده است. بدین منوال، تعیین تاریخ دقیق فرهنگها و تمدنهای بدوی کاملاً خارج از برد گاهشماری اولیه خاور نزدیک باستان است. باستانشناسی تا مدتها نیاز مبرمی به نوعی فن تاریخگذاری مستقل از بشر و خط داشت. دوران‌شناسی از اولین فنون باستانشناسی زمین بود که در امریکا پیشرفت کرد و توانست فرهنگهای دوران ماقبل کلمبیایی را به هزار و پانصد سال عقبتر از زمان کریستف کلمب؛ یعنی، به حدود تولد مسیح برگرداند. گفته می‌شود که باستانشناسی به معنای اخص کلمه، عبارت است از محاسبه لایه‌های ته نشسته رسی - یعنی لایه‌های نازک رسی که از توده‌های عظیم یخی آب شده به جای مانده است - که این مسئله، زمین‌شناس سوئدی بارون دو گیر^{۱۰۲} را قادر ساخت تا تاریخی برای پایان عصر یخ تعیین نماید و یک باستانشناسی زمین از دوازده هزار سال اخیر تدارک ببیند. بررسی مناسبات مشترک گرده‌ها بالایه‌های تاریخگذاری شده رسی، باعث پیشرفت چشمگیر در باستانشناسی زمین و تدارک فهرستی از ادوار متغیر اقلیمی و نباتی دوره بعد از یخ شده است (۳۲).

اما شاید بزرگترین مانع در تکامل باستانشناسی، در نتیجه تحقیقات فیزیک هسته‌ای در طی جنگ اخیر به وجود آمد. پروفیسور ویلارد. اف. لیبی^{۱۰۳}، در گذشته استاد فیزیک دانشگاه شیکاگو بود و اکنون به تدریس شیمی در دانشگاه کالیفرنیا مشغول است و چنانکه در وصف او گفته‌اند، اولین برنده جایزه نوبل در باستانشناسی است که به کشف امکان تاریخگذاری دقیق بر روی اشیاء و باز مانده‌های گذشته، مثل استخوان و ذغال چوب نایل آمد. وی گفت هنگامی که یک موجود زنده می‌میرد، محتوای کربن ۱۲ او به‌طور ثابت و پایدار باقی می‌ماند، در حالی که محتوای کربن ۱۴، به میزان معینی تجزیه می‌شود. هم‌اکنون بیش از هفتاد

آزمایشگاه در سرتاسر جهان به تاریخگذاری از طریق رادیو کربن اشتغال دارند (۳۳).

در رابطه با این فن پیشرفته و متحول باستانشناسی زمین است که ما اکنون می‌توانیم واقعیات تاریخی زیر را ذکر نماییم:

۱. وحشیان پارینه سنگی اولیه در جنوب فرانسه و شمال اسپانیا، که از طریق شکار و ماهیگیری و جمع‌آوری میوه و دانه روزگاری گذراندند؛ فرهنگهای ایشان دارای نامهایی چون اورینیاکی^{۱۰۴}، سولونری^{۱۰۵} و ماگدالنی^{۱۰۶} است و ایشان هنر مغازه‌ای لاسکو^{۱۰۷}، نیو^{۱۰۸} و آلتامیرا^{۱۰۹} را ارائه کردند.

این وحشیان در حدود سی و پنج هزار تا ده هزار سال قبل از میلاد می‌زیستند (۳۴).

۲. آغاز اهلی کردن حیوانات و کشت و زرع غله در خاور نزدیک باستان در حدود ده هزار سال قبل از میلاد بود. جیمز بریستد^{۱۱۰}، شرق‌شناس معروف امریکایی، عبارت هلال خصیب را برای مهورهای پوشیده از علف، که از مصر و فلسطین به شمال بین‌النهرین و مغرب ایران کشیده می‌شد، ابداع نمود و چنانکه او حدس می‌زند، در همین نقطه بود که اولین کشاورزان به وجود آمدند. در این منطقه بود که گندم وحشی، جو، گوسفند وحشی و انواع بز وجود داشت. کشاورزان اولیه ما در بین‌النهرین شمالی و فلسطین

(۱۰۴) aurignacian : منسوب به اوریناک واقع در جنوب فرانسه، از ادوار اولیه پارینه سنگی است. (۱۰۵) solutrean ، منسوب به سولوتره ، دهکده‌ای در ولایت سن - ا - لوار ، در شمال فرانسه مرکزی که در آنجا به سال ۱۸۶۷ بقایای انسان ماقبل تاریخ کشف شد. (۱۰۶) magdalenian ، فرهنگ متقدم پارینه سنگی در اروپای غربی است . به وجود آورندگان این فرهنگ عمدتاً ماهیگیر و شکارچی بودند و هنر نقاشی مغاره‌ای را ارائه کرده‌اند . (۱۰۷) Lascaux ، غاری است در حوالی موتینی فرانسه که ده لحاظ نقاشیهای زنده و کنده‌کاریهای حیوانات متعلق به دوران ماقبل تاریخی ، حائز اهمیت می‌باشد . (۱۰۸) Niaux ، مکانی باستانی در آریژ فرانسه است که در آن هنر مغاره‌ای وجود دارد. (۱۰۹) Altamira ، نام غارهایی در قسمت شمالی اسپانیا، نزدیک سالتاندر ، که به سال ۱۸۷۹ ، تصویرهای شگفتی از دورانهای پیش از تاریخ بردیوازه‌های آنها کشف شد.

می‌زیستند، اما در ناحیهٔ سومی خارج از هلال خصیب، یعنی در جنوب آناتولی، نیز به سر می‌بردند (۳۵).

۳. تمدن، در مفهومی که ما آن را به کار می‌گیریم، نتوانست در کوهپایه‌های زاگرس، یا در فلسطین یا در آناتولی جنوبی رشد نماید؛ بعلاوه، در هلال خصیب، یعنی آنجایی که نخستین کشاورزان به وجود آمدند نیز، نتوانست شکوفان شود؛ بلکه نتوانست در جنوب بین‌النهرین بسط یابد، و مادر دو فصل بعد به بحث دربارهٔ آن خواهیم پرداخت. پروفیسور ساموئل کریمر^{۱۱۱}، کتابی دربارهٔ بین‌النهرین نوشت به نام تاریخ درسومر آغاز می‌شود، که عنوانی است مناسب و پول‌ساز و در عین حال درست؛ زیرا نخستین بار بشر در زمینهای قابل آبیاری بین دو رودخانهٔ دجله و فرات به تمدن دست یافت.

در وهلهٔ نخست، ما در این باره به گونه‌ای دیگر فکر می‌کنیم، زیرا اکنون حقایق نوینی در اختیار داریم که درست تاریخگذاری شده‌اند. ممکن است دربارهٔ خاستگاهها و مناسبات آنها حدسیاتی بزنیم، اما نمی‌توانیم و مجاز نیستیم که دربارهٔ تاریخها چنین کنیم؛ اما دلیل سوم این است که چرا اکنون لحظهٔ مناسبی برای بحث مجدد دربارهٔ نتایج کلی، یعنی تحول در جو فکری باستانشناسی است. روزگاری مشاجرات بسیاری در قلمرو باستانشناسی و انسان‌شناسی روی می‌داد، مشاجراتی بین پیروان فکری پخش^{۱۱۲} (انتشار) و ابداع مستقل^{۱۱۳} یا تکامل^{۱۱۴} که در آن پیشکسوتان فکر پخش در اصول فراپخشی^{۱۱۵}، گاه تا به آن حد راه افراط می‌پیمودند، که کلیهٔ تمدنها و هنرهای عالیترا را مشتق از یک محل می‌دانستند و آن محل نیز معمولاً مصر یا سومر بود. طی بیست و پنج سال گذشته، یا حتی بیشتر، ما در فضای فکری خاصی زیسته‌ایم که به نوعی پخش‌گرایی^{۱۱۶} تعدیل یافته است. یکی از نمونه‌های بارز آن، کتاب در تاریخ چه اتفاق افتاد، اثر گوردن

111) Prof Samuel Kramer

113) independent invention

115) hyper diffusion

112) diffusion

114) evolution

116) diffusionism

چایلد است، کتابی که از آن روال فکر اغلب کسان تا به امروز تأثیر پذیرفته است.

اکنون به نظر برخی از ما، چایلد به امکانات ابداع مستقل و تکامل متوازن توجه کافی نکرده است. من پیش از این، اشاره‌ای به کتاب انسان شناسی ای.بی. تیلور^{۱۱۷}، داشته‌ام: تیلور در کتاب دیگری موسوم به تحقیقاتی در تاریخ اولیه بشری (۱۸۶۵م) میگوید: «تمدن که روند طولانی و پیچیده رشد و تکامل است، فقط می‌تواند از طریق مطالعه کلیه جهات آن درک شود... گاهی ممکن است به تشابه فعالیت فکری بشری در شرایط مشابه منسوب گردد و گاه نشانه‌ای است از رابطه‌خونی یا رابطه متقابل مستقیم یا غیرمستقیم تراثهایی که دارای آن تمدن‌اند.» این کلمات پخته و نغز یکصدسال پیش به رشته تحریر درآمد و تصور می‌کنم که در جزئیات آن اتفاق نظر داشته باشیم - خصوصاً حالا که حقایق جدید و تاریخهای جدیدی را که تیلور حتی نمی‌توانست خوابش را هم ببیند، مورد آزمون قرار داده‌ایم (۳۶).

روبرت لوئی^{۱۱۸}، در تاریخ نظریه تراثشناسی خود لحظاتی را در قرن نوزدهم وصف کرده است که در آن، تکامل و پخش در کنار هم روی داده‌اند (۳۷) و مطمئناً هنوز هم امکان این مسئله وجود دارد. بشر، حیوانی متمدن است که بعضاً حاصل مستقل و متوازن توسعه اولین اجتماعات روستایی - دهقانی در دنیای قدیم و دنیای جدید است؛ و بخشی دیگر، حاصل بارور سازی اندیشه‌ها و اجتماعات مردمان متمدن کهن که مادرش فصل آینده درباره آنان بحث خواهیم کرد. در آخرین فصل نیز به توضیح نظریه کلی خاستگاههای فرهنگی می‌پردازیم.

١٠٠

فصل دوم

کشف نخستین تمدن

در یازدهمین باب سفر پیدایش چنین آمده است:

و واقع شد که چون از مشرق کوچ می کردند ، همواری در زمین شنعار یافتند و در آنجا سکنی گرفتند و به یکدیگر گفتند بیایید خشتها بسازیم و آنها را خوب بپزیم . و ایشان را آجر به جای سنگ بود و قیر به جای گچ . و گفتند بیایید شهری برای خود بنا نهیم و برجی را که سرش به آسمان برسد ، تا نامی برای خویشتن پیدا کنیم ؛ مبادا بر روی تمام زمین پراکنده شویم .

این جملات پیش از سال ۸۰۰ ق م، به زبان عبری نگاشته شده است که در عباراتی بس کوتاه به جزئیات خاستگاههای ابتداییترین و کهنترین تمدنی که بشر آن را ساخت - یعنی ، تمدن سرزمین شنعار یا سومر اشاره دارد. مردم این سرزمین خود را سومری خواندند (۳۸). در این بخش و بخشهای دیگر خواهیم توانست ، بایاری گرفتن از علم باستانشناسی ، واقعیات مبانی تمدن سومریان را که مورد توجه ماست ، روشن سازیم . تاکنون اشاره ای به جنبه های تاریخی کتاب مقدس داشته ام؛ اما ، اگر این تصور بجا باشد ، مقصود من از بیان این مطلب ادعان به عجز ما در پذیرفتن هر آن چیزی است

که در آغاز کتاب عهد عتیق به منزله حقیقتی انکارناپذیر و راهنمایی مسلم آمده است؛ از آن جمله، در پذیرش آغاز جهان و پیدایش بشریت و پیشرفت فرهنگی او از مرحله توحش - که اگر تعبیر درستی باشد، همان باغ عدن است - تا مرحله کشاورزی هابیل و بازرگانی قابیل و آغاز شهرنشینی در بابل و تمدنهای باستانی خاور نزدیک که مردمان عهد عتیق در مصر و بابل و نقاط دیگر به آن گواهی داده‌اند.

اما در انبوه شگفت‌انگیز اساطیر و افسانه‌ها، نکته‌ها و مفاهیم بین‌النهرینی شهر اور و کلدنهفته است که به دوران پیش از ابراهیم بازمی‌گردد و حقایق تاریخی بسیار از آن نتیجه می‌شود. امروزه به مناسبت تحقیقات یکصد و اند ساله‌ای که در جنوب غربی آسیا صورت گرفته، تعیین و تشخیص رویدادهای گذشته آسانتر شده است: طوفان نوح بازتابی است از طوفانهای که گهگاه سبب سیلابی شدن سرزمینهای پست بین‌النهرین بوده و این طوفان برخی از بخشهای دنیای شناخته شده آن زمان را دربرمی‌گرفته است. داستان مبارزه هابیل و قابیل نیز بازتابی است از برخورد بین دشتهای پاریاب و دشتهای دیم، بین بیابانها و آبرفتها؛ موضوعی جاودانه در تاریخ باستانی بین‌النهرین (۳۹).

سومر، همان خطه‌ای است که پس از سال ۲۰۰۰ قم بابل خوانده شد. دشت شنعار، سرزمینی است بین دو رودخانه دجله و فرات. یونانیان این سرزمین را مسوپوتامیا (بین‌النهرین) نامیدند که به معنای سرزمین بین دو رودخانه است. امروزه قسمت اعظم آن، بخشی از عراق است، اگرچه فرات از سوریه و دجله از ترکیه سرچشمه می‌گیرد. از مرز ترکیه و کوه‌های ارمنستان در شمال تا خلیج فارس در جنوب، تقریباً ششصد میل (۹۶۵ کیلومتر) است. از بیابانهای سوریه تا کوههای زاگرس در ایران (یعنی، در مشرق) دویست یا دویست و پنجاه میل (۲۲۵ تا ۴۰۰ کیلومتر) است. در همین محدوده، یا اگر دقیقتر بگوییم، در جنوب آن بود که تمدن سومریان در نیمه دوم هزاره چهارم قبل از میلاد پدید آمد (۴۰).

بین‌النهرین، زادگاه تمدنهای باستانی، مدت مدیدی از شهرت بسیار

برخوردار بود. چنانکه از آثار نویسندگان عصر باستان و کتاب تورات برمی آید، بابل و آشور بخشی از تصویر تاریخی بشریت بوده اند. هرودوت در دیدار سال ۴۲۵ ق م خود از بابل، معبد بزرگ یازیگورات^۱ آن را بشرح توصیف کرده و آشور را یکی از غنیترین ممالك غله خیز دنیا نامیده است. بنابراین، ارقامی که استرابو^۲ و هرودوت درباره بازدهی يك به دویست تا سیصد برابر هردانه ذرت می دهند، چندان مبالغه آمیز نمی نماید. یاکوبسن^۳، با بررسی دقیق متون میخی، محصول گندم را در ناحیه جنوبی عراق در سال ۲۴۰۰ ق م از نظر مرغوبیت با جدیدترین مزارع گندم کانادا برابر و همسان می دانست. حاصلخیزی زمین و غنای کشاورزی در جنوب بین النهرین - چون از زمین در آنجا درست بهره برداری می شد - می توانست خود عاملی در جهت رشد و شکوفایی تمدن سومریان باشد. بهتر است پیش از آنکه به علل این امر اشاره کنم، به شرایط مقدماتی آن بپردازم و در این باره به هیچ وجه قصد ندارم در اینجا یا در هر جای دیگر این کتاب، گریز ساده ای به تعیین کننده بودن عوامل اقتصادی یا جغرافیایی بزنم. یهودیانی که در بابل به اسارت درآمده بودند، به پهنای آبهای آن گریستند. همه از جزئیات تماشایی حضور دانیال نبی، شاعر عبری، میهمان ناخوانده در ضیافت بلشصر^۴، اطلاع دارند: شاه بلشصر، ضیافت بزرگی برای هزار تن از خاصان خود برپا کرد و در مقابل آنان به باده نوشی پرداخت. در خلال این ضیافت، لشکریان کوروش از رودخانه گذشتند و به شهر حمله ور شدند...^۵ در همان ساعات، انگشتان مردی بر روی دیوار گچی کاخ شاه چنین نوشت (و این عین همان نوشته است):

«Mene, mene, Tekel, upharsin»^۵ این اتفاق در سال ۵۳۸ ق م رخ داد.

بابلیان و آشوریان بتناوب تا سال ۲۰۰۰ ق م فرمان راندند. حمورابی نام آورترین شاه بابلی و تدوین کننده قوانین بسیار معروفی به همین نام است.

1) Ziggurat

2) Strabo

3) Jacobson

4) Belshazzar

۵) منا - خدا سلطنت تو را شمرده و آن راهبها رسانیده است، ثقیل - در میزان سنجیده و ناقص درآمده، فرس - سلطنت تو تقسیم گشته و به مادیان و پارسیان بخشیده شده است. کتاب دانیال (۱۲۹۵ - ۱۲۹۶)

برای برقراری عدالت در این سرزمین
برای سرنگونی شرارت و پلیدی
که زورمندان ستم بر ضعفا روا ندارند

تاریخ فرمانروایی حمورابی سالهای متمادی محل اختلاف و مورد بحث بود. پروفیسور سیدنی اسمیت^۶، برای آن قدمت بیشتری قایل است و بر همین اساس، تاریخ تاجگذاری حمورابی را سال ۱۷۹۲ ق م ذکر کرده است که با استناد به شواهد اخیر، با واقعیت انطباق بیشتری دارد.

در این باره ممکن است سؤال شود که کلدانیان چه کسانی بودند و کلدیه دقیقاً در این سلسله از مطالعات مربوط به مردمان عهد باستان و تمدنهای اولیه چه محلی دارد. اغلب مردم درباره ابراهیم - که در شهر اور از شهرهای کلدی می‌زیسته - مطالبی شنیده‌اند (سفر پیدایش، باب یازدهم آیه بیست و هشتم). واژه‌های کلدی^۷، کلدانیان^۸ و کلدیه^۹ پیوسته در کتاب عهد عتیق آمده و در آنجا غالباً به عنوان معادلی برای بابل و بابلیان به کار رفته است که اصطلاح کهن آن، مات کلدوست^{۱۰}. احتمالاً در یکی از ادوار کهن، کلدانیان به عنوان قوم جداگانه‌ای ذکر شده‌اند که به زبان سامی تکلم می‌کردند، اما رفته رفته در تاریخ باستان، تمایز و تفاوت آنان بابابلیان، که آنان نیز به زبان سامی تکلم می‌کردند، از میان برداشته شد. بنابراین، امروزه هنگامی که درباره مردمان باستانی بین‌النهرین سخن می‌گوییم، مقصود همان آشوریان و بابلیان‌اند تا آشوریان و کلدانیان. از این گذشته، واژه کلدیه بعدها در زبان آرامی نیز کاربرد نادرستی داشته است. این واژه در حالی که در کتاب دانیال و در نوشته‌های هرودوت، استرابو و دیودورس به معنای منجمان و اخترگران آمده، در آن اصطلاحی که به معنای «انسان خردمند» است، برای مدتهای مدید باقی مانده است (۴۱). در طول زمان همواره دو جلوه خاص از اوضاع بین‌النهرین اولیه در اذهان مورخان و باستانشناسان وجود داشته است. یکی تجسمی است

6) Prof Sudny Smith

7) chaldees

8) chaldeans

9) Chaldea

10) Mat Kaldu

از تلها و دیگری استناد به نسخ خطی و متون میخی. در اینجا، این هر دو به توضیح بیشتری نیاز دارد. در بین النهرین اولیه، معابد و منازل عموماً از خشت یا کاهگل فشرده و یا از قالبهای خشت فشرده بنا می شدند. بعدها بمرور، آجر به کار رفت که برای مقاوم کردن و خشک کردن سریع آن از نور خورشید استفاده می شد. بتدریج انواع آجرهایی که در کوره با حرارت معین در شرایطی مرغوبتر تهیه می شد، متداول گردید. آجرهایی که با این شرایط در کوره های آجریزی تهیه می گردید، به دلیل سنگینی هزینه، فقط در بنای کاخها و معابد مصرف می شد. اکثر این بناهای بین النهرینی که با خشت و آجرهای گلین ساخته شده بود، بر اثر فرسایش و عوامل طبیعی، روبه کهنگی و خرابی نهاد و گمان می رود که مقاومت متوسط آنها حدود هفتاد و پنج سال بوده باشد. در طی قرون، بر روی خرابه های این بناها، تأسیسات جدیدی پدید آمد و بقایای این تأسیسات صورت توده ای بهم فشرده، یعنی تپه ای به خود گرفت که بتصادف از بازمانده های آثار ساخته شده به دست بشر، پدید آمده بود. این خاکریزهای متر اکم و مصنوعی که پیوسته در حال نشست بود، در بین النهرین «تل» نامیده می شود. از قضاواژه مزبور، در دوران قبل از اسلام کار برد داشته و در سایر بخشهای خاور نزدیک، نامهای محلی دیگری مانند تپه (در شمال بین النهرین و ایران) و هویوک^{۱۱} (در ترکیه) بر آن نهاده بودند. بعضی اوقات ارتفاع این تلها بسیار زیاد بود و برخی از آنها چون اربیل^{۱۲} (اربل کهن) و کرکوک^{۱۳}، هنوز وجود دارند، یا شاید بهتر است گفته شود که به موجودیت خود ادامه می دهند و کم و بیش، پیوسته از زمانهای بسیار دور اولیه تا به امروز، عملایش با هشت هزار سال است که مورد استفاده اند.

این خاکریزهای فرونشسته که از بقایای مساکن بشر به حساب می آید - یعنی تلها، تپه ها و هویوکها که از ویژگیهای مشخص باستانشناسی ایران و عراق و فلسطین و ترکیه به شمار می روند - در جنوب روسیه و بلغارستان نیز مشاهده می شوند. این بازمانده ها در روال زندگی مردمان

11) Hüyük

12) Erbil

13) Kirkuk

بدوی ساکن غرب و شمال غربی اروپا، خاصه مصر (یعنی تمدنی که بزودی آنرا مطالعه خواهیم کرد)، جای ویژه‌ای ندارند و در نتیجه، یافتن نشانه‌هایی از قرارگاه‌های اولیه در این مناطق بسیار دشوار است. باید گفت که جان ویلسن^{۱۴}، یکی از باستان‌شناسان امریکایی که در مصر مشغول کار بود، تمدن اولیه مصر را «تمدنی بدون شهر» نامید. اما ظاهراً در جایی که تلی باشد، آثار باستانی نیز وجود دارد؛ آثاری مورد توجه سیاحانی که به گذشته‌ها علاقه‌مندند، و نیز مورد عنایت باستان‌شناسانی که به کند و کاوهای وسیع نظر دارند. به این مناسبت است که جزئیات حفاری‌هایی که در خاور نزدیک صورت گرفته، با نمره‌گذاری‌های فراوانی مشخص شده‌است؛ مثل اوروک^{۱۵} (XVIII)، تپه‌گورا^{۱۶} (XII a)، نینوا^{۱۷} (III) و غیره. شاید جزئیات گزارش‌های حفاری، که شکل ثانوی دانش باستان‌شناسی است، یعنی گذشته‌ای که حفاری‌بیند و غیر از خود تله‌است یا گذشته‌ای که همچنان باقی‌است، مورد نظر شما نباشد. مسئله‌ای که در اینجا مطرح است، تحقیق در باره سومین مرحله باستان‌شناسی، یعنی بررسی تلفیقی گذشته است بدان گونه که از گزارش‌های حفاران برمی‌آید. اما اگر به این منابع استناد شود، باید در نظر داشت که نتایج بعضی از حفاری‌ها به هنگام انتشار از بالا به پایین و در برخی دیگر به ترتیب توالی تاریخی، از پایین به بالا نمره‌گذاری شده‌است. بدین سان است که دوره اول درالعید و نینوا، کهنترین، اما در اوروک و تپه‌گورا جدیدترین شمرده می‌شود.

این تپه‌های باستانی خاور نزدیک، مدتها قبل از اینکه حفاری شوند، مراکز اولیه سکونت به‌شمار آمده بودند. با استناد به بازمانده‌های سنتی اعراب و یهودیان، درمی‌یابیم که دوتل بزرگ هیللا^{۱۸} یکی در نزدیکی بابل و دیگری در نزدیکی موصل، واقع در آشور، از مکانهای باستانی بابل و نینوا محسوب می‌شوند که از قرن دوازدهم به بعد، بارها سیاحان اروپایی به دیدن آنها رفته‌اند. این سیاحان غالباً از تله‌ها، الواح به‌جای مانده و

14) John Wilson

15) Uruk

16) Gawra

17) Ninevite

18) Hilla

سفالینه‌ها و آجرهای شکسته گردآورده‌اند. پیترو دل‌واله^{۱۹}، از ناموران ایتالیایی، در شرح سفر جالب و دیدنی خود به بین‌النهرین، نوشت که وی در راه بازگشت به اروپا، در سال ۱۶۲۵، چندین لوح‌رسی پخته شده را که بر روی آنها عباراتی چند به خطی ناشناخته - که از کهنترین انواع خط در جهان شمرده می‌شود - حک شده بود، به همراه آورد. سومریان با نوعی قلم حکاکی که از چوب‌یانی ساخته می‌شد، بر روی گل رس می‌نوشتند. اولین علائم ثبت شده، به خط تصویری بود، شبیه خطی که چینیها به کار می‌بردند. بعدها بابلیان از این قلم برای ثبت علائم هجایی استفاده کردند. از بریدگی لبه این قلم نی‌علایمی گوه‌ای شکل پدید می‌آمد که وجه تسمیه این خط به نام میخی است (۴۳).

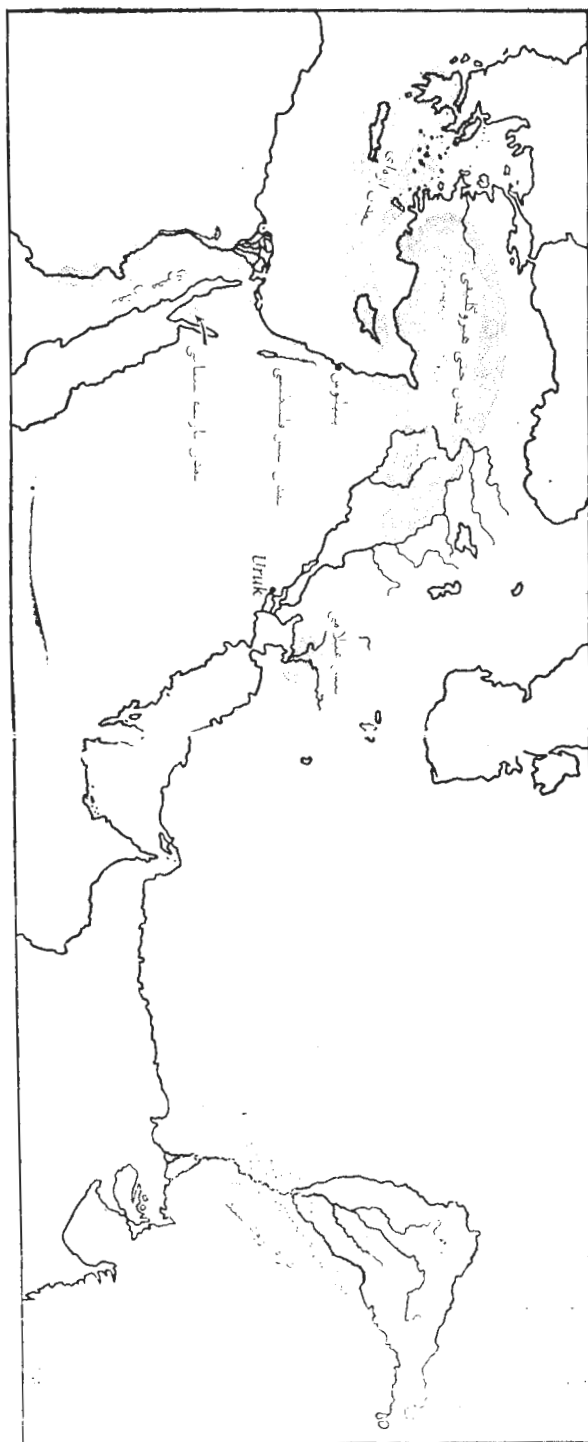
اما خط میخی فقط بر روی الواح رسی نگاشته نمی‌شد، بلکه برای کتیبه‌های تاریخی نیز به کار می‌رفت. دنیای غرب پس از آشنایی و رویارویی با این یادگارهای تاریخی، در صدد کشف موارد مبهم در زمینه‌های مباحث علمی برآمد. در سال ۱۷۶۱، پادشاه دانمارک گروهی از دانشمندان را به مشرق‌زمین گسیل داشت تا اطلاعات لازم را در زمینه علوم مختلف، از جمله باستانشناسی، گردآورند. سرپرستی این گروه را استاد ریاضیدانی به نام کارستن نیبور^{۲۰} به عهده داشت. این مرد که علاقه و توجه خاصی به زمینه‌های مختلف علمی داشت، شخصاً از کتیبه‌های متعددی در تخت‌جمشید نسخه‌برداری کرد که بعدها زبان‌شناسان بر روی آنها به تحقیق پرداختند. نیبور، ضمن بررسی، به سه نوع خط مختلف در این کتیبه‌ها اشاره کرد. امروزه می‌دانیم که این خطوط، بترتیب، پارسی باستان، سوزیانی تا عیلامی و بابلی بوده است.

در اوایل قرن نوزدهم، گئورگ فردریش گروتفند^{۲۱}، یک جوان محقق آلمانی، بر روی مدارک سه‌زبانه شروع به تحقیق و تفحص کرد. او در سال ۱۸۰۲، در حالی که بیش از بیست و هفت سال نداشت، به کشف سه‌اسم

19) Petro Della Valle

20) Prof Karsten Niebuhr

21) George Fredrich Grötefend



نقشه منطقه بین‌النهرین و مناطق همجوار در دوران پیش از تاریخ

متعلق به خاندان سلطنتی، در سه کتیبه فوق و بعدها نیز به کشف سومین حرف درپارسی باستان نایل آمد. گروتفند با حدسی که بیشتر جنبه وحی داشت، توانست کلید رمز خط میخی را پیدا کند. او را، اگر چه پایان نامه خود را درباره کشف مبدأ تاریخی، به زبان لاتینی به فرهنگستان علوم دانشگاه گوتینگن^{۲۲} ارائه کرد، نه خاورشناس شناختند و نه یکی از اعضای آن دانشگاه. گروتفند به عنوان يك معلم از شهرت اندکی برخوردار بود. برای فرهنگستان علوم دانشگاه گوتینگن، که از چاپ پایان نامه او نیز سرباز زد، شرم ابدی به جای ماند. این پایان نامه تا سال ۱۸۹۳- یعنی تا زمانی که علایق خاص تاریخی در آن جامعه پدید آمد- به چاپ نرسید، زمانی که برای دیگران نیز به مناسبت کشف علایم و رموز ناشناخته سهمی قایل شدند (۴۴).

بعد از داستان غم انگیز طرد گروتفند از فرهنگستان گوتینگن، به سرگذشت موفقیت انگیز و جالب شخصیت‌های معروف دیگری برمی‌خوریم که نقش مؤثری در توسعه و پیشرفت مطالعات و تحقیقات خاور نزدیک داشته‌اند. هنری گریزیک راولینسن^{۲۳} که از سال ۱۸۱۰ تا سال ۱۸۹۵ در قید حیات بوده است، يك سرهنك انگلیسی در قشون هندوستان بود. او بعدها به سمت سرکنسول بریتانیا به بغداد اعزام شد و به مناسبت تحقیقات و کشفیات مهم، به مقام شوالیه ارتقا یافت. راولینسن در زمینه‌ای کاملاً متفاوت از گروتفند و با آگاهی به زبانهای باستانی، الواح میخی را بررسی کرد. او در آغاز به مطالعه يك کتیبه سه زبانه که در نزدیکی همدان کشف شده بود، همت گمارد و سپس يك کتیبه سه زبانه دیگر را مورد مطالعه قرار داد. این کتیبه در سال ۵۱۶ ق م، در بنای کاخ داریوش پسر ویشتاسپه (۵۲۱-۴۸۵ ق م) بر روی صخره عظیم بهستون یا بیستون که بیست و دومیل (۳۵۳۹۸ متر) از مشرق کرمانشاه فاصله دارد، نقش شده است. کتیبه مزبور، چهارصد پا (۱۲۰ متر) از سطح زمین بلندتر است و بر روی صخره‌ای قرار گرفته که يك هزار و هفتصد پا (۵۱۰ متر) از سطح دریا ارتفاع دارد. این

22) Göttingen

23) Henry Greswike Rawlinson

کتیبهٔ عظیم از نوع سنگ روزت بین‌النهرینی است و آن طوری که گفته شده، اندازهٔ آن صدوپنجاه پا (۴۵ متر) در صدپا (۳۰ متر) است. راولینسن در نسخه‌برداری از این کتیبه با مشکلاتی مواجه شد، زیرا این کار را به تنهایی آغاز کرده بود. او در سال ۱۸۵۲ نوشت:

پانزده سال پیش، هنگامی که در کرمانشاه زندگی می‌کردم و از جهاتی بیش از امروز قدرت کار داشتم، اغلب، صخره را روزانه بیش از سه تا چهار بار و بدون استفاده از طناب و نردبان و با هر گونه مساعدتی می‌پیمودم. در خلال آخرین دیدارهایم، برای بالا رفتن و پایین آمدن بوسیلهٔ طناب و ایجاد جای پای مناسب - که گاه به دلیل وجود شکاف می‌توانست شدت خطرناک باشد و همچنین با قرار دادن تخته‌سنگی بر روی شکافها و ایجاد پلهٔ کاذب سراسری - که آن نیز با اندکی لغزش مهلك بود - موقعیت مناسبتری را تدارك دیدم. برای دسترسی به آن نقطه‌ای که متون فارسی باستان را در برمی‌گرفت، استفاده از نردبان امری واجب به نظر می‌رسید، اگر چه مخاطرات بسیار به همراه داشت؛ زیرا که جای پایه‌های آن باریک بود و فقط هیجده اینچ یا دوپا (۶۰ سانتیمتر) پهنا داشت. بخش فوقانی کتیبه نیز درحالی می‌توانست نسخه‌برداری شود که شخص در بالاترین پلهٔ نردبان بایستد و با تکیه دادن سمت چپ بدن خود به صخره، درحالی که در دست چپ کتابچه‌ای برای نسخه‌برداری و در دست راست قلمی دارد، به طرزی استوار قرار گیرد.

راولینسن، به طور خلاصه می‌افزاید که در این شرایط سخت توانستم تمام بخشهای فوقانی کتیبه را نسخه‌برداری کنم و به دلیل علاقه به این کار، مخاطرات احتمالی آن را به جان خریدم. بدین‌سان بود که او موفق به نسخه‌برداری کامل از بخش فارسی باستان این کتیبه گردید. راولینسن در خواندن بخش عیلامی کتیبه، که او آن را سکائی می‌خواند، با مشکلات

بزرگی، روبرو شد؛ اما دشواریهای بزرگ این محقق زمانی آغاز گشت که او کوشید تا از روی کلمات و اصطلاحات بابلی نسخه برداری کند. در اینجا، يك بار دیگر به نقل گفتارهای راولینسن می‌پردازم:

نوشته‌های کتیبه را می‌توان به كمك يك دوربین نجومی دقیق، از پایین نسخه برداری کرد، اما من سالیان دراز در آرزوی تهیه طرحی از این کتیبه بودم، زیرا که توانایی دستیابی به آن نقطه حكاکی شده مورد نظر را در خود نمی‌دیدم. از سوی دیگر کوهنوردان منطقه که در نهایت مهارت به تمامی قسمتهای کوه دست یافته بودند، ادعا می‌کردند به نقطه خاصی که در آن افسانه بابلیان حكاکی شده، نمی‌توان دسترسی یافت. به هر حال، کردبچه سرکشی که از مسافتی دور بدانجا آمده بود، داوطلبانه این منظور را جامه عمل پوشانید و کار بالارفتن از صخره را آغاز کرد. اولین اقدام او ایجاد شکافی در صخره بود تا بتواند خود را از آن طریق بالا بکشد. این پسر بچه، با کوبیدن يك میخ چوبی در یکی از شکافهای صخره طنابی را محکم به آن بست و سپس از طریق آویزان کردن خود از نوک انگشتان پا و دست، به طور نامتعادلی خود را از آن طناب بالا کشید و به آرامی مسافت بیست پا (۶۰۹٫۶ متر) ارتفاع عمودی را پشت سر نهاد به نحوی که عمل او بیشتر به معجزه شباهت داشت. او طنابی را که همراه داشت، به اولین میخ گره زد و آن را به دومین میخ نیز متصل ساخت و بدین ترتیب، هر چند بانوسان، توانست خود را در مقابل کوهه برجسته صخره قرار دهد. در اینجا بایك نردبان کوتاه نشیمنگاهی آونگی همانند صندلی رنجرها درست کرد و بر روی آن مستقر شد و از آن پس با نظارت من طرحی از ترجمه بابلی کتیبه داریوش را که هم‌اکنون در انجمن سلطنتی آسیایی موجود است، روی کاغذ مخصوص قالبگیری کرد. این ترجمه

بابلی برای تفسیر کتیبه‌های آشوری دارای همان ارزش ترجمه یونانی روی سنگ روزت برای متون هیروگلیفی مصری است (۴۵).

راولینسن و آن کردبچه‌ای که «از راهی دور آمده بود»، هردو از جالبترین شخصیت‌های تاریخ باستانشناسی به شمار می‌آیند. راولینسن، پس از بازنشستگی در اقامتگاه خویش در بغداد، بر روی آن نسخه رونویسی شده و نیز برای کشف رموز و کلیدهای خطوط زحمات بسیاری کشید. او برای ادامه این کار طاقتفرسا، در آن هوای بسیار گرم، در انتهای باغی مشرف بر رودخانه سایه‌بان کوچکی تعبیه کرد که در آن جریان مداوم آب به کمک پمپ، آب و هوای موجود را معتدل می‌ساخت. راولینسن مردبزرگی بود و در همین رابطه، سروالیس باج^{۲۴} از قول يك مقام رسمی ترك که در قرن نوزدهم او را در بغداد ملاقات کرد، می‌گوید:

راولینسن دوازده سال در این مملکت به سربرد و هر سال موفقتر و مسلط‌تر از سال پیش بود، به‌طوری که در اواخر عمر، حتی اگر سگش را با کلاه انگلیسیش روانه بازار می‌کرد، تمام مردم بازار بادیدن آن، راه را برایش می‌گشودند و به حالت احترام در مقابلش خم می‌شدند و حتی سربازان در برابرش به حال آماده‌باش درمی‌آمدند و در حال عبور برایش ادای احترام می‌کردند (۴۶).

خاطرات راولینسن و دیدارهای او با آن کردبچه مربوط به سال ۱۸۴۷ بود. ده سال پیش از این واقعه، او موفق شده بود که دوبند از اولین بخش کتیبه میخی را که به زبان پارسی باستان بود، ترجمه کند. در سال ۱۸۴۶، انجمن سلطنتی آسیایی توانست کتاب کتیبه میخی پارسی در بیستون او را که برگردان کاملی از متن پارسی باستان بود، در دو جلد، به چاپ رساند و در همان سال دکتر ادوارد هینکس^{۲۵} نیز ترجمه مستقل دیگری از آن را در

24) Sir Wallis Budge

25) Dr. Edward Hincks

«خلاصه مذاکرات فرهنگستان سلطنتی ایرلند»، به چاپ رسانید. هنگامی که کتیبه بابلی در دسترس قرار گرفت، راولینسن، هینکز و جمع دیگری از محققان از جمله اوپرت^{۲۶}، دوسولسی^{۲۷} و فوکس تالبوت^{۲۸} برای کشف رمز این کتیبه، تلاش و کار بسیار کردند و به آسانی موفقیت‌هایی نیز به دست آوردند و کلید زبانهای بابلی و آشوری را کشف کردند. اما همه کس بر این اعتقاد نبود. در سال ۱۸۷۵، راولینسن دستنوشته روی استوانه متعلق به تیگلت پیلسر^{۲۹} اول را که بسیار بحث‌انگیز بود برای موزه بریتانیا ترجمه کرد. اما موزه قبل از اینکه این ترجمه را به چاپ رساند، از هینکز، تالبوت و اوپرت درخواست کرد که هر یک از آنها نیز کتیبه مزبور را جداگانه ترجمه کنند و آنان نیز به این خواسته جامه عمل پوشانیدند. در خاتمه، ترجمه راولینسن و سه تن دیگر دریا کتی سر بمهر و مطمئن، برای سرپرست انجمن سلطنتی آسیایی فرستاده شد وزیر نظر یک کمیته بررسی، به آزمون درآمد. حاصل این بررسیها در گزارشی ارائه گردید که در آن، محتوای هر سه ترجمه چندان همسان و نزدیک بود که بی تردید کشف واقعی رموز میخی به شمار می‌رفت.

در وهله اول، کشف کلید خط میخی بابلی، و آشوری، روشنگر تاریخ بین‌النهرین تا هزاره دوم قبل از میلاد و درعین حال، کلیدی برای شناسایی سومریان که کسی واقعیت وجودی آنان را در سرزمین شعمار مورد تردید قرار نمی‌داد، مگر ادوارد هینکز، که هشیارانه معتقد بود که بابلیانی که به زبان سانی تکلم می‌کردند، نمی‌بایست از آفرینندگان شکل نوشتاری میخی- که خود آن را به کار می‌بردند- باشند. هینکز، همچنین استدلال می‌کند که بابلیان اساساً از بانیان خط هجایی بودند، اما خط میخی را می‌بایست بدون در نظر گرفتن خط هجایی از اسلاف خود به عاریت گرفته باشند. نظریه هینکز در این باره کاملاً درست بود؛ اما سؤال دیگری که او مطرح می‌کرد، این بود که مردمانی که از خط هجایی استفاده می‌کردند، چه کسانی بودند،

26) Oppert

28) Fox Talbot

27) De saulcy

29) Tiglath Pileser

آیا آنان ساکنان اولیه جنوب بین‌النهرین بودند (۴۷)؟

در سال ۱۸۴۳، تجسسات و حفاریات قابل توجهی در بین‌النهرین پیگیری شد و شخصی موسوم به پی.ای. بوتاک^{۳۰}، نماینده کنسول فرانسه در موصل، تپه‌ای موسوم به کویونجک^{۳۱} را بین دجله و موصل حفاری کرد. در این نقطه، عملیات حفاری از اواخر سال ۱۸۴۲ تا اوایل سال ۱۸۴۳، بلاقطع ادامه داشت. بوتاک در خرساباد^{۳۲} نیز موفق به کشف مجسمه‌های سنگی شد و سپس در اواخر ماه مارس حفاریهای جدید را در چهارده میلی (بیست و دو و نیم کیلومتری) شمال این ناحیه آغاز کرد و پس از اندک زمانی به بقایای يك قصر عظیم آشوری، مجسمه‌ها و الواح کتیبه‌های میخی دست یافت. او بلافاصله تلگرافی به پاریس مخابره کرد و در آن یادآور شد که نینوا را باز یافته است.

بی‌تردید، بوتاک در این فرضیه دچار اشتباه شده بود، زیرا ناحیه‌ای که او به غلط نینوا می‌نامید، خرساباد؛ یعنی همان دورشروکین^{۳۳} (شهر سارگن) - شهر معروف یکی از بزرگترین شاهان آشوری، یعنی سارگن دوم^{۳۴} (۷۲۱-۷۰۵ ق م) - بود. در واقع، نینوا همان مکان کویونجک است که او از کاوش کامل آن صرف‌نظر کرد.

اما این، مهم نبود، آنچه اهمیت داشت، بیلچه‌ای بود که تله‌های بین‌النهرین را حفر کرد. از سال ۱۸۴۵، لیرد^{۳۵}، در نمرود، کار حفاری را آغاز کرد و سپس در سال ۱۸۵۰، بوتاکار او را ادامه داد و هر مزدور سام^{۳۶}، دستیار پیشین لیرد نیز بعدها این کار را به عهده گرفت.

در این زمان، حفاری در بین‌النهرین آغاز شده بود، هر چند اغلب عملاً به نحو بسیار بدی انجام می‌گرفت، و آن نیز جز تلاشی برای گردآوری اشیاء عتیقه، نبود. در نتیجه، باید قبول کرد که کار حفاری در این منطقه بسیار ناقص بوده است. لیرد بایانی بسیار ساده مقصود خویش را درباره حفاری

30) P.E. Botta

31) Kuyunjik

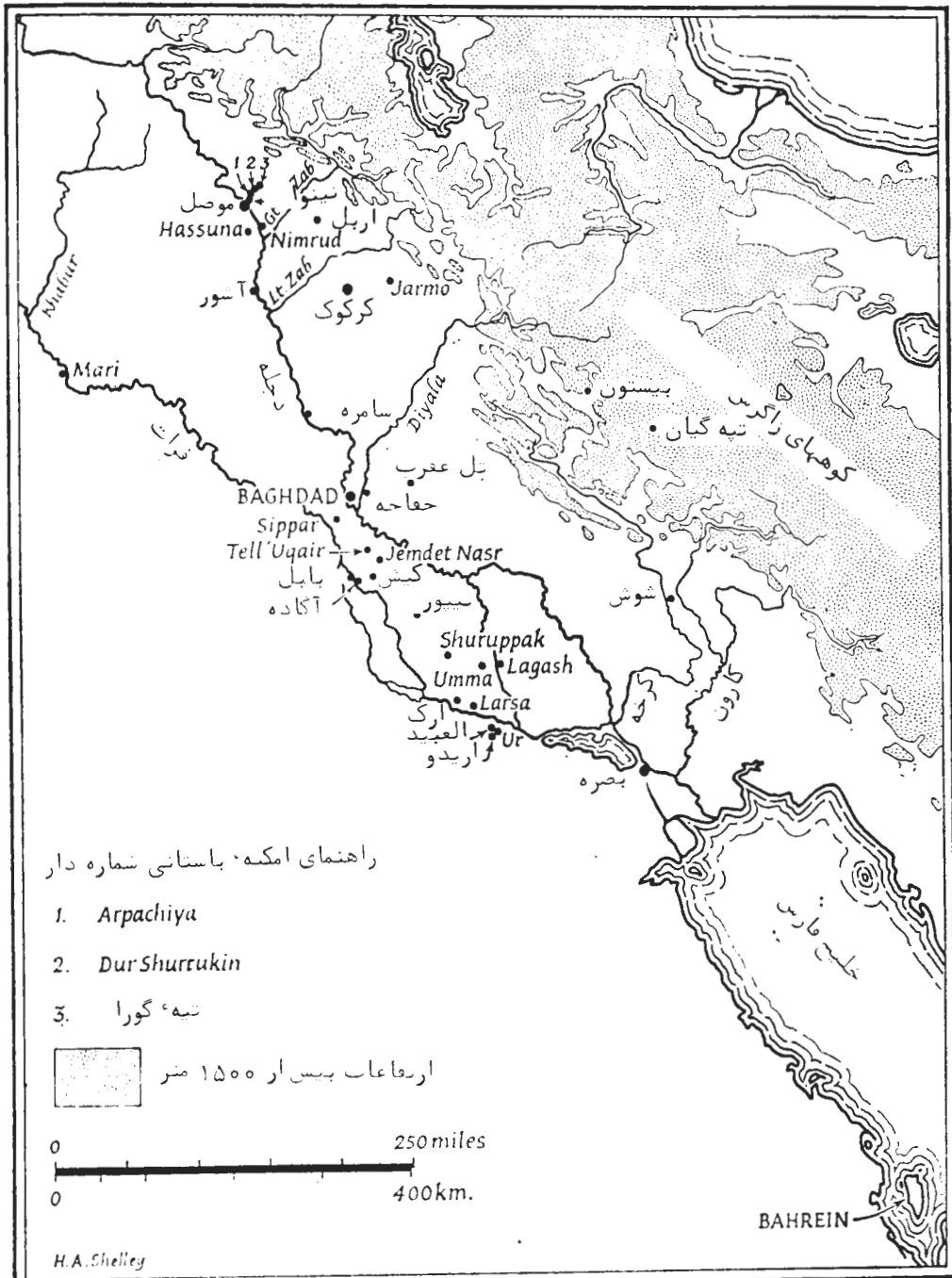
32) Khorsabad

33) Dur Sharrukin

34) Sargon II

35) Layard

36) Hormuzd Rassam (۳۶) باستان‌شناس ترك که در حفاریات نینوا دستیار لیرد بود.



۲۰ مکانهای باستانی واقع در منطقه دجله و فرات

نمرود چنین بیان داشته است: «منظور، دستیابی به بیشترین تعداد دستاورد های هنری در کمترین مدت و با نازلترین هزینه است.» از نظر ستن لویید^{۳۷}، تحقیقات رسام چنین توصیف شده است: «تلاشی مشوش و بی‌ارج برای غارت بقایای باستانشناسی (۴۸).»

حفاری در ناحیه جنوبی بین‌النهرین، یعنی زادگاه سومریان، همزمان با دیگر نقاط یادشده آغاز گردید. در اواخر سال ۱۸۴۹، دوتن از حفاران انگلیسی، و.ک. لفتوس^{۳۸} و ه.ا: چرچیل^{۳۹}، سرتاسر واحدها و بیابانهای بین‌النهرین جنوبی را از دجله تا فرات پیمودند و در این نقاط تلهای عظیم سومری را دیدند و نشانه‌های خیره‌کننده‌ای از ثروت پیشینیان و زمینهای مزروعی آباد یافتند. بگذارید در اینجا مختصراً به نقل قولی از لفتوس دربارهٔ وارکا^{۴۰} بپردازیم:

نمای مکشوفهٔ وارکا بمراتب ویرانتر و متروکتر از بقایای به دست آمده از بابل است. در این مکان تا فرسنگها کمترین نشانه‌ای از آثار حیات یافت نمی‌شود. نه رودخانه‌ای بر این تپه‌ها در گذر است، نه خرما بانی، یا سبزه‌ای در آن رویده و نه حتی حشره‌ای در آن می‌زید. تنها گل‌سنگ خشکیده‌ای بر سطح آجر شکسته‌ای چسبیده و در نظر، عظمت سلطهٔ جهانشمول آن را بر روی دیوارهای بی‌نقش آن مجسم می‌سازد. چنانکه از تصاویر مربوط به وارکا برمی‌آید، میزان ویرانی در این ناحیه، نسبت به سایر نواحی مکشوف، به طرز غیر قابل‌قیاسی بیشتر است (۴۹).

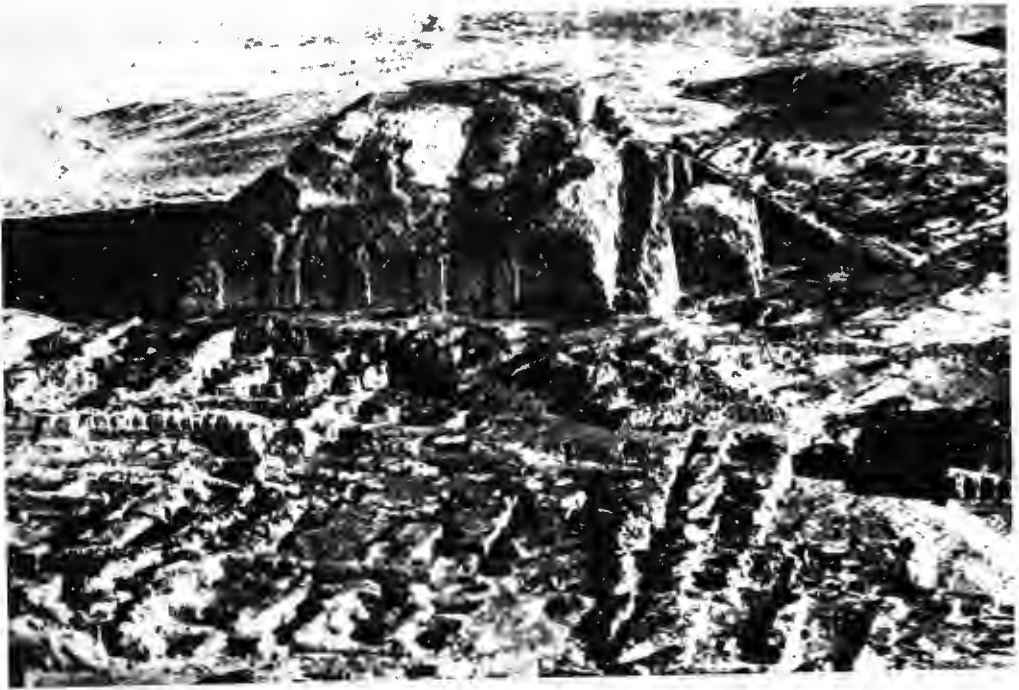
لفتوس، که بسیاری از تلهای خطهٔ بین‌النهرین جنوبی را بازدید کرده، می‌گوید: «از کودکی این اندیشه را در ذهن ماجای داده‌اند که این خطه را مهد نژاد انسانی بشماریم» و این سخن جالبی است و احتمالاً اشاره به باغ عدن است، نه به سومریان به مثابه اولین کسانی که تمدن را بنیان نهادند.

37) Seton Lloyd

39) H.A. Churchill

38) W.K. Loftus

40) Warka



۲۰۱. زیگوراتهای بلند بین‌النهرین، ساخته شده از آجرهای گلین، که پایه و اساس افسانهٔ برج بابل‌اند. تصویر شماره ۱، چشم‌اندازی از قسمت شرقی زیگورات اور پیش‌ازحفاری است. در سمت راست آن، سکوی شیب‌داری قرار دارد که به معبد بالای زیگورات می‌رسد. تصویر ۲ چشم‌اندازی از جنوب غربی همان زیگورات است که امروزه مرمت شده است.



۳. بر روی قسمتی از دیوارهای خشتی زیگورات‌آور، سوراخهایی دیده می‌شود. این سوراخها برای آن تعبیه شده‌اند که در فصول بارانی از نفوذ آب به داخل آجرهای خشتی و نیز از شکاف برداشتن و خرد شدن آنها، جلوگیری کنند.

۴. لوحهء کوچک بالشی شکل ساخته شده از سنگ آهک، متعلق به کیش در ۳۵۰۰ ق م. . علایم تصویری روی آن، نمونه‌ای از کهنترین خط تصویری را نشان می‌دهد. این علایم نمودار یک سر، یک دست، یک پا، یک پتک خرمکوبی و تعدادی ارقام‌اند. (موزه اشمولثان ، اکسفورد)



۵. لوحه‌ای از گل‌رس، متعلق به اثاناتوم، شاه‌لاگاش، در ۲۵۰۰ ق م. . این لوحه به خط نیمه تصویری بابلی نوشته شده و چگونگی فرورفتن چاهی را در معبد رب‌النوع نین گیرسو (Ningirsu) ثبت کرده است. (موزه بریتانیا)





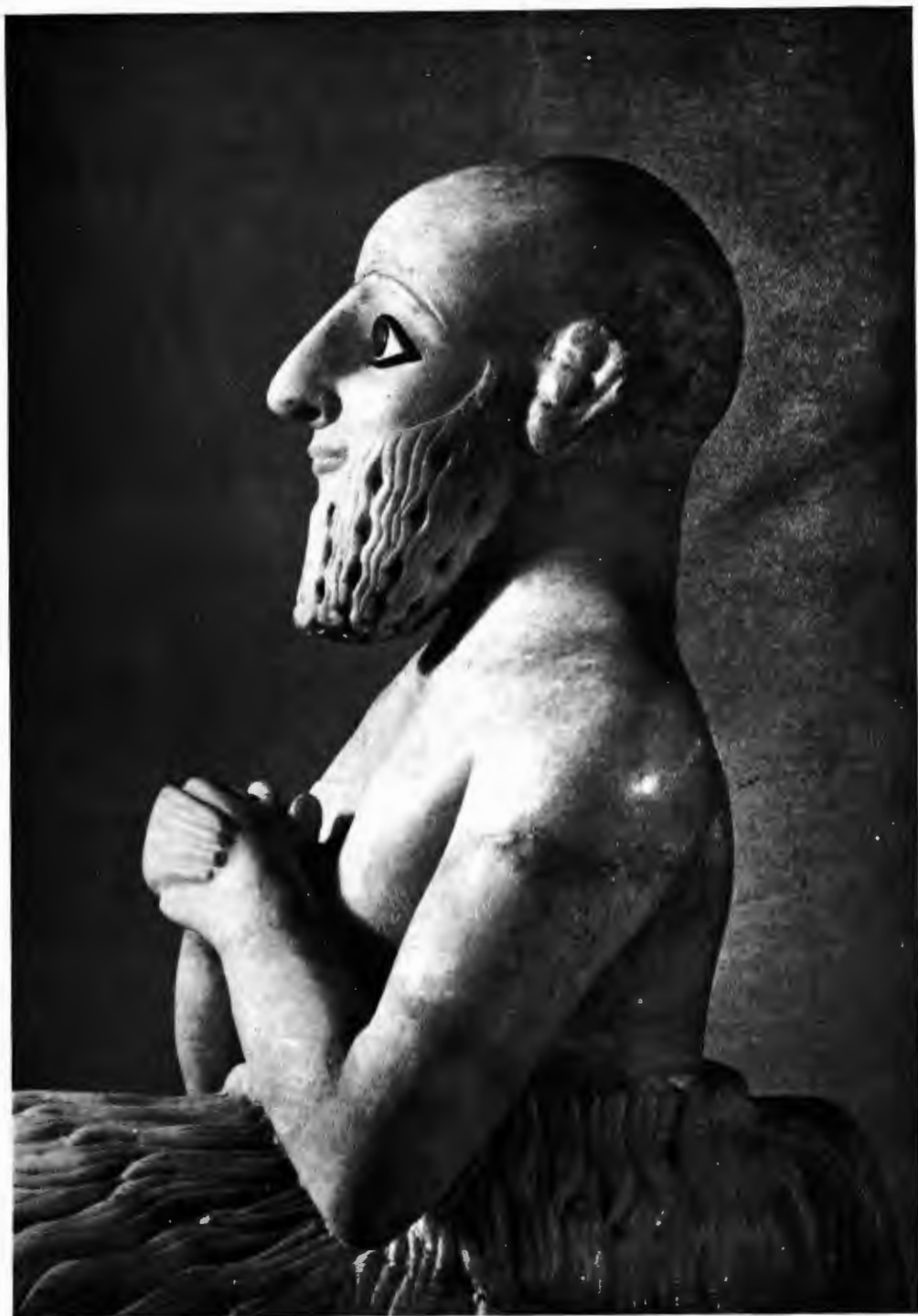
۶. آثاری از سه مهر استوانه‌ای شکل بابلی. تصویر بالا نشان دهنده یکی از شاهان یا فرماندهان و سربازان اوست. یکی از آنها که در سمت چپ دیده می‌شود، کمان و ترکش حمل می‌کند. تصویر وسط، منظره‌ای از مراسم مذهبی است با یک خدای بالدار و تنی چند از شاهان. تصویر پایین، یک قهرمان ریش‌دار را نشان می‌دهد که تاجی نیز بر سر دارد. این تصویر احتمالاً متعلق به گیلگمش است. که بر گردن یک جفت گاو نر که بر روی دوپا ایستاده‌اند، چنگ انداخته است. (موزه بریتانیا)



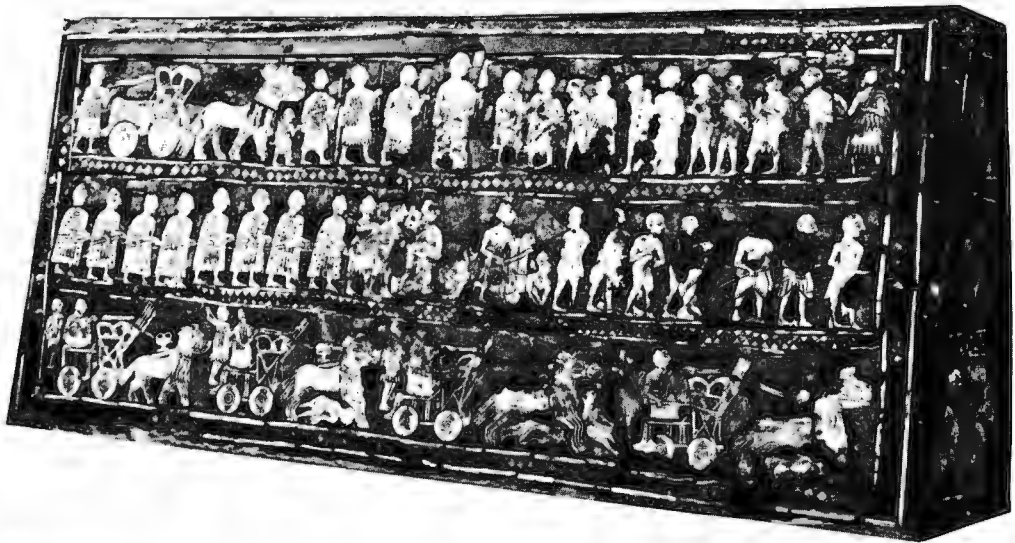
۷. مجسمه نشسته گودآ از سنگ هراق سیاه . وی در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد شاه لاگاش بود . او در هیئت واقعی یک خدمتگزار به خدا دیده میشود که با فروتنی خاصی دستها را به هم فغل کرده است . کتیبه روی دامن وی شامل نیایشهایی است که او در ازاء بخششهای خداوندان ، به درگاه ایشان کرده است . (موزه لوور)



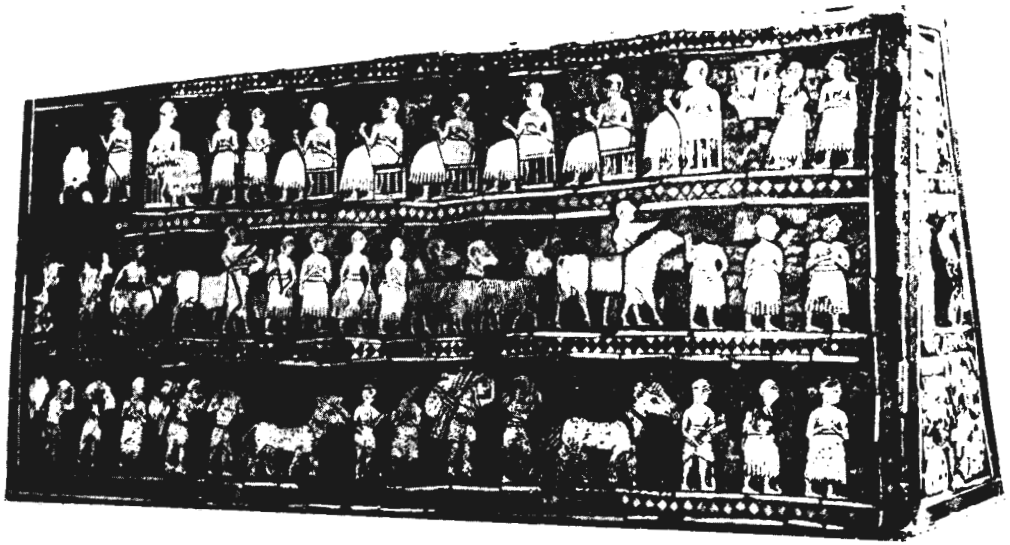
۸. مجسمه نیم تنه کودا ، شاه لاگاش ، یا احتمالا پسر او ، اورنین گیرسو ، از تلوح (لاگاش) . او متفکرانه در مقابل خدا ایستاده است . بخشی از کتیبه مربوط به وی پاک شده و بخش دیگر آن نیز شکسته است . این مجسمه از سنگ دیوریت ساخته شده است . (موزه بریتانیا)



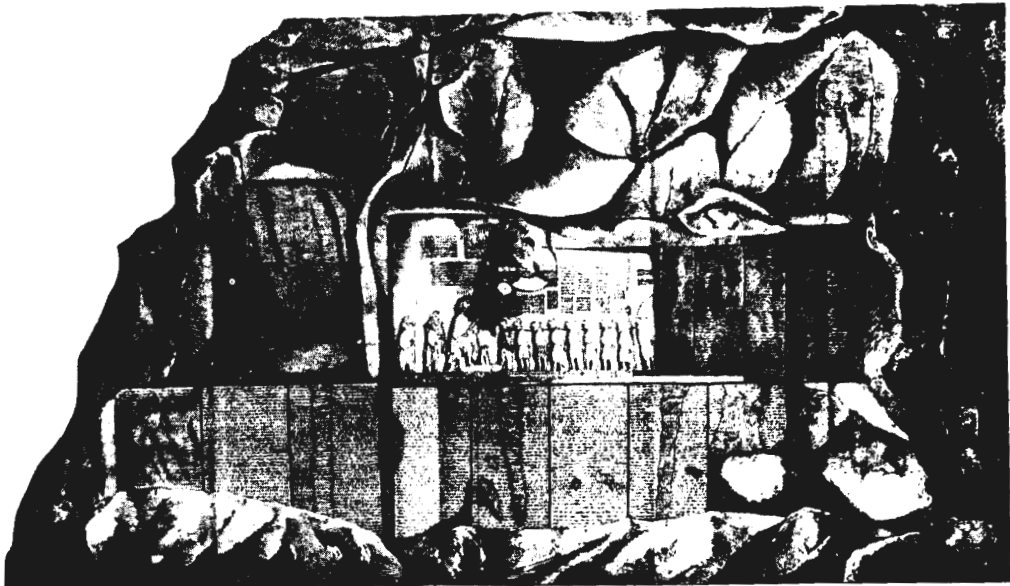
۹. مجسمهء نشستهء ابی کیل ، متولی معبد ایشتار (عشتر) در ماری ، ساخته شده از مرمر سفید . دستهای او با حالتی مشابه گودآ از روبرو به یکدیگر قفل شده و دامنی چیندار به همان سبک سومری برتن دارد . (موزهء دمشق)



۱۵ تا ۱۳ . پرچم سواره نظام اور . جعبهء مستطیلی شکلی که با تصاویری از صدف و سنگ آهک بر روی زمینه‌ای از لاجورد نقش و در اصل بوسیلهء قیر معدنی درون لایهء بیرونی چوب چسبانیده شده است . احتمال دارد که این جعبه موسیقی، چنگ باشد . در یک طرف آن، صحنه‌هایی از جنگ ترسیم شده (۱۰-۱۱) و صحنه‌های دیگر، نمایش صلح است (۱۲) - (۱۳) . تعدادی از اشیاء به تصویر درآمده ، به طور مثال حلقهء لگامی که در پشت گورخرها در تصویر ۱۱ وجود دارد ، و چنگی که در قسمت بالای تصویر ۱۳ نقش‌گردیده ، همگی در گورستانهای سلطنتی اور پیدا شده است . (موزهء بریتانیا)



۱۴. سنگبشتهء معروف سه زبانهء داریوش که بر روی صخره‌ای عمودی شکل در سال ۵۱۸ ق م حکاکی شده است . در سال ۱۸۴۶، از روی آن نسخه‌برداری شد و سپس نسخهء مزبور به چاپ رسید . راولینسن انگلیسی از روی همین نسخه توانست اولین نشانه‌های کشف رمز خط گوه‌ای شکل را بیابد .





۱۶ و ۱۵. تصویر بالا اولین
بنای تاریخی سنگی مربوط به
هرم پله‌دار شاه زوسراز
سلسله سوم است که در
سقاره و بوسیله معمار
مخصوص او، ایم هوتپ
(Imhotep)
ساخته شده است. تصویر
سمت چپ نشان دهنده
اهرام بزرگی، واقع در فلات
جیزه، مربوط به سلسله
چهارم است. هرم خئوپس،
یکی از کهنترین عجایب
هفتگانه دنیای باستان است
که در سمت راست دیده
می‌شود و اهرام جانشینان او،
یعنی خفرع (خفرن) و
منکورع (میکرینوس) در
پشت آن قرار دارد. اهرم
کوچک در قسمت جلو تصویر،
متعلق به ملکه‌هاست.



۱۷. چگونگی نمای بازسازی شدهٔ اهرام که در آن، بتدریج که هرم بالا می‌رود، امکان استفاده از آجرهای خشتی افزایش می‌یابد. این نمونه، ساختمان هرم منکورع (میکرینوس) و هرم خفرع (خفرن) را که در عقب قرار دارد، نشان می‌دهد. (موزه علوم بستن، ماساچوست)

۱۸. جزئی از توده‌های حجیم سنگی که بسیاری از آنها بیش از بیست تن وزن دارند و برای بنا نهادن هرم بزرگ خثوپس به‌کار رفته‌اند.





۱۹. چشم انداز هرم بزرگ خئوپس ، که بر منطقه مزروعی نیل مشرف است ، از بالا . در قسمت جلو ، اهرام کوچک به ملکه‌ها تعلق دارد و " مسیرهای " مصطبه‌ها که در پشت آنهاست ، مقابر درباریانی است که در مجاورت پادشاه خویش مدفون شده‌اند . گودال مستطیلی شکلی که در قسمت جلو و بین دو هرم قرار گرفته ، گودال قایق‌هاست ، یعنی جایی که قایق‌های حقیقی برای استفاده صاحبانشان در دنیای دیگر مدفون می‌شدند . اخیراً یکی از این قایق‌ها دست نخورده و سالم از گوشه جنوبی هرم خئوپس به دست آمده است .

۲۵. تخته سنگ نارمر ، نخستین پادشاه سلسله اول . شاه درحالی که تاج سفید (هجت) ، متعلق به مصر علیا ، را برسر دارد دیده می‌شود . او بر کاکل دشمن چنگ انداخته و در حال فرود آوردن گرز خود برسر اوست . رب النوع هوروس ، که در مقابل نارمر دیده می‌شود ، نیز شاه را کمک می‌کند و ریسمانی به دست دارد که از سوراخ‌های بینی دشمن در مانده و به خاک افتاده گذشته است و در پایین پایش ، دشمنان مغلوب وی و تمثال کوچک یکی از شهرهایی که تسخیر کرده است ، دیده می‌شود . (موزه قاهره)





۲۱ و ۲۲. چاقوی جبل الاراک ، یکی از مهمترین آثار عتیقه مصری ، مربوط به دورهٔ جرزی . بر روی تیغهٔ ظریف ساخته شده از سنگ چخماق آن ، قطعات موجدار ویژه‌ای کنده شده است . دسته این چاقو از عاج ساخته شده و تاثیرات جالب هنر بین‌النهرینی را نشان می‌دهد . در طرف دیگر چاقو (تصویر سمت چپ) ، جنگی دریایی در جریان است . کشتیها دازای عرشه‌ها و دنباله‌های بلند هستند و به قایقهایی شباهت دارند که امروزه در دجله دیده می‌شوند . طرف دیگر دستهٔ چاقو (تصویر فوق) ، حیوانات وحشی ، نظیر شیر و بز ، و کمی برجسته‌تر ، پهلوانی شبیه گیلگمش بین‌النهرینی را ، که در حال رام کردن دو شیر است ، نشان می‌دهد . (موزه لوور پاریس)



۲۳. سنگ روزتی که بوسيله
یک صاحبمنصب فرانسوی در
نزدیکی دهانه روزتا در
نیل به دست آمده ، حامل
فرمانی است مربوط به تاریخ
۱۹۶ ق م ، با متن هیروگلیفی
مصری ، که عیناً " به خط
دموتی و یونانی تکرار شده
است . مطالعه این سه ترجمه
بوسيله شامپولین فرانسوی
صورت گرفت که نهایتاً به
کشف رمز خط مصریان باستان
انجامید . (موزه بریتانیا)

۲۴. در تعدادی از مقابر
درباریان ، واقع در سقاره و
جیزه در عصر هرم ،
مجسمه هایی مربوط به
صاحبان این مقابر به دست
آمده که آنان را به عنوان
کاتب ، به حالت چمباتمه
زده ، با طوماری از پایروس
گشوده بر روی زانوهایشان
نشان می دهد . در مصر
باستان ، سواد منحصر به
روحانیان و طبقات سطح بالا
بود . (موزه لوور پاریس)





۲۵. مجسمه گروهی متعلق به دوارف سنب با زن و دو فرزندش (یک پسر و یک دختر) . در دوران پادشاهی قدیم ، خاندان دوارف غالبا " عهده‌دار مناصب بالا ، بویژه نگاهبانی خراین ، بودند . دلیل توجه و اعتماد خاص به ایشان در گفتارهای مصریان معاصر آنان چنین درج شده است که آنها معتمدترین کسان برای این منصب بودند ، زیرا که نمی‌توانستند تند بدونند . در اینجا مجسمه‌ساز موفق شده است تا عدم رشد جسمانی سنب را ، همراه زن طبیعی و فرزندان او ، به شیوه‌ای موفقیت‌آمیز نشان دهد . (موزه قاهره)

لفتوس در ادامه توضیحات خود می‌افزاید: «هیچ چیز را تکان دهنده‌تر و خیره‌کننده‌تر از آن سنگهای عظیم و رفیع کلدانی که با ابهتی خاص در انزوای مطلق و به دور از محاصره دشت ویا حتی باتلاق سربرافراشته‌اند، نمی‌بینیم، چیزی که با دیدن آن، در ذهن هریننده‌ای اندیشه‌های گوناگون با ماهیت تاریخ پر حادثه و اوج‌گیری تدریجی و سرنگونی سریع آن متجلی می‌شود. لفتوس در سال ۱۸۵۰، در وارکا به حفاری پرداخت و به کشف قسمتهایی از دیواری که با موزائیک‌الوان و مخروطهای سفالینه‌ترین بافته بود و همچنین مقادیری الواح میخی نایل آمد. وی سپس به حفاری مکانهای دیگری پرداخت که سنکرا^{۴۱} از جمله آنهاست. در این نقطه ایوانهایی کشف کرد که در ساختمان آنها از خشت استفاده شده بود و همزمان، به مقادیر بیشتری الواح رسی دست‌یافت که با علایم میخی منقش بود. در تجلیل شخصیت حرفه‌ای لفتوس باید اذعان داشت که هر چند متخصصی آگاه در زمینه‌ای که بدان اشتغال داشت، نبود، باید دید که چه کسی در آن مقطع زمانی می‌توانست آن ویژگیها را داشته باشد. لفتوس درباره حفاری وارکا، در نهایت صراحت می‌گوید که او فقط اشتیاق وافر در یافتن مجموعه‌ای عظیم برای موزه‌ها داشته است. اما راولینسن می‌توانست همان شخصی باشد که توانایی بررسی و تحقیق بر روی آن الواح رسی را داراست. او، پس از بررسیهای بسیار، سنکرا را به عنوان شهری باستانی واقع در لارسا^{۴۲} (یعنی همان الارسار موجود در کتاب مقدس)، و وارکا را همان ارك^{۴۳} یاد شده در کتاب مزبور معرفی می‌کند: «و کوش» نمرود را آورد. و ابتدای مملکت وی بابل بود و ارك و اکد و کلنه^{۴۴} در زمین شنعار بود.» (سفر پیدایش: ۱۰/۱۰)

در سالهای ۱۸۵۴ - ۱۸۵۵، جی.ای. تیلور^{۴۵}، کنسولیاری بریتانیایی در بصره، تل مقیر^{۴۶} و مجموعه‌ای از تپه‌های جنوبی این ناحیه را واقع در تل ابوشهرین^{۴۷} حفاری کرد. راولینسن در تعیین هویت نقاط کشف شده، پس از بررسیهای بسیار، اولین را بانام اور - یعنی، شهری واقع در کلد،

41) Senkra

42) Larsa

43) Erech

44) Cush

45) Calneh

46) G.E. Taylor

47) Mukayyar

48) Abu Shahrein

زادگاه ابراهیم - و دومین را با نام اریدو معرفی کرد. از این رو، سرزمین شنعار و همچنین چهار شهر باستانی واقع در آن، با نامهای ارك، لارسا، اریدو و اور پیدا شدند. همان‌طور که در گذشته نیز یادآور شدیم، هینکز، با تیزهوشی خاصی این مسئله را که بابلیان خط میخی را از ساکنان اولیه این سرزمین به عاریت گرفتند، مطرح ساخت. در سال ۱۸۶۹، اوپرت صریحاً اعلام داشت که ساکنان غیر سامی که قبل از بابلیان در این سرزمین می‌زیستند، همان سومریان بودند و یافته‌های لغتوس و تیلور نیز متعلق به همین مردمان بود. اما فرضیه اوپرت مبتنی بر اینکه سومریان پیش از بابلیان و آشوریان در عراق سکونت داشته‌اند، نتوانست مقبول همگان واقع شود. در واقع، هیچ اثری به دست نیامد که نشان دهنده یافته‌های اور، اریدو، و دیگر مکانهای قدیمتر، یا احتمالاً کهنتر از قصوری که لیردوبوتا در نزدیکی موصل به حفاری آنها پرداخته بودند، باشد. آثار مکشوفه از خطه بین‌النهرین جنوبی به دلیل اینکه عاری از مجسمه‌ها و بقایای عظیم تاریخی بود، توجه بسیار کمی را به خود جلب کرد. پیش از آنکه جهان به سومریان توجه کند، آنچه بیشتر بدان نیاز بود، کشف معیارهای زیبایی شناسانه بود.

این اکتشاف مهیج را ارنست دوسارزک^{۴۹}، کنسول فرانسه در بصره، انجام داد. در سال ۱۸۷۴، چند نفر عرب سارزک را از وجود مجسمه‌های سنگی در مکانی موسوم به تلوح آگاه ساختند و او نیز در سال ۱۸۷۷، با حفر گودالهایی در این تپه، مجموعه بسیار جالبی از مجسمه‌های دیوریت زیبا و ظریف والواح میخی را کشف کرد؛ سپس این یافته‌ها را به پاریس برد و به موزه لوور فروخت و از آن پس، بتناوب وزیر نظر این موزه، تا سال ۱۹۰۰ به کار خود ادامه داد و بدین وسیله، شهر سومری لاگاش^{۵۰} را به جهانیان شناساند. مجموعه کشفیات وی، شامل مجسمه‌های کهن متعلق به هزاره سوم پیش از میلاد و مجسمه‌های معروفی از گودآ^{۵۱}، هفتمین فرمانروای لاگاش، است که تاریخ زمامداریش را بین سالهای دو هزار

49) Ernest De Sarzec

50) Lagash

51) Gudea

و صدتا دوهزار پیش از میلاد یاد کرده‌اند. مجسمه‌های گودآ و دستنوشته‌های آن بی‌تردید از شاخصترین نمونه‌های هنر و ایات سومری به‌شمار می‌آید و کشفیات سارزک در این باره، همان هیجانی را برانگیخت که کشفیات بوتا در خرسابادولیرد در نینوا برانگیخته بود. در سال ۱۹۰۱، موزه لوور در فهرست خود شهر لاگاش را به‌عنوان «پمپئی بابلیان اولیه در عهد باستان» توصیف کرد و دوژنویاک^{۵۲} گفت: «این تلوح است که تمدن سومریان را بر ما آشکار می‌سازد.» این نظریه‌ای است صحیح و بجا، اما، این آثار نه تنها کشف شده بودند، بلکه بسیار جالب و هیجان‌انگیز نیز می‌نمودند. این بقایا، تنها کهنه و باستانی نیستند، بلکه در کتاب مقدس نیز از آنها یاد شده است و همواره در قرن نوزدهم، یعنی هنگامی که به نظر می‌رسید علوم «تحت‌الارضی» زمین‌شناسی و باستان‌شناسی در ایمان و معنویت رسوخ کرده‌اند، همچون هنرمندان بزرگی که یک شیوه خاص هنری را تمرین می‌کنند، در برابر مارخ نمودند. همین قدر باید گفت که این روش خاص هنری تفاوت بسیاری با آن سبک هنری رایج در یونان، روم و مصر باستان داشته است.

در سال ۱۹۰۰، شناخت کاملی نسبت به کیفیت زندگی و زبان سومریان به‌دست آمد. در این قرن، شناسایی دقیق و مداوم سومریان با استفاده از بیلچه و برگردان ماهرانه زبان سومری صورت گرفت. در اینجا به‌دومورد مهم در حفريات قرن بیستم - راجع به این قوم باستانی - اشاره می‌کنم. در سال ۱۹۲۲، هیئتی مرکب از کارکنان موزه بریتانیا و موزه دانشگاه پنسیلوانیا، تحت نظارت شخصی موسوم به لئونارد وولی^{۵۳} که بعدها عنوان «سر» گرفت، در اور به حفاری پرداخت و از سال ۱۹۲۶، موفق به کشف گورستانی بزرگ با آرامگاههای سلطنتی آن شد. کشف این مقابر همراه با آن گنجینه‌های خیره‌کننده طلا و سنگ لاجورد، و شواهد حیرت‌آوری که گواه آشکار بر وجود مراسم تدفین مردگان در بین آنان بود، در مقایسه

52) De Genouillac

53) Sir Leonard Wooly

با کشفیات شلیمان در میسنا و کشف مقبرهٔ توت‌غنخ آمون^{۵۴}، سبب بروز هیجان زاید الوصفی گردید. اگرچه سومریان در سال ۱۹۰۰ به جهانیان شناسانده شدند، اما عدهٔ کمی دربارهٔ آنان اطلاع داشتند. از سال ۱۹۳۰، نام این قوم بر فهرست مختصر اقوام باستانی که هر کسی کم و بیش دربارهٔ آنان آگاهی‌هایی دارد، افزوده شد. از یک سو، حفاریات ناحیهٔ اور در شناساندن ماهیت و چگونگی این تمدن‌ها نقش مؤثری داشته است و از سوی دیگر، کاوش‌ها و مباحثات ماهرانهٔ وولی دربارهٔ یافته‌هایش از این منطقه، در روشن کردن قضایا دارای اهمیت بوده است (۵۰).

دومین مرحله از حفاری‌های اریدو، در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۷، به سرپرستی مسئول اشیاء عتیقهٔ عراق و تحت نظارت سید فواد صفر^{۵۵} انجام گرفت. همان‌طور که یادآور شدیم، تیلور تل ابوشهرین را نود سال پیش حفاری کرده بود. وی نیز همانند دو هیئت قبل از خود، با طوفان مهیب شن و توده‌های عظیم شنی و همچنین با ناامنی در مملکت و مشکلات ارتباطی بسیار مواجه بود. به هر حال، حفاری‌هایی که در چهلمین سال قرن حاضر انجام گرفت، با آنچنان موفقیتی روبرو گردید که کلیهٔ مشکلات و ناکامی‌های گذشته را جبران کرد و در اریدو، قدیم‌ترین شهر سومری (و احتمالاً نخستین شهر جهان) را کشف کرد. ما، در گذشته به نقل جمله‌ای از سفر پیدایش (باب دهم) پرداختیم که در آن، ارك که همان وارکاست، به عنوان یکی از قدیم‌ترین شهرهای سرزمین شنعار آمده است. افسانهٔ آفرینش بابلی واجد خصوصیت بیشتری است. چنانکه این افسانه می‌گوید «در آغاز، تمام سرزمین‌ها را دریا پوشانیده بود. اریدو، بعدها بنا گذارده شد.» و در ادبیات سومری، انکی^{۵۶} در اریدو اقامت گزید و انکی خدای اییس^{۵۷}، در معبد خویش در سواحل آب‌های ژرف که نخستین جایگاه آفرینش به حساب می‌آمد، سکونت اختیار کرد.

۵۴) Tutankh amen (تصویر زندهٔ آمون)، شاه قدیم مصر، از سلسلهٔ XVIII، داماد اختاتون بود و کمی پس از وی به پادشاهی نشست. دائرة المعارف فارسی

55) Sayyid Fuad Safar

56) Enki

57) Abbys

من آگاهانه و سنجیده قصد داشتم که شمارا به گذشته‌ها بازگردانم، یعنی به آن زمانی که ما هیچ شناختی از گفته‌ها و نوشته‌های میخی سومری نداشتیم و بدین ترتیب، تحسین شما را نسبت به چگونگی دستیابی بشر اولیه به تمدن برانگیزم. در بخش بعد، به جزئیات یافته‌های باستانشناسی خواهیم پرداخت و بدان‌گونه که مشاهده خواهد شد، می‌توانیم بگوییم که در لایه IV اوروک، تمدن، یعنی نخستین تمدن در تاریخ بشریت، زاده شد. در پستترین لایه‌های ساخته شده در اریدو، یعنی در لایه XVIII و XV اریدو (که از بالا به پایین شماره گذاری شده است)، خانه‌های کوچک و معابد خشتی با طرح‌های مستطیلی شکل به دست آمده است. این مرحله که نخستین مرحله پیدایش حرفه در جنوب بین‌النهرین است، به تاریخی در حدود پنج هزار سال پیش از میلاد برمی‌گردد. در این دوره که تمدن سومریان بسیار پیشرفته است، اکثریت مردم مستقر در این ناحیه از کشاورز و دهقان بودند. دومین مرحله را در دوران ما قبل تاریخ بین‌النهرین جنوبی، مکان باستانی حاجی محمد^{۵۸} نامیده‌اند که تمدن مزبور از آن برخاسته و مبدأ تاریخی آن به چهار هزار و هفتصد و پنجاه پیش از میلاد و پنج لایه ساخته شده در اریدو را دربرمی‌گیرد. این دوره سرتاسر بین‌النهرین جنوبی را شامل است و حتی در لرستان و سوزیانا^{۵۹} بهتر و روشنتر جلوه گرفته است و در مرحله بعدی، یعنی در مرحله سوم توسعه یافته و به نام مکانی موسوم به العبید نامگذاری شده است. آزمایش کربن ۱۴ در وارکا، چنین نشان می‌دهد که دوره اولیه عبید تا سال چهار هزار و سیصد و پنجاه پیش از میلاد، کاملاً فعال بوده است. مردمان دوره عبید، در سرتاسر بین‌النهرین پراکنده شدند و روبه گسترش نهادند.

در این مرحله، موجودیت مردم در بین‌النهرین جنوبی، بدون آبیاری کافی، تصور ناپذیر است. در این دوره دشت غنی و حاصلخیز به زیر کشت می‌رود و سکنه بسیاری را در خود جای می‌دهد. پس از این دوره است

58) Hadji Mohammad

۵۹) Susiana، یاسوزیان نام یونانی الاصل باستانی ناحیه‌ای کمابیش مطابق ناحیه خوزستان. این ناحیه، مرکز دولت عیلام بود. دائرة المعارف فارسی

که مردمان عبید از جنوب به راه افتاده ، برای یافتن زمینهای جدید در مسیر دجله و فرات به جستجو می‌پردازند.

مردمان عبید در بیست و پنج سال پیش به صورت ساکنان ابتدایی و حاشیه‌نشین ماندابها - که در کلبه‌های نئین می‌زیستند و به شکار و ماهیگیری اشتغال داشتند و گاه‌وبیگاه نیز همانند اعراب مانداب نشین امروزی یا معدان ۶۰ کشاورزی می‌کردند- تصویر شده‌اند . امروزه در آن تصویر ، تغییرات اساسی حاصل شده و حفاریات سالهای ۱۹۴۶ - ۱۹۴۷ در اریدو، سهم بزرگی در این تغییرات داشته است. مردمان العبید ، طرز استفاده از مس را می‌دانستند و آن را در ریخته‌گری، برای ساختن تبر به کار می‌بردند؛ در اواخر این دوره نیز به طلا دست یافتند . این مردم ، در کشاورزی خود کفا بودند و به امور تجاری گسترده‌ای اشتغال داشتند . اگر بتوانیم بر این مشخصات نام تمدن بگذاریم ، حداقل می‌توانیم آن را طلائیه تمدن بنامیم ؛ یعنی تمدنی روبه سازندگی ، زیرا که این مردمان ، پیش از این دارای شهر بودند و این نظریه را دو چیز تأیید می‌کند: نخست گورستانهای عظیمی که از آنان به‌جای مانده (در اریدو بیش از هزار آرامگاه وجود داشت)؛ دوم، معابد تاریخی که بتازگی ونخست بار کشف شده است (مراکز ادای مراسم که به جرأت می‌توان گفت یکی از ملزومات جامعه تمدن است) . بناهای خشتی که گاه بر روی پایه‌های سنگی تعبیه می‌شد ، اشراف کامل آنان را از بالای تپه بر فراز شهر ممکن می‌ساخت. در اریدو که سکوه‌ای خشتی بر روی بناهای کهن‌تر نهاده می‌شد، یک رشته پلکان به دروازه‌ای در امتداد ساختمان ختم می‌گردید. نمای خارجی این ساختمانها به طرز ماهرانه‌ای با برآمدگی و فرو رفتگی بر روی دیوار ، تزیین شده و این مشخصه ویژه در کلیه بناهای مقدس دوره متأخر سومریان به چشم می‌خورد . در اریدو می‌توان نخستین وجه مشخصه باستانشناسی بین‌النهرین متقدم ، یعنی

۶۰ Ma'dan ، اعراب معدان ، منسوب‌انده به معدان بن چشم. (معدان، نام قبیله‌ای از حمیر بود) آنان فرزندان معدان بن چشم بن عبدالشمس بن وائل بن الفوث بن قطن بن عریب هستند . (معجم قبائل العرب ، ج ۳، ص ۱۱۲۲)

زیگورات یا برج معبد را یافت. ماهم اکنون در چشم انداز برج بابل هستیم و شاید درست این باشد که بگوییم از فاصله‌ای دور سخن می‌گوییم و در شهرک یا شهری کوچک هستیم. پروفیسور ماکس مالون فکر می‌کند که حتی قبل از چهار هزار سال پیش از میلاد نیز، اریدو مکان زندگی چندین هزار نفر بوده است (۵۱).

به دنبال یک سلسله حفاریات ثابت و مستمر در بین‌النهرین جنوبی، دوره اوروک جانشین دوره عبید می‌شود که از سال ۳۸۰۰ یا ۳۷۰۰ تا ۳۲۰۰ ق م ادامه می‌یابد: فرهنگ اوروک تقریباً تا سال ۳۵۰۰ ق م روبه کمال بوده است. نمای اوروک آن‌طور که باستان‌شناسان ملاحظه کرده‌اند، شامل هبجده لایه در عمق حوزه‌های مراکز ادای مراسم، یعنی زیگورات ائانا^{۶۱} بود. این گودال عمیق یا گمانه در حدود بیست متر عمق دارد و شامل یکی از بقایای اقامتگاههایی است که بنای آن به دست مردم دوره عبید آغاز شده است. همان‌طور که گفته شد، گاه باستان‌شناسان سطوح باستان‌شناسی را از بالا به پایین و گاه بعکس، یعنی از نخستین لایه پایینی به بالا طبقه‌بندی می‌کنند. روش حفاری در اوروک، نمونه دیگری است از روش لایه شماری از پایین به بالا. نخستین و کهنترین لایه در این مکان لایه XVIII و گسترش کامل مکان مزبور در لایه IV اوروک است. در این زمان صنعت سفالینه‌سازی و معماری سومریان پیشرفت کامل حاصل کرده بود و همزمان با لایه IV معابد اوروک، به شواهد و مدارک بسیاری درباره خط و کتابت اولیه دست می‌یابیم، تمدنی زاده شد - نخستین تمدن در تاریخ بشریت - تمدن سومری که قدمت آن احتمالاً به سه هزار و دویست سال پیش از میلاد، یعنی پنج هزار سال قبل می‌رسد.

فصل سوم

سومریان و خاستگاه تمدن

در حدود پنج هزار سال پیش ، تمدن در بین‌النهرین جنوبی آغاز شد. در فصل گذشته یادآور شدیم که در مکانی واقع در چهارمین لایهٔ اوروک (اوروک IV) بین سالهای ۳۲۰۰ و ۳۱۰۰ ق م، آثار جامعه‌ای متجلی گردید که بدون تردید، به موجب تعریفی که در این کتاب از تمدن شده‌است، بایک جامعهٔ متمدن مطابقت دارد. در این جامعه، شهرها ، افزارمندان متخصص، همیاری در زمینه‌های آب‌رسانی ، مراکز ادای مراسم مذهبی ، خط و کتابت و عوامل بسیار دیگری که جامعهٔ نودانش اوروک و جمدت نصر^۱ را در کاربرد معنی‌دار باستانشناسی و تاریخی کلمه، متمدن می‌نمایاند، وجود داشته و آن تمدنی که در اصطلاح دوره‌ها و لایه‌های باستانشناسی، اوروک IV و دورهٔ جمدت نصر نام گرفته نیز ، سومری است (۵۲).

نخستین دورهٔ پادشاهی در سومر ، بخشی از هزارهٔ سوم را ، از ۲۸۰۰ تا ۲۴۰۰ ق م شامل می‌شود که با اشغال سومر به‌دست سارگن اول - یکی از شاهان اکدی که از شمال آمده بود- پایان می‌پذیرد. سپس از سال ۲۱۲۰ ق م که اور از میان می‌رود ، بار دیگر سومر تجدید حیات می‌یابد . در این مرحله ، بی‌شک تمدن سومری پایان نمی‌پذیرد، اما به سلطهٔ آن به‌عنوان

1) Jemdet Nasr

قدرتی که مستقلاً فرمان می‌راند، خاتمه داده می‌شود. بنابر این، زمانی که ما از نخستین تمدن بشری، یعنی تمدن سومری، سخن به میان می‌آوریم، مقصود ما جامعه‌متمدنی است که دارای فرهنگی بسیار پیشرفته و پیچیده بوده که در جنوب بین‌النهرین شکوفان شده و از نیمه دوم هزاره چهارم، تا پایان هزاره سوم قبل از میلاد دوام داشته است.

بجاست که مروری اجمالی، بر ویژگیهای این نخستین جامعه بشری داشته باشیم. در آغاز، سومریان مردمانی شهرنشین بودند. شهرهای آنان با دیوارهای آجری و خندق محصور بود و از طریق برجها و زیگوراتهایی که بر روی سکوهای بلند تعبیه شده بودند، بر اطراف خود مشرف بود. در آن سوی دیوارها، باغها، سدها، کانالها و لنگرگاهها قرار داشت. طول دیوارهای ارك دومیل مربع (پنج کیلومتر مربع) بود و لاگاش، آن‌طوری که گزارش شده، سی و شش هزار سکنه ذکور داشت که احتمالاً اکثر آنان بالغ بودند؛ از این‌رو، احتمال بسیار دارد که شهرک یا شهری بوده باشد با هشتاد تا صد هزار نفر سکنه و تخمیناً به اندازه یکی از شهرهای امروزی انگلستان نظیر آکسفورد یا کمبریج یا ناریج. گمان می‌رود که شهر اور در اوج گسترش، سکنه‌ای حدود نیم میلیون نفر را در محلی به مساحت چهار میل مربع (ده کیلومتر مربع) در خود جای داده باشد و شهرهای دیگری چون کیش^۲، اریدو، لاگاش و نیپور^۳ نیز در پر رونقترین ایام احتمالاً جمعیتی معادل شهر مزبور داشته‌اند.

هر شهری مرکز یک دولت‌شهر^۴ کوچک بود. سرزمین سومر از پانزده تا بیست دولت‌شهر کوچک تشکیل می‌شد که هر یک از آنها از نظر سیاسی خودمختار، اما از جهت اقتصادی به هم وابسته بودند. هر دولت‌شهر، بنوبت، نظارت بر دیگر دولت‌شهرها یا تمامی اتحادیه را عهده‌دار می‌شد. جنگهای داخلی بیشتر به خاطر مسائل اداری، مالکیت زمین و حقوق آبیاری روی می‌داد و لذا رویدادی مهم به شمار نمی‌رفت.

شهرها و شهرکهای سومری بر اساس کشاورزی پیشرفته پایه‌ریزی شده

2) Kish

3) Nippur

4) city-state

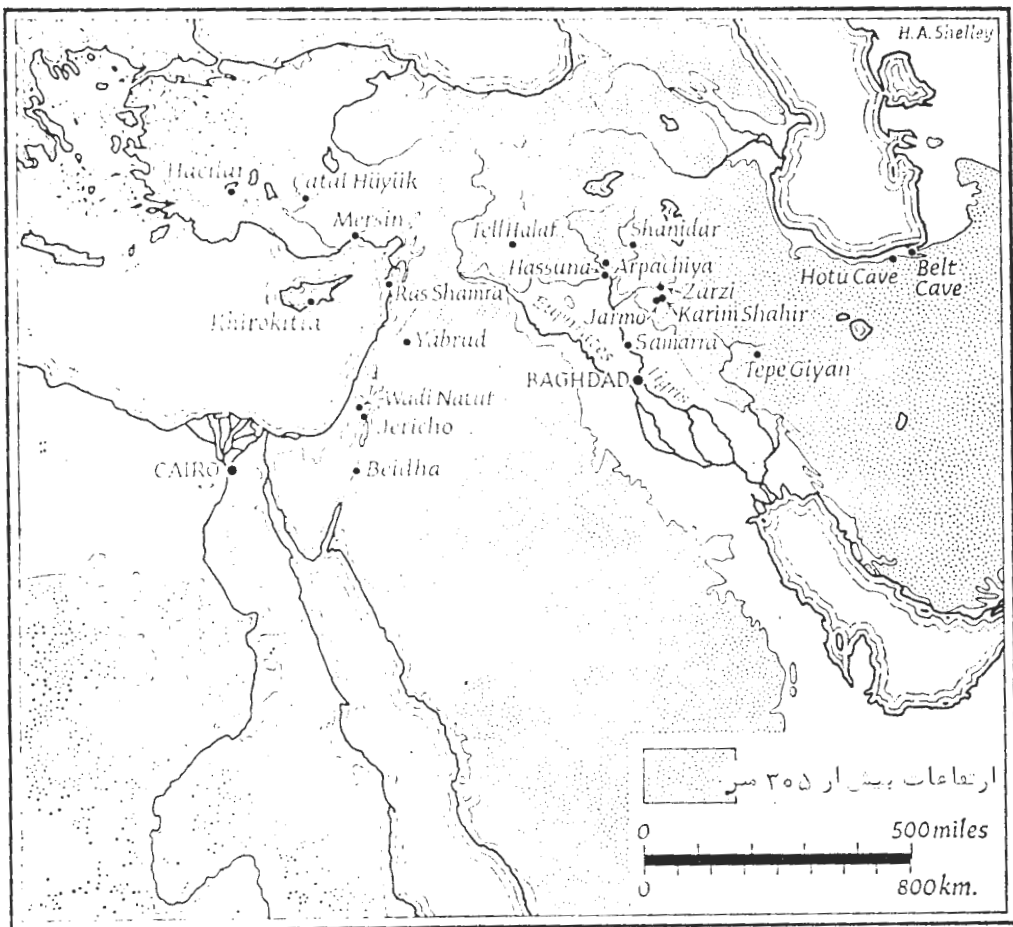
بود. محصول عمده آنها جو بود، اما گندم، گندم سرخ (شعیرابلیس)، ارزن و کنجد نیز کشت می شد؛ همچنین نخل خرما که ته آن در آب و سر آن در آفتاب سوزان قرار داشت. به عمل آوردن میوه ها و سبزیها و پرورش گوسفند و حیوانات اهلی نیز متداول بود. قاعدتاً چنین تصور می شود که جلگه ای که از دجله و فرات سیراب می گردد، اکنون زمین مزروعی حاصلخیزی است و قبل از اینکه ته نشینی املاح معدنی در آن روی دهد، حاصلخیزتر هم بوده است. کلیه افراد این جامعه می توانستند با فراورده های این زمینها هم ارتزاق و هم مازاد را برای وارد کردن دیگر مایحتاج خود از خارج، به صورت پایاپای، معامله کنند. نکته مهمی که باید یادآور شد این است که کشاورزی در این خطه به صورتی سازمان یافته و دارای نظام پیچیده آبیاری، کانالها بوده نه در سطحی ابتدایی. آبیاری وزه کشی که با مشکلاتی نیز همراه بود، به جامعه ای متمرکز و سازمان یافته احتیاج داشت که با تلاش و تعاون بر آن نظارت نماید.

به نظر نمی رسد که آن تمایز میان الفاظ که در انگلیسی برای نشان دادن ابعاد مختلف زیستگاهها مثل شهر، شهرک، قصبه و دهکده وجود دارد، در زبان سومری و نیز در زبان اکدی وجود داشته باشد. اورو والو^۶ نیز به معنای همه اینهاست؛ هر چند دهکده های گرداگرد يك شهر را اوربارا^۷ می نامیدند. در این زیستگاهها افراد مردان متخصص در کارگاهها کار می کردند و همچنین انبارها و مخازنی وجود داشت. در آنجا فلز کاران، شیشه گران، جواهرسازان و حکاکان مهر به کار مشغول بودند. آرامگاههای سلطنتی مشهور اور تصویر گویایی است از هنر و صنعت سومریانی که بین سالهای ۳۰۰۰ و ۲۸۰۰ ق م می زیستند و نیز نشان می دهد که سومریان آن زمان در فلز کاری، حکاکی روی سنگ، شیشه گری، ملیله دوزی و درودگری سرآمد بوده اند. فلزکاری یکی از حرفه های عمده آنان محسوب می شد. شواهدی از چاتل هویوک، واقع در آناتولی، به دست

(۵) Uru، شهر به زبان سومری - م.

(۶) alu، شهر به زبان اکدی-م.

7) Urubara



۵. مکانهای باستانی عمده خاور نزدیک

آمده که می‌رساند مس موجود در آن سرزمین در هزارهٔ هفتم قبل از میلاد، سردکاری شده است. در دورهٔ عبید در بین‌النهرین، یعنی از ۴۴۰۰ تا ۴۳۰۰ قم، فلزکاری رواج بسیار داشته و حداقل در بخشهای شمالی مملکت تبر را به اشکال و طرحهای گوناگون می‌ساختند و مصنوعات ساخته شده از طلا نیز نخست‌بار دیده می‌شود. فلزکاران سومری، از آغاز دوران پادشاهی در سومر، به چگونگی ترکیب مس و قلع که از آن برنز حاصل می‌شود، آگاهی داشتند و بدان عمل می‌نمودند و آهنگران سومری را می‌بایست کاشف این آلیاژ دانست که در جهان اهمیت خاصی یافت و از نخستین رویدادهای دوران متقدم ما قبل تاریخ و پیش‌تاریخی^۸ شمرده می‌شود. آنان مسلماً با شیوهٔ قالبگیری بسته^۹ آشنایی داشته‌اند و احتمالاً روش ریخته‌گری موم گمشده^{۱۰} نیز از اختراعات آنهاست. نخستین و قدیمترین نمونهٔ ریخته‌گری موم گمشده يك ارابه است که ماهرانه‌ساخته شده و چهار گورخر آن را از تل عقرب^{۱۱} حمل می‌کنند. این ارابه را به دورهٔ دوم اولین سلسلهٔ پادشاهی، یعنی اواسط هزارهٔ سوم قبل از میلاد متعلق دانسته‌اند. احتمال می‌رود که اختراع خیش، متعاقب رشد استادانهٔ صنعت فلزکاری سومریان صورت گرفته باشد. آنان طلا را از دوران عبید مورد استفاده قرار دادند و استعمال نقره و قلع نیز در بین آنها متداول بود و از سال سه‌هزار قبل از میلاد، ابزارآهنین نیز گهگاه پدیدار شده است. آهنگران سومری از آزمونگران مسلم صنعت فلزکاری شمرده می‌شدند (۵۴).

در بین‌النهرین فلز بومی وجود نداشت: فلزکاری و بسیاری از صنایع دیگر نیازمند ارتباط گستردهٔ بازرگانی و تجاری بود. سومریان قلع را از غرب ایران، آسیای صغیر، سوریه و احتمالاً اروپا وارد می‌کردند؛ اگر چه وارد کردن قلع از اروپا کاملاً مسلم نیست. آنان همچنین طلا را از عیلام و انطاکیه و نقره و قلع را از کوههای توروس^{۱۲} و عیلام می‌آوردند.

8) Protohistory

9) Closed mould

10) Cire Perdue

11) Agrab

12) Taurus

مس را نیز از عمان (واقع در جنوب خلیج فارس) و قفقاز وارد می کردند. عمان، معدن سنگ برای آسیابهای دستی و پاشنه در و مجسمه شمرده می شد. از ایران و افغانستان لاجورد می آوردند، از خلیج فارس صدف، از هندوستان صدفهای سانک (چانک) ^{۱۳} و از رشته کوههای لبنان در سوریه و کوههای زاگرس واقع در ایران نیز چوب سدر و کاج وارد می کردند. از این رو، سومریان ارتباطات بازرگانی بسیار گسترده ای، از آسیای صغیر تا هندوستان، داشتند و ما از چگونگی این سوداگریها نیز آگاهی داریم. در حدود سال ۲۵۰۰ ق م، یک مرکز تجمع سومری یا شاید بهتر باشد بگوییم یک کارخانه در کانش^{۱۴} واقع در آسیای صغیر بوجود آمد و پایگاه تجاری و مستعمراتی مردمان جنوب بین النهرین شد که امکان صدور مس و نقره و قلع را از معادن آناتولی فراهم می آورد. همان گونه که در بخشهای بعد خواهیم دید، بی تردید مبادلات بازرگانی آنان با مشرق از طریق شهرهای هند و با مغرب از طریق مصر صورت می گرفته است.

از دیگر کمکهایی که سومریان به دنیای متمدن کرده اند، اختراع چرخ است که در آغاز به صورت چرخ سفالگری پیدا شد: آنان با استفاده از این چرخ، سفالینه های بسیار ظریفی می ساختند و سپس آنرا در کوره ای که دارای ساختمانی پیچیده بود، قرار داده می پختند. سومریان به هنر لعاب دادن سفالینه ها آشنا بودند و باید گفت که نخستین آبگینه نیز سومری بود. آنان پیش از سال سه هزار قبل از میلاد، چرخ را به عنوان وسیله ای برای افزایش سرعت و سایط نقلیه مورد استفاده قرار می دادند. این مردمان ارابه های سنگین چهار چرخه و ارابه های سبک دو چرخه داشتند که احتمالاً به عنوان ارابه های جنگی هم به کار گرفته می شد. همه این وسایط نقلیه، چرخهای محکم و استواری داشتند (۵۵).

شهرکهای سومری دارای مراکز مخصوص ادای مراسم مذهبی بودند که اهمیت خاصی داشت. در آخرین دوره اوروک، تل واقع در ارک

(۱۳) چانک (Chank) یا سانک (Sank) صدف مقدسی است در دست مجسمه ویشنو (Vishnu) خدای هندی. - م.
14) Kanesh

که از بقایای اقامتگاههایی بود که پیشتر آنجا را ترك کرده بودند - در حدود شصت پا بلندی داشت و نیز دارای معبدی غول پیکر بود که به ربةالنوع ائانا اهدا شده بود. ابعاد آن ۲۴۵ در ۱۰۰ پا (۳۰×۷۴ متر) بود و در پشت آن، زیگوراتی قرار داشت به بلندی ۳۵ پا (حدود ۱۰۵ متر) که با پلکانی به نوک برج می رسید؛ در آنجا سکویی قیرپوش بود و به معبدی کوچکتر به ابعاد ۷۳ پا در ۵۷ پا و ۶ اینچ (۱۸×۲۲ متر) منتهی می شد. چنانکه گوردن چایلد بوضوح بیان داشته «آدمی از این پس در چاردیواری شهری کلیسایی به سر می برد نه در دهکده ای سرسبز».

در معماری این مراکز ادای مراسم و دیگر مکانها دقت و ظرافت خاصی به کار رفته است. در دوران پادشاهی، سومریان در بناهای خود از آجرهای بالشتکی شکل یا آجرهای کوثر استفاده می کردند. معماران سومری با الهام از تنه نخل خرما، ستونهای آجری را که از قدیمترین ستونهاست، ابداع کردند. مراکز دولتشهرهای سومری همین مراکز ادای مراسم یا تمنوس^{۱۵}، یعنی ارگی شامل معابد خدایان بود. به نظر می رسد که هر شهر خدای نگهبانی داشته است. در میان معابد سومریان گروهی ربةالنوع نیز وجود داشت که احتمالاً همگی آنها صورتهای گوناگون الهه مادر - زمین، یکی از کهنترین الهه ها در تاریخ بشریت - بودند. بر روی زیگورات، برج مطبق یا تپه مصنوعی قرار داشت که هر سال سومریان مراسم مذهبی خود را در آنجا جشن می گرفتند: در آغاز سال نو، يك كاهن و يك كاهنه جوان را به زیگورات می آوردند و در حضور كاهن اعظم مراسم پیوندی را که بر طبق اعتقادات مذهبی سومریان، کامیابی در بهره برداری از محصول را در سال نو تضمین می کرد، ادا می کردند. پس از ادای این مراسم، این دو تن قربانی و مدفون می شدند.

همزمان با کشف معابد بزرگ متعلق به دوره اوروک IV، به نمونه های بسیار کهن خط و کتابت دست می یابیم. این خطوط بر روی لوحه های رسی نگاشته شده است. در دوره های اوروک IV، III، II، اولین و بزرگترین

مجموعه طبقه بندی شده آثار شناخته شده، شامل پانصد یا ششصد لوحه و یا شامل قطعاتی از این گونه لوحه‌ها می‌باشد. در آغاز علایم مکتوب به صورت تصاویر موجودات جاندار و اشیاء بیجان که ظاهراً نقش مؤثری در زندگی سومیان داشته‌اند، مثل گوسفند، گاو، غله، معبد، سطل شیر و ابزار و آلات کشاورزی بوده است. روش نگارش سومیان، عمدتاً تصویر-نگاری است. البته استثنائاتی نیز وجود دارد و در مواردی معنای مدلول بعضی علایم هنوز ناشناخته مانده است. خط سومیان میخی یا گوه‌ای شکل بود که با نی خاصی نوشته می‌شد. پیشرفت در خط هجائی از پیروزبهای بابلیان است و همان گونه که در فصل دوم این کتاب یادآور شدیم، اوپرت سرسختانه اعتقاد داشت که خط بابلیان نمی‌توانسته به دست مردمانی ابداع شده باشد که به زبان سامی تکلم می‌کرده‌اند؛ بلکه از سومیانی به عاریت گرفته شده که پیش از آنها می‌زیسته‌اند و زبان آنها نیز سامی نبوده است. مدارك مکتوب اولیه سومیان، نه آثار ادبی است، نه داستانهای سنتی و نه افسانه‌های آفرینش؛ بلکه مدارك بازرگانی است، مثل سیاهه‌های تحویل نان و آبجو به افراد گوناگون، سیاهه‌های جیره و تحویل اجناس به معبد و دیگر مقامات. اولین مدارك مکتوب که تقریباً متعلق به سال ۳۵۰۰ ق م است، به صورت یادداشت یا رسید برای گله، شیر، ذرت و گوسفند است.

سومیان در زمینه اختراعات، تا بدانجا پیشرفت کردند که فرصتی برای برشمردن جزئیات آن نیست؛ اما جنبه خاصی از نبوغ ابداعی ایشان را بخصوص در زمینه ریاضیات باید به اختصار یاد کرد. ایشان از مبتکران سالنما و اسلوبی با کفایت در ریاضیات‌اند و مشاهدات بسیار دقیقی نیز در زمینه ستاره‌شناسی انجام داده‌اند. سومیان حق بسیار بزرگی بر گردن تمدن غرب دارند و در این سیاهه خدمات آنان نباید ابداع شمارش صفت تایی را که ما هنوز در تقسیمات زمانی و دایره به کار می‌بریم، از خاطر برد. عجیب این که هنوز تعداد کمی از لغات سومی مثل cane (نیشکر)، alcohol (آلکل)، dragoman (ترجمان)، gypsum (سنگ گچ) myrrh

(مر) saffron (زعفران) و naphtha (نفت) ، در زبان انگلیسی به کار می‌رود.

همه اینها و نیز چیزهایی دیگر، به تمدنی افزوده می‌شود که به‌عنوان نخستین تمدن از آن نام می‌بریم. از این رو سخن کریمر که می‌گوید بسیاری از چیزها با سومر آغاز می‌شود، نباید عجیب به نظر آید، چه شهرهای جنوب بین‌النهرین آغازگر بسیاری از نوآوریها بوده‌اند. خدمت حیاتی سومریان به پیشرفت دنیای متمدن را بی‌تردید باید یکی از بزرگترین موفقیت‌های انسان اولیه به حساب آورد. ما توانسته‌ایم با توجه به شواهد موجود اطلاعاتی دربارهٔ وضعیت ظاهری و زندگی روز مرهٔ سومریان به دست آوریم، سومریان قدی کوتاه و دماغی درشت و خمیده داشتند. سر و صورت آنان در مجسمه‌ها کروی‌شکل، بزرگ و سیه‌چرده با ریشهای بلند و بدون سیل نشان داده شده است. آنان پوشاکی از پوست گوسفند یا لباسهایی از پشم رشته به تن می‌کردند، و دامنهای کوتاه چیندار می‌پوشیدند. در ضیافتها، به گردهم می‌نشستند و با لولهٔ فلزی بلندی از درون سبوی، که آن را در وسط بر روی زمین می‌نهادند، آبجوی مخصوص می‌نوشیدند. آنان چنگ را به اشکال مختلف می‌ساختند و می‌نواختند. مشتری و شکار از سرگرمیهای عمدهٔ آنان به شمار می‌آمد و با گردونه‌ای که به دو چرخ سبک مجهز بود و چهار گورخر و یا قاطر وحشی آن را می‌کشید، مسابقه می‌دادند.

حال باید دید که سومریان چه کسانی بوده‌اند و از کجا آمده‌اند؟ این طبیعی است که بحث بسیار، پیرامون این مسئله در گرفته باشد. آن‌هم نه تنها دربارهٔ خاستگاه اینان، بلکه همچنین دربارهٔ این مسئله که سازندگان نخستین تمدن بشری در چه زمانی به این سرزمین آمده‌اند. در آغاز بخش گذشته، جملاتی را از یازدهمین باب سفر پیدایش نقل کردم: «و واقع شد که چون از مشرق کوچ می‌کردند، همواری در زمین شنعار یافتند و در آنجا سکنی گزیدند» برسوس^{۱۶} در نوشته‌ای مربوط به قرن چهارم و سوم قبل از میلاد، توضیح می‌دهد که نژادی از هیولاهای نیمه انسان نیمه ماهی به هدایت يك

اوآنس^{۱۷} از خلیج فارس بیرون آمدند و در شهرکهای ساحلی سومر، مستقر شدند و فنون کشاورزی و فلزکاری و هنر کتابت را با خود آوردند. «اوآنس، کلیه امکانات را برای بهبود زندگی انسانها فراهم آورد و تا آن زمان اختراع دیگری به وقوع نپیوسته بود» در تحلیل مسئله خاستگاههای سومریان بر فرد سه چیز به ذهن خطور می‌کند: اول، سبک ساختمانهای نخستین سومری که مبتنی بر سنت کار بر روی چوب والوار بود؛ دوم، خدایان سومری که همواره بر روی کوههای مصنوعی، یعنی زیگورات به صورت ایستاده نشان داده می‌شدند. اما در مرحله سوم می‌بایست خاطر نشان ساخت که باستانشناسی اکنون می‌تواند نخستین اقامتگاههای واقع در بین‌النهرین جنوبی را - که قدمت آنها احتمالاً از پنج‌هزار سال تجاوز نمی‌کند - بشناساند، و این نکته را یادآور شود که اولین کشاورزان و نخستین زندگی ده نشینی در خارج از سرزمین بین دجله و فرات مثلاً در شمال بین‌النهرین، ایران، اردن و ترکیه، در زمانی بمراتب قدیمتر از پنج‌هزار سال پیش، پیدا شده‌اند.

گروههایی از ابتداییترین کشاورزان و نسلهای پس از آنها، در جلگه‌های سیراب شده از دو رودخانه دجله و فرات، ساکن گردیدند. در اینجا به عباراتی از رابرت بریدوود^{۱۸} استناد می‌جوئیم که می‌گوید آنان در مسیر رودخانه‌ها به سمت خلیج فارس سرازیر شدند. تصور نمی‌کنم کسی بر این نظریه کلی که مثلاً مردمان عبید از نقطه‌ای خارج از بین‌النهرین جنوبی بدانجا آمده‌اند، خرده بگیرد؛ اگر چه درباره منطقه‌ای که این مردمان از آنجا آمده‌اند، نظرهای ضدو نقیضی وجود دارد. ممکن است صاحب‌نظران بخواهند مسئله نفوذهای خارجی جدیدتری را در فاصله زمانی بین پیدایش نخستین دهکده‌ها ولایه اورک IV مورد بحث قرار دهند. طبعاً نباید به این مسئله از روی تعصب نگریست، و نیز نباید مردمانی را که در سال ۳۵۰۰ ق.م، در بین‌النهرین جنوبی می‌زیسته‌اند، با قاطعیت همان سومریان دانست. نمی‌توان پیش از آنکه نام مردمانی در نوشته‌ها ثبت شده باشد

عنوان تاریخی را بر آنان اطلاق کرد. به زبانی دیگر، سومریان احتمالا پنج هزار سال قبل از میلاد در بین‌النهرین جنوبی می‌زیسته‌اند. زمانی که تاریخ از آنان خبر داد معلوم شد که خود را سومری می‌خوانده‌اند. باید افزود که این آگاهی از مدارك تاریخی مکتوبی کسب شده است که به خط میخی نگاشته شده و آنان خود، مخترع این خط بوده‌اند.

بگذارید بار دیگر به سفر پیدایش، باب اول، برگردیم و این بار، داستان آفرینش را همان گونه که در آنجا گفته شده است، مروری کنیم:

در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید. و زمین، تهی و بایر بود و تاریکی بر روی لجه، و روح خدا سطح آبها را فراگرفت. و خدا گفت روشنایی بشود و روشنایی شد. و خدا روشنایی را دید که نیکوست و خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت. و خدا روشنایی را روزنامید و تاریکی را شب نامید و شام بود و صبح بود روزی اول. و خدا گفت فلکی باشد در میان آبها و آبها را از آبها جدا کند. و خدا فلک را آسمان نامید و شام بود و صبح بود روزی دوم. و خدا گفت آبهای زیر آسمان در يك جا جمع شود و خشکی ظاهر گردد و چنین شد. و خدا خشکی را زمین نامید و اجتماع آبهارا دریا نامید و خدا دید که نیکوست. و خدا گفت زمین نباتات برویاند، علفی که تخم بیاورد و درخت میوه‌ای که موافق جنس خود میوه آورد.....

ما در اینجا با رویدادهای این سومین روز روبرویم که روزی است تمثیلی، و یا اگر خوشتر دارید، مرحله‌ای است در سیر تکاملی انسان و جهان. البته قرنهای متمادی الهیون و دیگران عقیده داشتند که این گزارشی دقیق و واقعی از خاستگاههای ما قبل تاریخی است که موجودی فوق طبیعی دارای قدرتی فوق طبیعی آن را وحی کرده است. تصور نمی‌کنم که در حال حاضر این نظریه مخالفانی نداشته باشد. روایات بابلی درباره آفرینش، از سال ۱۸۷۶ انتشار یافته و در آن جزئیات آفرینش بیان شده

است. مفصلترین آنها انوما الیش^{۱۹}، به معنای «آنگاه که بر فراز»، نام دارد که در اوایل هزارهٔ دوم قبل از میلاد نوشته شده است. شرح کاملی از آن بر روی هفت لوحه به خط میخی بر جای مانده است. گزارش دیگری از آن که به زبان سومری و بابلی بر لوحی نگاشته شده، در سیپار^{۲۰} به دست آمده که قدمت آن به قرن ششم قبل از میلاد می‌رسد. در اینجا به نقل عباراتی از آن می‌پردازم:

تمام زمینها دریا بود .
 آنگاه بر لجه دریا حرکتی واقع شد؛
 در آن لحظه اربدو برپا شد ...
 مردوک نیی بر سطح آبها افکند،
 او خاک را شکل بخشید و در اطراف نی‌ریخت
 باشد که خدایان، در اقامتگاهی که آن را دردل آرزو می‌کنند،
 مقیم گردند
 او نوع بشر را شکل بخشید
 و توأم با آن، الهه آرورو^{۲۱} تخم نوع بشر را آفرید.
 او چهار پایان مزرعه و موجودات زندهٔ آن را شکل بخشید
 دجله و فرات را آفرید و آنها را در جای خویش قرار داد:
 نام آنها را به شیوه‌ای زیبا بیان کرد.
 غلفها، گیاهان خودرو، نی و جنگل را آفرید،
 زمینها، مردابها را آفرید؛
 گاو وحشی، مادهٔ جوان او و بره‌های گله را آفرید،
 باغهای میوه و جنگلها را آفرید؛
 بز کوهی و بز نر را ...
 خداوندگار مردوک در کرانهٔ دریا سدی بنا کرد ...
 نیاها را شکل داد و درختها را آفرید؛

آجرها را در کنار هم قرار داد و ساختمانها را برافراشت ؛
خانه‌ها را ساخت و شهرها را بنا گذاشت...
او ، ارك را ساخت

اینك می‌خواهم تفسیری بر این حماسه پرجاذبه آفرینش بین‌النهرینی ، که منشأ پیدایش افسانه آفرینش است بیفزایم و آن نظریه گوردن چایلد است . او می‌گوید: «موجودی آسمانی زمین خشك را از آبها به دریاورده است. دجله و فرات را در جاهای خویش مستقر نکرده است، زمینهای مزروعی ، باغهای میوه و جنگلها را نیافریده است ؛ بلکه سومریان نخستین سختکوش چنین کردند.»

بنابراین ، ما باید سومریان نخستین را جانشین یهوه و مردوك سازیم. و می‌دانیم که آنان در چه زمانی بودند و به چه کاری دست زدند. آنان بویژه در بین‌النهرین جنوبی ، یعنی جایی که در گذشته فقط شامل روستاها بود، اول‌بار در تاریخ، تمدن را بنا نهادند. سومریان نخستین جامعه‌ای شهری تأسیس کردند که دارای کتابت بود و اساس تمدنی را پدید آوردند . پاسخ این سؤال را که آنان چگونه، در کجا و در چه زمانی، به این تحولات پیشرفته دست یافتند ، می‌دانیم ، اما در عین حال ، می‌خواهیم بدانیم که چرا ، و چگونه تمدن در بین‌النهرین پیریزی شد.

شگفت‌آور نیست اگر گفته شود که بسیاری از فرضیه‌های ارائه شده توضیحی است برای همین چگونگیها و چراییهای تمدن سومریان . اولین گروه از نظریه‌های نامبرده را باید همان توضیحات جغرافیایی دانست و در بین اینها نیز می‌توانیم نظریه بروکس^{۲۲} را که از اهمیت بسیار برخوردار است، نام ببریم . این فرضیه استدلال می‌کند که همه چیز در باغ دلنشین بود. تصور می‌کنم که منظور بروکس از باغ، بی‌آنکه خود التفات داشته باشد، همان بهشت عدن است که همه چیز در آن باید تحقق یابد. وجود گندم و جو وحشی ، گوسفند و بز وحشی و دلتای حاصلخیز ، خلاصه ترکیب و تلفیق

کلیه عوامل یادشده با یکدیگر، پیدایش تمدن را در بین‌النهرین ناگزیر ساخت. بروکس، هزاران سال تاریخ بشریت را باهم درمی‌آمیخت و به‌عنوان اصلی کلی خاستگاه‌های کشاورزی در خاور نزدیک را با خاستگاه‌های تمدن در سومر تلفیق می‌داد. همین تلفیق را کسانی چون آرنولد توین‌بی^{۲۳} نیز انجام داده‌اند. وی بر آن بود که توضیحی ساده و همسان درباره‌ی خاستگاه‌های تمدن مصری و بین‌النهرینی در ادوار پایانی عصر یخب ارائه دهد. ساده‌ترین توضیح درباره‌ی خاستگاه‌های جغرافیایی تمدن در خاور نزدیک باستان بدین شرح است:

بعد از پس‌نشست لایه‌های عظیم یخب در سرتاسر اروپا و انتقال مسیر بارانهای کمربندی صحرا به سمت شمال، گروه‌های شکار و گردآورندگان غذا که در دشتهای سرسبز زندگانی خوشی داشتند، وادار به مهاجرت شدند و از این‌رو، از جنوب، راه آفریقا را در پیش گرفتند و از شمال به دنبال عقب‌نشینی یخب، به اروپا روی آوردند؛ یا در جلگه‌های اطراف رودخانه‌های نیل و دجله و فرات مستقر شدند و به کار کشاورزی پرداختند. بدین‌سان، در پرتو حاصلخیزی دره‌های سیراب‌شده از رودخانه‌های مزبور به پیشرفت‌هایی نایل آمدند و اساس تمدن را بنیان گذاردند. بیان داستان، به این شیوه، غیر محتمل و بیش از حد تصور ساده می‌نماید و در هر صورت، با برداشتی که ما اکنون از چگونگی کشاورزی و آغاز زندگی روستایی در دره‌های رودخانه‌های مصر و بین‌النهرین داریم، فرق دارد. اما اگر چنین هم باشد، باید اقرار داشت که دره‌های این رودخانه‌ها و سیلابها تا اندازه‌ای با تکامل پیشرفته‌تر بربریت، که ما بدان نام تمدن می‌نهیم، ارتباط داشته است. وجود تمدنهای باستانی چهارگانه دنیای قدیم که بر کرانه رودخانه‌های دجله و فرات، نیل، ایندوس^{۲۴} و زرد برپا شده بود، نمی‌تواند تصادفی باشد. در این گفتار نمی‌خواهیم به شکلی از اشکال نظریه تأثیر جبر جغرافیایی اشاره کنیم، بلکه می‌خواهیم بگوییم که محیط جغرافیایی دره‌های

23) Arnold Toynbee

۲۴) ایندوس (سند)، رودی در آسیای جنوبی به طول ۲۹۰۰ کیلومتر، که یکی از سه رود بزرگ هند شمالی است. دائرةالمعارف فارسی

این رودخانه‌ها و جلگه‌های آبرفتی، عامل عمده‌ای در پیدایش تمدن‌ها محسوب می‌شد، یعنی امکانات شکل‌گیری آنها را فراهم می‌آورد. در اینجا جمله معروف هرودوت را منعکس می‌کنیم که می‌گوید: «مصر هدیه نیل است.» ژرژرو^{۲۵} نیز چنین اظهار می‌دارد: «از بسیاری جهات، بین‌النهرین هدیه دجله و فرات است (۵۶).»

ورگوردن چایلد، محقق است که بیش از هر کس درباره این مسئله خاص، یعنی خاستگاه‌های تمدن و باستانشناسی، به زبان انگلیسی مطلب نوشته است و بی‌تردید، یکی از شناخته‌ترین و مهمترین چهره‌ها در زمینه تکامل تاریخی اندیشه و حقایق باستانشناسی و پرتوی که این علم بر خاستگاه‌های جوامع متمدن افکنده، می‌باشد. چایلد، در سال ۱۹۳۶، کتاب کوچکی به نام انسان خود را می‌سازد، و متعاقب آن، شش سال بعد، کتابی با عنوان در تاریخ چه اتفاق افتاد، نوشت - عنوانی که گویی قصد برانگیختن خشم مورخ معمولی رداشته که بینش او نسبت به گذشته - گذشته‌ای که در نظر او به بی‌زبانس ختم می‌شد - محدود است. باری، عنوان آخرین فصل این کتاب، «زوال و سقوط دنیای قدیم» بود.

چایلد، سه انقلاب بزرگ را در تاریخ بشریت مورد بحث قرار می‌دهد که دو انقلاب اول را نوسنگی و شهری می‌خواند، در حالی که سومی را صنعتی نام می‌نهد. مسائلی که چایلد در تمام دهه سوم و اوایل دهه چهارم این قرن مطرح کرد، هنوز از بسیاری جهات؛ درست و پابرجاست، اما با توجه به اینکه از زمان تألیف در تاریخ چه اتفاق افتاد او یک ربع قرن می‌گذرد، و همچنین، با در نظر گرفتن این مسئله که از زمان مرگ وی تا کنون دانش مادر زمینه باستانشناسی پیشرفت کرده است، می‌توانیم آراء او را اصلاح کنیم: اولین اصلاح، ذکر این نکته است که مراحل مزبور اساساً انقلاب نبود: انقلاب مستلزم رویدادی سریع و هدفی مشخص است از گردآوری غذا تا تولید فرآورده‌های غذایی، و از زندگی خودکفای روستایی تا شهرکهای دارای کتابت، بیشتر تحول و تطور بوده است تا

انقلاب: این دگرگونیها که مدتهای مدید طول کشید، بخلاف کاربرد اکتشافات و اختراعات که غالباً تصادفی بودند آن قدرها هم هدف خاصی از آنها منظور نبود. البته نظریهٔ مزبور به هیچ وجه از اهمیت این تغییرات نمی‌کاهد. اصلاح دیگر اینکه مایل نیستم از دو اصطلاح نوسنگی و شهری برای توجیه این تغییرات بزرگ استفاده شود.

اصطلاح نوسنگی را سرجان لوبک بر دوره‌ای اطلاق کرد که با یکصد سال پیش از نیمه دوم عصر حجر مقارن بود و اصطلاح مزبور، کماکان در کتابهای باستانشناسی ربع اول قرن اخیر، به عنوان مرحله‌ای در فرهنگ بشری محسوب شده که ویژگی آن پیدایش تبرهای سنگی صیقل داده شده، ظروف سفالین، حیوانات اهلی و کشت و زرع است. این موارد چهارگانه، ویژهٔ عصر نوسنگی بود (۵۷).

اکنون ما دربارهٔ دوره‌ای که در خاور نزدیک از سال ده‌هزار تا سال چهار هزار قبل از میلاد و در امریکا از سال پنج‌هزار تا سال هزار قبل از میلاد ادامه می‌یابد، آگاهی دقیقی داریم. همچنین، در درون جوامعی که دارای یک یا دو یا سه جنبه از این جنبه‌های چهارگانه هستند، جوامعی را یافته‌ایم که از گروههای گردآورندهٔ غذا و صید کنندهٔ ماهی تشکیل شده‌اند. نتیجهٔ ضمنی این موضوع، پیدایش عبارات نامأنوس و غیر لازمی چون «نوسنگی ماقبل سفال» و «نوسنگی سفالی» است. واقعیت امر این است که واژهٔ نوسنگی تعریفی جامع‌تر و پرمعناتر از این ندارد. مشکلی که با کلمهٔ شهری و همچنین انقلاب شهری که چایلد بدان اشاره می‌کند، پیش می‌آید، این است که کلمهٔ شهری همواره در اذهان اغلب مردم، با تصویری نظیر تصورات مربوط به شهرهای بزرگ، آسمان‌خراشها، کارخانجات، قطارهای زیرزمینی، اتوبوسهای دوطبقه، مراکز بزرگ بازرگانی و مبادلاتی درهم می‌آمیزد. ترجیح می‌دهم از ترجمهٔ انگلیسی واژهٔ یونانی *Synoecismus* که توسیدید (توکودیدس) ۲۶ آن را مورد استفاده قرار داد و به معنای اتحاد چندین شهر و دهکده است که یک

بایتخت دارد استفاده کنم. گارنر^{۲۷} در سال ۱۹۰۲ از آن «هنگامی که شهرک با پیوستن دهکده‌های همجوار شکل گرفت» سخن گفت (۵۸) سومین اعتراض من به نظریه گوردن چایلد، متوجه طرحی است که او درباره ماقبل تاریخ ارائه داده است. در ورای این نظریه، هرچند از نظریات مربوط به فرابخشی مصرگرایانی چون الیوت اسمیت و پری و سومرگرایانی چون راگلان اجتناب می‌ورزد، اندیشه‌ای است که فقط به یک انقلاب نوسنگی و یک انقلاب شهری - که هر دو در خاور نزدیک باستان به وقوع پیوسته است - اعتقاد دارد. مادر آخرین فصل این کتاب مجدداً درباره این مطلب بحث خواهیم کرد.

چایلد علاوه بر آراء کلی خود، دلایل ویژه‌ای را نیز در باره اینکه چرا تمدن شهری سومر موجودیت یافت، به ما ارائه می‌دهد؛ آراء و دلایلی که می‌توانیم آنها را کاملاً جدا از آراء عمومی ارائه شده درباره تعداد دفعاتی که مدنیت یاروند جامعه چند شهری در تاریخ بشر مطرح شده، ملاحظه کنیم. چایلد در نظریات خود به جبر جغرافیایی اشاره نمی‌کند، بلکه جبر مادی را مدنظر قرار می‌دهد و اطمینان دارد که خاستگاه تمدن سومری در گرو یک رشته کشفیات فنی و صنعتی است. او می‌نویسد: «فاز کاری، چرخ، اربابه‌ای که با گاونر هدایت می‌شد، خربابر و کشتی بادی، یک تمدن نوین را پی‌ریزی کردند. بدون این کشفیات مصنوعات جدید جنبه تربینی پیدا می‌کرد، صنایع جدید در جهتی که می‌بایست، عمل نمی‌کرد، اختراعات جدید ضرورتاً می‌بایست در خدمت آسایش و راحتی باشد» مع‌هذا، او هنوز هم یقین نداشت که تمامی روند زایش نخستین تمدن را فقط با فهرستی از ابداعات و اختراعات تکنولوژیکی بتواند توجیه نماید. «دره‌های آبرفتی رودخانه‌های بزرگ، محیط خشنتری را ارائه می‌کرد.» به نظر می‌رسد که دشتهای آبرفتی دجله و فرات، به همان اندازه که محیطی جالب توجه بود، خشونت نیز داشت. گروههایی که از نقاط مرتفعتر بدان مکان - جایی که کشاورزی ابتدایی روبه توسعه نهاده و روستاهای اولیه

پدیدار گردیده بود - راه یافتند ، خود را در محیطی کوچک با شرایط بسیار مساعد مادی و زمینهای که در مسیر سیلابها قرار داشت و نیازمند به آبیاری از کانالها و تعاون در تشکیلات اقتصادی بود، یافتند . بر اثر حاصلخیزی و ضرورت تعاون ، دهکده‌ها رفته رفته پیشرفت کردند و روبه رشد نهادند و معجزهٔ ایجاد نخستین تمدن به وقوع پیوست: اتحادشهرها و روستاهای سومری نیز انجام گرفت ؛ اما ، این تنها محیط نبود که سبب پیدایش اولین تمدن در تاریخ بشریت شد، بلکه سومریان خود نیز در این امر دخالت بسیار داشتند . در سال ۱۹۳۲ ، لوسین فبور^{۲۸} کتابی تحت عنوان مقدمهٔ جغرافیایی بر تاریخ منتشر ساخت؛ وی در این کتاب پراهمیت، بازیگرکی و شوخ طبعی خاصی افراط در جبر جغرافیایی را مورد انتقاد قرار داد و چنین استدلال کرد که آنچه را محیط طبیعی تأمین می‌نماید، امکانات است، و در رابطه با همین برداشت است که مابه وجود تمدن سومری پی می‌بریم . سومریان نخستین ، در دشت دلتایی که با دجله و فرات سیراب می‌شد ، مستقر شدند و از امکانات محیط در جهت رشد و غنای هرچه بیشتر خود بهره گرفتند . اما نباید خود را با این افکار فریب داد که آنچه در دایرهٔ امکانات محیط قرار دارد ، باید خود بخود بر ارادهٔ فرد تحمیل شود و به مرحلهٔ اجرا درآید. در مباحث آینده مشاهده خواهیم کرد که امکانات بسیاری در جهان بوده است که در واقع نتوانسته تمدن‌ها را بارور سازد. نبوغ مردم همواره باید با توجه به محیط جغرافیایی آنها در نظر گرفته شود. همان طور که چایلد متذکر می‌شود، سومریان سختکوش بودند که سرزمین بین دو رودخانه را آفریدند نه نیرویی غیبی . این نبوغ سومریان بود که چرخ ، شیشه ، برنز ، کتابت ، سالنما و شهر را ابداع کرد. ممکن است که مورد خاصی در این سازندگی دخیل بوده باشد و در این رابطه بهتر است با جمله‌ای از کریمر این بخش را به پایان بریم: «عاملی روانی که در پیشرفتهای فرهنگی و مادی سومریان تأثیر بسیار داشت ، سختکوشی عمیقاً ذاتی و کاملاً مشهود آنها برای کسب وجههٔ بیشتر جهت پیروزی و موفقیت بود.»

فصل چهارم

مصر و دره هند

سومریان که در دو فصل گذشته به آنان پرداختیم ، اولین مردمان در ماجرای پیشرفت جامعه بشری شمرده می‌شوند . اکنون نظری به مصریان و مردمانی که تمدن هند را بنیان نهادند، می‌افکنیم. ممکن است قرارداد این دو تمدن اولیه و بسیار مهم در يك فصل ، عجیب به نظر آید، اما هدف این کتاب توضیح و تحلیل پیشرفت تمدنهای اولیه نیست . موضوع مورد بحث ما پرتوی است که باستانشناسی بر خاستگاههای اولین تمدنهای بشری افکنده است. به آسانی می‌توان در لابلای کتب مختلف توضیحاتی درباره ماهیت دو تمدن مصر و هند باستان به دست آورد (۵۹). مسئله مورد نظر ما این است که چگونه ، چرا و در چه زمانی این دو تمدن به وجود آمدند. آیا این دو تمدن نیز چون تمدن سومری جلوه‌های مستقل روح بشری بودند؟ آیا حاصل نبوغ انسانهایی بودند که در دره نیل و هند می‌زیستند یا به نحوی از اندیشه‌ها ، رهبران و مردمان سومر تأثیر پذیرفته بودند؟ برای بررسی این امر بیشتر وقت خود را صرف تحقیق درباره هند خواهیم کرد تا مصر ، به این دلیل که در نزد خوانندگان معمولی ، مصر در بین هفت تمدنی که در این کتاب مورد بحث قرار می‌گیرد از معروفیت بیشتری برخوردار است ؛ زیرا که مردم حداقل عکسهای اهرام و ابوالهول را

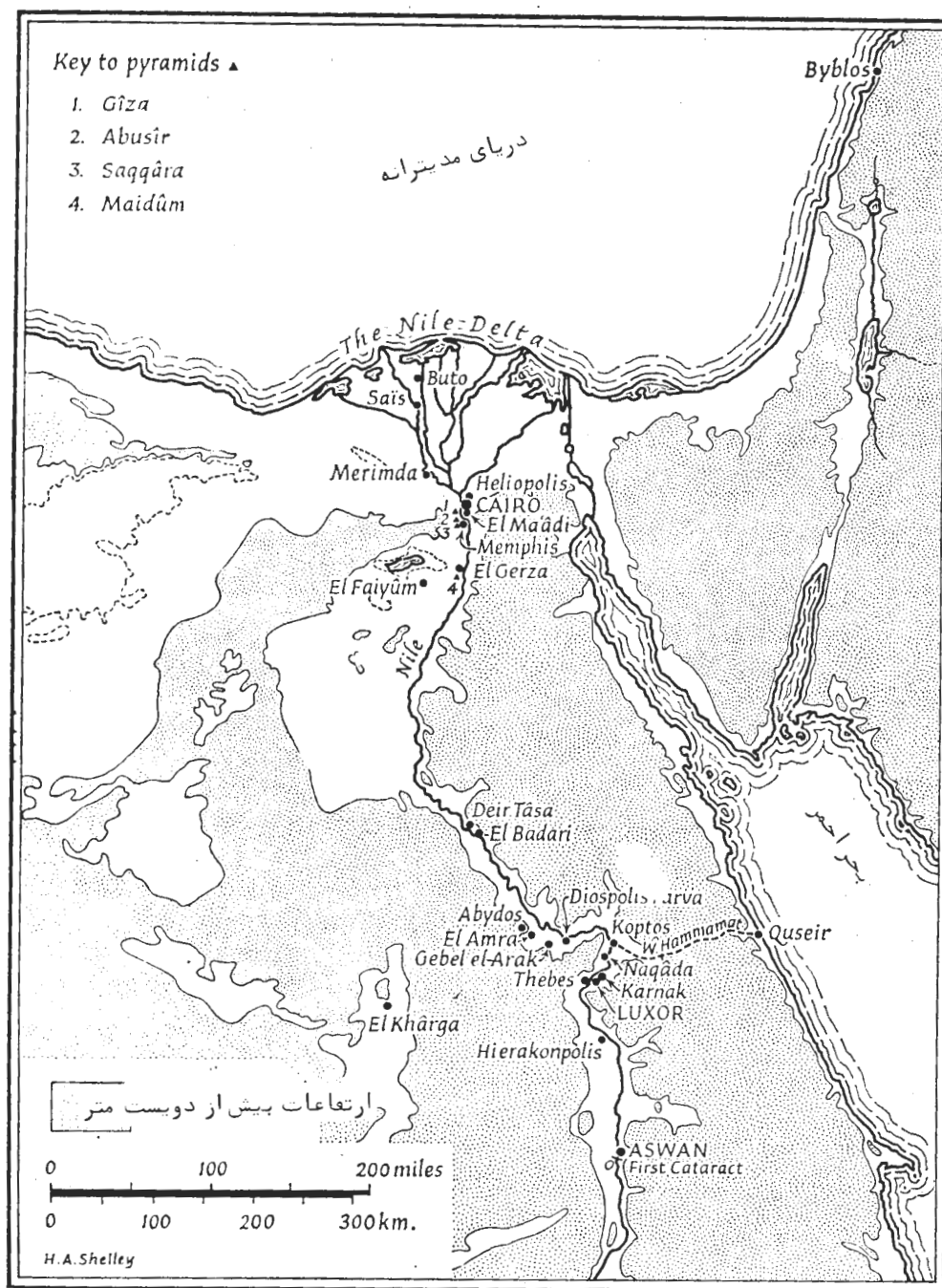
دیده‌اند و در بارهٔ توت عنخ آمون و اخناتون^۱ نیز مطالبی شنیده‌اند. مشکل عمده آن است که بسیاری از مردم می‌پندارند که درباره مصریان باستان چیزهایی می‌دانند، همان‌طوری که این تصور را دربارهٔ انگلیسیهای کهن نیز دارند؛ درحالی که آگاهی این گروه بسیار اندک است و خالی از لغزش هم نیست. اما اغلب مردم - حتی اگر از عبارتی که هرودت نقل کرده، بیخبر باشند - شنیده‌اند که مصر هدیهٔ نیل توصیف شده است و این ممکن است اشاره‌ای واقعی به منشأ تمدن مصر باشد. در رابطه با این موضوع وجود رودخانه‌ها می‌تواند کلید واقعی کشف خاستگاههای چهار تمدن دنیای باستان باشد. تمدنهایی که ممکن است ناشی از بهرگیری ماهرانهٔ مردمی مستعد از امکانات پیروزی و شکستی باشد که بوسیلهٔ دره‌های حاصلخیز رودخانه‌های نیل، دجله و فرات، هند و رودخانهٔ زرد به آنان عرضه شده است. اما بگذارید بی‌درنگ به موضوع مورد نظر خود، یعنی مصر بازگردیم. درهٔ نیل، دشتی است با سیل‌های موسمی و لایه‌های پست شنی و ماسه‌ای و کناره‌های شنی که دشت سیلگیر را مرز بندی می‌کند و نیز دارای کوه‌هایی پراکنده است که در مسیر این کناره‌ها قدبرافراشته‌اند (۶۰). رود نیل در ماه ژوئیه با نزول بارانهای استوایی در بلندیهای حبشه بالا می‌آید و در ماه نوامبر فرو می‌نشیند، که در این مدت دانه‌ها جوانه می‌زنند و در گرمای زمستانی و بهارهٔ مصر، محصول می‌دهند.

همان‌گونه که شاهد بوده‌ایم یکی از اولین مراکز تمدن، در محدودهٔ جنوبی بین‌النهرین - اور، اریدو و وارک - واقع بود که بعدها به شمال این سرزمین منتقل شد. ما قبلاً گفته‌ایم که دلیل این نقل و انتقالات، رسوبات نمک، یعنی بالا آمدن نمک در دشتهای سیلابی جنوبی این سرزمین بوده است. تمدن بین‌النهرین، ابتدا در جنوب شکل گرفت و سپس به شمال انتقال یافت و با این انتقال، محدوده‌ای خالی از سکنه در پشت سر به جای ماند. چنین رویدادی در مصر به وقوع نپیوست. مصر آن‌گونه که توصیفش کرده‌اند، از نظر جغرافیایی، از دو قسمت تشکیل شده: مصر سفلی که شامل دلتاست

1) Akhnaten

و مصر علیا در جنوب. حادثه‌ای که در تمدن مصر اتفاق افتاد، پیشرفت روزافزون آن بود. در این سرزمین، هیچ گاه نقل و انتقالی، مشابه آنچه که در فوق بدان اشاره شد، صورت نگرفت؛ زیرا که در مصر هیچ گاه به دلیل وجود رسوبات نمک، منطقه‌ای خالی از سکنه نماند. از نیمه دوم قرن چهارم قبل از میلاد، قسمت اعظم مصر علیا، زیستگاه مناسبی به شمار می‌آمد و از سلسله سوم به بعد (و حتی پیش از آن)، این خطه به نومی^۲ یا ایالاتی با نظام متشکل اداری تقسیم شده بود. مصر سفلی - دلتا - تدریجاً مسخر گردید - محتملاً تسخیر نهایی، تادوره بطلسه صورت نگرفته بود. اما مصر هیچ گاه مرکز نقل و انتقال نبود، بلکه همواره روبه رشد می‌رفت. سومریان و مصریان، هر دو، تمدنی را بنانهادند که بر اساس آبیاری استوار بود، اما تعمیم این نظر که تمدن در مکانهای دیگر نیز بر همین اساس شکل گرفته، اشتباه است. در واقع این مسئله در مصر و بین‌النهرین، دو صورت کاملاً متفاوت داشت. آب‌رسانی، در سرزمین رودخانه‌های دو گانه، سبب جریان کانالها شد: در آنجا کناره‌های کانالها از مزارع بلندتر بود و جریان آب با زهکشی به مزارع سرازیر می‌شد و در خاک فرو می‌رفت. از این رو، مزارع بین‌النهرین جنوبی در زمانی معین، به دلیل شوره زار بودن، متروک ماند. این مسئله هیچ گاه در مصر روی نداد، زیرا سرزمین مصر، هدیه رودخانه نیل و نیل منشأ تمام باروریهای بود که از طغیان آن حاصل می‌شد پس از خشک شدن گل و لای ناشی از طغیان نیل در مصر، نمک در عمق شکافها باقی می‌ماند و از مزارع به رودخانه زهکشی می‌شد.

هنگامی که ناپلئون به مصر لشکر کشید، یک هیئت علمی مجهز به همراه برد و از جمله وظایف بسیاری که این هیئت برعهده داشت، ضبط آثار باستانی آن کشور بود. ناپلئون شخصاً به آثار باستانی قابل رؤیت مصریان که متعلق به گذشته‌های دور بود، توجه داشت. ولی نمی‌دانیم که او در شب نبرد بزرگ نیل آیا واقعاً سپاهیان خود را با این سخن مخاطب قرار داده بود یا نه: «سربازان، چهل قرن تاریخ شما را نظاره می‌کند»



خواه این را گفته باشد خواه نه، شخصاً دلم می‌خواهد چنین باوری داشته باشم و این اولین نمونه استفاده از باستانشناسی برای مقاصد سیاسی است (۶۱).

هیئت علمی مصرشناس همراه ناپلئون که از سوی پرنس نظامی او «خران» خوانده می‌شد، شامل دولومیهو^۳، زمین‌شناس فرانسوی - که واژه دولومیت، مأخوذ از نام اوست - و دنون^۴ هنرمند بود. آنان در سال ۱۷۸۹، به مصر وارد شدند و به زعم در هم شکستن ناوگان فرانسه به دست نلسن^۵ در خلیج ابوقیر^۶، انستیتوی فرانسه در قاهره بنا گذارده شد. اعضاء این انجمن، با نیروی فوق‌العاده و کارایی خاص به کار خود ادامه دادند. آنان حفاری نمی‌کردند، بلکه به توصیف و ترسیم می‌پرداختند و آثار باستان قابل حمل و نقل را گردمی‌آوردند. در سال ۱۸۰۱، زمانی که فرانسویها مجبور به تخلیه مصر شدند، گردآورده‌ای از آثار هنری مصری از جانب آنان به انگلستان سپرده شد و از این‌رو، این مجموعه، به جای راه یافتن به موزه لوور که مقصد اصلی بود، سر از موزه بریتانیا درآورد. انجمن فرانسه در قاهره، کماکان در اختیار فرانسویان باقی ماند و در زمان مقتضی، نشریه جالب توصیفی درباره مصر^۷ (۱۷۹۹-۱۸۱۳) را منتشر ساخت. سنگ‌روزی یکی از آن نفیست‌ترین اشیایی است که بر حسب تصادف، در حفاری شالوده‌های استحکاماتی نزدیک اسکندریه به دست آمد و چون دیگر اشیاء به جای موزه لوور، به موزه بریتانیا انتقال یافت. این سنگ سیاه از نوع بازالت و حاوی نوشته‌هایی به خط یونانی، دموتی^۸ و هیروگلیف است. در نخستین دهه قرن نوزدهم، رمز خطوط دموتی و هیروگلیف، که بر روی سنگ‌روزی و دیگر یادگارهای تاریخی نوشته شده بود، کشف شد: در این رویداد مهم، افراد بسیاری سهیم بودند که توماس یانگ^۹ انگلیسی - که نتیجه تحقیقاتش راجع به مصر در

3) Dolomieu

۴) Dolomite کربن شده کلسیم و منیزیم که غالباً به صورت صخره حجیم خاکستری و سفید

5) Denon

6) Nelson

می‌نماید - م.

7) Abukir Bay

8) Description de L'Egypt

10) Thomas Young

۹) شکل ساده شده خط هیرواتیك مصری - م.

سال ۱۸۱۸ به صورت مقاله‌ای در دائرة المعارف بریتانیکا به چاپ رسید و ژان فرانسوا شامپولیون^{۱۱} - که نتیجه بررسیهایش در سال ۱۸۸۲ منتشر گردید - از آن جمله‌اند (۶۲). این کشف رمز (حداقل تا آنجا که مربوط به گذشته فرهنگی می‌شد)، کلیدی بود برای شناسایی مصر باستان؛ اما دانش در معنا و در واقعیت، ملازم تمدن است. خاستگاههای تمدن مصری، در گذشته پیش از پادشاهی و دانش آن نهفته است. در زمان فرمانروایی بطلمیوس دوم، ملقب به فیلا دلفوس^{۱۲}، یکی از روحانیان صاحب جاه موسوم به ماتتو^{۱۳}، تاریخ مصر را به زبان یونانی نگاشت که اکنون خلاصه تحریف شده و چکیده آن در آثار نویسندگان متأخر به چشم می‌خورد. در سنگ پالرمو^{۱۴} نیز عناوین و فهرستهای باستانشناسی فراغت همانند مورد فوق دیده می‌شود. از کلیه منابع موجود، فهرستهای مفصل پادشاهان تهیه شده و به نظر می‌رسد که در حدود سال ۳۲۰۰ ق.م، مصر علیا و مصر سفلی تحت فرمانروایی یک پادشاه متحد شدند که این خود آغاز دوره تاریخی در مصر محسوب می‌شود و مکانهای عمده آن، در شهر ممفیس^{۱۵}، سقاره^{۱۶}، جیزه^{۱۷} و آبی دوس^{۱۸} واقع است. امروزه آغاز دوران تاریخی مصر، براساس سنتها و مرسومات آن سرزمین، به دوران کهن از سال ۳۲۰۰ تا سال ۲۷۰۰ ق.م (شامل سلسله‌های اول و دوم)، و دوران پادشاهی قدیم از سال ۲۷۰۰ تا سال ۲۱۶۰ ق.م (شامل سلسله‌های سوم تا هشتم)، تقسیم می‌شود. نارمر^{۱۹}، اولین پادشاه مصر، احتمالا همان منس^{۲۰} نیمه افسانه‌ای، اولین فرعون است؛ مردی که بنابه گفته راهنمای معبد به هرودوت، نخستین پادشاه مصر بود. در یک سوی لوحه‌ای متعلق به نارمر، او را در حالی می‌بینیم که دسبرت^{۲۱} با تاج قرمز مصر سفلی را به سردارد، و در سوی دیگر آن، او را با تاج

11) Jean Francois Champolion

12) Ptolemy Philadelphus

13) Manetho

14) Palermo Stone

15) Memphis

16) Saqqara

17) Giza

18) Abydos (یونانی: آبودوس)

19) Narmer

20) Menes

21) Desbret

سفید مصر علیا، یا هجت^{۲۲}، مشاهده می کنیم. ظاهراً تصویری معمایی حکایت می کند که «فرعون، تجسم شاهین، رب النوع هوروس^{۲۳} است که با بازوی راست توانای خود، اسرای ساکن در ماندابها را هدایت می کند» و این معمولاً به مثابه یادگار پیروزی یک پادشاه جنوبی بر خطه شمال است. در واقع، عقرب شاه، سلف نارمر - منس است، یعنی کسی که سرگریزی شکل او متعلق به سال ۳۲۲۵ ق م، در هیراکون پولیس^{۲۴} کشف شد (۶۳).



۷. تاج سفید و تاج سرخ فراغه،
معرف مصر علیا و مصر سفلی

اما، برای ما این سؤال مطرح است که در آغاز تاریخ مکتوب مصر، قبل از اتحاد دونا حیه شمالی و جنوبی، حوادث و رویدادها به چه صورتی بوده است. در دوره ناپلئون، سالهای بسیاری در کندوکاو و توصیف باستانشناسی مصر سپری شد که برخی از این کاوشها به صورت دزدی و غارت صرف مقابر ساده و بی پیرایه بود و برخی دیگر اثرات مطلوب برجای نهاد. «بنیاد اکتشافی مصر» (که بعدها «انجمن اکتشافی مصر» نام گرفت)، در سال ۱۸۸۳ در لندن تأسیس شد و سرپرستی امور در این زمینه خاص به عهده شخصی بود که بعدها ملقب به سرفلیندرز پتری^{۲۵} گردید. وی در سال ۱۸۸۲، در نامهای خطاب به خانم امیلیا ادوارد^{۲۶}، منشی این انجمن، نوشت: «دورنمای حفاری در مصر برای من بسیار جالب است و امیدوارم که نتایج آن نیز بتواند مرا در به عهده گرفتن این امر تأیید کند» و این تأیید صورت گرفت. پتری، در آغاز، بر روی مکانهای سلطنتی به کار پرداخت و سپس، از سال ۱۸۹۴ به بعد، به مکانهای کهنتری پرداخت که مهم ترین آنها نقده^{۲۷} بود. در آنجا، او از قبرستانی خاکبرداری کرد و در

22) Hedjet

24) Hieraconpolis

26) Emilia Edward

23) Horus

25) Sir Flinders Petrie

27) Naqada

آن هزارگور یافت. موزه بریتانیا، مجموعه نمونه‌های عرضه شده پتری را که مربوط به این قبرستان بود، به این بهانه رد کرد که آن نمونه‌ها، چنانکه به آنان گفته شده، عاری از هویت تاریخی‌اند نه ما قبل تاریخی. البته نظری که در این مورد خاص داده شده بود، کاملاً غلط از آب درآمد. مجموعه مزبور، در عوض، به اشمولئان میوزیوم^{۲۸} واقع در شهر آکسفورد تحویل داده شد. در سال ۱۹۰۱، پتری اول‌بار در تاریخچه مکان دیگری به نام دیوس پولیس پاروا^{۲۹}، به طبقه بندی منظم بقایای ماقبل پادشاهی (یا ماقبل تاریخی) مصری پرداخت (۶۴).

در اینجا احتیاجی بدان نیست که به توضیح جزئیات طبقه بندیهای پتری و تغییرات بعدی آنها بپردازیم. بگذارید رویدادهایی را که به نظر می‌رسد اتفاق افتاده باشد، مرور نماییم. تا ده سال پیش، در کتابهای درسی و سخنرانیها، نظر عام براین بود که انقلاب عصرنوسنگی- که گفته می‌شود مبانی کشاورزی و اهلی کردن حیوانات بر آن استوار است- در مصر و جنوب بین‌النهرین آغاز شده است و به تدریج اجتماعات نوسنگی به شهرهای باسواد پیشرفته تبدیل شده‌اند. تنها مسئله مورد اختلاف این است که انقلاب عصرنوسنگی و انقلاب شهری، اول‌بار در کدام شهر آغاز شد. حال، بررسیهای باستانشناسی به ما نشان می‌دهد که اولین نشانه‌های کشاورزی و اهلی کردن حیوانات در دنیای قدیم، در فلسطین، شمال ترکیه، شمال بین‌النهرین و غرب ایران پیدا شده است؛ نه در مصر یا جنوب بین‌النهرین. اکنون هیچ امکانی برای بحث درباره حق تقدم مصر در این زمینه باقی نمی‌ماند. اولین اجتماعات کشاورزی در مصر، مدت زمانی بعد پدید آمد و هیچ یک از دو محصول گندم و جو، و نیز گندم و بز وحشی، در مصر بومی نبودند. قدمت اولین اجتماعات کشاورزی روستاهای مصر و سودان، حدوداً به هزاره پنجم قبل از میلاد می‌رسد و احتمالاً هنرها و حرف گوناگون، از جنوب غربی آفریقا به مصر راه یافته است. دیری نگذشت که نخستین اجتماعات مصری

رنگ آفریقایی به خود گرفتند و کسی که به آثار باقیمانده نخستین اجتماعات مصری، بین سالهای ۵۰۰۰ و ۳۰۰۰ ق م، بنگرد، نمی تواند آنها را متعلق به اجتماعات آسیای غربی بداند (۶۵).

در اینجا این سؤال پیش می آید که چه رویدادی سبب تغییر شکل روستاهای مصری به تمدن دارای کتابت شهری دوران پادشاهی شد؟ آیا این تنها نتیجه افزایش موفقیتها و تکرار رویدادهای دلتای دجله و فرات بود یا روند مستقل جامعه چند شهری؟ پاسخی که اکنون عقلانی به نظر می رسد، این است که مسلماً، این روند در مصر بی نفوذ مستقیم بین النهرین روی نداده است. اخیراً پروفیسور اجرتن^{۳۰} از شیکاگو، چنین اظهار داشت: «مصر قبل از آغاز نخستین پادشاهی، دقیقاً از جهات گوناگون، تحت تأثیر بین النهرین قرار داشته است» (۶۶).

بگذارید نظری اجمالی بر برخی از شواهد باستانشناسی بیفکنیم. سه مهر استوانه‌ای شکل بین النهرینی، مربوط به اوروک متأخر، یا دوره پیش از پیدایش خط، در مصر به دست آمده بود: یکی از آنها متعلق به نقده بود. از آن پس، مصریان از مهر استوانه‌ای شکل - که یکی از اختراعات مردم بین النهرین است - استفاده می کردند و این مهرها را که دارای نقشهای سنتی بود به کار می بردند. آنان، الواح رسی نداشتند و این مهرها برایشان بمنزله طلسم بود. گذشته از آن، مایه‌های هنری مردم بین النهرین نیز، در هنر مصریان ظاهر شده بود. این طرحها شامل مناظر شکار شیرانی که گله‌ای را حریصانه می درند، حیوانات درنده با گردنهای دراز به هم پیچیده، گاو بالدار و مارهای به هم پیچیده بود. بر روی دسته ساخته شده از عاج يك چاقوی چخماقی، متعلق به جبل الاراک^{۳۱} در نزدیکی آبی‌دوس، نوعی قهرمان بین النهرینی نشان داده شده که شباهتی با گیلگمش^{۳۲} «فرمانروای وحوش» دارد که در حال رام کردن دو شیر

۳۰. Prof Edgerton، ویلیام فرانکلین (۱۸۹۳)، مستشرق امریکایی که بین سالهای ۱۹۲۶ - ۱۹۲۹، در الاصر کار کرد. وی از سال ۱۹۳۷، استاد مصر شناسی بنگاه شرقی شیکاگو است.

31) Gebelel-Arak

32) Gilgamesh

است و بر روی دیواری از هیراکون پولیس نیز، که یکی از کهنترین بناهای آجری مصر جنوبی است، عیناً همین مضمون نقاشی شده است. درسوی دیگر این چاقو، چگونگی يك نبرد دریایی نشان داده شده است: در قسمت بالا، عرشه قایقها به صورت عمودی قرار دارد و عقب کشتی، شبیه بلمهای دجله است و در ردیف پایین همان قایقهای معمولی مصری متعلق به آن دوره حك شده‌اند (۶۷).

در مرحله سوم، معماری قرار دارد. در مصر، ظاهراً بناهای تاریخی را با اسلوب خاصی از خشت می‌ساختند و مصریان باستان، بتدریج رسم به کار بردن نی، پاپیروس، شاخه‌های خرما و حصیرهای بافته شده از نی را کنار می‌گذارند و از آجرهایی که در قالبهای مثلثی شکل ساخته و در حرارت خشک می‌شد، استفاده می‌کردند. این آجرها را در ساختمانهایی که نماهای طاقچه‌ای و ستونهای مستطیلی داشت، با همان روالی که در بناهای اولیه بین‌النهرین مورد استفاده قرار گرفته بود، به کار می‌گرفتند. و بالاخره کتابت: خط هیروگلیفی اول‌بار بر روی يك لوح سنگی، متعلق به دوران ما قبل پادشاهی که در آن از تصاویر و اصوات بسیار پیشرفته استفاده شده، دیده شده است. بی‌تردید، کتابت اولیه مصریان از کتابت بین‌النهرینیها گرفته شده است، اما در عین حال فرقهایی با آن دارد؟ همان گونه که تمدن دوران پادشاهی مصر نیز چنین بود.

حال باید دید که رویدادهای بعدی چه بوده است؟ در این باره تفسیرهای فراوانی وجود دارد.

از دیدگاه فلیندرزپتری، مردمان جدیدی وارد مصر شدند و از نظر دکتر باومگارتل^{۳۳}، در این رابطه تغییری بنیانی و سریع رامی‌توان مشاهده کرد، در حالی که بسیاری از محققان بر این نظر صحه نمی‌گذارند. فرانکفورت^{۳۴} به تأثیر بین‌النهرین بر مصر اشاره می‌کند، تأثیر گرینشی، شایسته و ناپایدار که بر جامعه چند شهری در شرف تکوین اثر می‌گذارد و روندی را که بی‌گمان به هر طریق در حال روی‌دادن است، شکل می‌-

بخشد (۶۸).

در نظری که اخیراً راجع به این مسئله ارائه شد، سریل آلدرد^{۳۵} می گوید: «بسیار مشکل می توان تأثیرات قابل ملاحظه ای را که بیگانگان بر زندگی روستائینان اولیه مصری گذاردند، نادیده انگاشت.» او، به «نفوذ افکار و فنون جدید» اشاره می کند و می گوید: «آنچه بر فرهنگهای بومی اثر می گذارد، مبانی فکری و اندیشه هاست؛ «شیوه عمل و فن» بیگانه بود که سریعاً بوسیله مردمانی که مشتاقانه آماده ایجاد تغییراتی بودند، با وضعیت مصریان وفق داده شد (۶۹).»

من علاقه مندم که موضوع را چنین مطرح کنم: در دره حاصلخیز رودخانه، جمعیت کثیری سکونت داشتند که تعداد آنها را در اواخر دوران قبل از پادشاهی مصر بین صد هزار تا دویست هزار نفر تخمین زده اند؛ بعلاوه، این مردم می باید همواره با سازماندهی خاصی، خود را در مقابله با طغیان سالانه نیل و مشکلات آب رسانی ناشی از آن آماده سازند. مصریان متأخر دوران ماقبل پادشاهی، بر این دشواریها فایز آمدند، اما، با ساکنان دره رودخانه دیگری در بین النهرین که زودتر از آنان به امکانات جامعه چند شهری دست یافته بودند، تماس حاصل کردند. برخی از این تماسهای مستقیم که بدان اشاره شد، نشان می دهد که سومریان پیشرفتهای مصریان را تسریع کردند و بر آن اثر گذاشتند. لذا باید بگوییم که خاستگاههای تمدن مصری را باید بر این مبنا توضیح داد که اندیشه تمدن از سومر به جامعه ای اساساً افریقایی در دره نیل نشر یافت - جامعه ای که خود به راه تمدن افتاده بود و چه بسا بدون بهره گیری از سومر بدان مرحله رسیده بوده باشد.

البته نمی توان در این مورد خاص اطمینان داشت و چه بسیارند مصرشناسانی که درباره فرضیه فرانکفورت دال بر تأثیر عمیق سومر بر مصر، نظر خوشی ندارند و نمی خواهند تصور کنند که خط مصری، متأثر از خط میخی سومری بوده است. به هر حال آنچه می توانیم درباره اش یقین

داشته باشیم، این است که پیشرفت جوامع متأخر دوران ما قبل پادشاهی به سوی دوران پادشاهی، به هر طریقی صورت گرفته باشد، تمدن مصری - آفرینش مردمان دره نیل - هرچند هم که از تمدن سومری متأثر شده باشد، تفاوت‌های بنیادی با آن دارد زیرا متعلق به مصر و در افریقا بوده است. در سومر، فرمانروا جانشین خدایان بود و خود مقام الوهیت نداشت؛ اما در مصر او تجسمی از خدا نبود، بلکه خود خدا بود. فرعون به عنوان پادشاه، نمونه کهنی از شکل جسمانی خداوند بود. چنین تصویری شد که او خالق باران‌سازی است از نژاد افریقایی ماقبل تاریخ که مقام الوهیت دارد. وابستگی سرزمین به قانون و شاه - خدا در مصر، اساساً با چنین مسئله‌ای در سومر فرق داشت. بین‌النهرین در مرحله بسیار ابتدایی، قوانین مدون، مؤثر و نافذ داشت؛ حال آنکه در مصر چنین نبود: فرمان راندن مربوط به خود شخص بود و حداقل برای دوهزار و پانصد سال، مصر با قوانین مرسوم اداره شد. در تأیید این مسئله، می‌توان به کاربرد همان تعبیر شاه - خدا اشاره کرد.

دومین اختلاف فاحش این بود که مصر خیلی سریع به صورت يك کشور واحد درآمد، بدون اینکه مراحل تأسیس دولت‌شهرها را پشت سر گذارده باشد. هنگامی که مصر به مرحله تاریخی قدم گذارد و متمدن شد، تمامی آن سرزمین که ششصد میل (نهمصد و شصت کیلومتر) طول داشت، از مدیترانه تا آبشار نخستین^{۳۶}، یکپارچه بود و فقط يك نفر بر آن فرمان می‌راند. در تاریخ، این اولین شهری است که با شهرهای سومری - که سرانجام به عنوان يك کشور تحت تسلط آگاده^{۳۷} (اکد) درآمدند - تفاوت بسیار دارد. این تفاوت، حاکی از آن است که آنچه را تمدن می‌نامیم، صرفاً يك طرح است، لکن جزئیات این طرح در جوامع متمدن فرق دارد و نتیجه نهایی آن نیز، همواره متفاوت است.

شهرهای سومر آشکارا برای همه قابل رؤیت است. اما، کجاست آن

۳۶) First Cataract آبشاری بزرگ، با شیب بسیار تند، در حوالی اسوان امروزی و دلتا -
37) Agade

شهرهای باستانی مصر؟ هنگامی که آشوریها به مصر قدم گذاردند، از صدها شهر مصری سخن گفتند، اما اکنون آن شهرها کجاست؟ پروفیسور ویلسن مصر را «تمدن بدون شهر» نامید. او نوشت: «اگر گفته شود که تا نزدیک به سه هزار سال پیش، یعنی تا زمان برپایی اسکندریه، مصر باستان که از تمدنهای مهم محسوب می‌شد، حتی يك شهر عمده نیز نداشت، واقعیتی انکار ناپذیر است (۷۰).»

امروزه این واقعیت مسلم است که نمی‌توانیم به شهر بزرگی از دوران ماقبل تاریخ یا پیش‌تاریخی مصر اشاره کنیم و همان‌طور که در خیابانهای موهنجودارو و هاریا به گشت و گذار می‌پردازیم، در آن نیز به گردش بپردازیم؛ اما تصور نمی‌کنم که این نظریه که مصر باستان تمدنی بدون شهر بوده، اساس منطقی و صحیحی داشته باشد. به نظر می‌رسد که پروفیسور ویلسن مسئله برجای ماندن آثاری از گذشته را با مسئله وجود داشتن آثاری در گذشته خلط کرده است. اینکه اثری از شهرهای باستانی مصر باقی نمانده، دلیل آن نمی‌شود که وجود آنها را انکار کنیم و درست به نظر نمی‌رسد که کشاورزی را به عنوان یکی از ویژگیهای این تمدن باستانی به‌شمار آوریم و مصر را فقط در چارچوب دهکده‌ها به تصور درآوریم. در آنجا پایتخت‌هایی چون ممفیس (از سه هزار سال قبل از میلاد)، تب^{۳۸} (از دو هزار سال قبل از میلاد) و شهرهای کوچکی چون هلیوپولیس^{۳۹} و آیدوس وجود داشت. بسیاری از شهرهای کوچک مصریان، به منظور ساختن بناهای جدیدتر، ویران شد. شهر عربی قاهره، با سنگهای شهر ممفیس ساخته شد و امروزه، ممفیس تلی است که باید بقایای شهری از يك پادشاهی قدیم را - که ضروری است روزی حفاری شود - حفظ کند. هنوز نیز ممکن است بسیاری از شهرهای پادشاهی قدیم، در زیر شهرهای امروزی و یا گل و لای نیل مدفون باشند. پروفیسور باتزر^{۴۰} نظر ما را متوجه طغیان دایمی در سطح زمینهای سیلگیر می‌کند و خاطرنشان می‌سازد که احتمال وجود بسیاری از مکانهای مهم باستانی، در عمق گل‌ولای بسیار است. در

40) Prof Butzer

(۳۹) Heliopolis (شهر آفتاب)

(۳۸) Thebes (طیوه)

آنجا، صدها گورستان دوران ماقبل پادشاهی، در محدوده‌ای فراتر از دره نیل وجود دارد، اما، محل‌های مسکونی بدشواری قابل شناسایی است (۷۱).

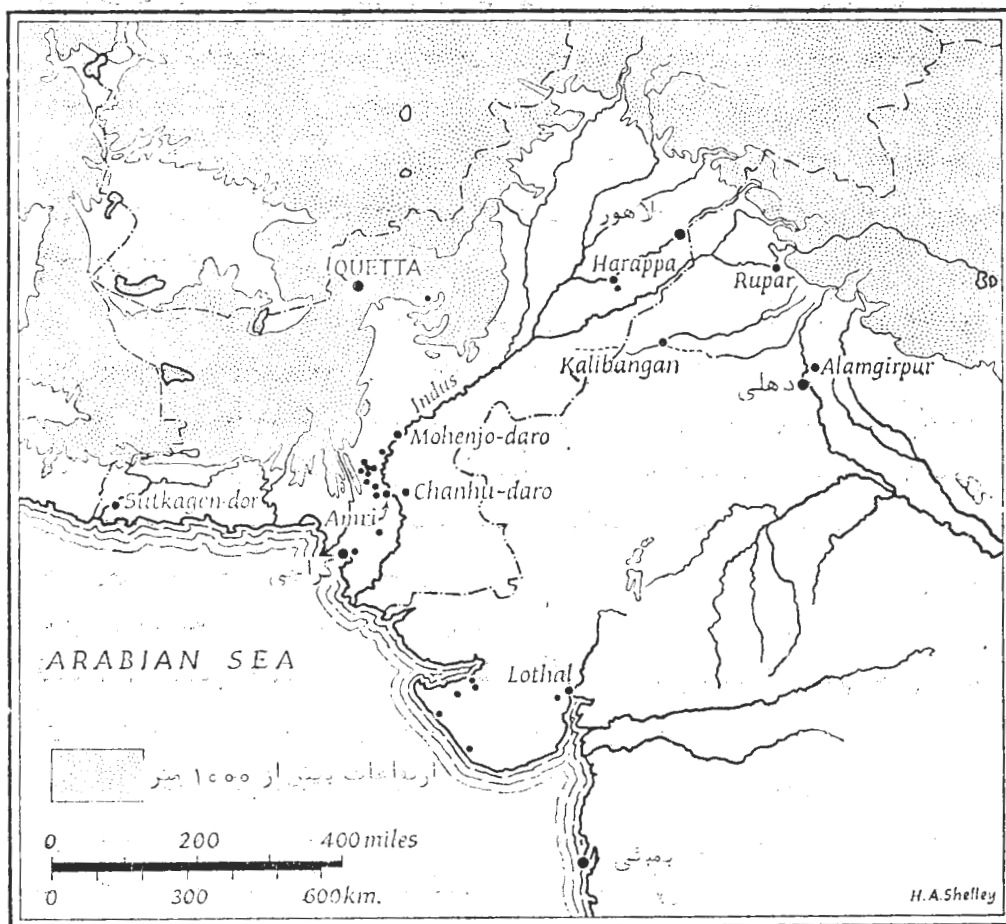
مسلم اینکه، در دوران پادشاهی کارهای بسیار مهمی صورت گرفته است که می‌بایست بیانگر يك زندگي شهری پیچیده، متشکل و مطمئن باشد. مقابر سلسله‌های اول و دوم عموماً يك طبقه ساخته شده‌اند. یکی از اولین پادشاهان سلسله سوم، زوسر^{۴۱} نام داشت: مشاور مخصوص او، ایم‌هوتپ، شخصیتی توانا و ممتاز توصیف شده که بعدها به عنوان معمار، ستاره‌شناس، کاهن، نویسنده، حکیم و مهمتر از همه، پزشک، شهرت یافته و لقب خدای پزشکی گرفته است. ایم‌هوتپ، طرح مقبره‌ای را در سقاره برای زوسر کشید که اولین هرم، یعنی هرم پله‌ای یا مصطفی پله‌ای، نامیده می‌شود. این بنا در سال ۲۶۸۰ ق م ساخته شد و از عجایب زمان خود محسوب گردید، زیرا همانند آن، تا آن زمان ساخته نشده بود. پس از این ابداع، اهرام غول پیکر جیزه روبه توسعه گذارد. هرم عظیم شاه‌خئوپس^{۴۲} (خوفو)^{۴۳}، در بیست و پنج قرن پیش از میلاد ساخته شد. در بنای این ساختمان بزرگ، دو میلیون قطعه سنگ آهک به کار رفت که وزن بعضی از آنها پانزده تن بود. این هرم نمونه خیره کننده‌ای از کار و تشکیلات مصریان است. هرودوت، بدفعات، تعداد کارگرانی را که در ساختمان این هرم به کار مشغول بوده‌اند، صدهزار نفر ذکر کرده است؛ لکن، بر طبق نظرهای جدیدتر، تعداد آنها بیش از دوهزار و پانصد نفر نبوده است. اما امروزه تعداد آن کارگران را هر قدر بدانیم، عظمت و جلال خیره کننده معماری مصریان باستان به قوت خود باقی است. حتی اگر تمدن سومریان، اولین تمدن بوده باشد و حتی اگر آن تمدن عامل محرک و نمونه‌ای در تسریع ظهور جامعه چند شهری در مصر باشد، کماکان اهرام دره نیل، به عنوان شاهدی خاموش، نمایانگر دومین تمدن پیشرفته بشریت است.

حال، پس از بررسی دره نیل، به دره هند برمی گردیم و چگونگی

41) Djoser

42) Kheops

43) Khufu



۸. مکانهای باستانی جلگه هند

رشد و شکوفایی تمدن را در فاصله هزاره سوم و دوم قبل از میلاد در آنجا بررسی می‌کنیم. قبل از تجزیه شبه قاره هندوستان در سال ۱۹۴۷، بررسی تمدن ماقبل تاریخ آن سرزمین به آسانی انجام می‌گرفت. اکنون مکانهای مربوط به این تمدن، بین دو کشور مستقل، با نامهای پاکستان و هندوستان، تقسیم شده؛ دو شهر مهم موهنجودارو و هارپانیز بعد از آن تقسیم‌بندی در محدوده پاکستان قرار گرفته‌اند. برخی از نویسندگان ترجیح می‌دهند که این تمدن را به نام یکی از این دو شهر، تمدن هارپایی بنامند، اما به نظر من نام قبلی و کهن آن مناسبتر است و در اینجا آن را به‌روال قدیم تمدن هند می‌خوانیم.

تا اوایل قرن بیستم، نظری سنتی و معقول درباره گذشته دور هندیها وجود داشت. چنین تصور می‌شد که اولین شهرها در نخستین هزاره قبل از میلاد، بوسیله شبانان صحرائشین، یعنی آریاییها بنا نهاده شده که در عصر برتر از طریق شمال غربی گردنه خیبر، به هند قدم نهادند و زبانی را با خود آوردند که سنسکریت، شکل تکامل یافته آن است. همچنین، تصور می‌شد که آنان بین سالهای ۱۵۰۰ و ۱۰۰۰ ق م، با یکدیگر و با بومیان منطقه پنجاب به جنگ پرداخته‌اند و پس از استقرار، اولین و قدیمترین تمدن هندی را در حوزه گنگ در شهر پاتنا^{۴۴}، یعنی جایی که اولین و بنابراین مقدسترین شهر هند بود، بوجود آورده‌اند.

در اینجا اشاره به کار برد واژه آریایی که نژادپرستان نازی موجب بی اعتبار شدن آن گشته بودند، ضرورت دارد. سرویلیام جونز^{۴۵} که در سال ۱۷۸۳ به سمت رئیس دادگستری دادگاه عالی کلکته بدان شهر اعزام شد، اهل ویلز، و یکی از متخصصان زبان سنسکریت بود که تحصیلات خود را در شهر آکسفورد به اتمام رسانیده بود. او با حیرت تمام، پیوند ریشه‌ای زبانهای یونانی، لاتینی، سلتی (کلتی)، پارسی و سنسکریت را دریافت. جزئیات این پیوند ریشه‌ای را بعدها زبانشناسان تحلیل کردند

(۴۴) Patna (ضبطهای پاتنه و پتانیز برای آن اختیار شده است دایرة المعارف فارسی، ذیل پاتنا)
(۴۵) Sir William Jones

و صریحاً اعلام داشتند که يك خانواده بزرگ زبانی وجود دارد که شاخه‌های مهم آن سلتی (کلتی)، ایتالیایی^{۴۶}، یونانی^{۴۷}، اسلاو^{۴۸}، توتونی^{۴۹} و هندو ایرانی^{۵۰} است. براین خانواده زبانی، نام هندواروپایی^{۵۱} یا هندوژرمنی^{۵۲} نهاده شد، اما گروهی دیگر آن را آریایی خواندند. امروزه معمولاً چنین اظهار نظر می‌شود که باید به آن عنوان هند واروپایی را اطلاق کرد، اما به شاخه‌ای منشعب از آن که شامل زبانهای قدیمی پارسی و هندی است، عنوان هندوآریایی یا آریایی داد. مهاجمان هندوستان که به زبان سنسکریت تکلم می‌کردند، خویشان را آریا^{۵۳} یا آزاده می‌نامیدند. بدین‌سان آریایی اصطلاحی مربوط به زبانشناسی است و در مفهومی گسترده‌تر، بر مردمانی که به این زبان باستانی سخن می‌گفتند، اطلاق می‌شود (۷۲). نکته دیگری که باید بررسی شود، معنای درست و بجای کلمات و مفاهیمی مانند نژاد، در متون باستانشناسی، انسان‌شناسی و تاریخ باستان است. مقصود انسان‌شناس از نژاد، گروهی از مردم است که خصوصیات فیزیکی وراثتی دارند که این نیز اساساً يك اصطلاح زیست‌شناسی است و نژاد در انسان، مشابه نژاد در سگ و گربه است - واژه فرانسوی برای نژادهای حیوانات race است - البته باین فرق که انواع گوناگون سگ و گربه و دیگر حیوانات اهلی، با نوعی پرورش انتخابی فرم گرفته‌اند، در حالی که گوناگونی انسانها از نظر جسمانی بیشتر مسیر طبیعی خود را طی کرده است. شاید اگر در توضیح واژه نژاد، بگوییم که این واژه به گروهی اطلاق می‌شود که ویژگیهای جسمانی مشترکی دارند، این عقیده پدید آید که گروهی از مردم در يك محل و آن هم محلی مشابه زیست می‌کنند؛ در حالی که چنین نیست، اما ممکن است این امر در مورد دوره‌هایی که نسلهای بشری در آن متبلور شده و در انواع مختلف تثبیت یافته‌اند، صادق باشد. به هر حال، از زمانی که آنها به صورت انواع انسانی متمایز

46) italic

48) Slav

50) indo-persian

52) indo-germanic

47) helenic

49) teutonic

51) indo-european

53) Aryas

و تثبیت شده، درآمدند، گسترش تماسها و افزایش تحولات همراه با تمدن جدید، سبب آمیختگی بزرگ این انواع شد. بنابراین، میراث‌های نژادی، مختل شده و جدا کردن نژادهای «خالص» موجود، بسیار مشکل است؛ با اینهمه آن میراث‌های نژادی هنوز وجود دارد و تفاوت جسمانی نژادهای بشری - با آنکه تعبیر «نژاد بشری» بی‌مسمی است - در همه ما قابل رؤیت است. حتی سرکشت‌ترین مخالفان طبقه بندی نژادی، یعنی کسانی که با گمراهی برای امر اصرار می‌ورزند که مفهوم نژاد دیگر مصداق ندارد، به همان سهولت، یک اسکیمویی را از یک بوشمن^{۵۴} متمایز می‌یابند که یک سگ بدون دم از نژاد پمبروک شایر کورگی^{۵۵} را از یک سگ کوهستان پیرنه. اگر از «کارتون» سازی (سازنده تصویر بدون شرح) بخواهید که نمایندگان یک کنفرانس بین‌المللی را برایتان ترسیم کند، او در تشخیص چینیها از مدیترانه‌ای‌ها و نیز در تشخیص هر دوی اینها از هوتنتوتها^{۵۶} و نوردیکها^{۵۷}، دچار تردید و اشکال نخواهد شد (۷۳). بنابراین، روشن می‌شود که اختلافات جسمانی موجود میان نسل‌های بشری، نمی‌تواند هیچ‌گونه دخالتی در خاستگاه‌های تمدن داشته باشد. سومریان و مصریان، از لحاظ جسمانی هیچ‌گونه شباهتی با یکدیگر نداشتند و مردمان هند نیز از سومریان و مصریان متمایز بودند. در چند فصل آینده خواهیم دید که آفرینندگان تمدن‌های اولیه چین و آمریکای وسطی از نظر جسمانی تفاوت‌هایی با آفرینندگان سه تمدن اولیه دنیای قدیم داشتند. بعلاوه، باید روشن شود که آریاییها یک گروه نژادی نبودند مبلغان نازی و اسلاف و اخلاف ایشان، در اذهان اکثریت، این تصور غلط را پدید آوردند که آریاییها از نژاد نوردیک هستند. اما بی‌تردید چنین نبوده است. بنابراین، نباید تصور شود آن جماعتی که در فاصله سالهای ۱۵۰۰ و ۱۲۰۰ ق م

(۵۴) bushman نام ساکنان بومی جنوب غربی آفریقا - م.

(۵۵) Pembroke'shire Corgi پمبروک شایر، منطقه‌ای است در جنوب غربی ویلز - م.

(۵۶) hottentots مردمان ساکن آفریقای جنوبی

(۵۷) nordics مردمان ساکن در اسکاندیناوی و بریتانیای شمالی.

از گردنه خيبر گذشته به هندوستان سرازير شدند و زبانی را با خود آوردند که سرانجام به سنسکريت تبديل شد، مانند نوردیکهای امروزی ساکن اسکاندیناوی، موبور، چشم آبی و بلند قامت بوده‌اند. اگر چه بی‌ترديد در میان این مردمان عناصری دارای پوست روشن نیز وجود داشت. نکته قابل توجه این است که آنان خود را آریاها می‌خواندند، بنابراین، اطلاق اصطلاح آریایی برای این مردمان، کاملاً بجای و مناسب است.

سرودهای مذهبی آریایی که سینه به سینه نقل می‌شد، تا قبل از قرن هیجدهم میلادی به رشته تحریر در نیامده بود. این سرودها حاوی مطالبی درباره بومیان یا ساکنان اولیه هند است که با فاتحان به مقابله پرداختند. آنان خويشتن را داسوس^{۵۸} یا داسیوس^{۵۹} خوانده‌اند و مردمانی کوچک اندام و سیه چرده با صورتی پهن توصیف کرده‌اند. داسوسها به زبان آریایی تکلم نمی‌کردند و از دیده گاه فاتحان به عنوان کسانی که به «زبان دشمن» سخن می‌گویند و آمیزه‌ای از مظهر ترس و حقارت‌اند، وصف شده‌اند. آفریدگانی که می‌بایست به بردگی در آیند یا نابود شوند. در واقع داسی به صورت واژه‌ای برای برده مؤنث درآمد. تصور می‌شود که این توضیحات، توصیفی متداول است از قومی غالب که بر بومیان تفوق یافته و آنان را به بردگی گرفته‌است؛ اما یکی دومورد غیرعادی در تشریح داسوسها وجود دارد: گفته شده است که آنان در شهرهای ثروتمند زندگی می‌کردند، و علاوه بر این، در رشته‌های مختلف هنری تبخري خاص داشتند. یکی از معدود کسانی که این اظهار نظر دقیق را باور داشت، اسقف کالدول^{۶۰} بود. او استدلال می‌کرد که در اویدیان^{۶۱} ماقبل آریایی؛ در واقع متمدن بودند و معابد، شهرها، ابزار فلزی و کتابهای مدون داشتند (۷۴). این شهرهای ماقبل آریایی، در دهه سوم قرن حاضر کشف شد. در سال ۱۹۱۳، بارت^{۶۲} کتاب خود را تحت عنوان «آثار قدیمه هند»، با سرودهای سنسکريت

58) Dasus

59) Dasyus

60) Bishop Caldwell

61) Dravidians (پژمعیات‌ترین نژادهای ساکن هند، پیش از ورود مهاجمین آریائی) (دائرة

62) Barrett

(المعارف فارسی)

«ریگ‌ودا» چنین آغاز کرد: «در هند، قبل از تاریکی هوا گرگ و میش نمی‌شود.» در سال ۱۹۲۲، اولین مجلد «تاریخ هند کمبریج» نوشته شد، در این کتاب، سر جان مارشال، که بعدها به سمت مسئول کل باستانشناسی در هند منصوب شد، هنوز می‌توانست چنین ادعا کند: «از بخت بد بر صفحات اولیه و مبهم تاریخ هند پرتو مختصری افکنده شده است.» با اینهمه، دو سال بعد، او در «ایلوستریتد لندن نیوز»، نتیجه حفريات سال ۱۹۲۱ در هارپا و موهنجودارو و کشف تمدن ماقبل تاریخی هند را اعلام داشت (۷۵).

کاوش در بیستمین و سی‌امین سال این قرن، تصویری از تمدن هند را پیریزی کرد. مقارن سالهای پایانی جنگ ۱۹۳۹ - ۱۹۴۵، سرمورتایمر ویلر^{۶۳}، به‌عنوان مسئول کل باستانشناسی در هند برگزیده شد و دوباره بررسیهای خود را در شهرهای هند و دیگر مکانهای وابسته به آنها آغاز نمود که مجموعاً تغییرات قابل ملاحظه‌ای را در آراء ما راجع به آنها پدید آورد. از زمان جدایی هند و پاکستان^{۶۴}، کار در پاکستان و هندوستان ادامه یافت و آگاهی مادر باره تمدن هند، سال به سال، و پیوسته‌رو به فزونی گذارد (۷۶).

اکنون بوضوح می‌دانیم که آنان پهنه جغرافیایی وسیعتری در اختیار داشتند و قلمرو آنان بمراتب گسترده‌تر از منطقه نفوذ سلسله‌های نخستین مصر یا سومر بوده است. تمدن هند، از شمال به جنوب، یک هزارمیل (هزار و شصت کیلومتر) امتداد داشته و از نظر مساحت جغرافیایی، یکی از بزرگترین تمدنهای چهارگانه باستانی دنیای قدیم بوده است. این تمدن، بیشتر به لحاظ دو شهر عمده‌اش - موهنجودارو و هارپا - که اولی در کنار رودخانه ایندوس (سند) در صدو چهل میلی (دویست و بیست کیلومتری) شمال شرقی کراچی و دومی در چهارصد میلی (شصت و چهار کیلومتری) شمال شرقی و در کنار مسیر اولیه راوی^{۶۵} قرار دارد، از

۶۴) طی این جدایی امپراطوری بریتانیا در هند تجزیه شد Sir Mortimer Wheeler 63)
 ۶۵) Ravi (نام باستانی آن: هودرائوتس)

معروفیت خاصی برخوردار است. مکانهای دیگری که در سال ۱۹۲۹ حفاری شده و اعتبار خاصی دارند، عبارتند از امری^{۶۶}، چانهودارو^{۶۷} و کوت دیجی^{۶۸}، واقع در بیست و پنج میلی (چهل کیلومتری) موهنجودارو و مکانهای جدیدتر: کالینگان^{۶۹}. در راجستان^{۷۰} و لوتال^{۷۱} در گجرات، که مکان اخیر بندر بوده است. دوشهر موهنجودارو و هارپا محیطی به طول متجاوز از سه میل (۴٫۸ کیلومتر) را دربر می گیرند؛ در این دو شهر دژهای مستحکم و مراکز برگزاری مراسم باهمان اسلوبی که در ساختن شهرهای سومری به کار گرفته می شد، بنا شده بود؛ هرچند آن گونه که خصیصه شهرهاست، در جزئیات با یکدیگر تفاوتهایی داشتند. این دو شهر هند، دارای چند خیابان اصلی بودند که بر روی رشته های مشبك آهني کشیده شده بودند: این طرح شهر مستطیلی شکل، «اول» بار در تاریخ بشر پیدا شده و سومر نمی تواند ادعایی بر آن داشته باشد؛ در همین حکم اند خانه های بسیاری که به صورت چند طبقه ساخته شده و مجهز به زباله دانها و در کنار خیابانهایی با جویهای آجری بوده اند.

تمدن هند، نظیر تمدنهای سومر و مصر مبتنی بر کشاورزی بود. در آنجا گندم و جو در شش ردیف کاشته می شد و مزارع لوییا، خربزه، کنجد، خرما و پنبه نیز وجود داشت؛ محصول پنبه اول بار در دنیا، در همین سرزمین به دست آمد. حیوانات اهلی مانند شتر، گاو میش، الاغ و اسب به صورت گله در آن می زیستند. در میان کارگران شهرها، متخصصانی نیز دیده می شوند، مانند پیشه وران ماهری که به مهر سازی اشتغال داشتند. از روی همین مهرهاست که خط تصویر نگاری هند را یافته ایم، خطی که هنوز کاید آن کشف نشده است. هندیان با افغانستان، ایران، بین النهرین و جنوب هندوستان روابط گسترده بازرگانی داشتند. روابط آنان با بین النهرین روشن و مسجل است. در زمان سارگن اکدی، که امروزه تاریخ

66) Amri

68) Kot Diji

70) Rajasthan

67) Chanhudaro

69) Kalibangan

71) Lothal

فرمانروایی او را حدود سال ۲۳۵۰ ق م می‌دانند، کالاهای متنوعی از دره‌هند و احتمالاً از طریق بحرین و خلیج فارس - که در روزگار باستانی به آن دیلمون^{۷۲} می‌گفتند - به شهرهای بین‌النهرین می‌رسید. این کالاهای عبارت بودند از: سفالینه‌ها، مهرها، مهره‌های تسبیح و اشیاء کوچک دیگر. نکته‌ای که بر آن تأکید شده است، کوچک بودن این کالاهاست. همان‌گونه که ویلر اظهار داشته «تمدن سرزمین هند، نمونه‌ای است از تمدنهایی که دارای استقلال فنی‌اند و فقط در آرایه‌ها و ظواهر جاذب از مبادله بهره‌گرفته‌اند (۷۷)».

حال توجه خود را به مسائل مربوط به خاستگاه تمدن معطوف می‌داریم. این تمدن با همه شباهتهایی که در اصل با تمدن سومریان و مصریان داشته، دارای فرقهایی نیز با آنها بوده است. هرچند پایه و اساس آن را کشاورزی غنی، در دره رودخانه حاصلخیز، با امکانات فراوان و مخاطرات بسیار باید شمرد. شهرهای عظیم سازمان یافته با پیشه‌وران و متخصصان، همراه با کانونهای برگزاری مراسم و ارتباطات گسترده بازرگانی نیز در آن وجود داشته است. بدیهی است که درباره چگونگی تمدن هند، پیشنهادها و نظریات فراوانی ارائه شده است. اولین نظریه این است که تمدن هند يك شاخه مستعمراتی، متعلق به یکی از دو تمدن مصر یا سومر - که بی‌تردید نسبت به تمدن هند قدمت بیشتری داشته‌اند - بوده است. این فرضیه از نظر سالشمار نیز پذیرفتنی است. مسلماً سومر اولیه و مصر در دوران نخستین پادشاهی حداقل به اندازه نیمی از يك هزاره و شاید در مورد سومر به اندازه يك هزاره، بر شهرهای هند تقدم داشتند. الیوت اسمیت و پری، تمدن هند را منشعب از مصر می‌دانند و لرداگلان، آن را مانند کلیه

(۷۲) Dilmun بسیاری از محققان دیلمون را با جزیره بحرین یکی دانسته‌اند، اگر چه این امکان نیز وجود دارد که این جزیره در منطقه‌ای بین پاکستان و هندوستان یعنی جایی که فرهنگ درخشان شهری در اواخر هزاره سوم قبل از میلاد در آن متجلی شد، واقع بوده باشد. دیلمون را بدین‌گونه توصیف کرده‌اند: «جایی است که آفتاب در آن طلوع می‌کند» از این رو مشکل بتوان آن را با جزیره بحرین یکی شمرد. شاید به واقعیت نزدیکتر باشد که آن را مکانی واقع در اطراف رودخانه هند یا حتی بلوچستان بدانیم - به نقل از:

Kramer, S.N.: The Sumerians, P. 28 - م.



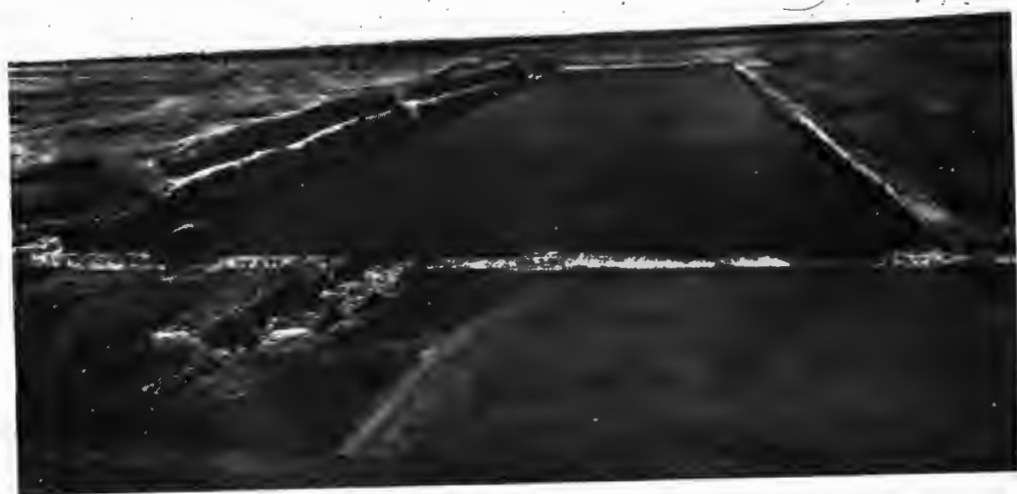
۲۶ و ۲۷. تصویر بالا به موهنجودارو، یکی از دوشهر باستانی تمدن هند، تعلق دارد، که امروزه یک گنبد بودایی بر آن مشرف است. تصویر پایین، احتمالا نمای دژی کهنسال است که بر خیابانهای مرتب و شبکه زهکشی آنها مسلط است.



۲۸. نمونه بارزی از یک خیابان در موهنجودارو. در بسیاری از موارد، دیوارهای آن تا ارتفاع طبقه اول ساختمان هنوز پابرجاست. تعداد پنجره‌هایش محدود است و اغلب تنها راه ورود به آن، مدخلهای بزرگ شبیدار مخفی است.

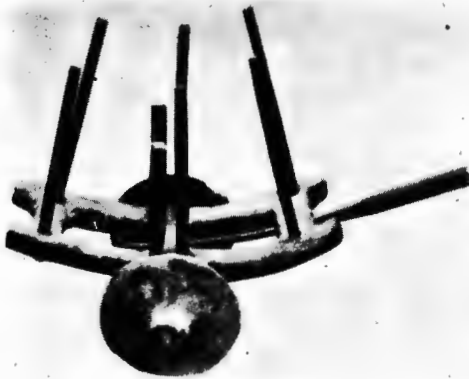
۲۹. (تصویر بالا، سمت راست) طریقه اسفاده دقیق از حمام بزرگی که در موهنجودارو بنا شده، هنوز شناخته نشده است و معلوم نیست برای مقاصد دنیوی به کار می‌رفته یا مقاصد مذهبی. وسعت تقریبی این حمام ۴۰ در ۲۰ پا (۱۳×۷ متر) است که برای جلوگیری از نفوذ آب قیراندود و در ضلع جنوب غربی زهکشی شده است.

۳۰. یک نمای عمده از باراندازی بزرگ در لوتال (تصویر سمت راست). در قسمت جلو تصویر می‌توان دریچه کانال یک سیلگیر مستحکم را مشاهده کرد. طرفین بارانداز نیز با آجر پوشانیده شده است.

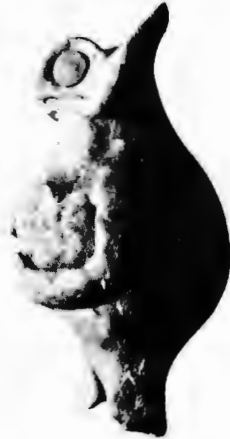




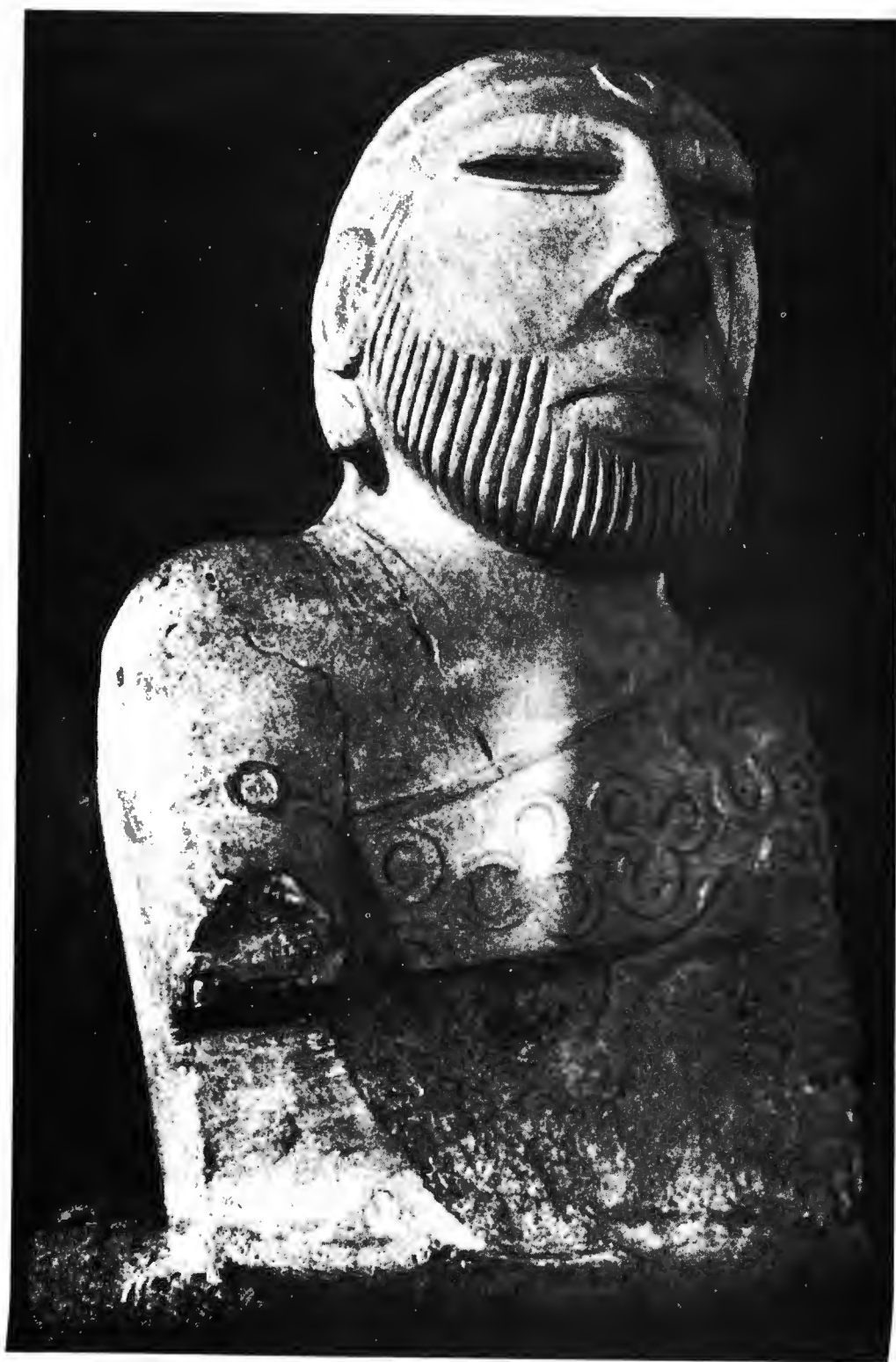
۳۱. انواع مختلف مهر، متعلق به تمدن هند با نقش حیوانات و گاه خدایان. تصویر بالا سمت چپ، تمثال نخستین شیوا، خدای متاخر هندیان، است. در میان این حیوانات گاوانر، گاوانر کوهان دار هندی، فیل، گاومیش و دو نوع متفاوت از جانوران عجیب وحشی، که یکی از آنها سه سردارد، دیده می شود (موزه بریتانیا، موزه ملی پاکستان، کراچی)



۳۳ و ۳۲. یک نمونه ارابهء کوچک (تصویر سمت چپ) که از موهنحودارو به دست آمده و شباهت بسیار زیادی به ارابه‌هایی دارد که امروزه در پنجاب با گوسالهء وحشی کشیده می‌شوند .



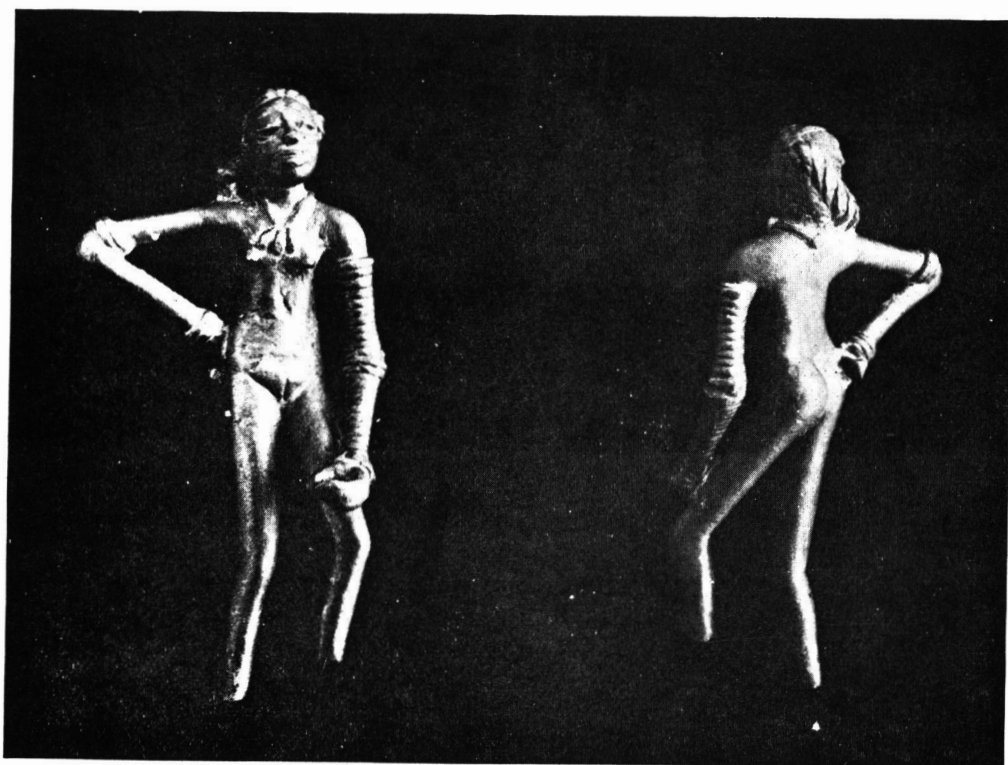
۳۴ تا ۳۶. پیکره‌های سفالینه‌ای زنان که تعداد زیادی از آنها در مکانهای عمدهء جلگهء هند یافت شده است . در اینجا یک گاوتر و نیز پیکرهء بی‌تناسب زنی از نیمرخ و تمام رخ دیده می‌شود، پیکرهء دیگر متعلق به زنی است غرق در جواهر ، در حالی که پوشش بلند پرداری نیز بر سر دارد . (موزهء ملی پاکستان ، کراچی)





۳۸ و ۳۹. بدنه دو مجسمه از هارپا که تقریباً "از اندازه واقعی بزرگتر نمایانده شده است. تصویر بالا از سنگ سرخ است و تصویر سمت چپ از سنگ خاکستری. نمونه خیره‌کننده و بسیار عالی قالب‌ریزی و فن خیال‌انگیز سرو دستهای آنها که جداگانه شکل داده شده تا به اندازه درون فرورفتگیها باشد، درخور توجه بسیار است.

۳۷ مجسمه سنگی در تمدن هند بندرت دیده می‌شود. تصویر سمت چپ، یکی از فاخرترین تصاویر یک "روحانی ب شاه" یا خدا از خطه موهنجوداروست. ویژگی این مجسمه، چشمان تنگ و باریک و پیشانی عقب کشیده اوست. در مرکز پیشانی بند او، حلقه‌ای قرار دارد که عیناً به صورت بازوبندی در بازویش مشاهده می‌شود. ردای او با طرحی شبدری شکل تزئین یافته است. (موزه ملی پاکستان، کراچی)

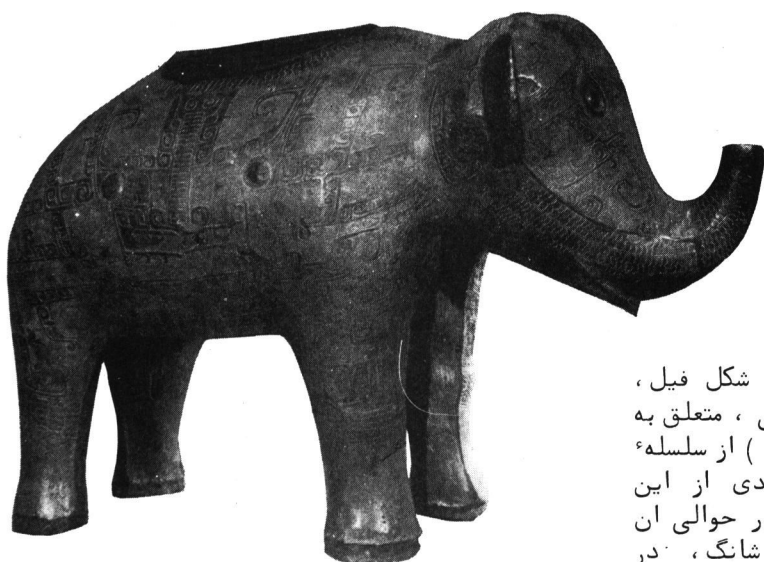


۴۱ و ۴۰ . مجسمه‌های برجای مانده از امکنه باستانی جلگه هند اکثراً " وضع مفلوکی دارند . تصویر بالا متعلق به رقاصه‌ای است از موهنجودارو . او صرف نظر از گردنبند و انگویی که در دست دارد ، عریان است . گیسوان بلند و به عقب کشیده‌ء او و حالت کج سر و حالتی که بر چهره‌اش نقش بسته ، با آن وضع آزاد و راحتی که ایستاده ، مجموعاً حالت هیجان‌انگیزی به او داده است . تصویر سمت چپ پیکره‌ء کوچک برنزی زن دیگری است از موهنجودارو که دست او نیز با همان حالت بر روی سرینش قرار دارد . به هر حال ، در مقایسه با مجسمه‌ء فوق ، این مجسمه کاملاً بیروح است . (موزه ملی دهلی نو)



۴۲ تا ۴۵. فالگیری و غیبگویی در چین نخستین نقش بسیار پراهمیتی داشت. چینیان غالبا " برای ارائه سوالی به یک پیشگو، آن را روی تکه استخوانی می‌نوشتند (تصویر ۴۲ و ۴۳)، و جواب آن را با قرار دادن فلز گداخته‌ای در مجاورت استخوان، به‌دست می‌آوردند (تصویر ۴۴) نتیجه، شکافهایی بود که در جهت مخالف آن ظاهر می‌گردید .





۴۶. ظرف برنزی به شکل فیل،
مربوط به مراسم مذهبی، متعلق به
تسون (Tsun) از سلسله
شانگ است. تعدادی از این
فیل‌های مدفون شده در حوالی آن
یانگ، پایتخت شانگ، در
حفاریها سالم و بی نقص به دست
آمده است.



۴۷. این ظرف فیلی شکل، مربوط
به مراسم مذهبی دوره شانگ و
دارای کنده کاری ظریف و سیمای
مضحکی است. فیل کوچکی که بر
پشت مادرش قرار دارد نیز دارای
همان هیئت است. (گالری هنری
فریر، واشنگتن، دی.سی.)



۴۸. فلزکاران دوره شانگ شیفتهٔ حرفهٔ خود بودند، این امر بفرآوانی دربرخی از اشکال ظروفی که مربوط به مراسم مذهبی است و به دست آنان ساخته شده، دیده می‌شود، این نمونه، یک جام شراب متعلق به سلسلهٔ یو (Yu) است که با سبکی خاص، به شکل جفدی، ساخته شده است. (موزه بریتانیا)



۴۹. ظروف برنزی مربوط به برگزاری مراسم مذهبی تسون، به شکل دوقوچ از پشت به هم (موزهٔ بریتانیا)



۵۰. منظره‌ای از گودال مرکزی یک مقبره متعلق به شانگ که در ووکوان تسون *Wukuan T'sun* در نزدیکی ان یانگ، به دست آمده است. بر لب این گودال مرکزی، احتمالاً اسکلت‌های انسانی دیده می‌شود که در مراسم تدفین شربانی شده‌اند.



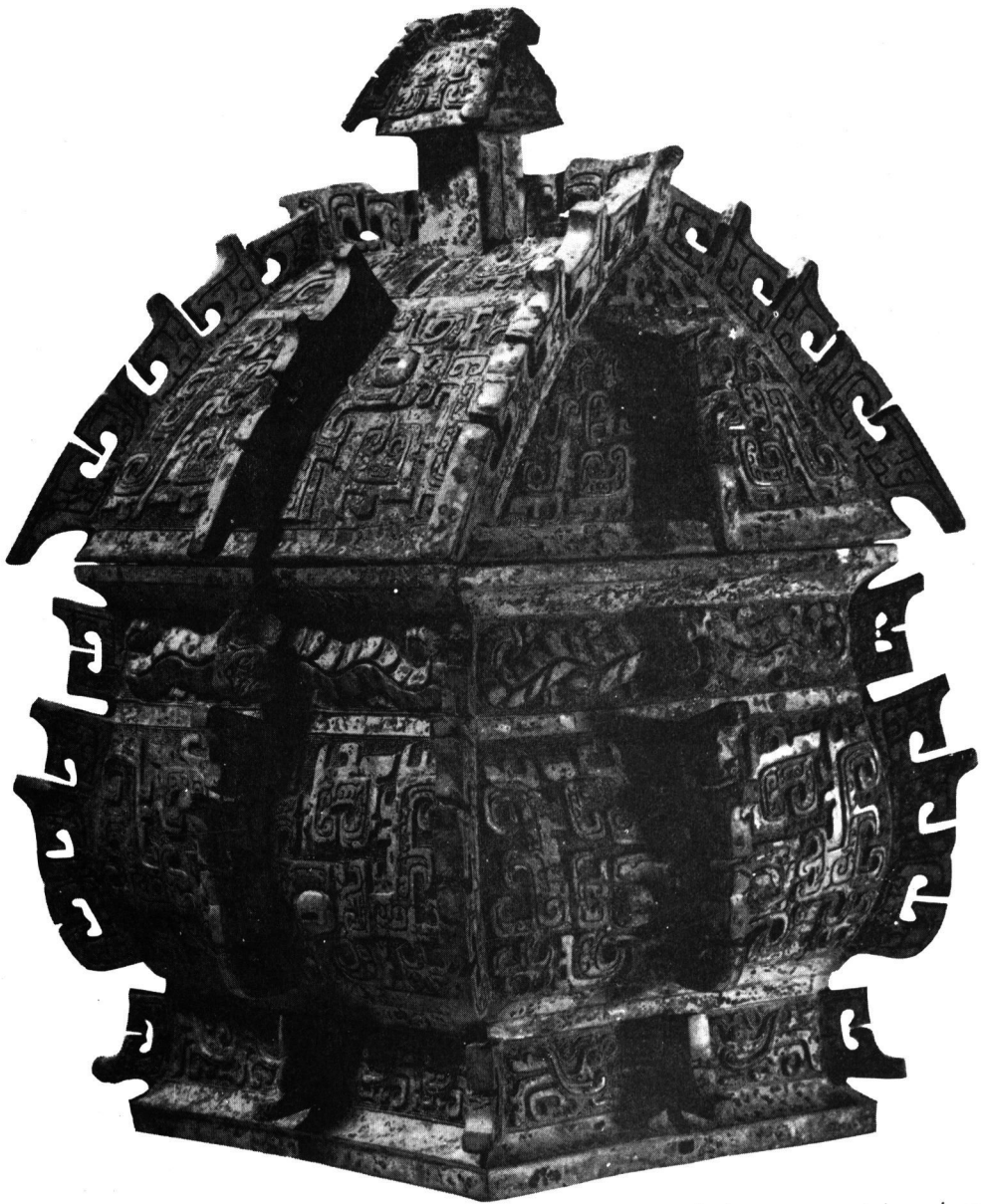
۵۱. غالباً " در مدخل پاگرد مقابر بزرگ شانگ ، ارایه‌رانان با ارایه‌ها و اسبهایشان پیدا شده‌اند . اگرچه ارایهء چوبین به طور کلی از میان رفته ، لکن آن فرورفتگیهایی که میلهء ارایه را نگه می‌داشته و میله و بخشهای زیرین چرخها بوضوح نمایان است .



۵۲. این ظروف سه پایه برنزی، متعلق به مراسم مذهبی دوره شانگ است و با سبک ویژه‌ای از پوشانه تا اوتیه (T'aot'ieh) تزئین یافته. این پوشانه هیولا شکل نادر و غریب، یک اختراع کامل چینی است که غالباً در برزها و گهگاه در سفالینه‌های چینیان پیدا می‌شود.



۵۳. یک ظرف برنزی چیا (Chia) برای گرم کردن شراب ارزن سیاه طرح و شیوه خاص ساخت این ظرف متعلق به دوران اولیه شانگ است. (موزه بریتانیا)



۵۴. این ظرف برنزی غذا، که فانگی (fang-yi) نامیده می‌شود ، ترکیبی بسیار پیچیده دارد و به نحوی فوق‌العاده تزیینی آرایش یافته است . اشکال پرندگان بر چهارپایه آن خودنمایی می‌کند ، اما قسمت اعظم تزیینات ظاهری آن را تا اوتیه ، یعنی همان پوشانه هیولا شکل ، تشکیل می‌دهد . (گالری هنری فریر ، واشنگتن ، دی . س .)



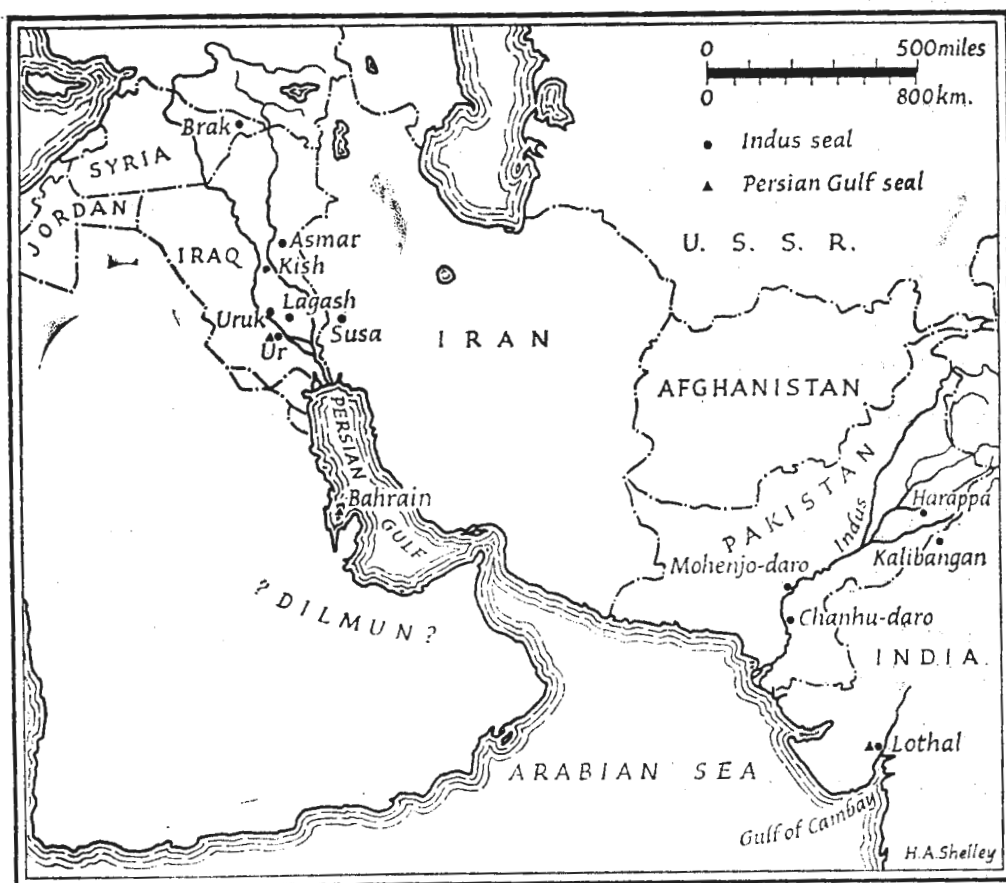
۵۵. تندیس نشسته یک مرد، از سنگ آهک. این تندیس، تنها نمونه‌ای است که فردی از دوره شانگ را نشان می‌دهد. این پیکره در سوپان مو (Ssu p'an Mo)، یعنی محلی در حوالی ان یانگ، پایتخت شانگ، به دست آمده است.

۵۶. این مجسمه برنزی، در نوع خود از شاهکارهای برجای مانده از دوران ماقبل‌هان است که دو کشتی‌گیر یا احتمالاً "دو شعبده‌باز" را در قرن پنجم یا قرن چهارم پیش از میلاد نشان می‌دهد. این دو، احتمالاً با این تصور که مایه سرگرمی مردگان در دنیایی دیگرند، به خاک سپرده شده‌اند. (موزه بریتانیا)



تمدنهای دیگر منشعب از سومر می‌شمارد. امروزه به نظر می‌رسد که نظریات فوق قابل قبول نباشند. سرمورتایمر ویلر می‌گوید که تفاوت‌های ریشه‌ای و اساسی میان تمدنهای هندی و بین‌النهرینی، امکان هرگونه رابطه استعماری مستقیم را رد می‌کند (۷۸). تصور می‌کنم این نظریه عین واقعیت باشد، اما ضمن موافقت با این امر، باید به یاد داشته باشیم که تمدنهای هندی و سومری اساساً و در کل، همسازی دارند فقط در جزئیات دارای فرقهایی هستند. تشابهات اساسی که از اهمیت بیشتری برخوردارند، عبارتند از: صفات ویژه خود شهر، معاملات گسترده بازرگانی، شکوفایی کشاورزی کاملاً سازمان یافته، پیشه‌وران متخصص و وجود مراکز برگزاری مراسم بدون تردید، میان نمونه‌های تمدن که در دوران پیش از تاریخ، در سواحل دجله و فرات و نیل و رود هند پدیدار شد، همانندی‌هایی وجود دارد. مسئله‌ای که باید مطرح شود، این است که چرا تا به این حد در جزئیات فرق دارند و وجوه مشترک آنها چیست؟

نظریه دوم درباره خاستگاه تمدن هندی اینکه تمدن مذکور به طور مستقل، در شمال غربی آن کشور خارج از فرهنگ‌های روستایی که در اوایل هزاره سوم در آنجا وجود داشت، پدیدار شد. این نظریه، اقتصاد روستایی دهقان مرفه را در زمین زرخیز به عنوان جهت‌دهنده - یادست کم بالقوه جهت‌دهنده و آنچه که دارای امکان جهت‌دهی است - به سمت اقتصاد غنی و متنوع شهری سوق می‌دهد. به بیانی دیگر، جامعه چند شهری می‌تواند به عنوان يك روند طبیعی ممکن در سیر تکامل اجتماعی انسان، همچنانکه در بین‌النهرین، نیل و بعدها در یونان به وجود آمد، در دره هند نیز پدید آمده باشد: از این رو، باید گفت که انقلاب شهری که چایلد از آن سخن گفته، در مکانها و زمانهای مختلف بارها تکرار شد. سرمورتایمر ویلر بیش از حد لزوم به بررسی مجدد در باب تمدن هند در آخرین ربع این قرن پرداخته است، او کسی است که در این باره احاطه کامل دارد و با آگاهی تمام، و نیز بادرک حقایق باستان‌شناسی، مشکلات خاستگاه‌های این تمدن را به عنوان سومین نظریه، و دیدگاهی کاملاً مجزا، مطرح



۹. جاذبه هند و خلیج فارس. این نقشه، پراکندگی مکان‌هایی را که مهرها در آنجا پیدا شده‌اند، نشان می‌دهد

می‌کند. وی عقیده دارد که تمدن هند نمی‌توانسته يك پایگاه مستعمراتی سومر باشد و در عین حال، به این امر که تمدن هند خاستگاهی کاملاً مستقل در شمال غربی داشته است، معتقد نیست. بگذارید به نقل نظریات او بپردازیم:

جامعه‌ای که مصمم به بهره‌گیری از امکانات فراوان جلگه و نیز نیازمند غلبه بر محیطی پرهیجان و تهدیدآمیز است، این هوش و مهارت را باید از همان ابتدا دارا باشد. تمدنی مانند تمدن هند، نمی‌تواند رشد کند و صبورانه‌ای تصور شود، پیروزی‌هایش می‌بایست همچون مشکلاتش، بنوعی ناگهانی اتفاق افتاده باشد؛ بنابراین، بررسی پیگیر مادرباره تبار تمدن هندی، ممکن است مستلزم دقت و صرف وقت بسیار باشد و در عین حال اصولاً حائز اهمیت نباشد. بنیانگذاران آن تمدن از نظر فکری يك مزیت بارز داشتند. دو تمدن بزرگ رودخانه‌ای در مصر و بین‌النهرین، به سرعت از آنان پیشی گرفتند. در مفهوم فیزیکی، هیچیک از این تمدنها والدالفصل نبوده است: تمدن هند با تکنولوژی خاص و خط و شخصیت منفرد خود، صرفاً مستعمره محض غرب نبوده. اما اندیشه‌ها را مجال پرواز است و وجود اندیشه تمدن در هزاره سوم قبل از میلاد، در فضای آسیای غربی احساس می‌شود. يك نمونه از تمدن، هرچند به صورت تجربیدی، در اذهان بنیانگذاران هندی حضور داشت. این مردم در اثر نبردهای مداوم با مشکلاتی پیچیده‌تر از آنچه در مصر یا بین‌النهرین با آنها دست و گریبان بودند و نیز با توجه به آنچه که در گذشته روی داده، به تجربیاتی مجهز شدند. با توجه به این آگاهی، ایشان بعد از یکی دو شکست (در امری و کوت دیجی که صرفاً به عنوان نمونه ذکر شده‌اند)، به کامیابی‌هایی دست یافتند. به این طریق، مرحله نخستین تمدن هند را می‌توان به عنوان پیروزی نهایی يك جامعه روستایی با

جامعه شهری کوچک، مصمم، هدایت شده و الهام یافته از اندیشه‌های بزرگ و پخته، بازسازی کرد. مردمان هند، اولین و آخرین مردمی نبودند که استعدادهای خویشان را به این شیوه چشمگیر فعلیت بخشیده باشند و بازسازی این شیوه بر روی شالوده‌های محدود مدارك قراردادی باستانشناسی آسان نیست. صحت این نظریه به علت ضعف و وجود عنصر انتزاعی در ترکیب آن کمتر از آنچه بوده نیست (۷۹).

این مطالب را سرمورتایمرویلر نوشته و تأکیدها هم از خود اوست. ما در نهایت بیطرفی، نظریه سوم در باب خاستگاه تمدن‌هند را از نوع اندیشه پخشی^{۷۳} می‌نامیم. مردمان کشاورزی که در روستاها می‌زیستند، اندیشه تمدن را از سومر اخذ نمودند، یعنی از همان سرزمینی که در گذشته نیز اندیشه تمدن از آنجا نشأت گرفته بود و این مردم مصمم بودند که در دره هند نیز تمدنی مشابه آن را پدید آورند.

تصور می‌کنم نظریات من با نظریات ویلر نزدیک باشد و این تردیکی در آن حد نیست که بتوانم نظریه چهارمی را در رابطه با آن ارائه دهم. اگر چه، در پایان کار ممکن است چنین تصور شود که این نظریه نیز، چیزی بیش از تعدیل نظریه اندیشه پخشی ویلر نباشد. کاملاً واضح است که تمدن هند مستعمره سومر و مصر نبوده، و به همان اندازه نیز روشن است که این تمدن در اتروای مطلق نیز رشد نیافته است. خاستگاه تمدن هندیان، مانند خاستگاه تمدن مصریان، حاصل انگیزتارپخشی^{۷۴} از جانب سومریان بوده است. من این روند را همان گونه که روی داده، احساس می‌کنم: در اواسط هزاره سوم قبل از میلاد، اجتماعات روستایی نسبتاً پیشرفته ساکن شمال غربی هندوستان، از طریق خلیج فارس با سومر تماس داشتند. پیش از این در آن قصبات، امکان پدید آمدن جامعه چندشهری وجود داشت و احتمال می‌رود از این امکانات در مکانهایی چون امری

73) idea-diffusion

74) Stimulus-diffusion

و کوت‌دیجی به‌طور موقت و ناموفق بهره‌برداری شده باشد. به هر حال، بهره‌گیریهای موفقیت آمیز از آنها، در محدوده‌ای از موهنجودارو تا هارپا، بوسیلهٔ مردمانی صورت گرفت که در یک محیط جغرافیایی و فرهنگی-اجتماعی مشابه، از پیروزیهای سومریان الهام می‌گرفتند. اندیشه‌ها ممکن است مجال پرواز داشته باشند. اما نه بیش از تبرهای جنگی یا فن موم گمشده که جز به همراه انسان نمی‌توانند به حرکت و جنبش درآیند. این انسان ساکن قصبات شمال غربی هند بود که در بازگشت از سفر سومر، کشتیهایش در دیلمون - که در مسیر لوتال قرار داشت - پهلو گرفت و با خویشتن اندیشه‌ای را به ارمغان آورد که از دیدگاه من اندیشهٔ تمدن نبود، بلکه تصویری بود از بین‌النهرین و آگاهی به اینکه از مجموعهٔ چند دهکده شهرکها و شهرها به وجود می‌آیند و زندگی شهری دارای کتابت در صورتی ایجاد می‌شود که انسانها سخت بکوشند و بدرستی برنامه‌ریزی کنند و از رویدادهای در شرف تکوین مطلع باشند. امکانات موجود جامعهٔ چند شهری، که در آن انگیزهٔ سومری مشاهده می‌شد، تمدنی را در هند به وجود آورد که همچنانکه یادشد، در عناصر اصلی آن، هویت سومری و مصری وجود داشت، ولی در جزئیات ظاهری، کاملاً متفاوت بود. طرحها که همان طرحهای اصلی تمدن است، مشابه یکدیگرند، اما بافت طرح اصلی جلگه‌های سه‌گانهٔ رودخانه - که قبلاً بررسی شده - دارای رنگهای متنوعی است. در فصل بعد، هنگامی که از چین یعنی چهارمین تمدن کهن دنیای قدیم گفتگو می‌کنیم، درمی‌یابیم که هر چند طرحی مشابه با دیگر تمدنها در آن سرزمین وجود دارد، اما رنگها در آنجا بسیار متفاوت است.

فصل پنجم

چین، تمدن رودخانه زرد

در سه فصل گذشته، به سه تمدن باستانی ساحل رودخانه، یعنی تمدنهای بین‌النهرین، مصر و جلگه هند پرداختیم. اکنون درباره چین، چهارمین تمدن باستانی دنیای کهن، که در ساحل رودخانه زرد پدید آمد، بحث می‌کنیم. همان‌طور که در گذشته گفتیم، اغلب ما از دوران تحصیل در مدرسه و کلاسهای مذهبی روزهای یکشنبه تصور می‌کردیم که اطلاعاتی درباره مصریان باستان داریم، اگر چه این اطلاعات بسیار کم، و شناخت ما از خاستگاههای تمدن آنان نیز بمراتب کمتر بود. همچنانکه خواننده عادی با کیفیتی اسرارآمیز درباره مصر روبرو می‌شود، همه مادر باره چین با چنین کیفیتی مواجه می‌گردیم. بسیاری، چنین تصور می‌کنند که چین، در حقیقت تمدنی باستانی بوده که باروت و ساختن کاغذ را ابداع کرده است. تمدنی که به هنگام بازدید مارکوپولو^۱ و فرایر روبروک^۲، در قرن نوزدهم میلادی، همچنان کهن باقی مانده بود. احتمالاً تا پیش از کشفیات باستانشناسی، هیچ‌کس آمادگی نداشت تا تمدنهای اولیه بین‌النهرین و شبه قاره هند و همچنین کرت را، بررسی و تحلیل کند. اما پیش از آغاز حفاریات باستانشناسی در چین که می‌توانست فروغی بر گذشته کهن

1) Marco Polo

2) Friar Rubruck

این سرزمین بیفکند، اندیشه‌های فرهنگی - با آن شکل پیچیده فرهنگ غنی و متعالی که ما آن را تمدن می‌نامیم - به همان گونه که در مصر دیدیم، در این سرزمین نیز پیشینه‌ای طولانی داشته است. مبلغان یسوعی^۳، در قرن هجدهم میلادی، تصویری از چین کهن را در اروپا اشاعه دادند که به هزاره سوم قبل از میلاد مربوط می‌شد.

تصور عظمت باستانی چین، تنها یکی از تصورات بسیاری است که دنیای غرب طی هزار سال گذشته از چین حاصل کرده است. تصوراتی که ریموند داوسون^۴ اخیراً آنها را در مقاله‌ای به نام «تصورات غرب از تمدن چینی» با فراست، ادراک و بینش خاصی به اختصار بیان داشته است. داوسون، در دانشگاه آکسفورد به تدریس زبان چینی اشتغال دارد و مقاله او در فصل اول کتابی به نام میراث چینی آمده است که داوسون خود ویراستار این کتاب بوده است. (۸۰).

در این مقاله، او فهرستهای گوناگونی از تصورات درست و نادرست غربی را درباره ادوار مختلف شکوفایی چین، یعنی «چین کهن» که پیش از این به ذکر آن پرداختیم، به دست می‌دهد. نظریه دیگر این است که چین را سرزمینی دارای ثروتهای عظیم مادی می‌دانند، این نظریه بیشتر بر گزارشهای مارکوپولو و دیگر سیاحان قرن سیزدهم مبتنی است. مارکوپولو، علاقه بسیاری به بزرگ جلوه دادن وقایع داشت. و از این رو، ملقب به ایل میلیون^۵ گردید. وقتی انسان توصیف او را درباره هانگ‌چو به یاد می‌آورد که «دارای دوازده هزار پل سنگی است که اکثر بخشهای آن به قدری بلند و رفیع است که ناوگان عظیمی به راحتی می‌تواند از زیر آن عبور کند» و یا اظهار نظر دیگر وی را که برای خان بزرگ در سالن او به رسم‌دیرین «یکصد هزار اسب سفید باغنیترین و زیباترین سازو برگ» می‌آورد، حیرت زده می‌شود. این چینی‌گرایی، این اسطوره چین ثروتمند با آب و هوای سالم و دهقانان سختکوش و سر حال و ثروت افسانه‌ای آن،

۳) Jesuit نام فرقه‌ای از مسیحیان پیرو مسلك ایگناس (ignace). دائرةالمعارف فارسی

4) Raymond Dawson

5) ilmillion

6) Hang Chow

تا اواخر قرن هیجدهم میلادی باقی ماند.

مالتوس^۷ در کتاب اولین تحقیق درباره جمعیت ، که در سال ۱۷۹۸ به چاپ رسید ، اظهار داشت که چین ثروتمندترین سرزمین جهان است؛ در سالهای گذشته ، سر جورج ستانتن^۸ نیز چنین نگاشته بود: «چین، به جهت فراورده‌های طبیعی و مصنوعی ، سیاست و یکپارچگی حکومت ، زبان و عقاید و عادات مردم، حکمت و نهادهای اجتماعی، اقتصاد عمومی و آرامش و رفاه سرزمین خود ، غنیترین منبع برای تحقیق و بررسی است (۸۱)». ضمناً ارل مکارتنی^۹، در پایان قرن هیجدهم ، یعنی هنگامی که در پکن عهده‌دار سفارت بود، کوشید تا با چین پیمانهای بازرگانی پربراری ببندد. در آن هنگام ، اعضای سفارتخانه نتوانستند حتی یک انگلیسی را که به زبان چینی تکلم کند ، بیابند. آن گونه که از بیانات جان فرانسیس دیویس^{۱۰} پیداست «این هیئت اعزامی ، به نحوی باور نکردنی ، تنها از دو کشیش رمی به عنوان دیپلماس یاری گرفتند (۸۲)». علاقه به چین و تحسین آشکار نسبت به آن نیز ، نتوانست فراگیری زبان و خط چینی را سبب شود. تصویر چین به عنوان یک سرزمین غنی شرقی یک ربع قرن پس از مقاله مالتوس و گزارشهای ستانتن هنگام سفارت مکارتنی ، تغییر عمده یافت . نظر مبلغان برتستان که با رشک و حسد به چینیها می‌نگریستند ، درباره آن سرزمین چنین بود : «سرزمینی عقب مانده ، با مردمانی که فروغ خداوندی را انکار می‌کنند و بناچار می‌بایست آنان را مخلوقات پست تر به شمار آورد (۸۳)». لکن، این نظری بود که در گذشته هم وجود داشت. در سال ۱۷۱۹، دوفو^{۱۱}، رایینسن کروزوئه^{۱۲} را واداشت که چنین بگوید: «باید اعتراف کنم که هنگام بازگشت به وطن ، برایم عجیب بود که مردم چنین چیزهای زیبایی از قدرت و عظمت و رونق بازرگانی چین می‌گفتند، زیرا تا آنجا که من دیده بودم ، به نظر می‌رسد که آنان رهمای از جانوران بی‌ارزش ، گروهی ابله و وحشیانی فرومایه بودند که لیاقت گردن نهادن

7) Malthus

9) Earl Macartney

11) Defoe

8) Sir George Staunton

10) John Francis Davis

12) Robinson Crousoe

همان نوع حکومتی را که معمولاً بر چنین مردمانی تحمیل می‌شود، داشتند.»

این تصورات نادرست و در عین حال شگفت‌انگیز درباره تمدن چینی، نتیجه انتشار تبلیغات مبلغان مذهبی و سیاحان بود. همچنانکه اغلب مبلغان و سیاحان، آگاهانه و ناآگاهانه چنین تصور نادرستی را اشاعه می‌دادند، مورخان و باستان‌شناسان حرفه‌ای نیز در جریان کار خود، گهگاه عمداً و سهواً این تصورات نادرست را تبلیغ نموده‌اند. یکی از این تصورات این است که چین همواره جامعه‌ای ایستابوده و خواهد بود. لئوپلدفون تانکه^{۱۳} در تاریخ جهان (لایبزیك ۱۸۸۱) خود گفت: «چین، شرایطی باثبات و پایدار داشت» والیور گلداسمیت^{۱۴}، در شهروند جهان خویش (لندن ۱۷۶۲)، چین را امپراطوری خواند که به روزگاران، ثابت و استوار به حیات خود ادامه داده است. هگل^{۱۵}، چنین نوشت: «درمقابل ما کهنترین سرزمین فاقد گذشته قرار دارد، سرزمینی که امروز و دیروز آن یکی است. بنابراین، چین اساساً تاریخی ندارد.» کوندورسه^{۱۶} نیز بی‌آنکه این توجیه و نتیجه‌گیری را تأیید کند، بدان پایبند است. او از «رکود شرم‌آوری که پیوسته در آن امپراطوری پهناور رواج داشته و تداومش دیرزمانی موجب سلب حیثیت آسیا شده، سخن می‌گوید (۸۴).»

این تصور، دومین تصور نادرست اهل علم از عظمت باستانی چین است. دوکوینسی^{۱۷}، به نمونه بسیار خوبی از این تصور اشاره می‌کند. او می‌نویسد: «قدمت محض چیزهای آسیایی، اعم از نهادها، تاریخها، اعتقادات و غیره، به اندازه‌ای محسوس است که از نظر من قدمت نام و تژاد مفهوم جوانی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. به نظر من، جوان‌چینی، کهنه‌پرستی است که حیات نوینی یافته!» تصور می‌کنم که هنوز سهم انسانها در تصور قدمت چین و عظمت تمدن کهن آن، بسیار است؛ بسیاری دیگر مثل ریموند داوسون، از گروههایی انتقاد می‌کنند که معتقدند، نام چین عمدتاً یادآور

13) Leopold Von Tanke

14) Oliver Goldsmith

15) Hegel

16) Condorcet

17) De Quincey

چیزهای پیش پا افتاده‌ای است چون گیسوان دختران چینی ، چشمان مورب ، فانوس ، رختشویخانه ، انگلیسی‌دست و پاشکسته و مخلوط یا چینی ، میله‌های چوبی غذاخوری ، سوپ پرندگان و مانند آنها ، یادآور تمدنی ظریف بمثابة طرحی بر زمینه بشقابی با نقش بیدبن (۸۵) .

حال بگذارید به آن نظری توجه کنیم که در آن چینیه‌ها خود گذشته خویش را ترسیم کرده‌اند. تصویر تاریخ سنتی چین در دوران قبل از باستانشناسی ، عموماً از اساطیر ، افسانه‌ها و تاریخ کاذب اخذ شده است. البته در آغاز ، آفرینش جهان قرار دارد که به پان‌کو^{۱۸} منتسب می‌شود و بازسازی مجدد آن را پس از ویرانی فاجعه آمیزش بوسیله طوفان از کارهای نو- وا^{۱۹} می‌دانند . گاهی ، آفرینش انسان را نیز به او نسبت می‌دهند. بعدها ، پادشاهان افسانه‌ای و قهرمانان فرهنگی ، برخی اوقات در طرحی موسوم به سه پادشاهی و پنج امپراطوری سازمان یافته ، نهادهای اجتماعی و سیاسی ، آتش ، خط ، کشاورزی و بنای خانه را ابداع کردند. به دنبال این طرح ، با ایجاد سه سلسله هسیا^{۲۰} ، شانگ و چو^{۲۱} ، آغاز دوران تاریخی در این سرزمین بررسی می‌شود . کنفوسیوس ، که در سال ۴۷۹ ق م در گذشت ، بر این فلسفه تأکید می‌ورزید که چین همواره به دست امپراطوران اداره شده و همیشه نیز مجبور به پذیرفتن فرمانروایی یگانه است. در دوران قبل از فرمانروایی خاندان هسیا نیز فرمانروایانی وجود داشتند که در رأس آنان تائی‌هائو^{۲۲} قرار دارد و گفته می‌شود که از سال ۸۵۲ ق م ، تاج و تخت سلطنت از آن او بوده . احتمال دارد که هیچیک از این مطالب و یا بسیاری از آن ، اعتبار تاریخی نداشته باشد ، زیرا مقداری از آن قصه و افسانه است نه اسطوره و مابقی به تاریخ نزدیک است (۸۶) . آنچه را که نمی‌توان بی اعتبار تلقی کرد ، کتابی است با عنوان یوئه- چوئه شو^{۲۳} ، که در سال ۵۴ میلادی ، یوآن کانگ^{۲۴} منتشر کرد . او ، از قول

18) P'an-ku

20) Hsia

22) T'ai Hao

24) Yuan K'ang

19) Nu-wa

21) Chou

23) Yueh Chueh Shu

يك فيلسوف شرقی به نام فنگ‌هو تسو^{۲۵} که پادشاهی از خاندان یوئه^{۲۶} را مخاطب قرار می‌دهد، در باب «شمشیرها»، چنین می‌گوید:

در دوران هسون یوآن^{۲۷}، شن‌نونگ^{۲۸} و هه‌هسو^{۲۹}، جنگ افزارها از سنگ ساخته می‌شد و برای بریدن درخت و خانه‌سازی به کار می‌رفت و با مردگان مدفون می‌گردید. در عصر هوآنک-تی^{۳۰}، جنگ‌افزار از سنگ یشم ساخته می‌شدو برای بریدن درخت و خانه‌سازی و حفر زمین از آن استفاده و با مردگان به خاک سپرده می‌شد. در زمان یو^{۳۱}، جنگ‌افزارها از برنز ساخته می‌شدو در کانال‌سازی و خانه‌سازی به کار می‌رفت. در عصر حاضر، جنگ‌افزارها از آهن ساخته می‌شوند.

این عبارت پیشگویی جالبی است از دوران سه گانه تامسن و دوران چهار گانه لوبک، شامل اعصار پارینه سنگی، نوسنگی، برنز و آهن (۸۷). از این رو، روشن می‌شود که خود چینیه‌ها به گونه‌ای افسانه‌ای در تاریخ باستان، از پیشرفت فنونی که نیاکان ایشان در گذشته بدانها اشتغال داشتند، آگاهی مختصری به دست آورده بودند. اکنون به گزارشهای باستانشناسی درباره‌ی خاستگاههای تمدن آنان نظر می‌افکنیم، زیرا فقط باستانشناسی است که در نیمه‌ی قرن گذشته، تمدن چین را برما آشکار ساخته است. البته، یونانیان و رومیان نیز به چین سفر کرده‌اند، لکن اطلاعاتی بیش از آنچه یونانیان درباره‌ی تمدنهای اولیه‌ی هند و پاکستان در جلگه‌ی هند از تکسیله^{۳۲} به مغرب زمین برده‌اند، درباره‌ی چین به دنیای غرب عرضه نکرده‌اند. ان یانگ نیز همچون موهنجودارو و هارپا، در دل خاک مدفون بود و کشف آن، مانند آن دو، در پرتو به کارگیری بیلچه‌های حفاری میسر شد. نخستین تماس غربیان با هندوستان و چین، عملاً مربوط می‌شود به اواخر دوران

25) Feng Hu Tzu

27) Hsuan-yuen

29) He-hsu

31) Yu

26) Yueh

28) Shen-nung

30) Huang-ti

32) Taxila

پیش تاریخی و دوران امپراطوریهای تاریخی نه تمدنهای اولیه (۸۸). در سالهای بعد از فتوحات اسکندر کبیر، امپراطوری وسیعی در هندوستان بنا نهاده شد. چاندراگوپتا^{۳۳}، برپهنه‌ای از کابل تا بنگال فرمان می‌راند و نوۀ او آشوکا^{۳۴}، که از سال ۲۶۹ تا سال ۲۳۲ قم سلطنت کرد، عملاً بر تمامی شبه قارۀ هندوستان فرمانروایی داشت. سلسلۀ چین^{۳۵}، که در سال ۲۲۱ قم بنا نهاده شد، منطقه‌ای را از دیوار بزرگ چین تا تونگ کینگ^{۳۶} در اختیار داشت. البته، وسعت چین را نیز نباید از یاد برد. چین نیز مانند هندوستان شبه قاره‌ای است با وسعت ۳۷ میلیون میل مربع (۹۲ میلیون کیلومتر مربع)، که وسعت آن در حدود یک چهارم بیشتر از خاک ایالات متحدۀ امریکا است. در بخش کوچکی از این امپراطوریهای عظیم آسیایی، جایگاه دو تمدن اولیه نهفته بود. در هندوستان این جایگاه، در حوزۀ رودخانه ایندوس (سند) قرار داشت و در چین، در حوزۀ رودخانه زرد. در چین، کشاورزان اولیه و بعدها تمدن اولیه، از محدوده‌ای در ساحل غربی این سرزمین، بین عرضهای جغرافیایی ۳۵ و ۴۰، برخاستند، یعنی مسیرهای سفلی و وسطای رودخانه زرد تا جایی که شیب آن به سمت شمال به مرز ایالت شنسی^{۳۷} برمی‌گردد.

اگر چه تا سال ۱۹۲۰، در برخی از نواحی، نوعی احساس ستایش مبهم و کلی نسبت به آثار باستانی تمدن کهن چینی وجود داشت، اما همان گونه که دیدیم، به موازات آن، تصورات نادرستی در جهت نفی گذشته تاریخی این سرزمین در جریان بود. ژاک دومورگان^{۳۸}، باستانشناس فرانسوی، در کتابی به نام بشر دوران ماقبل تاریخ، اعلام می‌دارد که قدمت تمدن چینی، به هفت یا هشت قرن قبل از میلاد می‌رسد و ما از دوران ماقبل تاریخی آن کاملاً بیخبریم. اچ. جی. ولز^{۳۹}، در کتاب کلیات تاریخ خود، که در سال ۱۹۲۰ به چاپ رسید و همواره به عنوان یکی از بررسیهای

33) Chandragupta

35) Ch'in

37) Shensi

39) H.G. Wells

34) Asoka

36) Tongking

38) Jacques de Morgan

جالب و قابل توجه مورد نظر قرار گرفته ، کوچکترین اشاره‌ای به تمدن اولیه چین نکرده است و برتولد لاورفر^{۴۰} نیز ، در کتاب خودموسوم به سنگ یشم: تحقیقی در زمینه باستانشناسی و مذهبی چین (چاپ ۱۹۲۲)، اظهار داشت که دوران ما قبل تاریخی در تمدن چین وجود دارد .

در سال ۱۹۲۱ ، یک سوئدی موسوم به جان گونار اندرسن^{۴۱}، توانست نخستین جامعه روستایی دهقانی عصر نوسنگی را در چین بعد از حفاری مکانی در یانگ شائو^{۴۲} ، واقع در هونان^{۴۳}، شناسایی کند و از آن تاریخ، دهکده‌های متعلق به فرهنگ یانگ شائو، یکی پس از دیگری کشف شد. این مکانها در همه‌جای چین پراکنده و فرهنگ تمامی محدوده‌های یانگ شائو ، با فرهنگهای مصر و بین‌النهرین در عصر باستان ، از نظر زمان برابر بود. این روستانشینان اولیه چینی ، گندم نیز کشت و زرع می کردند ، ولی ارزن مهمترین غله آنان به شمار می رفت. ما دقیقاً نمی دانیم که برنج از چه زمانی به اقتصاد مردمان یانگ شائو راه پیدا کرده است. اندرسن طی خاکبرداری ، به تکه‌های سفالینه‌ای برخورد که در آنها آثار و نشانه‌هایی از دانه‌های برنج مشاهده گردید. روستانشینان یانگ شائو، مالک خوک، گله گاو ، گوسفند ، سگ ، مرغ و احتمالاً اسب بودند . روستاهای چینیان ، یا حالت دفاعی نداشتند و یا عملاً از دفاع بسیار ضعیفی برخوردار و عموماً بر بلندبهای دشت سیلگیر بنا شده بودند. آنان به پرورش و نگهداری کرم ابریشم خانگی می پرداختند و در این رابطه ، کارگاههایی نیز داشتند . پوشاک ایشان از ابریشم و کف بافته می شد. آنان گلدانهایی می ساختند که گاه کیفیتی بسیار زمخت داشت و زمانی دیگر بسیار ظریف بود و بر روی انواع ظریف آن نقشهایی نیز می کشیدند (۸۹).

به نظر می رسد که روستاهای یانگ شائو، به واسطه یا اواخر هزاره سوم قبل از میلاد متعلق باشند. این تاریخ ، برتاریخ کشاورزی اولیه و روزگار نخستین دهقانان کشاورز مستقر در خاور نزدیک و آسیای

40) Berthold Laufer

42) Yang Shao

41) John Gunnar Anderson

43) Honan

جنوب غربی در عصر باستان مؤخر است: در این مراکز، کشاورزان و سفال‌سازان شش هزار سال قبل از یانگ شائو وجود داشتند. ما نمی‌توانیم این امکان را نادیده بگیریم که دهقانان یانگ شائو پاسداران شرقی اقتصاد نخستین روستاها در جنوب غربی آسیا بوده باشند. دهقانان عصر نوسنگی، قادر بودند در طول جاده‌های آسیای مرکزی - که بعدها توسط یونانیان و سیاحان قرون وسطی مورد استفاده قرار گرفت - رفت و آمد کنند. جادهٔ ابریشم در هزارهٔ سوم قبل از میلاد، احداث گردید (۹۰).

گهگاه بین مفاهیم ثابت عصر نوسنگی در چین و عصر نوسنگی در مغرب زمین تناظر مسلم و آشکاری مشاهده شده است. این تناظر در طرح‌های روی گلدانهای یانگ شائو و گلدانهای شوش واقع در ایران نیز مشاهده می‌شود و میان گلدانهای بزرگ متعلق به پانسان^{۴۴}، واقع در کانسو^{۴۵} و گلدانهای منقوش تریپولی و تریالیتی^{۴۶} متعلق به عصر برنز در قفقاز، و آنودر ترکستان نیز بی‌تردید شباهتهایی موجود است. تا مدتها برسر این مسئله که گندم، گلهٔ گاو و گوسفند موجود در جماعات عصر نوسنگی چین می‌بایست از خاور نزدیک به آنجا آورده شده باشد، بحث و مجادلهٔ بسیار در گرفته است. به منظور تأیید این نظریه و بعثت شکل تفکر دوران ما قبل تاریخی در دهه‌های دوم و سوم که اساساً مبتنی بر نظریهٔ فایل به نشر تمدن بود، فرضیه‌ای افراطی پدید آمد که معتقد بود نخستین کشاورزان کشتگر از خاور نزدیک بدانجا آورده شده‌اند. چایلد در این باره به بحث پرداخت، اما اندرسن زیاد تحت تأثیر این فرضیه قرار نگرفت (۹۱).

امروزه در این باره تغییر نظر بسیار حاصل شده، واتسن صریحاً می‌گوید که انتقال به تمام معنای فرهنگ از غرب دور به چین در کار نبوده است. ک.سی. چانگ^{۴۷}، نظر استوارتری در این باره اظهار داشته و معتقد بوده است که همهٔ باستان‌شناسان، شق اول را دربارهٔ اساس پدیده‌های موجود، عملاً رد می‌کنند. و در اینجا، آن اولین شق همان وجود منشأ غربی برای

44) Pan Shan

46) Trialeti

45) Kansu

47) K.C. Chang

کشاورزی روستاهای چینی است. چانگ، ریشه بومی کشاورزی اولیه در بخشهای شمالی چین و گسترش تدریجی آن را در داخل روستاهای یانگ شائو، قویاً مورد بحث قرار می‌دهد و مشکلات و مسائل عمده مبانی کشاورزی را در دنیای قدیم بررسی می‌نماید و به دومی مرکز عمده کشاورزی، یکی در محدوده عراق - ایران - ترکیه و دیگری در هوانگهو، اشاره می‌کند. چانگ، گسترش کشاورزی را از این دو مرکز به داخل مدار استپ و جهات عکس آن، به عنوان رویدادی تلقی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که تماسها و برخوردهای پراکنده‌ای نیز در آن میان بوده است. از این رو، آنچه را که چانگ به بحث می‌گذارد، می‌تواند مشابهتهای سفالینه‌های منقوش را توجیه کند و همچنین روشنگر پخش و پراکندگی گندم، گوسفند و گله گاو از مغرب به مشرق باشد. باردیگر، این می‌تواند نمونه‌ای باشد از انگیختار - پخشی، یعنی نشر اندیشه‌ها، دانش عملی و ویژگیهای مسلم فرهنگی بدون مهاجرت توده عظیم خلق. تصور می‌کنم نظریه‌ای که چانگ در این باره ارائه می‌دهد، کاملاً صحیح باشد و همچنین نظریه مستقلی که درباره خاستگاه کشاورزی چین، به نحوی روزافزون رواج می‌یابد، صحیح و بجاست.

اما فعلاً ما باز در پیرامون روستاهایی گفتگو می‌کنیم که همانند روستاهای بین‌النهرین، مصر و هند، پیش از نخستین تمدن چینی وجود داشته‌اند. اکنون به باستانشناسی این نخستین شهرهای چینی نظر می‌افکنیم. در آخرین دهه‌های قرن نوزدهم، کشاورزانی که در نزدیکی روستای کوچک هسیائوتون^{۴۹}، در حوالی ان‌یانگ واقع در شمال هونان - یعنی در شمالیترین نقطه این ایالت - مشغول کشت و زرع بودند، به قطعات کمیاب و غریب استخوانهایی برخورد کردند که برخی از آنها با علایم خاصی تزئین یافته بود. نام سنتی و محلی این مکان ین‌هسو^{۵۰} یا بیغوله‌ین بود: ین، صورت دیگری از نام شانگ است. داروگران سنتی، از این استخوان پاره‌های غریب و نادر، با علایم حک شده بر روی آن، در مصارف

درمانی استفاده می‌کردند. بقایای مزبور را که به استخوانهای فالگیری معروف‌اند، متعلق به سلسله شانگ یا «ین» می‌دانند. و اما از استخوانهای فالگیری، چنانکه از نام آن برمی‌آید، به منظور غیگویی استفاده می‌شده و روش به کارگیری این استخوانها تا همین اواخر نیز میان طوایف مغول متداول بوده است. سر میله فلزی گداخته شده را بر روی يك طرف شانه حیوانی می‌گذاشتند و گاهی اوقات نیز آن را بر روی کاسه لاک‌پشتی قرار می‌دادند. این عمل باعث بوجود آمدن ترک‌هایی در قسمت دیگر می‌شد که غالباً برهم تقریباً عمود بودند. تعبیر اشکال این ترک‌ها پاسخ فال بود که معمولاً به صورت بسیار ساده آری یا نه درمی‌آمد. به کارگیری استخوانهای فالگیری یکی از ویژگیهای پادار تمدن شانگ است. در خلال دوره شانگ، کلیه فنون غیگویی از روی استخوان روبه پیشرفت گذارد در ان‌یانگ، آن نقطه‌ای که فلز گداخته می‌بایست در آنجا با استخوان تماس حاصل کند، معمولاً با بریدن حفره‌ای مدور ایجاد می‌شد، که این حفره، با حفره بیضی شکل دیگری اصطکاک می‌یافت. همان‌طور که گفته شد، خط و جهت ترک‌ها و احتمالاً پاسخهایی که از آنها به دست می‌آمد، تا حدودی از قبل مقدر شده بود (۹۲).

طبیعی بود که باستان‌شناسان و مورخان چینی بخواهند بدانند که این استخوانهای فالگیری از کجا آمده‌اند، آیا از مکانی واقع در شانگ به دست آمده‌اند؟ آیا سلسله نیمه تاریخی شانگ می‌تواند دلیلی باستان‌شناسانه ارائه دهد؟ داروگران سنتی چین در کاوشهای خود برای یافتن استخوانهای فالگیری به هسین‌توتون، واقع در نزدیکی ان‌یانگ، نیز راه یافتند. در سال ۱۹۲۸، حفاری در این منطقه را شخصی موسوم به تونگ تسوپین^{۵۱} آغاز کرد. سپس له‌چی^{۵۲}، به عنوان اولین سرپرست در این زمینه خاص، از سال ۱۹۲۸ تا سال ۱۹۳۷ با همراهی هیئتی بزرگ که به همت مشترک انستیتوی تحقیقات ملی تاریخی و زبانشناسی فرهنگستان سینیکا و

51) Tung Tso-pin

52) Le Chi

گالری هنری فریر^{۵۳} وابسته به مؤسسه سمیشونین سازمان داده شده بود، جستجو را ادامه داد. سپس جنگ پیش آمد، لکن پس از جنگ ، کار کماکان دنبال شد. در سال ۱۹۴۲ ، انستیتوی باستانشناسی ، وابسته به فرهنگستان علوم چینی ، بنا نهاده شد و در سال ۱۹۵۰ ، دکتر هسائی نائی^{۵۴}، کار در انیانگ را ادامه داد و متعاقب آن در سال ۱۹۵۹ ، امکان یافت که گزارش نهایی را درباره صدویست مکان حفاری شده شانگ عرضه کند. معروفترین و معتبرترین مکانهای انیانگ در اطراف شهرهای مدرن متمرکز است. تاریخچه‌ای از چگونگی کشف اولین تمدن چینی موجود است که حاصل یکی از دقیقترین تحقیقات به‌شمار می‌رود. همانطور که دکتر چنگ. ت. کون^{۵۵}، در ابتدای جلد دوم کتاب خود موسوم به باستانشناسی چین، می‌گوید : «باستانشناسی ناحیه شانگ در چین سی سال عمر دارد.» منظور ما در این کتاب ، توضیح نخستین تمدنها در دنیای قدیم و جدید نیست، بلکه بررسی و مطالعه در مکشوفات باستانشناسی آن تمدنهایی است که دیده و شناخته شده‌اند. اما باید مطالبی چند در باره ساکنان انیانگ و دیگر مکانهای شانگ عرضه داریم، با توجه به اینکه تعداد خوانندگان مطلع در این باره بمراتب کمتر از تعداد آن کسانی است که درباره سومریان، مصریان باستان و یا ساکنان شهرهای هند اطلاعاتی دارند. مردمان شانگ کشاورزانی بودند که در شمال‌دشت چین زندگانی پر مشغله‌ای می‌گذراندند و جمعیت کثیر و روزافزونی از آنان در قصبات و شهرکها می‌زیستند. آنان به کشت جو ، گندم، ارزن (دردو نوع سیاه و زرد) و نیشکر چینی می‌پرداختند. همچنین ، خوک ، سگ ، گوسفند و گاو نیز داشتند. شهرهای ایشان در سواحل رودخانه‌ها بنا شده بود و بی‌شک از طریق آبراهها و با الوارهای شناوری از چوب خیزران یا چوبهای دیگر حمل و نقل زیادی انجام می‌دادند. پیشه‌های متخصصان و هنرمندان شهرهای شانگ ، شامل کننده کاری بر روی چوب ویشم (به‌علاوه ساختن ابزارهای مخصوص از یشم برای تمیز کردن داخل گوش) و عاج و استخوان و صدف، تهیه سفالینه،

53) Freer

54) Dr. Hsai Nai

55) Dr. Cheng Te-K'un

خاتم کاری بر روی چوب و استخوان ، جلاکاری ، ساخت زیورآلات طلا ، پرداخت مس و قلع و برتر بود؛ بسیاری از این کارها به طرز فوق‌العاده ماهرانه و زیبایی انجام گرفته است. چنگ.ت.کون ، دربارهٔ صنعتکاران چینی می‌گوید: که کارایی ایشان مخصوصاً در دوره‌های متأخر، منحصرأ در جهت پیشرفت مهارت‌های حرف فنی بوده است. البته این صنعتگری پیشرفته ، در شهرها متمرکز بود. در بارهٔ تجارت خارجی ایشان اشارات بسیار اندکی شده، هرچند، وجود برخی از کالاهای مورد استفادهٔ آنها ، دال بر ورود کالا از خارج به این سرزمین می‌باشد. در تمدن شانگ از فلز استفاده می‌شد. برتر شانگ در ساختن ظروف، لوازم آشپزخانه ، سلاح و افزارهای جنگی ، ارا به و ساز و برگ اسب و دیگر لوازم تزیینی مورد استفاده قرار می‌گرفت . ظروفی که در مراسم قربانی برای خدایان و اجداد ایشان به کار می‌رفت، شاید در میان انواع مشابه خود از همه متمایزتر بود. صنعت برترگری شانگ یکی از بارزترین شاهکارهای هنری دنیای باستان توصیف شده است که اگرچه نقوش آن بیان رسایی ندارند، از گیرایی حیرت‌آوری برخوردارند.

اکثر اشیای برتری شانگ با دستنوشته‌ای همراه اند . این دستنوشته‌ها در قسمت‌های مختلف ظرف ، بر روی لبه، شانه، بدنه، در داخل و درته، روی پوشش بیرونی و زیر دستهٔ آن دیده می‌شود و اغلب دارای طرحی تزیینی است. این دستنوشته‌ها اکثراً کوتاه و به صورت ضبط يك رویداد (جنگ ، دادن پاداش و غیره) یا ضبط نام يك قبیله، نیاکان، سازنده یا نام نوع خود آن ظرف است. مطالعهٔ خط دورهٔ شانگ شاخهٔ ویژه‌ای از باستانشناسی و خط‌شناسی چینی است. اکثر نوشته‌های روی صدف و استخوان که برای غیگویی و پیشگویی از آنها استفاده می‌شد ، موسوم به چیا . کو.هسوئه^{۵۶} یا طرح استخوان و صدف مکتوب بود.

شمارهٔ صدفها و استخوانهای نوشته‌داری که از دوران شانگ به دست آمده ، تخمیناً حدود یکصد هزار ذکر شده و سیرد دانشمند چینی سرگرم

یافتن رمز و ترجمه آنها هستند. این گزارشهای مربوط به فالگیری نشان می‌دهد که پادشاهان شانگ، در موارد مختلف - مانند مراسم قربانی، پدیده‌های طبیعی (آب و هوا و برداشت محصول)، محصول کشاورزی و استخبار کلی در باره آن، جنگ و هیئتهای نظامی و امور خصوصی پادشاه (مثل سفرهای کوتاه مدت و دراز مدت، بیماری، خواب، تولد کودکان و غیره)، و چگونگی بهبود وضعیت در آینده - به فالگیری با استخوان، توجه داشته‌اند. بدبختانه به این دلیل که نوشته‌های مربوط به پیشگویی، عمدتاً شامل سؤالات و جوابهای پادشاه شانگ و برای او هستند، نمی‌توانند تصویر روشن و کلی از تمدن شانگ به دست دهند. ارزش پیشگویی از روی استخوان بیش از آن بود که بی‌توجهی بعضی از شاهان شانگ نسبت بدان سبب محدود شدنش گردد. شاه وو تینگ^{۵۷} نمونه کسانی است که طرفدار این روش بودند. او عملاً در کلیه اموری که با زندگیش پیوند حاصل می‌کرد، از مشورت با غیبگو بهره می‌گرفت و حتی، هنگامی که دندان درد داشت نیز غیبگویی را فرا می‌خواند تا معلوم کند که کدامیک از اجدادش مسئول به وجود آمدن آن درد بوده است.

دستنوشته‌های مربوط به غیبگویی دوران شانگ، مستقیماً از اسلوبی کهنتر، که مربوط به نگارش تصویری بوده، ریشه گرفته است. تونگ تسوین نگارش اولیه چینی را که مستقلاً در میان روستائینان کشاورز عصر نوسنگی، در هزاره سوم قبل از میلاد، رواج داشت، مورد بحث و تحلیل قرار داد. اوج قدرت خاندان سلطنتی شانگ، سبب پیدایش یک مرکز سیاسی شهری و در عین حال، گسترش و تثبیت نگارش شد. ضرورت طبقه‌بندی منتظم اموال خصوصی و نیز نگاهداری نوشته‌های تاریخی و گزارشهای فالگیری، سبب آشنایی ما با همه رویدادهای آن دوره گردید.

صدفهای رنگین شفاف، کالای بازرگانی مبادلاتی محسوب می‌شد. شاه وو تینگ، که پیش از این از او یاد کردیم، به دختر خویش دورشته صدف رنگین شفاف هدیه کرد که هر یک از پنج رشته تابیده درست می‌شد

وازیك جفت آن ، يك پنگ^{۵۸} حاصل می‌گردید. ارقام دهگانه متعلق به شانگ دستگاهی اعشاری را به وجود آورد. مردمان دوره شانگ ، زمان را بر حسب واحدهای ده روزه و صدروزه محاسبه می‌کردند.

جامعه شانگ از دو طبقه تشکیل شده بود، طبقه نجیب‌زادگان جنگاور حاکم و طبقه کشاورزان روستانشین. به تعبیر چنگ-ته- کون: «جامعه دوگانه‌ای به‌عنوان یکی از ویژگیهای عمده جامعه چینی از آن زمان به یادگار مانده‌است.» مردمان دوران شانگ بسیاری از خدایان آسمانی و زمینی را ستایش می‌کردند. آنان مراسم مذهبی فراوانی داشتند که توسط روحانیان و جادوگران همراه با موسیقی برگزار می‌شد. در حال حاضر، هیچ وسیله‌ای برای معلوم ساختن چگونگی آن موسیقی موجود نیست، اما تعداد کثیری آلات موسیقی از آن دوره به دست آمده که از آن جمله، طبل، اوکارین^{۵۹}، چینگ^{۶۰} یا سنگهای صوت آفرین یشمی و مرمرین، و زنگ را می‌توان نام برد.

پایتخت شانگ در ان‌یانگ ، به دست شاه پان‌کنگ^{۶۱} که از مشرق بدانجا آمده بود، بنا نهاده شد. قدمت این پایتخت ، به سال ۱۳۸۴ ق م می‌رسد و پایان فرمانروایی سلسله شانگ نیز سال ۱۱۲۲ ق م است. اما اکنون می‌دانیم که ان‌یانگ آخرین پایتخت شانگ بوده است. سالشماری که در حال حاضر پذیرفته است چنین است:

دوران پیشینه شانگ در مرحله نوسنگی	۲۵۰۰ تا ۲۱۰۰ ق م
شانگ متقدم	۲۱۰۰ تا ۱۷۵۰ ق م
شانگ میانه ، عصر پادشاهی نخستین	۱۷۵۰ تا ۱۴۰۰ ق م
شانگ متأخر	۱۴۰۰ تا ۱۱۰۰ ق م

در اینجا بیشتر به چگونگی پیدایش تمدن شانگ توجه داریم. به نظر می‌رسد که گذار از مرحله روستایی- دهقانی عصر نوسنگی به مرحله سکونت در شهرهای عصر برنز ، به طرزی مرموز ، ناگهانی و سریع انجام گرفته

58) P'eng

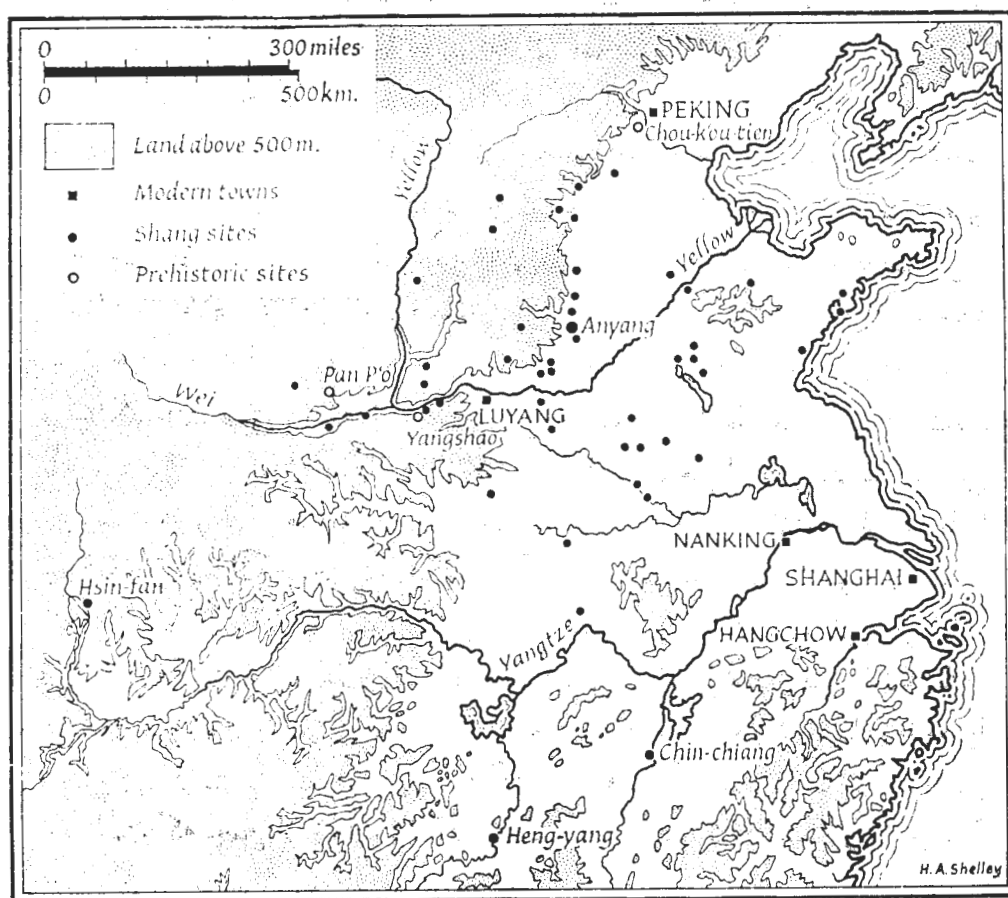
59) Ocarinas ساز بادی بچه‌گانه که از گل می‌سازند و جانگشتیهایی نیز دارد. -م.

60) Ching

61) P'an Keng

است. در طی چند قرن، روستانشینان به زیر نفوذ شهرهای محصور در آمدند که فرمانروایان شان دارای سلاح برتری، ارا به و برده بودند. حال باید دید که چه حادثه‌ای روی داده است. آیا فرهنگ چینی از غرب بدانجا آمده بود؟ آیا ما در مطالعه تجربی خود درباره‌ی خاستگاههای تمدن، می‌توانیم يك نمونه‌ی آزمایشی در چین مشاهده کنیم؟ آیا - اگر بتوان چنین گفت - جامعه‌ی چند شهری همچنانکه جامعه‌ی چند شهری در سومر، مصر و جلگه‌ی هند وجود داشته، در چین نیز وجود داشته است؟ ما در میان جوامع شهری آسیای غربی و مصر دو روند را از یکدیگر متمایز ساخته‌ایم: اصالت جامعه‌ی چندشهری سومری را که به دور از نفوذهای خارجی بود - و جز این نیز نمی‌توانست باشد - مورد بحث قرار داده‌ایم، علاوه بر آن، این مسئله را که تمدن کهنتری قبل از آن وجود نداشته است. اما از این نکته نیز یاد کردیم که روند مذکور در مصر و جلگه‌ی هند فرق داشته است: در این مناطق، جامعه‌ی چند شهری تحت تأثیر انتقال اندیشه از بین‌النهرین قرار گرفت. سومریان در پیدایش بخشی از تمدن مصری و هندی، سهمی هر چند بسیار اندک داشتند. اما درباره‌ی چین دوران شانگ چه باید گفت؟ آیا ادامه دهنده‌ی تمدن سومری بوده که از آن، اگر نگوئیم از طریق مهاجرت، دست کم از طریق برخی جریانات فکری یا انگیزتار - بخشی، متأثر شده است؟ آیا این تمدن نیز مانند تمدن هند در مرز وبوم اصلی پرورش و تکامل یافته است و در تماسهای خود با تمدنهای کهنتر آسیای غربی آهنگ پیشرفت آن تندتر شده؟ یا پاسخ این است که چین از زمان شانگ، جلوه‌گاه روند کاملاً مستقل از جامعه‌ی چند شهری بوده است؟

بهتر است در يك مورد به خطا نرویم، بعد از چهل سال تحقیق در زمینه باستانشناسی چین، این امر روشن گردیده است که تمدن شانگ بعد از تمدنهای سومر و مصر و نیز شاید بعد از تمدن هند و یا همزمان با آن پدید آمد. بنابراین، هیچ‌گونه دلیل تاریخی در پاسخ اینکه چرا چین در دوران شانگ نمی‌بایست یکی از مستعمرات غرب بوده باشد، وجود ندارد.



۱۱. محدوده تمدن شانگ که در آن مکانهای باستانی عمده نشان داده شده است.

پیش از این، درباره جاده شرق به غرب مطالبی داشتیم و اگر این جاده بوسیله یونانیان و مارکوپولو و نیز در عصر نوسنگی، بوسیله روستاییان کشاورز مورد استفاده قرار گرفته باشد، دلیل روشنی دال بر فقدان آن در هزاره سوم قبل از میلاد وجود ندارد.

تردید نیست که جامعه شانگ، از بسیاری جهات، شبیه دولتشهرهای خاور نزدیک در عصر برتر بوده است. واتسن^{۶۲}، این دو را در عبارات زیر به طرز شایسته‌ای مقایسه می‌کند: «پادشاهی که شایسته جنبه الوهیت یافتن بعد از مرگ بود، فرمانروا در نوعی از نظام خدا سالاری، قربانی کردن انسانها در مراسم تشییع جنازه شاهان، کاخهای ستوندار، دیوارهای خشتی، حجاری سنگهای سخت (یشم) و مجسمه‌های دارای کیفیت ابتدایی، سلاح اصلی بودن ارابه و کمان، نوعی از برده‌داری (که شاید نفرات آن از میان اسرای جنگی داوطلب گرفته می‌شد) و خطی که آمیزه‌ای بود از عناصر معنی نگاشتی و آوانگاشتی.»

اما آیا توازی در تمدن، معلول پیشرفت متوازی یا نشر وانتقال است؟ برترکاری یکی از کلیدهای معماست و آشنایی به ذوب برتر، اس اساس مسئله. در جنوب غربی آسیا و اروپا یک دوره اولیه ذوب برتر وجود داشت که در آن، برای پرداخت معمول تبر صاف و مسطح، خنجر و سنجاق، از قالبهای باز^{۶۳} استفاده می‌کردند. این مرحله در چین روی نداد. برترکاران مستقیماً استفاده از شیوه پیچیده‌ای از ذوب فلز را آغاز کردند. آنان از همان آغاز به طرزی استادانه به ساختن ظروف تریینی و تشریفاتی پرداختند. لی چی^{۶۴}، جزئیات برترهای شانگ را بررسی کرده و نشان داده است که نقوش اغلب آنها را می‌توان در اشکال اولیه اشیای غیر فلزی ردیابی کرد. راه حل‌های گوناگون برای پاسخ به مشکل پیدایش ذوب برتر وجود دارد. اول، مهاجم کامل مردم غرب است که بمثابة اشراف غارتگر، در میان بومیان عصر نوسنگی مستقر شدند؛ دوم، نفوذ تکنولوژیکی است و این همان نظریه واتسن است. او می‌گوید که آشنایی به «پرداخت برتر»

62) Watson

63) open moulds

64) Li Chi

سرمشأ يك انقلاب اجتماعی و تکنولوژیکی است که می‌بایست از خاور نزدیک به مشرق زمین راه یافته باشد ... در عین حال، فن ریخته‌گری از غرب به چین آمده است. اما این نظریه با نظریه‌ای که باستان‌شناسان چینی در سالهای اخیر ارائه داده‌اند، مغایر است. چنگ. ته. کئون، معتقد است که برنزکاری مستقلاً در چین ابداع شد. او می‌گوید: «این نه هدیه‌ای آسمانی بود و نه با مهاجمان آسیای غربی به آنجا آورده شده بود (۹۳).» اما اشکال غربی، مانند صورت‌خاصی از سرنیزه، تبر حفره‌دار، چاقو-هایی با سر حیوانات (مشابه آنچه که در جنوب سبیری متداول است)، قسمتهایی از ارابه - و در حقیقت شاید اندیشه و طرح آن - در چین وجود داشت. بی‌گمان، حتی اگر اندیشه تکنولوژی برنز از غرب آمده باشد، آن فن خیلی زود شکل و ماهیت چینی به خود گرفت. صنعت برنز شانگ، از همان آغاز، سبك و صبغه چینی داشت. واتسن، این مورد را بسیار خوب مطرح می‌کند، او می‌گوید: «باوجود اینکه برای این مسئله پافشاری می‌شود که فن ریخته‌گری از غرب بدانج راه یافته است، در اشکالی که برنز در قالب آنها نمایانده می‌شد، و همچنین در هنر، فرهنگ دولتشهرهای چین کلاً دارای رشد و پیشرفت خاص خود بوده است.» امروزه از دیدگاه بسیاری، شهرهای شانگ مولود همان سیر پیشرفت خاص خود آنها بوده است. در اینجا نیز همچون بین‌النهرین جنوبی، روند مستقل جامعه چند شهری را ملاحظه می‌کنیم و هم به این نکته پی می‌بریم که تکامل باستان‌شناسی چین به‌طور تدریجی و مداوم، وارث فرهنگهای ماقبل تاریخ، از قدیمترین دوره نوسنگی در یانگ‌شائو تا شهرهای کامل شانگ، بوده است. بدین‌سان تمدن چین در ساحل رودخانه زرد و در پرتو رشد بومی پایه‌عرصه حیات گذارد. به نظر نمی‌رسد که اثرات انگیزختار - پخشی سومری را که در تمدن جلگه‌های مصر و هند بررسی کردیم، در تمدن چینی بتوان یافت، اما تصور می‌شود که چینیان برخی از خصوصیات فرهنگ غربی را به‌عاریت گرفته باشند و به احتمال قریب به یقین، در این فهرست کوچک مواد عاریتی فن برنزکاری نیز قرار دارد.

فصل ششم

کشف تمدنهای آمریکایی

در سال ۱۴۹۳، یک کرجی که به ناخدایی لرددن کریستوبال کولون^۱ شکوهمند اقیانوس غرب (اطلس) را درمی‌نوشت، به سرزمین ناشناخته‌ای رسید که در هیچ نقشه‌ای از آن نشان نبود. دریا سالار کریستف کلمب نیز، که در پی اکتشاف هندوستان بود، به کشف آمریکا نایل آمد. کشف آمریکا طی سالهای اندک، در دنیای غرب و کشورهای اروپایی کرانه مدیترانه، بار دیگر کنجکاوی و توجه عموم را برانگیخت. چاپ نقشه وینلند^۲ دوباره این سؤال را پیش آورد که وایکینگها^۳ در داخل آمریکا تاچه حد پیش رفته‌اند و آیا کریستف کلمب و دریا نوردان دریای مدیترانه در قرن پانزدهم، از وایکینگها یا از مسافرتها پیشین به آمریکا - اگر چنین سفرهایی صورت گرفته باشد - اطلاع داشتند. همه مدعیان خاموش سر برداشتند و بی‌مایگان به اظهار نظر پرداختند. سفرهای دریایی احتمالی مادوک^۴ (در قرن دوازدهم میلادی)، از ویلز به آمریکا، بازینی شدو یک استاد ایتالیایی

1) lord Don Cristobal Colon

۲) Vinland map در سال ۱۹۶۵، دانشگاه یل (Yale) وینلند را در نقشه جهان نشان داد. احتمالاً این نقشه درسویس و در سال ۱۴۴۰، یعنی قبل از سفر کلمب تهیه شده است. م.

۳) Vikings غارتگران سواحل اروپا در قرن هشتم و دهم م.

4) Madoc

در یکی از سخنرانیهای خود در فلورانس ، اعلام داشت که اتروسکها در قرن دوازدهم میلادی به سرزمینی که امروزه گویان^۶ نامیده می‌شود، گام بهادند (۹۴).

در اینجا بایدواقعیات کشف امریکا و دنیای جدید را قبل از سال ۱۴۹۲ و در اواخر قرون وسطی ، واینکه اروپاییان قبل از کریستف کلمب به آنجا راه یافته بودند یانه معلوم سازیم . بر فرض که قبل از کریستف کلمب ، وایکینگها، اهالی ویلز یا اتروسکها در امریکا بوده باشند (قدر مسلم ایناست که وایکینگها در آنجا بودند، ولی به نظر نمی‌رسد که این حکم درباره اهالی ویلز و یا اتروسکها صادق باشد)، در نظر دنیای جدید، دنیایی که به گذشته‌های دور و نزدیک ماقبل تاریخی و پیش تاریخی خاستگاههای آن علاقه‌مندیم ، امریکا با سفر اکتشافی کریستف کلمب آغاز می‌شود .

اما کریستف کلمب عملاتتوانست به کشف آنچه که امروزه تمدنهای ماقبل کلمبیایی خوانده می‌شود، بپردازد. وی در کارائیب مردمان متمدنی نیافت، بلکه با وحشیان برخورد کرد و در کتاب وقایع روزانه خود، اینچنین به توصیفشان پرداخت : مردمانی خوش اندام ، با چهره‌هایی زیبا که پوششی برتن نداشتند و طره بلندشان تاسرابروانشان فرو ریخته بود؛ برخی از آنان سیه چرده بودند و گروهی سفیدرو و دسته‌ای نیز خود را بارنگ سیاه یا سرخ یا سفید نقاشی کرده بودند. برخی از آنان نیزه‌هایی داشتند با سری از دندان ماهی . اینان برای کریستف کلمب ، طوطی و برای خدمه کشتی، کلاف نخ هدیه آوردند و برای رسیدن به کشتی وی از قایق‌هایی استفاده کردند که از تنه میان تهی درختان ساخته و با شکوه و زیبایی بسیارکنده کاری شده بودند و با پارو‌هایی که بی شباهت به دیرک یا پاروی فانوایی نبودند به جلو رانده می‌شدند.

۵) etruscans قومی منسوب به اتروریا که در حدود سال ۸۰۰ ق م، از آسیای صغیر به ایتالیا مهاجرت کردند. دائرةالمعارف فارسی

۶) Guyana یا گیانا ، ناحیه‌ای در امریکای جنوبی. دائرةالمعارف فارسی

در سال ۱۴۹۳، اطرافیان کریستف کلمب اول بار در هیسپانیولا^۷ مستقر شدند. کمبود کارگر بومی و امید به یافتن طلا، اسپانیاییها را به آن نقطه راند. در سال ۱۵۱۳، اکتشاف بالبوآ^۸، وجود نوار باریکی از خشکی بین دواقیانوس بزرگ اطلس و آرام را نشان داد. درهمه جا، شایعه شهرهای ثروتمند و پر قدرت، تمدنهای ناشناخته و اسرار ماورای جبال بر سرزبانها بود. در سال ۱۵۱۹، هیئتی کوبایی به سرپرستی کورتس^۹ در وراکروز^{۱۰} پیاده شد و پس از گذشتن از کوهها به پایتخت عظیم تنوچتیتلان^{۱۱} که در سال ۱۵۲۱ سقوط کرده بود، دست یافت. کورتس، فرمانده جنگی آزتکها، به نام موکتروما^{۱۲}، را ندید و این تمدن را که خود اولین اروپایی مکتشف آن بود، به سراشیبی زوال رسانید.

پنرو دآلوارادو^{۱۳}، یکی از باکفایتترین افسران کورتس به دنبال فتوحاتش در سرزمین کوهستانی گواتمالا^{۱۴}، در سال ۱۵۲۴، یک شهر اسپانیایی را در آنجا کشف کرد. شهرهای مهم یوکاتان^{۱۵}، به خاطر رفتار سبعانه اسپانیاییها یا کسانی که «مردان مکزیکو» نامیده می شدند، وادار به تسلیم شدند. فراتیسکو پیثارو^{۱۶}، پس از پنج سال سیاحت و شناسایی شهرهای ساحلی پاناما، فقط با صدو هشتادتن از یارانش، در سال ۱۵۳۰، در ساحل شمالی پروپهلو گرفت. سه سال بعد، او و سپاهیان، که در آن زمان تعداد آنها به شصصد نفر می رسید، شهر کوسکو^{۱۷}، پایتخت اینکاها، را فتح و غارت کردند. پیثارو، بعد از ظهر یکی از روزهای نوامبر سال ۱۵۳۳، به عمر امپراطوری اینکاها خاتمه بخشید (۹۵).

بدین سان، در طول پانزده سال، بین سالهای ۱۵۱۹ و ۱۵۳۳، دنیای غرب و کشورهای اروپایی کرانه مدیترانه - که در آن زمان تصویری کردند که تمدنی جز تمدن خود آنها اصلاً وجود ندارد، و البته این فکر غیرعادی

7) Hispaniola

8) Balboa

9) Cortes یا کورتز، ارانندو، کشورگشای اسپانیایی، فاتح مکزیک

10) Vera Cruz

11) Tenochtitlan شهر قدیم مکزیک مرکزی.

12) Moctezuma

13) Pedro de Alvarado

14) Guatemala

15) Yucatan

16) Francisco

17) Cuzco

هم نبود - سه تمدن، یعنی تمدن آرتکها در مکزیکو، مایاها در یوکاتان و گواتمالا و اینکاها در پرو را فتح و مسخر کردند؛ درست‌تر بگوییم آنها را وحشیانه منهدم ساختند.

مادر امریکا با پدیدهای تاریخی و باستانشناختی مواجهیم که با آنچه در سومر باستان، مصر باستان، شهرهای باستانی جلگه هندیا تمدن شانگ در چین کشف شده فرقه‌های بسیاری دارند. این تمدنها بایبلچه باستانشناسی کشف شدند. در واقع، حفاریات همین بیلچه بود که در نقده و مریمده^{۱۸}، اور و ارك، ان یانگ و هارپاتوانست ما را به گذشته‌های دور بازگرداند. اما تمدنهای کهن یعنی تمدنهای پیش تاریخی کهن و تمدنهای ماقبل تاریخی امریکای جنوبی و مرکزی زنده و فعال بودند؛ اما نه بدان اندازه که بتوانند از شر اسپانیاییها در اوایل قرن شانزدهم در امان بمانند. فاتحان اسپانیایی، در عرض چند سال به اندازه سه یا چهار هزار سال به عقب برگشته بودند و اروپا در امریکای قرن شانزدهم، اگر با گذشته خود، حداقل با صورتی از آن، به نحوی زنده روبرو شد.

در اینجا به اختصار به تمدنهای باستانی که اروپاییان در امریکا با آن روبرو شدند، اشاره می‌کنیم. آرتکها که گرایشهای بسیار جنگجویانه داشتند، بنیانگذار شهر تنوچتیتلان بودند که بعدها به مکزیکوسیتی تبدیل شد. آنان بر روی طلا و مس کار می‌کردند، دستگاهی شمارشی برمبنای عدد بیست نیز داشتند. آنان دارای سالنما و خط هیروگلیفی (تصویر-نگار) بودند. شهر تنوچتیتلان در اوج اعتلای خود، جمعیتی در حدود سیصد هزار نفر داشت. این شهر به بخشهایی تقسیم می‌شد. در هر بخشی، گروهی از صنعتکاران و خانواده آنان سکنی داشتند. شهر در جوار يك معدن سنگ اوبسیدین قرار داشت و سنگتراشان آرتکی، از آن برای ساختن تیغه و تیغ و شمشیر و ابزارهای دیگر استفاده و این مصنوعات را به مقیاس وسیعی صادر می‌کردند. صنعتکاران آرتکی، بر روی سنگ یشم نیز کار می‌کردند. اینان، زرگرهای ماهر بودند. طلا را در قالبهای

ساده و همچنین در قالبهای مومی می ریختند. آنان در عین حال جواهرسازان کار آزموده‌ای نیز بودند. از ساخته‌هایشان مقدار بسیار کمی به جای مانده است، زیرا اسپانیاییها آنها را غارت و ذوب کردند. بندرت مقبره غارت نشده‌ای مثل آنچه بر اثر حفاری آفونسو کازو^{۱۹} در سال ۱۹۲۳ در موتته-آلبان^{۲۰} پیدا شد، کشف گردیده است.

قدمت فلزکاری در مکزیکو پیش از غلبه اسپانیاییها، احتمالاً به سیصد سال می‌رسد. فلزکاران آرتکی، مس را ذوب و پرداخت می‌کردند و از آن زنگهایی به اشکال گوناگون می‌ساختند. از مس برای ساختن ابزارهایی چون چاقو استفاده می‌کردند و از نوع سرد آن نیز بهره‌برداری می‌شد. در دوران غلبه اسپانیاییها، مس هنوز جانشین سنگ اوبسیدین و سنگ صیقل یافته نشده بود: آرتکها از همان اسلوب فنی مربوط به عصر فلزی^{۲۱} که در دوران ماقبل تاریخی کهن متداول بود، استفاده می‌کردند. آنها هر مهابی داشتند که شباهتی به مقابر هرمی شکل مصری نداشت بلکه بیشتر شبیه زیگوراتهای سومریان بود. که به تعبیری خوش می‌توان آنها را آمفیتاترهای وارونه خواند. در رأس هر هرم یک قربانگاه و مجسمه‌هایی برای خدایان وجود داشت و از همان جایگاه بلند، راهبان انسانها را برای قربانی شدن آماده و هدایت می‌کردند: آنان بدنهای قربانیان بر گزیده خویش را با چاقوهای اوبسیدینی می‌شکافتند و سپس قلبهای تپنده آنان را به جمعیت انبوه نشان می‌دادند. اهرام آرتکی عموماً سنگی بودند و با ابزار سنگی نیز ساخته می‌شدند. در ساختمان این اهرام ابزار فلزی کم به کار برده می‌شد و یا اصلاً به کار برده نمی‌شد. آرتکها و مایاها و نیز برخی از گروههای دیگر در مکزیک، کتابهایی از پوست آهو می‌ساختند و بر روی پوست با رنگ می‌نوشتند. نوع خط ایشان تصویری و مشابه هیروگلیف مصریان بوده موکتروما، خانه‌ای مملو از این کتابهای پوست آهو داشت که محتوای آنها سروده‌های ادبی نبود، بلکه مربوط بود به جزئیات آشپزخانه وی. این بقایا، مارا به یاد ماهیت گزارشهای اولیه سومریان و فهرست اختراعات

19) Afonso Caso

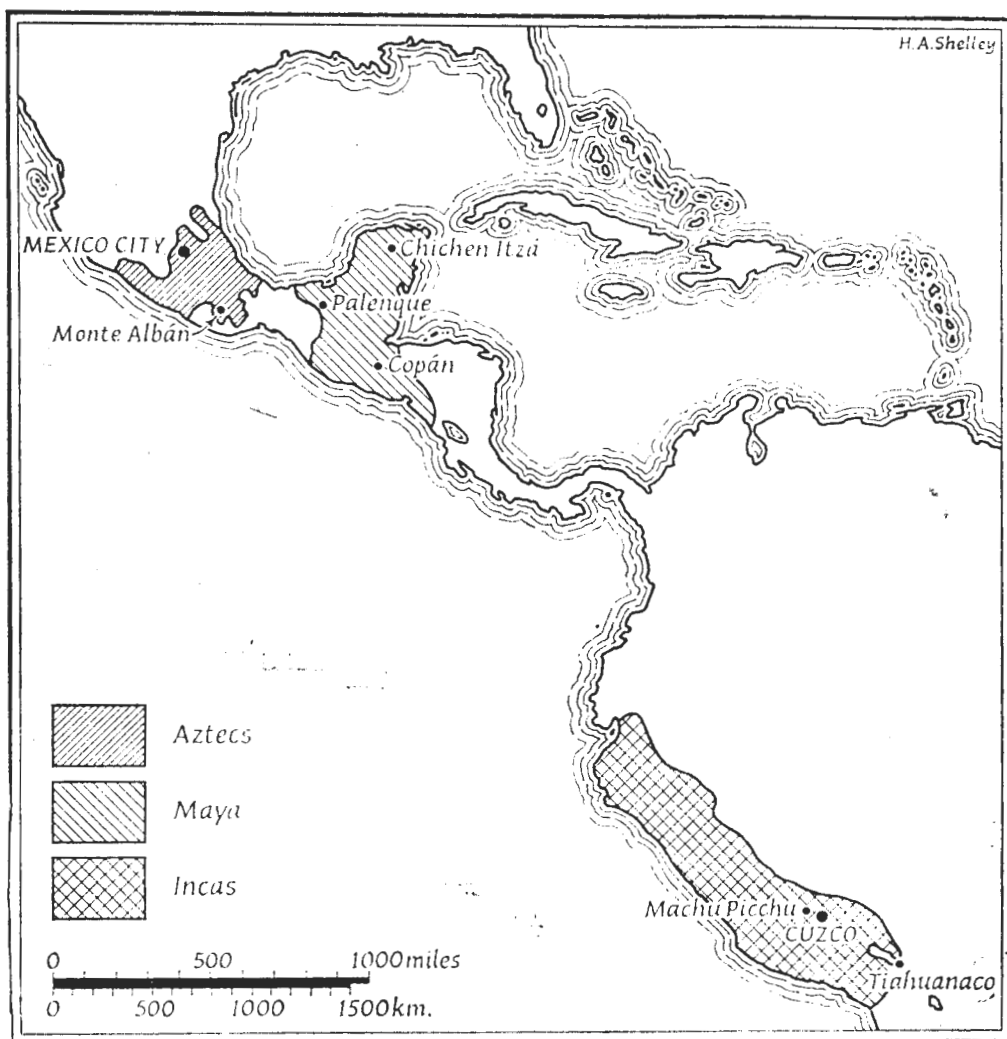
20) Monte Alban

21) chalcolithic

آنان می‌اندازد. مبنای دستگاه شمارشی آزتکها عدد بیست بود که با دیگر دستگاههای شمارشی دنیای کهن که اکثراً ده‌تایی و دوازده‌تایی بودند، فرق داشت. این دستگاه شمارشی شامل صفر و سلسله مراتب اعداد نیز بود، که این هردو در اروپای غربی، تازمانی که از طریق مسلمانان از هند به آنجا آورده شد، ناشناخته بود.

فاتحان اسپانیایی، در گواتمالا، هندوراس و جنوب مکزیک، به تمدن مایا که مردم آن در جنگلها و کوههای استوایی می‌زیستند، دست یافتند. اما درباره این مطلب که تمدن مایا عالیت‌ترین سطح تمدن را در دوران قبل از غلبه اسپانیاییها در امریکا به وجود آورد، تردید کمی در اذهان مردم وجود دارد. تاریخ مایا به دو دوره اصلی تقسیم می‌شود: امپراطوری قدیم، که تقریباً پانصد سال دوام یافت و بین قرنهای دوم و هفتم میلادی شکوفایی خاصی داشت؛ و امپراطوری جدید، که در حدود سال هزار میلادی تأسیس شد و تا آمدن اسپانیاییها در قرن شانزدهم ادامه یافت.

مایاها معماران و مجسمه‌سازان ماهری بودند. شهر مایایی دارای یک مکان مذهبی و یک مرکز بامیدانها و سکوها می‌شد. امپراطوری کهن مایا، در اندک زمانی پس از سال ۶۰۰ میلادی، به دلایلی نامعلوم، سقوط کرد. از آن پس، مردم شهرهای خود را ترك گفتند و بتدریج به سمت شمال به حرکت درآمدند و سرانجام در سال ۱۰۰ میلادی، در بخشی از جنوب مکزیک، موسوم به یوکاتان، مستقر شدند. امپراطوری جدید، میدانهای عظیمی برای اجرای مراسم نیمه مذهبی گوی بازی ساخت که بارزترین نمونه آنها را هنوز می‌توان در شهر چیچن ایتسا^{۲۲} در یوکاتان مشاهده کرد. گونه ساده شده این بازی، امروزه نیز در بخشهایی از مکزیک رایج است. در این بازی، از یک توپ بزرگ که از لاستیک فشرده و سفت ساخته می‌شد، استفاده می‌کردند و یکی از هدفهای اصلی آن، وارد آوردن ضربه به توپ و گذراندن آن از وسط حلقه‌های سنگی بود که در اطراف زمین کار گذاشته شده بودند.



۱۲. محدوده تمدنهای اینکائی، مایائی و آزتکی

از مایاهای مستقر در جنگلهای یوکاتان، گواتمالا و هندوراس جز معدودی اشیاء و لوازم تزئینی، هیچ‌گونه اشیاء فلزی زرین و مسین به دست نیامده است. آنان، با استفاده از ابزار سنگی، توانستند استادانه معابد و اهرام و ستونهای سنگی بلندی را که پوشیده از خطوط تصویری است، بسازند. هیچیک از دو تمدن مایا و آزتک حیوانات باربر نداشتند. آزتکها از پشت انسانها برای حمل و نقل بازرگانی استفاده می‌کردند، درعین حال، قایقهایی نیز داشتند که با راندن آنها به داخل آب و پاروزدن، به سفرهای دریایی می‌پرداختند. زیربنای اصلی و اساسی زندگی مایایی، مانند دیگر تمدنهای امریکای مرکزی، کشاورزی بود و سه محصول ذرت کدو و لوبیا در آنجا کشت می‌شد. این گیاهان محصولات بوستانی بودند، با بیل سرکج کشت و زرع می‌شدند و تمامی اینها بیشتر با نوع خاصی از فن بوستانکاری به عمل می‌آمدند، تا با فن کشاورزی (۹۶).

هنگامی که اسپانیاییها در سال ۱۵۳۳، پرو را متصرف شدند، به کشف يك امپراطوری وسیع، یعنی امپراطوری اینکانایل آمووند. این امپراطوری، از اکوادور ۳۳ (در شمال) تا اواسط شیلی در جنوب گسترده بود و مساحتی بیش از دوهزار میل را به انضمام بخش قابل توجهی از کوهستانهای بولیوی و آرژانتین در بر می‌گرفت؛ اما در مشرق، با قسمتی از جنگلهای استوایی حوزه آمازون مسدود می‌شد. ظاهراً اینکاها، به مناسبت نام شاه خود به اینکا معروف شده بودند و تصور می‌شد که اینکای بزرگ از فرزندان خورشید است. آنان تمدنی کوهستانی داشتند و پایتختشان کوزکو بود که یازده هزار پا (۳۳۵۲۸۰ متر) از سطح دریا ارتفاع داشت. امپراطوری اینکا تقریباً در امتداد رشته کوههای آند ۳ قرار داشت اما شامل نوار باریکی از سرزمینهای پست سواحل اقیانوس آرام نیز می‌شد.

تشکیلات اینکا به بهترین نحوی سازمان یافته بود و يك فرمانروای کل، یعنی اینکا وقبیلۀ سلطنتی او، آن را اداره می‌کرد. اینکاها نگارش

و واحد پولی خاصی نداشتند، اما حسابهای دقیق خود را بانخهای رنگی مخصوصی موسوم به کیپوس^{۲۵}، که بسیار ماهرانه بافته شده بود، نگاه می داشتند. آنان برای کشاورزی در دشتهای ناهموار روشی پیشرفته داشتند و استحکامات نظامی عظیمی با دیوارهای سربه فلک کشیده بنا کرده بودند که عملاً منهدم نشدنی به نظر می رسید. اینکاها در سرتاسر پهنه این فلات و سواحل آن، شبکه جاده سازی خوب و دقیقی، مانند آنچه که رومیان در اروپا پدید آورده بودند، ایجاد کرده بودند. این جاده ها، که در مناطق کوهستانی باریک می شد، عموماً از سنگ ساخته شده بود. جاده های عظیم ساحلی را که سی پا (۹۱ متر) عرض داشت، دیوارهای بسیار بلند رسی احاطه کرده بود، تا از هجوم شن به داخل آنها جلوگیری شود. در عمق این پرتگاهها، مهندسان اینکایی، پلهای طنابی معلق را کار گذاشته بودند. در امتداد این جاده ها، مأموران کشور پادشاهی، برای برقراری نظم، پیاده سفر می کردند. آنان مالیاتها را گرد می آوردند و سازماندهی بازرگانی را زیر نظر داشتند. نظام پیام رسانی سلطنتی همراه با جاده های بسیار عالی، اینکاها را قادر می ساخت که با موفقیت هر چه تمامتر، جماعت کثیری از مردمانی را که به زبانهای گوناگون سخن می گفتند، به زیر سلطه خود در آورند. هنگامی که اسپانیاییها اینکاها را کشف کردند، آنها، به اصطلاح تکنولوژیکی، در دوره کامل برتر به سر می بردند. صنعتگران اینکایی با آمیختن دو فلز مس و قلع، به ساختن چاقو، تبرزین و اسکنه می پرداختند، اما این ابزارها چندانی سخت نبودند که بتوانند صخره هایی را که در ساختن اغلب ساختمانها مصرف می شدند، ببرند. بناهای عظیم مانند بناهای مایایی و آزتکی، با ابزارها و آلات سنگی ساخته می شد.

اینکاها درباره عوامل و رویدادهای نجومی اطلاعات بسیاری داشتند و طول يك سال خورشیدی را در رصدخانه ها محاسبه می کردند. آنان، در زمینه جراحی به پیشرفتهای مهمی دست یافته بودند و به آسانی می توانستند

با موفقیت جراحیهای بسیار دشوار انجام دهند. اینکاها در شهرهای ساحلی، در راسته‌هایی از کارگاههای بافندگی کار می‌کردند. کمی تردید آمیز به نظر می‌رسد که مردمان باستانی پرو، فراورده‌های نساجی را به شیوه تولید بزرگ پدید آورده باشند.

منسوجات نخی و پشمی که در چندصد قبر اینکایی پیدا شده، از نظر بسیاری از داوران ذیصلاح، بهترین و ظریفترین نمونه‌های بافندگی در سرتاسر جهان به شمار می‌آید. در کیفیت تمدن اینکایی سخنی نیست. اینکاها، چگونگی کشت سیب‌زمینی و غازپای در مناطق کوهستانی را آموخته و به اهلی کردن دو عضو کوتاه قامت از خانواده شتر موسوم به لاما^{۲۶} و آلپا^{۲۷}، همت گمارده بودند. آنان، علاوه بر اینکه در نقل و انتقالات از حیوانات باربر استفاده می‌کردند، از گوشت، پشم و کود آنها نیز استفاده می‌نمودند (۹۷).

زمانی که کورتس و پیتارو به مکزیك و پرو راه یافتند، ینگى دنیا یعنی دنیای جدید امریکا، را کشف کردند، ولی علاوه بر آن به گذشته گام نهادند و دنیای کهن امریکارا یافتند. همان گونه که کارلتون کون^{۲۸} خاطر نشان ساخته، موفقیتی که در اوایل قرن شانزدهم - علی‌الخصوص در زمینه دستیابی و بازگشت به زمانهای گذشته - نصیب فاتحان اسپانیایی شد، آرزوی هر باستانشناسی بود. هنگامی که کورتس و یارانش به دره مکزیك قدم گذاردند، به دوره‌ای از تمدن اولیه عصر فلز برخورد کردند که، از بسیاری جهات با بخشی از تمدن مصر در اواخر دوران پادشاهی و همچنین با تمدن اولیه سومر مطابقت داشت. این همان چیزی بود که سرلئونارد وولی، به هنگام کشف پلکانی که به يك مقبره سلطنتی در اورختم می‌شد، با آن روبرو گردید. پادشاهان و ملکه‌ها و سربازان و خدمه عموماً زندگی دوباره یافته بودند و به او پیشنهاد نوشیدن يك فجان چای می‌کردند (۹۸).

آرتکها، مایاها و اینکاها، آن کسانی نبودند که اسپانیاییهای فاتح

انتظار داشتند؛ در حالی که ایشان در پی یافتن هندوستان بودند، به‌دنیایی ناشناخته با تمدنی ناشناخته‌تر دست یافتند. کشف این تمدنهای ناشناخته و مبهم، سؤال جالبی را در افکار مردمان قرن شانزدهم و، بعد از آن، در اذهان اروپائیان مطرح می‌ساخت، سؤالی که پیرامون خاستگاههای فرهنگ بشری و بویژه پیرامون فرهنگ والایی که به تمدن تبدیل شد، دور می‌زد. همان‌گونه که امروزه می‌بینیم، در این باره سه‌نوع سؤال پیش می‌آید: اول اینکه چگونه مردمان وحشی به امریکا راه یافتند. دوم اینکه چگونه جوامع بربری امریکایی، که گفته می‌شود اولین جوامع کشاورزی یا بوستانکاری بوده‌اند، موجودیت یافتند؟ و سوم اینکه چگونه جوامع امریکایی متمدن پدید آمدند؟

در اینجا، سومین سؤال مورد نظر ماست: چگونه تمدنهای امریکای مرکزی و پرو موجودیت یافتند؟ مبنای تمدنهای امریکای وسطی و امریکای هسته‌ای، به‌طور اعم، چیست؟ حال بگذارید کاربرد این اصطلاحات را در ذهن خود روشن سازیم. اصطلاح امریکای وسطی از نظریل کرچف^{۲۹} شامل تمدنهای مکزیک و مایایی است. امریکای هسته‌ای نیز شامل دوسوم بخش جنوبی مکزیک، تمام امریکای مرکزی و ناحیه کوهستانی (جبال‌آند) و ساحلی کلمبیا، اکوادور و پرو، به انضمام بخشهای مجاور بولیوی است. اینجا قلب سرزمینهای کشاورزان بومی امریکایی و تمدنهای بومی ماقبل کلمبیایی است. تا این اواخر، حتی در مکاتب مهم باستانشناسی اروپا، چندان توجهی به تمدنهای ماقبل تاریخی و پیش تاریخی امریکا نمی‌شد.

مسئله، نه تنها به علت عدم علاقه به این مقوله علمی بوده، بلکه تا دیرزمانی تصور می‌شده است که بسیاری از ادوار ماقبل کلمبیایی در امریکا، از اهمیت چندانی برخوردار نیست. آنچه حقیقتاً اهمیت داشت، تاریخ و تمدن انسان اولیه در عصر نوسنگی و دگرگونیهای شهری در خاور نزدیک بود. گوردن چایلد، آگاهانه در پرورش این نظریه سعی بسیار کرد. او در کتاب خود به نام درتاریخ چه‌اتفاق افتاد که اول‌بار در

سال ۱۹۴۲ به چاپ رسید و با وجود عنوان نظرگیر خود، دورانی را که می‌باید درباره آن سخن بگوید، در صدوپنجاه سال پیش متوقف گذارد. براین معنی که مطالعات و بررسیهایش در مسیر اصلی تاریخ است تأکید بسیار داشت. این کتاب هنوز تجدید چاپ می‌شود و بعدها نیز خواهد شد. گزارش قاطع این نویسنده از خاستگاههای تمدن خاور نزدیک در عصر باستان بسیار دقیق است. درست در زمانی که او به شرح و بیان این تمدنها می‌پردازد، کوچکترین مطلبی درباره تمدنهای باستانی شانگ (درچین) و امریکا ارائه نمی‌دهد. خواننده، بی‌اراده، سرگشته و حیران در فهرست مطالب این کتاب به دنبال انبانگ، آرتکها، مایاها و پرو می‌گردد. چایلد یکی از برجسته‌ترین نمایندگان مکتب مورخان ماقبل تاریخ و پیش‌تاریخی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است که مسئله گذشته را همان مسئله خاستگاههای تمدن اروپایی، یعنی مسئله‌ای که دروای تمدن یونان و روم نهفته است، می‌داند؛ و این همان مسئله خاور نزدیک کهن، سومرو هلال خصیب و مصر است. من یک بار چایلد را به دلیل نادیده انگاشتن تمدنهای امریکای هسته‌ای آماج حمله ساختم و او در پاسخ من، با این استدلال از خود رفع مسئولیت کرد که در بررسیهایش هیچ‌گاه بدگمانی مفرط و غفلت عمدی وجود نداشته‌است. پروفیسور استوارت پیگوت، در کتابی که اخیراً با عنوان جوامع ابتدایی به چاپ رسید، چنین می‌نویسد: «این احساس ناگزیر به مادست می‌دهد که فرهنگ امریکای وسطی، حتی در اوج خود (به تعبیر راجر- نورث^{۳۰}، نویسنده قرن هفدهم)، و چیزی بیش از آنچه بربران هوشمند و صائب نظر در آغاز آفریده باشند نیست.» همچنانکه در نقد و بررسی این کتاب در مجله اسپکنتیتور بیان داشتم، مطمئناً «همه تمدنهای هفتگانه بشری را بربرها پایه گذاری کرده‌اند.» جز بربرهایی که به کار کشاورزی اشتغال داشتند، هیچ‌کس تمدن را ابداع نکرد و آنچه را که ایشان انجام دادند، مروهون عقل سلیم و هوش سرشارشان بود. تمدنهای چین و امریکای هسته‌ای، مسیری بجز مسیر اصلی پیشرفت تمدن اروپای غربی را در پیش

دارند. اما آنها نیز تمدان اند و مدارك باستانشناسی پیدایش آنها برای بررسی مدارك باستانی پیدایش تمدنهای نیل و دجله و فرات و هند ارزش بسیاری دارد. ما نمی‌توانیم سومین سؤال را که مطرح کرده‌ایم، یعنی سؤال درباره منشأ تمدنهای ماقبل کلمبیایی امریکارا، با گفتن اینکه آنها تمدن نیستند، یا تنها در نیمه‌راه تمدن قرار دارند، از یاد ببریم. مادر تعریف از آرتکها، مایاها و اینکاها، ایشان را اقوامی متمدن شمرده‌ایم. این اقوام، هرچند که نسبت به مصریان، سومریان باستان، مردمان موهنجودارو و هارپا و مردمان شانگچین در سطح نازلتری از تمدن قرار دارند، اما باهم قابل مقایسه‌اند و در این باره نمی‌بایست بیش از حد تعصب داشت. آلبرشت دورر^{۳۱}، تنها کسی بود که پنداشت آنان متمدنتر از دنیای غربند. وی، در سال ۱۵۲۰، گنجینه‌ای را در آنورس^{۳۲} (آنتورپن) مشاهده کرد که موکتروما، رئیس آرتکها، آن را - اگر بتوان چنین تعبیر کرد - به کورتس داده بود تا به چارلز پنجم بدهد و چارلز نیز آن را برای مشاهده مردمان شهرهای مختلف تحت‌الحمايه خویش، به اطراف فرستاده بود و آنورس یکی از همین شهرها به‌شمار می‌رفت. دورر چنین نوشت: «تاکنون چیزی ندیده‌ام که به اندازه این گنجینه مرابه وجد آورده باشد».

در دنیای جدید، قسمت اعظم تمدنهای کهن، پس از کشف، یکبار دیگر به دست فراموشی سپرده شد. اسپانیاییها و پرتغالیها عملاً هیچ گونه کنجکاوی و علاقه درباره آن از خود نشان نمی‌دادند و مردمان امریکای شمالی، آن‌طور که ژاکتارهاوکس^{۳۳} می‌گوید: «عملاً وقت آن کار را نداشتند.» اغلب آنان بیش از آنچه تصور شود هم خود را صرف ساختن تمدن جدید کرده بودند نه صرف بررسی تمدنهای کهن (۱۰۰). لیکن بعداً دنیای قدیم رفته‌رفته به قدمت دنیای جدید (امریکا) احساس علاقه کرد. در اواخر قرن هیجدهم، لوئی شاتردهم اوژن دمبی^{۳۴}، پزشک و فیلسوف علوم طبیعی را، برای حفاری و بررسی، به پرو فرستاد. مجموعه کارهای

31) Albrecht Dürer

۳۲) Antwerp یا آنتورپن یا آنوریا آنورس، دشتی مزروع، مربوط به بلژیک

33) Jacquetta Hawkes

34) Eugene Dombey

دمبی را اکنون می‌توان در مادرید و در موزه مردم‌شناسی پاریس مشاهده کرد. مطالعه پیگیر درباره آثار تاریخی امریکای مرکزی نخست بار زیر نظر پادشاه اسپانیا، چارلز چهارم، انجام گرفت. اویک فرانسوی به نام کاپیتان گیوم دوپه^{۳۵} را به همراه یک مهره‌باز اسپانیایی، به نام کاستنادا^{۳۶}، برای تهیه گزارش از ویرانه‌های مکزیکی به آنجا فرستاد. آنان در فواصل سالهای ۱۸۰۵ - ۱۸۰۷، سه بار به آنجا سفر کردند. کار به راه افتاده بود و سیاحان باستانشناس در اواخر قرن هیجدهم و قرن نوزدهم عملاً آنچه را که سیصد سال پیش در برخوردی مستقیم مشاهده و ویران شده بود، کشف کردند.

سپس، مردمان دوران بعد از کلمبیا در امریکا، محکم و استوار در پی آن تمدنی که بتازگی ایجاد کرده بودند، به بررسی و مطالعه دوران ماقبل کلمبیا همت گماردند. در آخرین نیمه این قرن آنها با صرف پول بسیار و ابتکار و نیرو، به مطالعه این دنیای جدید پرداختند. اینک می‌بایست از طریق یک سلسله حفريات درخشان و شناساییهای قبلی، کشفیاتی را ارائه دهند. پاسخ سه سؤال مطرح شده درباره بومیان امریکا پاسخی است که نه تنها گذشته امریکا را روشن می‌کند، بلکه، تأثیری بنیادین در بررسی کلی خاستگاههای تمدن جهان دارد.

مادر اواسط و اوایل قرن نوزدهم در اروپا طرح تکنولوژیکی خاصی را، که در تعیین هویت بازمانده‌های باستانشناسی به ما کمک می‌کرد، برگزیدیم که، اگر چه امروزه موارد استعمال بسیار محدودی دارد، بسیار خوب و مفید بود. به همین مناسبت است که کتابهای درسی از پارینه سنگی، نوسنگی، عصر برنز و عصر آهن سخن می‌گویند، یعنی آن چهار دوره ابداعی لویک که از سه دوره تامسن نشأت گرفت و پرورده شد. در آغاز، باستانشناسان امریکایی از این گونه اصطلاحات برای تحلیل توصیفی بازمانده‌های ماقبل کلمبیایی مورد بررسی خود استفاده می‌کردند؛ اما این، اسلوب مطلوبی نبود، چه ایشان درصدد برآمدند تا روشها و اصطلاحات جدیدتری را - که در

35) Captain Guillaume Dupaix

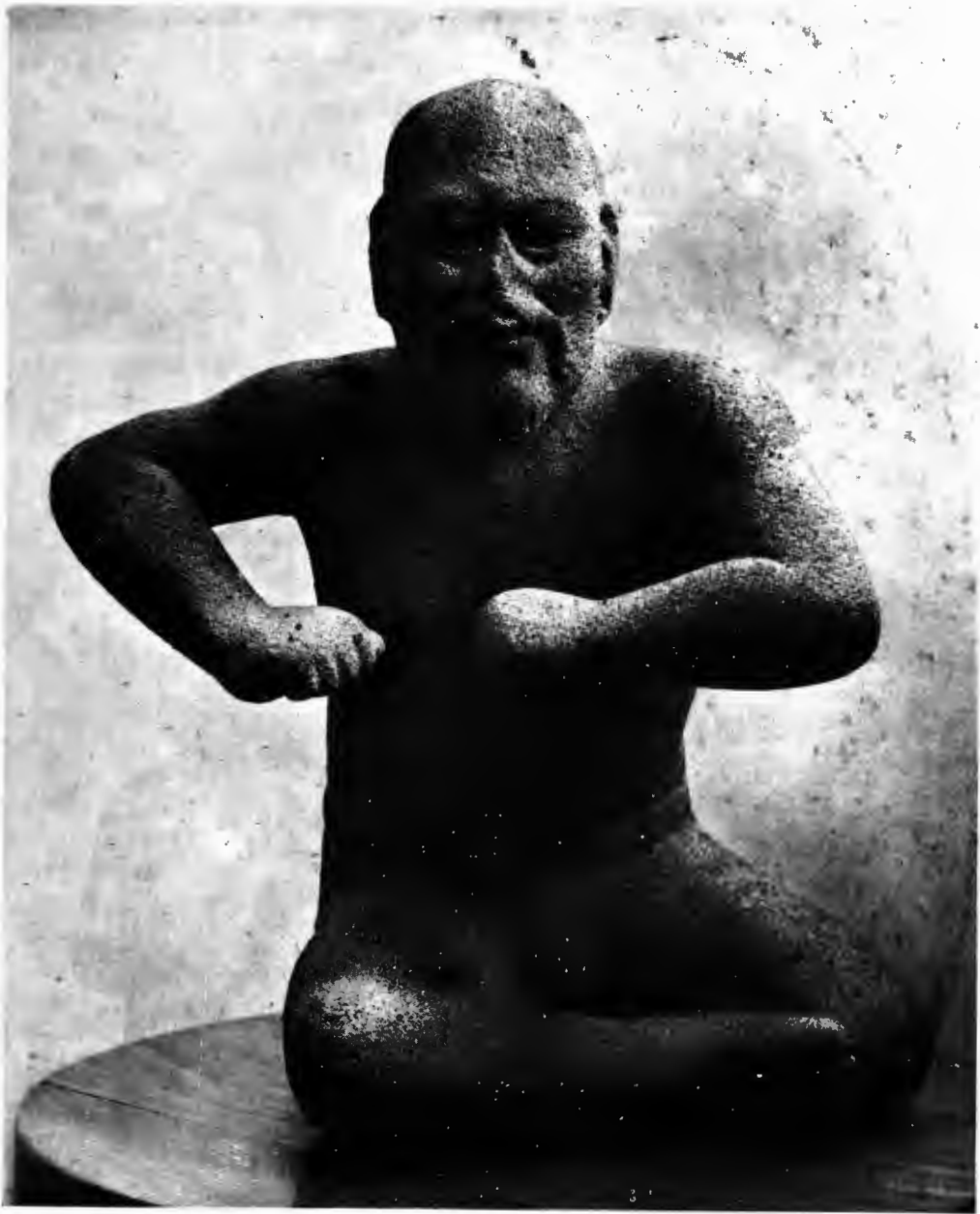
36) Castenada



۵۷. تعداد معتناهی از چهره‌های متعلق به مکانهای باستانی اولمک را سرهای غول‌پیکری از سنگ بازالت تشکیل می‌دهند و هریک نه پا (حدود سه متر) بلندی دارند. برخی از این چهره‌ها روی درهم‌کشیده‌اند و کلاهخودی بر سر دارند و برخی دیگر، مانند این شامل که از هوپی مانگیل (Huimanguille) در ناحیهٔ لاونتا به دست آمده، پوزخند مبهم و گنگی بر لب دارند. این حالت خاص حتی در آثار بسیار ظریف و کوچک اولمکی، مانند آنچه از سنگ یشم ساخته شده، مشاهده می‌شود.



۵۸. پیکرهٔ میان‌تهی سفالین بچه‌ای از تلاتیلکو (*Tlatilco*) . این تندیس
چهرهٔ کاملاً " مشخص اولمکی دارد .



۵۹. کشتی گیر معروف ، پیکری بازالتی از یک مرد ریش دار متعلق به فرهنگ اولمک .



۶۰. تمثال کوچک انسانی پلنگ‌نما
متعلق به فرهنگ اولمکی . نوع
حجاری این چهره با آن ابروان
پرپشت و دهان گشاد و جزئیات
کنده‌کاری شده بسیار ظریف بر روی
تن ، از ویژگیهای گاز اولمکی است .



۶۱. این مجسمه ایستاده ساخته
شده از سنگ یشم ، یعنی سنگی که
اولمک‌ها همواره به مقدار بسیار
زیاد از آن استفاده کرده‌اند ،
پیکره کوچکتری را درپیشاپیش خود
حمل می‌کند .



۶۲. این تصویر نهانگاهی را نشان می‌دهد که در مرکز اولمکی لاونتا پیدا شده است. پیکره‌های شانزده تن زن، که عموماً "از سنگ یشم و مارسنگ (حجرالحیه) ساخته شده‌اند و هیچیک بیش از هشت اینچ (بیست سانتیمتر) بلندی ندارند، همچنین شش سر تبر که از سنگ یشم ساخته شده است در محل کشف دیده می‌شود که ظاهراً برای نمایش صحنه مذهبی ترتیب یافته است.



۶۳. سنگ یکپارچه بازالت، حکاکی شده، از لاونتا. این سنگ پیکره‌ای را نشان می‌دهد که سر پلنگی را روی سر خود قرار داده و در داخل چنبره مارزنگی برحسته، نشسته است.



۶۴. شهر تئوتی اوکان براساس یک طرح شبکه‌ای پیریزی شده بود. مزارع مرزبندی شده‌ای که در این منظره هوایی مشاهده می‌شود، تاحدودی، دیوارهای قدیمی و کهن را به یاد می‌آورد. در مرکز این تصویر، هرم خورشید و در قسمت جلو سمت چپ آن نیز هرم ماه قرار دارد. این دو هرم با گذرگاه مردگان به یکدیگر متصل می‌شوند.



۶۵. معبد کوکول کان، یکی از بناهای عمده تاریخی در چیچن ایتسا، واقع در یوکاتان است که غالباً "ال کاستیلو" (*El Castillo* قلعه حصین) خوانده می‌شود. رشته‌ای پلکان تند شیب دسترسی به نوک معبد را، که مانند تاج است، میسر می‌سازد.



۶۶. منظره‌ای از انتهای شمالی میدان عمومی در مونته‌آلبان. تاریخ اغلب بناهایی که در آنجا دیده می‌شوند، به حدود ۱۰۰ ق م تا ۹۵۰ م می‌رسد که مرحله‌ای بعدی توسعه و گسترش این مکان باستانی است. در دوره آغازین، در مرحله دوم بین سالهای ۳۵۰ - ۱۰۰ ق م، بناهایی ارائه شده است که در پشت آنها هرم مرکزی قرار دارد.

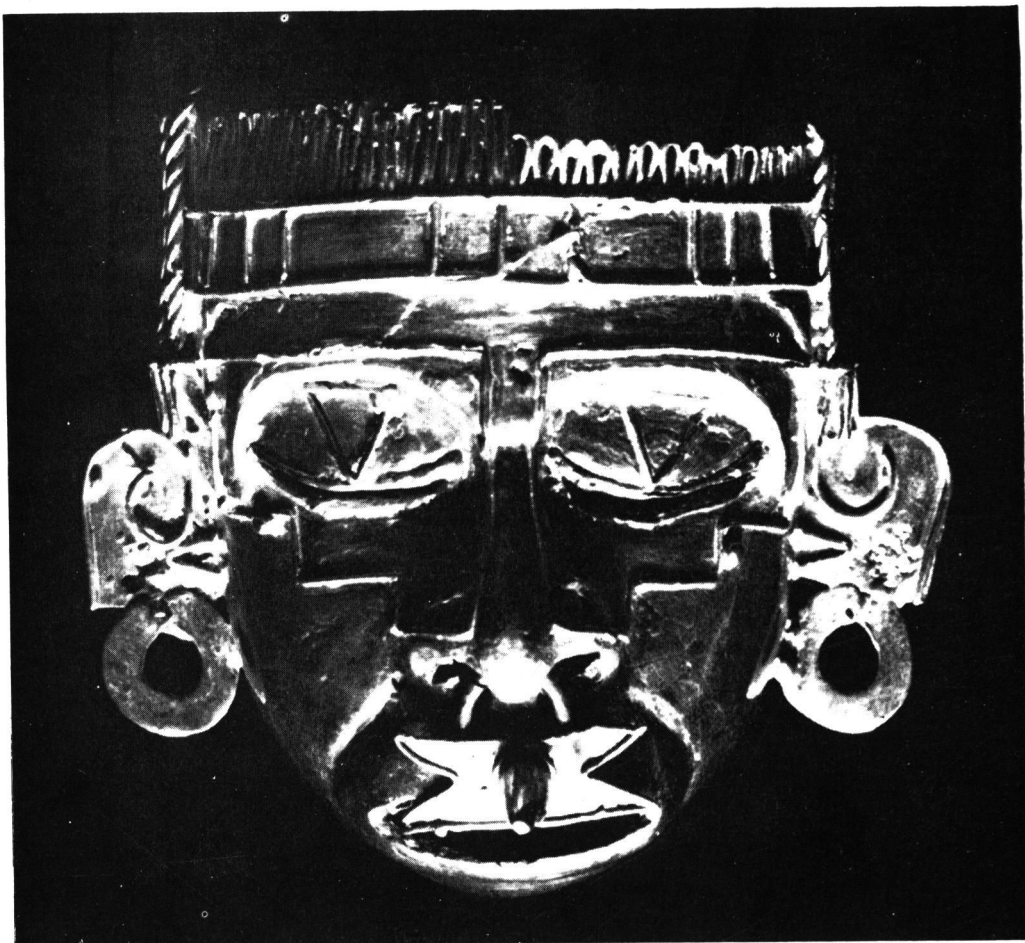


۶۷. بخشی از یک تخته سنگ که بر روی آن تصویر گروهی حکاکی شده است و در ضلع جنوب غربی میدان عمومی مونته‌آلبان قرار دارد. اشکالی که در پایین این نقش برجسته حجاری شده معروف به لس دان زانتس *Los Danzantes* (یعنی رقصان) است و مجموعاً، شامل صد و چهل نقش مربوط به دوره اول (یعنی از سال ۸۰۰ تا ۳۵۰ ق م) است.



۶۸. تصویری از ماچوپیکچو (*Machu Picchu*) ، "شهر گمشده" اینکاها ، واقع در نقطه مرتفع آند که در سال ۱۹۲۱ به همت هیرام بینگهام (*Hiram bingham*) ، سیاح آمریکایی ، پیدا شده است . شهر مزبور از چهارصد سال پیش ، بسه هنگام ورود اسپانیائیه ، تخلیه شد . هرچند دستیابی به این شهر بسیار مشکل است ، در پرتو وجود وسایط نقلیهء امروزی ، این مرکز به عنوان یکی از مکانهای باستانی مورد علاقهء سیاحان درآمده است .





۷۵. سنگ طلا . زیوری از میکستک ، متعلق به مونته آلبان . این تصویر یک خدای پوست کنده کسپ (xipe) را با چشمان بسته و حلقه‌ای که از درون دماغش عبور داده شده ، نشان می‌دهد ، گل میخی بر لب بالایی او جای گرفته و گوشواره‌های مدور سنگینی نیز زیور گوشهای اوست . (موزه ملی انسان شناسی ، مکزیکوسیتی)

۶۹. آویز طلا (تصویر سمت چپ) ، به دست آمده از یک مدفن میکستکی ، متعلق به هفتمین مقبره واقع در مونته آلبان . این تصویر سری را با یک پوشش تزئینی و پرتجمل بر بالای آن نشان می‌دهد که از میان یک جفت لوحه بیرون آمده است در این لوحه‌ها علایم سال میکستک دیده می‌شود .



۷۱ تا ۷۳. بسیاری از ظروف سفالی
متعلق به پرو، به اشکال فول العاده
زیبای حانورسان و انسان گونه
نمایانده شده است. این سه نمونه
ظرف سفالین مخصوص شراب: در
سمت چپ، دو میمون چسبیده به
یکدیگر را در ناحیه شکم ظرف
نشان می دهند و باز در همان
سمت، در قسمت پایین، مرد
نشسته ای را که با چوبی طبل
می زند، و در تصویر سمت راست،
قسمت پایین، بر روی یک گلدان
موچیکایی مرغی را که در آشیانه ای
واقع در نیزار نشسته است.
(موزه بریتانیا)





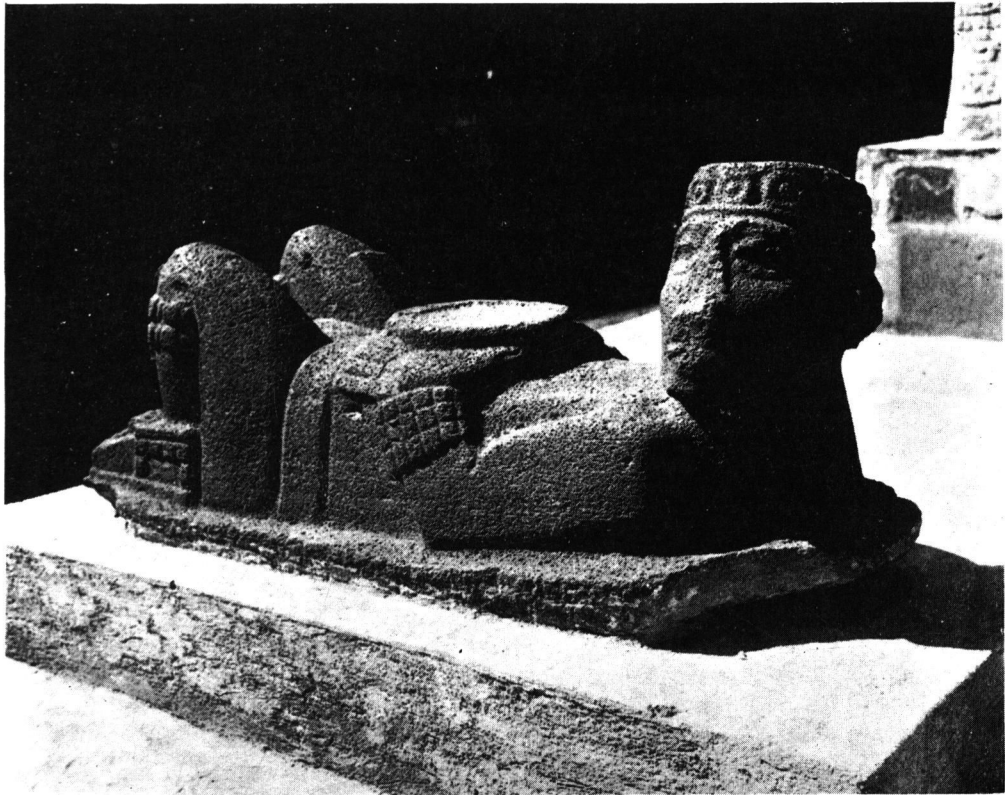
۷۴ و ۷۵. حیواناتی که ظاهراً" در دو طرف این ظروف تناسب برقرار کرده‌اند ، به عنوان دستگیره‌های آنها مورد استفاده قرار می‌گیرند و از اشکال مورد علاقهٔ اینکایی محسوب می‌شوند. از این نقوش در ظرفی سفالین (تصویر بالا) و کاسه‌ای بازالتی (تصویر پایین) استفاده شده است. اشکال روی گلدان ، شامل پلنگ و مارند و در روی کاسه نیز جانوری ناشناخته با دمی دراز دیده می‌شود. (موزهٔ باستانشناسی کوزکو



۷۶. سردر سنگی ، متعلق به یاکس چیلان (*Yaxchilan*) ، در گواتمالا . تصویر فوق پارسایی را نشان می‌دهد که در مقابل روحانی زانو زده‌است . این پارسا طنابی را ، که خارآجین شده است ، بر زبان خود می‌کشد و خونی که درون سبد کوچکی در مقابل پاهای روحانی می‌چکد ، برای فدیہ آماده است . مایای کلاسیک متاخر ، ۷۵۰ م . (موزهٔ بریتانیا)



۷۷. مجسمهٔ یکپارچه‌ای که ۱۶۸ تن وزن دارد و نزدیک مکزیکوسیتی پیدا شده، غالباً " به بت کوتلیچان (Coatlicue) منسوب است . این مجسمه را موزه ملی انسان‌شناسی مکزیکوسیتی ، تلالوک (Tlaloc) نامید . تلالوک ، خدای باران آرتکی ، به علت آب و هوای خشک ناحیه ، از الهه‌های مهم شمرده می‌شد .



۷۸ و ۷۹. پیکره‌های سنگی بر پشت خوابیده با کاسه‌ای که احتمالاً برای نذورات بر روی شکم آنها قرار دارد ، به عنوان چک مولز (*Chac-Mools*) مورد شناسایی قرار گرفته‌اند . این مجسمه‌ها معمولاً در مقابل درب ورودی معبد های آزتکی قرار داده می‌شدند . نمونه مصور فوق اکنون در باغ موزه انسان شناسی مکزیکوسیتی قرار دارد . چنین معابدی در بالای یک هرم بنا می‌شدند و عرصه قربانیهای انسان برای خدای آزتکی بودند این نمونه سفالینه (تصویر سمت چپ) ، نمایانگر یکی از آن اهرامی است که اکنون در موزه باستانشناسی و قوم‌شناسی دانشگاه کمبریج موجود است .

بخشهای آینده از آنها بحث خواهد شد - ابداع و ارائه کنند. حال بگذارید به نظریات گوناگونی بازگردیم که غالباً بدون واریسی مدارك باستانشناسی درباره خاستگاههای تمدن امریکا و امریکاییان ارائه شده است (۱۰۱). بسیاری از فرضیه‌هایی که از روی شور و هیجان و گاه نیز همراه با احساسات مذهبی و عرفانی پرداخته شده است، توجهی به حقایق یا به‌راهی ندارند که حقایق در آن راه بتوانند راهنما و تنظیم‌کننده روش آراسته و پیراسته‌ای در چارچوب مباحث علمی و انسانی باشند. مسئله خاستگاههای بشری و تمدن در امریکا نمونه‌ای است گویا از این معنی که چگونه در تحقیقی واقعی همه ضعیف‌های يك نظریه آشکار می‌گردد. ممکن است هاری - گلادوین^{۳۷} در اطلاق نام مناسب «فودی - دودی»^{۳۸} بر همه ما که در این موارد درجه دکتري گرفته‌ایم و از نظر وی در راه اثبات این مطالب دست‌به‌عصا و محتاطانه در جهت ثابتی پیش می‌رویم، محق باشد؛ اگر چه، او این اصطلاح را در مورد زمین کاوان به کار می‌برد. اگر مردان و زنان بسیاری را، که شیفته بی‌چون و چرای باستانشناسی، انسان‌شناسی و تاریخ قدیم‌اند، عناصری افراطی بخوانیم، بی‌گمان محقیم. در امریکا نیز همچون دیگر نقاط، فرضیه قابل‌قبولی در باره منشأ بشر و تمدن او ارائه شده است. به همین دلیل است که ما در اینجا از تأثیر روشنگر باستانشناسی در این مسائل بحث می‌کنیم؛ زیرا باستانشناسی انگار چمنها را از میان علفهای هرزی که در کنار آنها می‌رویند، همچون سره از ناسره، متمایز می‌سازد. بررسی تخصصی باستانشناسی امریکا لزوماً از لغزش و خطا مصون نیست و در مقایسه با باستانشناسی اروپا و خاور نزدیک هنوز خام و جوان است؛ اما نتایجی که در زمانی نسبتاً کوتاه به دست آورده است می‌توان گفت نظر گیر است. این نتایج را در بخشهای بعد بررسی خواهیم کرد. باری، در اینجا، مسئله مورد نظر ما ارائه فرضیه‌هایی در مورد خاستگاههای تمدن امریکایی است که جنبه باستانشناسی ندارند؛ یا اگر خوشتر دارید ارائه فرضیه‌هایی است درباره خاستگاههای تمدن امریکایی، که بر اساس داده‌های غیر واقعی و

نادرست استوار است.

خلاصه این فرضیات را انتشارات دانشگاه شیکاگو، در سال ۱۹۶۲، در کتابی بسیار جالب با عنوان قبیله‌های گمشده و شبه‌قاره‌های درآب‌فرو رفته به چاپ رسانید؛ این کتاب توسط رابرت وائوچپ^{۳۹}، استاد انسان‌شناسی دانشگاه تولن^{۴۰} و سرپرست انستیتوی تحقیقات امریکای میانه، به رشته تحریر درآمد. سخن برسر آن است که این کتاب و هرچه که درباره آن سخن خواهیم گفت، فقط فهرستی است از بیخردیه‌های انسان و تمایل نوع بشر برای یافتن آسایش بی‌قید و شرط، و چه بهتر که فراموش یافقط بوسیله مورخان باستان‌شناس و انسان‌شناس به یادآورده شود. اما قطعاً اینچنین نیست، زیرا که نظریه‌های مشابه پیوسته بارور می‌شوند و خواننده این کتاب نیز به شرط آنکه گاهی اوقات با بعضی از این حاشیه نشینان بیخرد مواجه نشود، به نیکبختی غیر منتظره وزندگی امن هدایت خواهد شد. همان‌گونه که در گذشته ذکر شد، انتشار نقشه وینلند، در کالبد خرگوش‌های پیرجان تازه‌ای دمید و به زبان کنایی، تمامی اسبهای ازکار افتاده دوباره به سختی برای سوارکاری به کار گرفته شدند. در آغاز بگذارید رابطه نقشه وینلند را - که بعضی عقیده دارند کریستف کلمب احتمالاً آن را به چشم دیده - با این مسئله کلی، روشن کنیم. برروی نقشه‌های قرن پانزدهم و اوایل قرن شانزدهم، سرزمین وسیعی موسوم به آنتیلیا^{۴۱} ظاهر شد. کلمب در سال ۱۴۷۴، به نقشه توسکانلی^{۴۲}، که بر روی آن جزایر آنتیلیا در مسیر مستقیم جزایر قناری تا ژاپن نشان داده شده بود، مراجعه نمود. گفته می‌شود که کلمب مسیر خود را به این جزایر معین کرد و هزار و ششصد میل (۲۵۶۰ کیلومتر) در جهت غرب، در جستجوی آن پیمود. خواه وجود جزایر آنتیلیا برروی این نقشه و نقشه‌های دیگر، یادگار وایکینگها و کشف ایشان باشد، خواه يك اختراع محض، درجایی از راه یافتن وایکینگها به امریکا ذکر نشده است؛ و ما

39) Robert Wauchope

40) Tulane

۴۱) Antillia نام عمومی جزایر هند غربی، جزایرهاما، در دریای کارائیب دائرةالمعارف فارسی .

42) Toscanelli

اطلاعی از حدود دستیابی آنها به سواحل شرقی امریکانداریم. چنین گفته‌اند که وینلند به معنای سرزمین شراب است و بنابراین پیشروی وایکینگها می‌بایست در یک عرض جغرافیایی به سمت جنوب و در جهت برخورد با انگورهای وحشی بوده باشد. اما از سوی دیگر، گفته‌اند که وینلند به معنای مرغزار است نه سرزمین شراب (۱۰۲).

به‌طور مسلم، دربارهٔ استقرار گاههای جنوبی وایکینگها موسوم به گرینلند، شواهد باستانشناسی اندکی در دست است. مدارک باستانشناسی گهگاه دربارهٔ موجودیت این سرزمین ارائهٔ دلیل کرده است و ادعاهای اقامه شده در این مورد خاص - که غالباً با نشانه‌های دقیقی توأم است - در هیچ‌جا پرسر و صداتر از ادعاهای عنوان‌شده پیرامون سنگ کنزینگتون^{۴۳} در مینه سوتا نبوده است. این سنگ مکرراً یکی از بزرگترین آثار باستانی امریکایی قلمداد شده است. به هر حال، اخیراً یکی از مکانهای جالب که احتمالاً می‌تواند مربوط به وایکینگها باشد در سرزمین نویافته‌ای موسوم به لانس اومدو^{۴۴} پیدا شده است. این مکان توسط هلگه اینگستد^{۴۵} حفاری شده و یافته‌های باستانشناسی او حدوداً به قرن دهم متعلق است، و این زمان دقیقاً آزمایش کربن ۱۴ تأیید نموده است.

اما از این امر جز این بر نمی‌آید که وایکینگها احتمالاً توانسته‌اند تمدن اروپایی را به امریکا بیاورند؛ زیرا که در این شبه قاره مدت‌ها پیش از وایکینگها مردمانی می‌زیسته‌اند و آنچه بیشتر اهمیت دارد این که آن مردمان زودتر از وایکینگها تمدنهایی را پایه‌گذاری کرده‌اند.

در این زمینه مشکلات مشابهی نیز برای دوتن دیگر از سیاحان مسیحی، یکی ایرلندی و دیگری از اهالی ویلز موسوم به سنت برندن^{۴۶} و مادوک پیش‌آمد. این دو نتوانستند تمدن کلتی غرب را به امریکا ببرند، زیرا در آنجا کماکان جماعتی متمدن با پیشینه‌ای طولانی وجود داشتند. مورد

۴۳) Kensington Stone در سال ۱۸۹۸ در مینه‌سوتا پیدا شد که در آن گزارشی در بارهٔ سفر وایکینگها در سال ۱۳۶۲ به این ناحیه آمده است. م.

44) L'Anse aux Meadows

45) Helge Ingstad

46) St. Brendan

مشابه دیگر عقیده عجیب و غریب و نامأنوس‌ها رولد. اس. گلادوین^{۴۷} است که در کتابش موسوم به مردمانی از آسیا، چاپ سال ۱۹۴۷، منعکس شده است؛ وی در لابلای انبوه آراء نامتجانس چنین اظهار نظر می‌کند که سرنشینان ناوگان شکسته اسکندرکبیر در قرن چهارم قبل از میلاد به امریکا راه یافتند و برخی از تمدنهای اولیه آمریکایی را پایه‌گذاری کردند. بر فرضیه «قبایل گمشده اسرائیلی» نیز همین ایراد ممکن است بشود. و بسکونت کینگزبرو^{۴۸}، این نظریه را در اثر نه‌جلدی خود موسوم به آثار باستانی مکزیک، که در فواصل سالهای ۱۸۳۱ و ۱۸۴۸ به چاپ رسانیده، مطرح می‌سازد. کینگزبرو، بر این نظر اصرار دارد که مکزیکها از نسل ده (یابنا به گفته برخی دیگر نه‌ونیم) قبیله اسرائیلی‌اند که بوسیله پادشاه آشور، در سال ۷۲۲ ق.م، از سامره^{۴۹} به آنجا راه یافته‌اند. البته کینگزبرو اولین کسی نیست که این نظریه را مطرح ساخته؛ زیرا از سال ۱۵۳۳ به بعد بروی این نظریه تأکید بسیار شده است، اما به نحوی مشمژکننده او آن را بتفصیل بیان می‌دارد.

بسیاری معتقدند که کتاب مورمون^{۵۰} با فرضیه «قبایل گمشده اسرائیلی» و نحوه مهاجرت آنها به امریکا بستگی دارد، حال آنکه این نظریه صحیح نیست. باری، این مسئله واقعیت دارد که آخرین قدیسان مسیحی، در اثبات قضیه مزبور بسیار فعال بوده‌اند، یا منطقیتر این است که گفته شود آنان سعی بسیار کرده‌اند تا ثابت نمایند که یهودیان از مناطق مدیترانه‌ای سفر کرده و در آنجا اولین تمدن ماقبل کلمبیایی را بنا نهاده‌اند. در مقاله هشتم از فصل پانزدهم مقالات اعتقادی کتاب مورمون، نظر کلیسا چنین مطرح می‌شود که یاردیان^{۵۱}، که مستقیماً از برج بابل^{۵۲} به امریکا آمده بودند،

47) Harold. S. Gladwin

48) Viscount Kingsborough

49) Samaria

۵۰. The Book of Mormon مورمون، قدیس، جنگاورو مورخ قرن چهارم میلادی است که: الواح طلایی حکاکی شده بر ژوزف اسمیت، نویسنده تاریخ مقدس امریکا، ظاهر شد. اسمیت این تاریخ را از روی همان الواح برداشت و به نام کتاب مورمون ترجمه کرد. م.

۵۱. Jaredites، دسته‌ای از مردمان باستانی بودند که بنابه عقیده مورمونها تحت توجهات الهی، بعد از پراکنده شدن، از بابل به امریکا مهاجرت کردند. یاردیان به نام نیای خود، یارد (پورخنوخ) Jared، نامیده می‌شدند. م.

52) Babel

در آنجا سکونت گزیدند و سپس جانشینان آنان، یعنی اسرائیلیها که از اورشلیم به آنجا راه یافته بودند، شهرهای بزرگ ماقبل کلمبیایی را در امریکای هسته‌ای بنا نهادند. در این تفسیر یاردیان همان سومریان هستند. در اینجا باید به نیاکان مدیترانه‌ای و خاور نزدیک تمدنهای امریکای میانه، فنیقیها و کارتاژیها و اتروسکها را نیز بیافزاییم. کمتر قومی یافت می‌شود که پژوهشگران سطحی و بی‌انضباط آن را منشاء تمدنهای نخستین امریکا نشمرده باشند.

اما، یکی دیگر از ادعاهای معروف در باره سابقه تمدنهای امریکایی، انتساب مصریان بدانهاست. این فرضیه را شخصی موسوم به سرگرافتون-الیوت اسمیت^{۵۳} ارائه کرده است. الیوت اسمیت، اهل استرالیا بود و همواره در سمت استاد تشریح، در دانشگاههای قاهره، منچستر و لندن به کار اشتغال داشت. او یک عالم بزرگ تشریح، معلمی برجسته و محقق بی‌نظیر در مبحث شناسایی انسانهای باستانی محسوب می‌شد. ولی به‌هنگام بررسی و مطالعه مومیاییهای مصری، فن مومیایی کردن را بسیار پیچیده و عملاً کاربرد آن را برای حیوانات مرده نیز بسیار مشکل یافت. او معتقد بود که این فن نمی‌تواند مستقلاً در جای دیگری ابداع شده باشد. این اندیشه، الیوت را به مطالعه و تحقیق در مورد مومیاییهای دیگر نقاط کشانید، و در آن نقاط بود که فنون و مراسم مذهبی مشابه با مصر باستان، مشاهده شد. از این‌رو، اسمیت چنین اظهار کرد که منشأ همه اینها می‌بایست مصر باشد. بنابراین، او و شاگردش پری^{۵۴}، مصریان را بانی پخش و گسترش تمدن حجرالشمسی^{۵۵} در سرتاسر جهان قلمداد کردند. به هر حال، در امریکا هنوز اعتقاد عام بر آن است که مصر باستان منشأ تمدنهای نخستین بوده، هرچند این دعوی هیچ پایه و اساسی ندارد.

اما نباید بیش از این با پرداختن به فرضیه بی‌پایه «قبایل گمشده» اتلاف وقت کنیم. بسیاری از طوایف و اقوام دیگر نیز هستند که می‌توانند

53) Grafton Elliot Smith

54) W.J. Perry

55) heliolithic (سنگ آفتابی)

در این فهرست اسفانگیز جای گیرند، چون ترویائی‌ان، رومیان، یونانیان، تاتارها، چینیان، هندیان، ماندینگوها^{۵۶} و بسیاری دیگر از قبایل افریقایی، ماداگاسکانها^{۵۷}، باسکها^{۵۸}، پرتغالیها و هونها^{۵۹}. گاهی حتی نام کلیه اقوام شناخته شده در مورد خاستگاههای تمدن امریکا به میان آمده است. اما بهترین فرضیه‌ها آنهایی هستند که مبانی تمدن امریکا را نشأت گرفته از شبه قاره‌های گمشده چون شبه قاره اتلانتیس^{۶۰}، یا شبه قاره لموریا^{۶۱}، یا مو^{۶۲} می‌دانند. در اینجا حمله به مدافعان این فرضیه منتفی است، زیرا این شبه قاره‌ها از بین رفته‌اند و تمدنهای بزرگ تخیلی آنان نیز محو گردیده‌اند و ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم با قاطعیت ثابت کنیم که آنها وجود نداشته‌اند.

در واقع، این فهرستی است از کجرویها و دیوانگیها، و چون به‌سیاهه پیشنهادهایی که در باره خاستگاههای تمدنهای نخستین امریکا شده می‌نگریم، خود را آشکارا با نظرهایی جنون‌آمیز قرین می‌یابیم؛ اما اکنون باید دید که دیدگاههای باستانشناسان و انسان‌شناسان حرفه‌ای امروز در باره مردمانی، که بطنز با برچسب فودی - دودی معرفی شده‌اند، چیست؟ ایشان به چهار نکته اشاره می‌کنند که برای پژوهش کنونی^{۶۳} در کتاب جاذب اهمیت است. اولین آنها، بوسیله توماس جفرسون^{۶۴} در کتاب یادداشتی درباره ویرجینیا، مطرح شده است. وی می‌گوید در آغاز،

۵۶) mandingoes مردمانی که در افریقای غربی پراکنده شده و در دره نیجریلیا ساکن‌اند.

۵۷) madagascans بومیان یا ساکنان ماداگاسکار.

۵۸) basques مردمانی که اصل آنها معلوم نیست و در قسمتهایی از شمال اسپانیا و جنوب غربی فرانسه سکنی دارند. دائرةالمعارف فارسی

۵۹) huns یکی از اقوام زردپوست وحشی که از اوایل قرن دوم میلادی در شمال بحر خزر و حوالی رود ولگا و اورال سکونت اختیار کردند.

۶۰) Atlantis جزیره‌ای افسانه‌ای، واقع در اقیانوس اطلس، که در نه هزار سال قبل از تولد سولون دارای پادشاهی نیرومند و سپاهیان ورزیده بود. چنانکه معروف است، این جزیره در اثر زلزله در عمق آب فرو رفت. - م.

۶۱) Lemuria براساس يك داستان فرضی، این شبه‌قاره در گذشته‌ای بسیار دور در اقیانوس هند وجود داشته و بعدها به زیر آب فرو رفته است. - م.

62) Mu

63) Thomas Jefferson

بین پنجاه هزار و بیست و پنج هزار سال پیش ، مهاجمانی که از آسیا آمده و از باب برینگ^{۶۴} به آلاسکا رسیده بودند ، در امریکا سکونت گزیدند . دومین مسئله ، این است که امروزه می گویند کشاورزی (یا ، بهتر بگوییم ، بوستانکاری) ، در مفهوم مستقل خود ، در سه یا چهار منطقه ابداع شد. این محققان ، در سومین مرحله می گویند که قسمتی از اقتصاد کشاورزی بومی در امریکا ، بدون دخالت خارجی به تمدنهای شهری تبدیل شده است. باید گفته شود که اساساً جامعه چند شهری بومی در جریان تکوین بوده و در اینجا می بایست جامعه چند شهری چینی و جامعه چند شهری امریکای وسطی یا امریکای هسته ای را نیز بدان بیفزاییم. نکته چهارم که بدان اشاره کردیم، و در بخشهای آینده نیز برای توضیح بیشتر بدان بازخواهیم گشت، این است که آیا در آنجا علایمی از یک یا چند نفوذ و رخنه خارجی وجود دارد که در روند یا روندهای تکوین جامعه چند شهری امریکایی احساس شده باشد؟ در اینجا به نقل نظریه رابرت وائوچپ می پردازیم ، زیرا نمی خواهم خوانندگان تصور کنند که من اصولاً تعصبی در این باره دارم. وائوچپ می گوید: «تعداد روزافزونی از انسان شناسان نیز تصور می کنند که برخی از تمدنهای پیشرفته امریکایی - چون مایا - در اثر برقراری تماس با آسیای جنوب شرقی، از طریق اقیانوس آرام نیز تحت تأثیر قرار گرفته اند.»

از چهار مطلب اساسی این گزارش مختصر و مفید، در قسمت های آینده، بتفصیل گفتگو خواهد شد. اما ، نباید بدون ملاحظه نظر معکوسی که یکی دو دسته از محققان کاذب و تیزهوش ، لکن سبکمغز ، عرضه داشته اند ، این بخش را به پایان ببریم. تعداد قلیلی از محققان، این موضع را بر گزیدند که نسل بشر در امریکا به وجود آمده و به همراه تمدن خود ، از امریکای هسته ای تا دنیای غرب و سپس مدیترانه و مصر پراکنده شده است. این عکس تأثیر مصر در امریکا یعنی تأثیر امریکا در مصر و سومر است. احتمالاً

۶۴) Bering تنگه (باب)، تنگه ای به عرض تقریبی ۹۵ کیلومتر، بین شمال شرقی آسیا و شمال غربی امریکای شمالی دائرة المعارف فارسی

بهترین تفسیر برای تمامی این فرضیه‌های بی‌پایه و اساس و باطل، که هیچ‌گونه شالوده باستانشناسی نیز ندارند، پاراگرافهایی از مقاله «راه جهان» در دیلی تلگراف^{۶۵} است. این مقاله که شخصی با نام مستعار پیترسیمپل^{۶۶}، از کتابی با عنوان میراث آرتکی، نقل کرده مملو از تفسیرهای غیر جدی و سرگرم کننده است.

یک مورخ امریکایی موسوم به دکتر هاوارد سنداستورم^{۶۷}، این نظریه جدید را مطرح می‌کند که آرتکها در قرن هفتم به کشف اروپا نایل آمدند. او معتقد است که هیئتهای مختلفی با قایقهای مجهز به قطبمنای سنگی و دیگر وسایل دریانوردی که آرتکها ابداع کرده بودند، از شمال اقیانوس اطلس عبور کردند و در غرب سواحل بریتانیا لنگر انداختند و بمنظور یورش به سرزمینی که امروزه میدلندز^{۶۸} نامیده می‌شود، در جستجوی خاکی مشابه آنچه در امریکای مرکزی داشتند، از وضعیت آشفته زمان بهره گرفتند. آنان هرچند در این مورد خاص ناامید شدند، چنانکه دکتر سنداستورم اعتقاد دارد، قبل از تسلیم در برابر شرایط یأس‌آور و این احساس کلی که در «موقعیت مطلوب» نیستند، چندین مهاجر نشین در منطقه استرچ فورد^{۶۹} تأسیس کردند.

نظریه او را طی سالهای معدود گذشته، کشفیات باستانشناسان غیر حرفه‌ای در این منطقه، تأیید کرده است. این کشفیات، شامل یک قطعه سنگ کوچک از پله یک هرم - که درخلال حفاریات M6 جدید خاکبرداری شده - و نیز تکه‌ای از سنگ اوبسیدین است که تصور می‌شود بخشی از یک تقویم سنگی خرد شده باشد و این قطعه سنگ، در یکی از رستورانهای وسط راه در لمتن - آن - هوک^{۷۰} پیدا شده است. کشیش جی. اس. اینستپ^{۷۱} (یک محقق بومی از نردلی^{۷۲}) در کتاب خود موسوم به میراث آرتکی‌ما، اظهار می‌کند که حتی امروزه در بین مردمان استرچ فورد گرایش آرتکی

65) Daily Telegraph

67) Dr. Howard Sandstorm

69) Stretchford

71) J.S. Instep

66) Peter Simple

68) Midlands

70) Lampton-on-Hoke

72) Nerdley

محسوسی دیده می‌شود و آداب و رسوم آرتکی مثل قربانی کردن انسان و غیره، بکلی منسوخ نشده است.

این اظهار نظر هجوو مسخره بهترین جواب برای کلیه فرضیه‌های دیوانه‌وار و عجیب و غریب در باره خاستگاههای مردمان و تمدنهای ماقبل کلمبیایی امریکاست، لکن اگر نه در دفاع از آنها، لااقل برای معذور داشتن آنها، باید گفت که فقط در ده ساله اخیر است که تصویری کامل و واقعی و دارای تسلسل تاریخی، از خاستگاههای تمدن امریکایی در دسترس محققان قرار گرفته است. انسان همواره امیدوار است که حاشیه نشینان بیخرد علم باستانشناسی، اگر کاملاً از بین نمی‌روند، حداقل روبه کاهش گذارند. البته تصور نمی‌رود که این امید عبث و نابجایی باشد، همچنانکه تهیه اطلاعات باستانشناسی و تاریخگذاری دقیقی که با آزمایش کربن ۱۴ انجام می‌گیرد، محدوده‌ای را که در آن نظریه بافی امکان‌پذیر است، کاهش می‌دهد. همچنانکه در فصل بعد خواهیم دید، پیش از این امکان ندارد که در باره خاستگاههای امریکاییان ماقبل کلمبیایی و نحوه پیشرفت آنان از توحش به بربریت و از بربریت به تمدن، نظریه بافی کنیم. اکنون واقعیات در اختیار ماست. اما نظریه پردازی باید محدود و منحصر به روند امور باشد.

فصل هفتم

باستانشناسی و توسعه تمدن آمریکایی

همان‌طور که در فصل ششم یادآور شدیم، میان باستانشناسان و انسان‌شناسانی که دربارهٔ دوران ماقبل کلمبیایی امریکا تحقیق و تفحص می‌کنند، یک توافق کلی نظری برسر این معنی حاصل شده است که شبه قارهٔ امریکا در آغاز، توسط مردمانی که بین پنجاه هزار تا بیست و پنج هزار سال پیش، از باب برینگ به آلاسکا آمدند، اشغال گردید و کشاورزی در امریکا به‌طور مستقل پیدا شد و نیز برخی از جوامع اولیهٔ کشاورزی به روند جامعهٔ چند شهری بومی تکامل یافتند و به تمدن رسیدند. در حال حاضر، عده‌ای از انسان‌شناسان امریکا براین نظرند که در برخی از تمدنها و فرهنگهای پیشرفتهٔ بومی احتمالاً انگیزه‌های خارجی دخالت داشته است، اگر چه محققان غیر متخصص به نفوذ مردمانی که در فهرست بخش گذشته از آنها یاد شد، اشاره می‌کنند. مطلب اخیر، یعنی انگیزهٔ خارجی يك نوع محدود، مورد بحث ماست. ابتدا بگذارید در بارهٔ این سه نکته‌ای که مورد توافق همگان است، یعنی نخستین ساکنان امریکا، منشأ کشاورزی مستقل آمریکایی، و بالاخره جامعهٔ چندشهری در آمریکای هسته‌ای بحث کنیم (۱۰۳)

در قرن نوزدهم، باستانشناسانی که دربارهٔ دوران ماقبل تاریخی اروپا

تحقیق و بررسی می‌کردند، به اختراع يك طرح تکنولوژیکی نایل آمدند، طرحی که اساساً نظام سه‌دوره‌ای تامسن و نظام چهاردوره‌ای لوبک خوانده می‌شود. در آغاز، باستان‌شناسان امریکایی سیستم چهاردوره‌ای پارینه‌سنگی، نوسنگی، عصر برنز و آهن را به کار می‌بردند؛ اما بزودی نظامهای جدیدتری را با اصطلاحات و اسمهای نو ابداع کردند. دوتن از محققان موسوم به ویلی^۱ و فیلیپس^۲، در کتاب خود موسوم به اسلوبها و اهداف باستان‌شناسی امریکا، که نخست بار در سال ۱۹۵۸ به چاپ رسید، اصطلاحات تازه‌ای را که امروزه در باستان‌شناسی امریکا رایج‌اند ساخته و پرداخته و مورد بحث قرار داده‌اند. این ادوار پنجگانه عبارتند از دوره سنگی، دوره کهن، دوره فورماتيو، دوره کلاسیک و دوره مابعد کلاسیک. نیازی به تأمل بسیار در دوره سنگی و دوره کهن نداریم. این ادوار از نظر کلی با دوران پارینه‌سنگی متأخر و میان‌سنگی اروپا و خاور نزدیک تطابق دارند. دوره سنگی، شاهد پیدایش انسان در نواحی غربی امریکای شمالی، در حدود سی هزار و بیست هزار سال پیش بوده است. تقریباً پس از هفتصد نسل یا احتمالاً هیجده هزار سال بعد بشر به جنوبیترین نقطه امریکای جنوبی دست‌یافت. آنچه مسلم است اینکه انسان در هفت هزار سال پیش از میلاد در آنجا می‌زیسته است. مسافت یازده هزار میلی (۱۷۶۰۰ کیلومتری) باب برینگ تا محدوده دماغه هورن^۳ به‌طور متوسط ۱۸۰۳ میل (۲۸۸۴۸ کیلومتر) در هر نسل برآورد شده است. این سنوات را هنوز همه باستان‌شناسان نپذیرفته‌اند. آنچه درباره‌اش توافق کامل وجود دارد، اینکه انسان یا، دقیقتر بگوییم سرخپوستان اولیه امریکایی بین سالهای ۱۲۰۰۰ و ۱۰۰۰۰ پیش از میلاد در سرزمینی که امروزه ایالات متحده امریکا نامیده می‌شود می‌زیستند.

مردمان دوره سنگی اکثراً شکارچی بودند و مردمان دوره کهن شکارچیان مهاجر و گردآورندگان غذا بودند و در محیطهایی با شرایطی تقریباً مشابه شرایط امروز می‌زیستند. بعضی گردآورندگان غذا در

1) Willey

2) Phillips

3) Horn

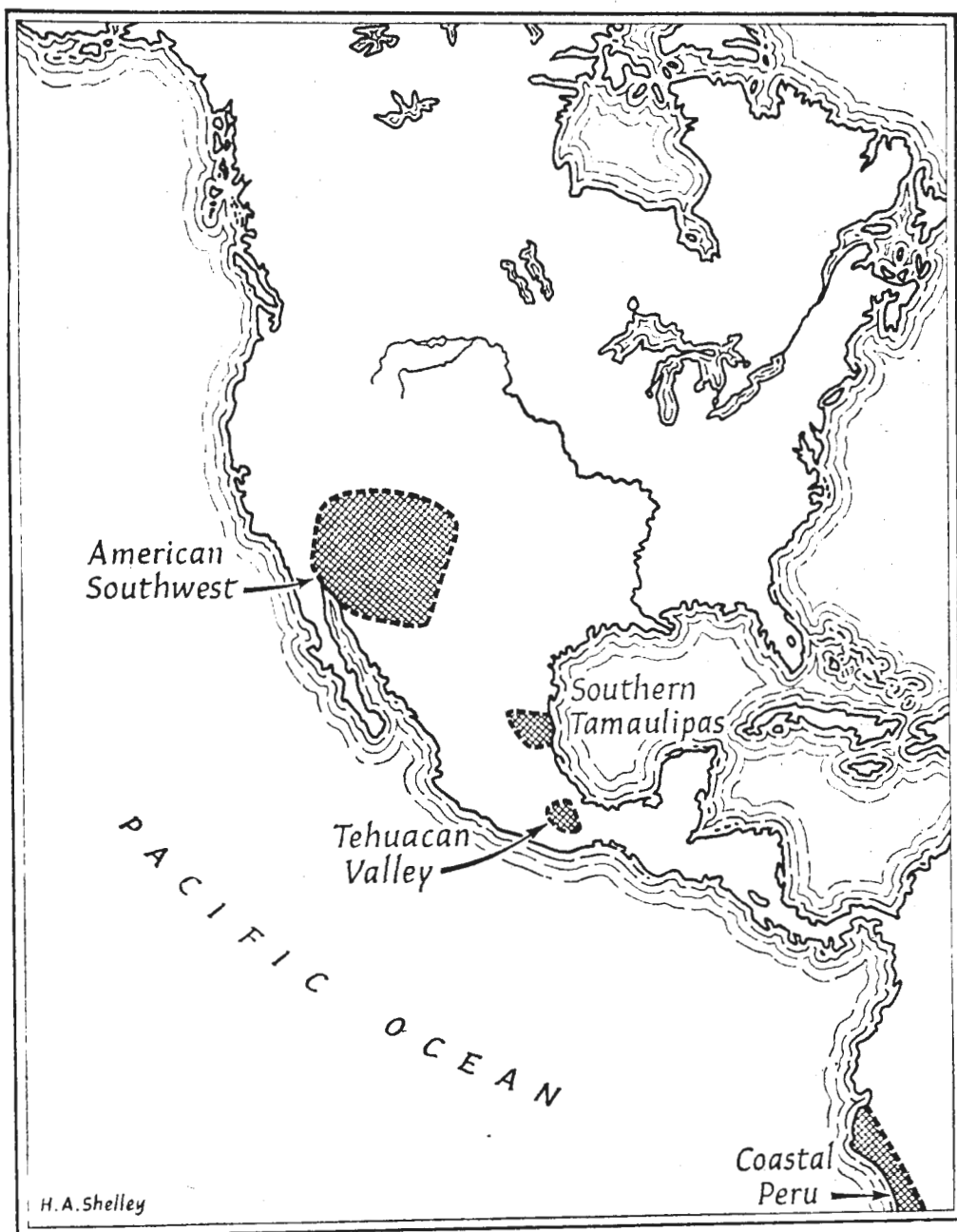
مرحله کهن با آهنگی کند به تهیه فرآورده‌ها پرداختند. جزئیات کاوشهای باستانشناسی که در طول يك نسل و بیشتر در امریکای وسطی صورت گرفته، نشان می‌دهد که در آنجا آنچه در عصر نوسنگی به منظور تهیه غذا روی داده نه انقلاب، بلکه روندی کند از تجربه و تکامل، یعنی گذار از مرحله گردآوری غذا به مرحله کشاورزی روستایی فعال بوده است که دوره‌ای از ۶۵۰۰ تا ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد را دربر می‌گیرد. در آنجا، تا دیر زمانی نوعی کشاورزی ابتدایی براساس کشت گیاهان خانگی مثل ذرت، وجود داشت.

ذرت، هرچند در دنیای قدیم و حتی پس از کریستف کلمب ناشناخته بود، یکی از گیاهان اصلی در کلیه فرهنگها و تمدنهای پیشرفته ماقبل کلمبیایی به شمار می‌آمد. هرچند تاکنون ذرت وحشی در امریکا دیده نشده، نوع دستکاشت آن در این سرزمین وجود داشته است. در سال ۱۹۶۱، در جلگه خشك ولم‌یزرع تهواکان^۵، واقع در مکزیك، پنج غار کشف و حفاری شد که در همه آنها مواد خوراکی انسانهای اولیه بمیزان قابل توجهی در طبقات متعدد ذخیره شده بود. پروفیسور مک‌نیش^۴، که شخصاً برابن حفاریات بسیار مهم نظارت می‌کرد، اعتقاد راسخ دارد که ذرت وحشی اولیه در این منطقه، در آغاز هزاره پنجم قبل از میلاد دستکاشت شده است. او تاریخ پیدایش بقایای اولیه ذرت وحشی را حدود سالهای ۵۲۰۰ و ۳۴۰۰ ق م ذکر می‌کند. بقایای بعدی آن شامل ذرت دستکاشت و نشان دهنده چگونگی تکامل تدریجی آن است که انواع مختلف تیره‌های ذرت را پرورش داد و این تیره‌ها هنوز در مکزیك وجود دارند.

این مزرعه تحقیقاتی باستانشناسی - گیاه شناسی که در واقع، از ذرت اولیه وحشی، که امروزه نشانه‌ای از آن در دست نیست، خبر می‌دهد، یکی از جالبترین کشفیات باستانشناسی سالهای اخیر است. پروفیسور مک‌نیش در بازدید اخیر خود به بررسی و توصیف چهار منطقه در امریکای هسته‌ای پرداخته است که کشاورزی در آنجا پیدا شد. ما به اولین منطقه

4) Tehuacan

5) Prof Mac Neish



۱۳. نواحی ابداع کشاورزی مستقل در امریکا

که در جنوب مرکزی مکزیک واقع است، اشاره کردیم، دومین منطقه، تاماولیپاس^۶ واقع در شمال شرقی مکزیک، در حوالی کرانه های خلیج است؛ در اینجا گیاهان دستکاشت مثل کدوی قلیایی، کدو تنبل، لوبیای رونده، فلفل قرمز و بعدها ذرت کشت و زرع می شد. سومین ناحیه سواحل خشک شمالی پرو است: در این نقطه، کشاورزی ابتدایی با کشت کدوی قلیایی و لوبیای لیما آغاز شد؛ سپس پنبه، فلفل قرمز، و دو نمونه دیگر کدو به عمل آمد. در آخرین دوره کشاورزی ابتدایی در پرو (۱۲۰۰ - ۷۵۰ ق م) ذرت وحشی نیز وجود داشت. از سال ۷۵۰ ق م، یعنی دوره شکل گیری (فورماتیو) در پرو، تا آغاز مسیحیت، دهکده های پرویی براساس کشاورزی دایمی و مبتنی بر آبیاری بودند و محصولات آنها شامل لوبیا، مانیوک^۷، بادام زمینی، سیب زمینی معمولی، سیب زمینی شیرین، آواکادو^۸ و چیزهای دیگر می شد. چهارمین منطقه در جنوب شرقی ایالات متحده امریکا قرار داشت. در بخش مرکزی نیومکزیک، احتمالاً از چهار هزار سال پیش از میلاد، کدوی قلیایی و آمارانت^۹ بارور می شد. در نخستین لایه های زیرین غاربت^{۱۰} در نیومکزیکو که تاریخ آن به حدود سال سه هزار و ششصد و دو هزار پیش از میلاد می رسد، ذرت اولیه، پوست کدوی قلیایی، دانه های کدو تنبل و پوست آن و ذرات گل آفتابگردان به دست آمده است. علاوه بر چهار ناحیه ای که مگ نیش توصیف کرده، احتمالاً ناحیه پنجمی نیز در امریکای جنوبی واقع در جنگلهای حاره وجود داشته است که در آن کشاورزی ابتدایی صورت می گرفته و در آنجا محصولات نظیر مانیوک تلخ و شیرین و نوعی درخت مو به طور آزمایشی کاشته می شده است. چنین تصور می شود که قبل از سال هزار و حتی سال دوهزار پیش از میلاد، در سرزمین پست و تروئلا گیاهان اهلی وجود داشته است (۱۰۴).

6) Tamaulipas

۷) manioc گیاه منطقه حاره م.

۸) avocados نوعی میوه شبیه انبه یا گلابی منطقه حارم.

۹) amaranth گیاهی با گل های ریز سبز فام یا بنفش و در معنای شاعرانه گیاهی است که هیچ گاه

10) Bat Cave

نمی میرد م.

با پیشرفت کشاورزی در این نقاط، دهکده‌ها نیز پیشرفت کردند. در پرو، از سال ۷۵۰ ق م به بعد، یعنی در دوران شکل‌گیری (فورماتیو) در آن سرزمین شاهد اوج گسترش و رشد دایمی دهکده‌هایی بوده‌ایم که غالباً در آنها مراکز بسیار بزرگی و معابدی وجود داشت که بر روی سکوها تعبیه می‌شد. تنوع گروه‌های مختلف فرهنگی و منطقه‌ای در پرو به‌طور کاملاً طبیعی باعث به‌وجود آمدن عصر شکل‌گیری (فورماتیو) در این سرزمین شد. اما يك طرح روشن، کلی و همگانی وجود دارد: دهکده‌ها کوچک و معدود هستند، کشاورزی شامل کشت ذرت است و آبیاری احتمالاً از طریق کانال‌کشی صورت نمی‌گیرد. هنر سفالینه‌سازی و کنده‌کاری روی سنگ پیشرفته است و سبك خاصی از هنرهای زیبا موسوم به‌شاوون^{۱۱} - که از نام مکانی موسوم به شاوون دوهوآتتار^{۱۲} گرفته شده - در این سرزمین رواج داشته است. در اواخر ربع سوم هزاره اول پیش از میلاد، انواع مختلف هرم‌های گلی، سنگی یا خشتی و دیگر بناهای تشریفاتی در این سرزمین ساخته شد.

در اواخر عصر شکل‌گیری (فورماتیو) در پرو و در دوران شاوون، هنر شاوون روبه زوال نهاد. کشت گیاهان خوراکی جدید و ساختن کانال‌های آبرسانی آغاز شد و به موازات آن، فرهنگ‌های کلاسیک پرو، شکل خاصی گرفت. دوران ماقبل تاریخی تمدن‌های پرویی دارای انواع نام‌های گوناگون و انشعابات است مانند دوره متأخر گالینازو موچیکا^{۱۳} در ساحل شمالی، مارانگا^{۱۴} در ساحل مرکزی، نازکا^{۱۵} در ساحل جنوبی، رکنی^{۱۶} و کاجاماران^{۱۷} در لایه‌های دوم و سوم در کوهستان‌های شمالی، تیاخواناکوی^{۱۸} باستانی و احتمالاً پوکارا^{۱۹} واقع در کوهستان‌های جنوبی، که کاوش بسیار در آن مورد نظرمانیست. چنین گفته می‌شد که این دوره از تمدن اولیه

11) Chavin

12) Chavin de Huanter

13) Gallinazo-Mochica

14) Maranga

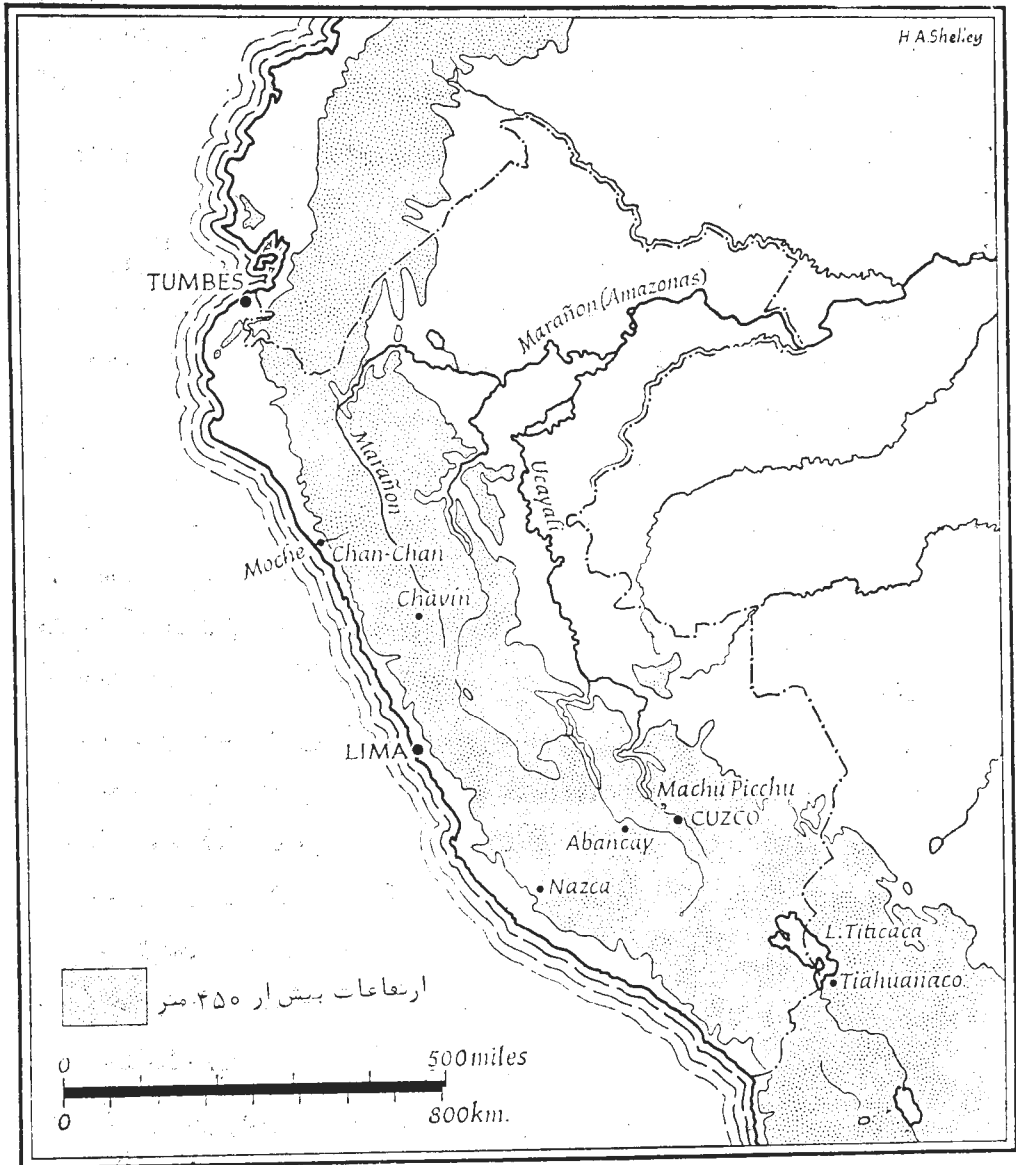
15) Nazca

16) Recnay

17) Cajamara

18) Tiahuanaco

19) Pucara



۱۵. نقشه پروکه در آن مکانهای باستانی عمده نشان داده شده است

پرویی - که مرحله‌ای از تمدن کلاسیک امریکا است - به نیمه دوم هزاره اول میلادی متعلق است. اما اکنون نتیجه آزمایش کربن ۱۴ نشان می‌دهد که تاریخ آن به آغاز دوره مسیحیت باز می‌گردد و برخی دیگر تاریخ آن را به پیش از این متعلق می‌دانند. پروفیسور مایکل کو^{۲۰} تصور می‌کند که تمدن در پرو، احتمالاً در اوایل قرن هشتم قبل از میلاد، آغاز شده باشد (۱۰۵). ویژگی‌های کلی تمدن پرویی باستان که به سهولت قابل ذکر است، عبارت است از: ۱. اهرام بزرگ خشتی که در قسمت فوقانی سطح‌اندو نیز مجموعه کاخها؛ ۲. هنر سه‌بعدی یا قالبی که در سفالینه‌های کوچیک و نازک بسیار خوب نشان داده شده است؛ ۳. صنعت فلز کاری که در دوران شاوَن آغاز شد، در این زمان گسترش یافت و آن شامل پرداخت فلز، آلیاژ سازی و امتزاج مس، طلا و برنز، زراندود کردن و ساختن سلاح و کلاهخود بود؛ ۴. صنایع نساجی؛ ۵. پیدایش معماری سنگی بسیار زیبا در مناطق کوهستانی، مثل معماری پوکارا، دیوار کالاسایا^{۲۱} و احتمالاً معروفتر از همه دروازه و پلکان در تیا هوآناکو؛ ۶. بناهای معظم با اطاقهای بسیار راهروها و زمین بازی که معمولاً در مجاورت اهرام بزرگ قرار داشت یا به آن پیوسته بود، به صورت کاخ یا امکنه عمومی، یا حتی بناهای دولتی؛ ۷. و بالاخره سکنه انبوهی که به صورت گروههایی در اطراف هرم یا مراکز معبد می‌زیستند. لایه سوم گالنیزو که از اهمیت بسیاری برخوردار است، دارای تپه‌های هرمی عظیم بوده و این شهرداری سی هزار اطاق با دیوارهای خشتی در پیرامون هرمی بوده است که در دوره و پرو^{۲۲} قرار دارد. چنانکه بیش از این گفتیم، بسیاری، اطلاق تمدن پر دوره کلاسیک امریکا را نمی‌پذیرند؛ اما من با نظر متخصصان فرهنگ امریکایی، که دوره کلاسیک پرویی را تمدن می‌شمارند، کاملاً موافقم. خطیکی از ویژگی‌هایی است که ما آن را به تمدن باستانی نسبت دادیم و فقدان آن در این سرزمین ملاحظه می‌شود. اینکاهایی که با فاتحان اسپانیایی برخورد کردند، به

تا ۱۵۳۲، بیشتر مربوط به يك امپراطوری بود تا يك تمدن اولیه. شهرهای متعلق به تمدنهای اولیه مانند خوشه‌هایی در اطراف معبد مرکزی رشد کرده بود. شهرهای اینکایی یا حداقل بخشی از آنها دارای طرح بودند. همان‌طور که گفتیم اینکاها دارای خط نبودند. آنان طرحی مرکب از نقشهای درهم بافته، موسوم به کپیو^{۲۳}، داشتند و، همان‌گونه که گلب^{۲۴} گفته است، تنها برای گزارش و شمارش مقاصد ساده و ابتدایی می‌شد آن را به کاربرد (۱۰۶).

حال، بگذارید بعد از پرو، به یکی دیگر از مراکز ابتدایی تمدن در آمریکای هسته‌ای، یعنی مکزیك باز گردیم. آرمیلاس^{۲۵}، چهار مرحله تکامل را در مکزیك به طریق زیر خلاصه کرده است: نخست، آغاز دستکاشت کردن گیاه از طریق گیاهان مزروعی بعنوان مکمل اقتصاد ابتدایی که براساس جمع‌آوری گیاهان وحشی و علاوه بر آن، شکارگری قرارداد داشت؛ سپس در دومین مرحله، انتقال به اقتصادی صورت گرفت که در آن تشکیل حوزه‌های زراعی، اساس معیشت و ایجاد جماعاتی در دهکده‌های پراکنده گردید؛ مرحله سوم، توسعه فرهنگ در سطح بالا یا، به قول ردفیلد، رشد سنت بزرگ، در مقابل سنت کوچک یا مردمی است؛ نمودار چهارمین مرحله اعتلای جوامع شهری است.

به نظر می‌رسد که حدود دوهزار سال پیش، زندگی روستایی و سفالینه‌سازی در مکزیك آغاز شده باشد. در اواسط هزاره اول پیش از میلاد، جامعه چند شهری در مکزیك شکل گرفت. از آغاز این هزاره، تکامل و رشد روستاهای کوچک آغاز شد. قبرستان بزرگ تلآتیلکو^{۲۶} واقع در غرب حومه شهر مکزیك، حدوداً دورانی از ۱۰۰۰ تا ۵۰۰ ق م را دربر می‌گیرد؛ اما، زمان تقریبی اقامت در آن مشخص نیست. هزاره اول هرچه روبه پایان رفت، شهرهای تئوتی اواکان و مونته آلبان بترتیب، به صورت

23) quipu

25) Armillas

24) Gelb

26) Tlatilco

شهرهای عمده درهٔ مکزیك و اوآخاکای^{۲۷} مرکزی درآمدند. این شهرها از نخستین مراکز شهرنشینی در مکزیك‌اند؛ اما در ورای آنها نخستین تمدن متعلق به امریکای وسطی، یعنی تمدن اولمک^{۲۸} قرار دارد.

کهنترین تمدن مکزیك در دشتهای گرم و مرطوب ساحلی خلیج، واقع در بخش جنوبی منطقهٔ وراکروز^{۲۹} و محدودهٔ همجوارش تاباسکو^{۳۰} در سمت غربی محدودهٔ مایا، شکوفا شد. این منطقه، بسبب دارا بودن کالاهای مرغوب از سنگ یشم و مجسمه‌هایی که اغلب آنها متعلق‌اند به کودکانی با چهره‌های خشمگین پلنگ‌گونه، معروف است. تا دیرزمانی، تاریخ اولمکها مورد بحث بود: باستان‌شناسان مکزیکی آنان را به دورانی بس کهن متعلق می‌دانند در حالی که باستان‌شناسان امریکای شمالی بیشتر به تاریخی حدود سیصد و نهصد میلادی نظر دارند. ما اکنون بوضوح می‌دانیم که نظر باستان‌شناسان مکزیکی درست‌تر است:

آزمایش کربن ۱۴ از مکان باستانی لاوتتا^{۳۱} صریحاً نشان می‌دهد که تمدن اولمک در سالهای ۸۰۰ تا ۴۰۰ ق م شکوفا شد. اکنون در این باره کوچکترین تردیدی وجود ندارد. همان‌طور که مایکل کو می‌نویسد، «کلیهٔ تمدنهای اولیهٔ امریکای وسطی، اعم از مکزیکی و مایائی، در نهایت، برشالودهٔ تمدن اولمک بنا شده است (۱۰۷).»

قلب سرزمین اولمک محدوده‌ای بود با وسعت فقط ۱۲۵ در ۵۰ میل (۲۵ ر ۱۰ ر ۵۶ کیلومتر). اولمک منطقه‌ای بود پر باران، با جنگلهای استوایی مرتفع و مقدار معتدله‌ی زمینهای پست باتلاقی. در واقع، اولمک سرزمینی بود نامساعد و کاملاً متفاوت از دیگر محیطهای تمدن در دنیای قدیم، چون مصر، بین‌النهرین، هندوچین. لاوتتا، یکی از مراکز نخبه و برگزیدهٔ اجرای مراسم محسوب می‌شد که بنابه گفتهٔ هایتر^{۳۲}، جمعیتی در حدود هیجده هزار نفر آن را تکفل می‌کردند و ساختن هرم

27) Oaxaca

29) Veracruz

31) La Venta

28) Olmec

30) Tabasco

32) Heizer

اصلی آن هشتصد هزار روز طول کشید. ترسساپوتس^{۳۳} نیز در یکصد میلی (۱۶۰۹ کیلومتری) شمال غربی لاوتتا قرار داشت. مکان باستانی سن-لورنتسو^{۳۴}، که در بین این دوناحیه واقع است، به خاطر سرهای انسانی عظیم سنگیش که یکی از آنها ۹ پا و ۴ اینچ (۲۸۴ رتر) ارتفاع دارد، بسیار معروف است.

اسلوب هنری اولمک بسیار عجیب و غریب است و ما را از دنیای ناشناخته و مرموز دینی آگاه می‌سازد. اولمکها معتقد بودند که در گذشته‌ها زنی با پلنگی جفت شد و در نتیجه این جفتگیری، نژاد یانمونه‌یی پلنگ‌گونه به وجود آمد. این آثار چشم آزار هنری اولمکی غالباً چاق، نامتناسب و فاقد ویژگیهای جنسی اند. مردمان اولمک سنگتراشان بی‌نظیر بودند، آنها نه تنها سرهای بزرگ، بلکه اشیاء کوچکی از سنگ یشم مانند تبر، زیورآلات و مجسمه‌های کوچک زنان می‌ساختند. اشیاء متعلق به اولمک، غالباً دارای نوشته‌های هیروگلیفی اند که در حال حاضر خواندن آنها میسر نیست؛ اما، ظاهراً قسمتی از آنها بنای خط تصویری مایائی به شمار می‌رود. در اواسط دوره شکل‌گیری (فورماتیو)، بین سالهای ۱۰۰۰ و ۳۰۰ پیش از میلاد، خط و کتابت در مکزیك آغاز می‌گردد. ناحیه ترسساپوتس، نمونه‌ای از قدیمترین بناهای تاریخی کهن در دنیای جدید است. ستون سنگی به شکل U، یکی از آثار ساخته شده از سنگ بازالت است که در دوران اخیر از نودرابنیه به کار رفته است. اولمکها صلح طلب نبودند، آنان دارای کانونهای عملیات جنگلی بودند و افراد نوعی دستکش یا پنجه بوکس داشتند. همان‌گونه که می‌دانیم سرزمین اولمک در سواحل خلیج مکزیك واقع است و تقریباً همزمان با تمدن آن فرهنگی والا تر، با وضعیتی مشابه، در جنوب دره مکزیك در دره اوآخاکا به وجود آمد و موته آلبان در میان مکانهای باستانی واقع در جنوب، از اهمیت خاصی برخوردار است. این ناحیه، اکنون در مرکز مکزیك واقع است و مردمانی

که به زبان زاپوتک^{۳۵} تکلم می‌کنند در آن سکونت دارند. ظاهراً اطلاق عنوان زاپوتک به این تمدن منطقی است. قسمت اعظم مونتّه‌آلبان، متعلق به دوره کلاسیک است؛ اما قدمت مونتّه‌آلبان ۱، حدوداً به ۳۰۰ ق م برمی‌گردد. تمدن اولیه زاپوتک ممکن است مستقیماً از تمدن اولمک، واقع در شمال، مشتق شده باشد؛ اما، در حالی که نشانه‌های بسیار اندکی از خط و سالنما در منطقه اولمک دیده شده، شواهد بسیاری از آن در جنوب مکزیک به دست آمده است. نخستین متنهای ادبی در مکزیک، از مونتّه‌آلبان I کشف شده است (۱۰۸).

پیشرفت تمدن در آمریکای وسطی صرفاً منحصر به یک منطقه خاص نبود. علاوه بر تا باسکو در منطقه اولمک و ناحیه‌اواخاکا در منطقه زاپوتک، در دره مکزیک و سرزمینهای پست و بلند مایا نیز علایم آن مشاهده می‌شود. در آغاز دوره مسیحیت مکان باستانی تئوتی اواکان^{۳۶}، که به معنای خانه خدایان است، در دره مکزیک سربرافراشت. این ناحیه در شکاف جانبی دره مکزیک، در دره‌ای خشک و در بیست و پنج میلی (۴۰ کیلومتری) شمال شرقی شهر مکزیک واقع است. این شهر یکی از بزرگترین شهرهای دوره ماقبل کلمبیایی در آمریکا شمرده می‌شود که با مناسبات پیشرفته بازرگانی خود، از یک شهر عمده مکزیک چیزی کم ندارد. شهر مزبور، مساحتی بیش از سه میلی مربع (۷۵ کیلومتر مربع) را دربر می‌گرفت و با برخورداری از طرح شبکه شهری، یک شهر کامل محسوب می‌شد و در عین حال، دارای کاخهای عظیم و معابد معروف و اهرامی چون هرمهای خورشید و ماه بود. شهر تئوتی اواکان جمعیتی روزافزون، احتمالاً از ده هزار تا حداکثر یکصد و بیست هزار نفر داشت. هرم خورشید تئوتی اواکان یکی از بزرگترین بناهای ماقبل اسپانیایی در آمریکای وسطی است. این برج دارای ۷۰۰ پا (۲۱۰ متر) طول و سقف حصیری بلندی است که روزگاری مانند

۳۵ Zapotec مکزیک ساپوتک، نام مردمی از هندی شمرندگان مکزیک که اصلاً از جنوب اواخاکا و تنگه تواتپک (Tevantepek جنوب مکزیک) بودند. دائرةالمعارف فارسی

36 Teotihuacan

تاجی برفراز قله قرار داشت (۱۰۹).

سالهای ۳۰۰ و ۹۰۰ میلادی، یعنی زمانی که نفوذ رومیان در بریتانیای کبیر به پایان رسید و پادشاهیهای انگلو ساکسون و سلتی (کلتی) روبه توسعه نهاد، با عصر شکوفایی تمدن مکزیکی در امریکای مرکزی مصادف بود. این دوره به عللی منطقی، به عصر طلایی مکزیك موسوم است. این بخش از تمدن کلاسیك مکزیك مبتنی بر سواد و آموزش بود و کتاب دراختیار مردم قرار داشت و تاریخ ضبط می شد. اقتصاد آن بر سه محصول ذرت، لوبیا و کدو مبتنی بود؛ اما، اقتصادزراعی بسیار ساده ای داشت و از اسلوب آبیاری نیز بی بهره بود. در این دوره، تکنولوژی متعلق به عصر نوسنگی، برای تراش دادن سنگ اوبسیدین به طرز بسیار ماهرانه رواج داشت و مصنوعات چون سرنیزه و زوبین و مقادیر معتابهی تیغ ریش تراشی ساخته می شد. در این سرزمین، تا سال ۹۰۰ میلادی، فلز ناشناخته بود و به این مناسبت، اکثر ساختمانها با دیوار نگار (فرسک) های بسیار زیبایی که ماهرانه بابریدن و حجاری سنگ درست می شد، تزیین می یافت. معبد خدایان، با معتقدات مذهبی عصر کلاسیك مکزیك به نحو شکوهمند و مبهمی در آمیخته است. تالوک^{۳۷}، خدای باران، برترین خدای این سرزمین، همان پلنگ تغییر یافته اولمک است که در جنب هم پیمانان او، الهه آب، خدای خورشید، الهه ماه و ابلیس پر دار، که بعدها موسوم به کتسالکو آتل^{۳۸} شد نیز وجود داشتند.

تمدن تئوتی اواکان و شهرهایش در حدود سال ۶۰۰ میلادی سپری شد. این رویداد شاید از جهتی معلول نابودی جنگلهای اطراف و از جهتی نتیجه وجود مهاجمان ناشناخته بود. آرتکها در زمان فاتحان اسپانیایی فرمانروای مکزیك بودند و حتی در اواخر دوران حکومت آنها، موکترومای دوم چندین بار پای پیاده به زیارت خرابه های تئوتی اواکان شتافت. آخرین تمدن از تمدنهای چهار گانه پیش تاریخی امریکای وسطی تمدن مایا در جنوب شرقی مکزیك است. قوم مایا، به

منزلۀ یونانیان دنیای جدید، در کسب موفقیت‌های بزرگ بی‌گمان بر دیگر اقوام ما قبل کلمبیایی امریکا که فرهنگ‌های برجسته داشتند، پیشی‌جسته بودند. اولین مراکز مایائی، بین سال‌های پانصد پیش از میلاد و سیصد میلادی تأسیس شد. عصر کلاسیک مایائی از سال سیصد تا نهصد میلادی، یعنی عصر امپراطوری کهن، است. امپراطوری جدید، در حدود سال هزار میلادی بنا نهاده شد و تا زمان ورود اسپانیایی‌ها دوام داشت. کهنترین لوح سنگی متعلق به مایا، از تیکال^{۳۹} بدست آمده که تاریخ ۲۹۲ میلادی بر آن حک شده است. مکان‌های باستانی معروف مایائی عبارتند از: چیچن ایتسا، تیکال، اوآخاکتون^{۴۰}، کوپان^{۴۱} و پالنک^{۴۲}.

کشاورزی مایا بر اساس کشت‌ذرت بود که آن را بزرگترین هدیهٔ خدایان - یا خود خدا - می‌دانستند. به نظر می‌رسد که شیوهٔ زندگی مایائی ترکیبی بوده باشد از مردمانی که در دهکده‌ها به صورت پراکنده می‌زیستند، و نیز عدهٔ معدودی از روحانیان برگزیده و صاحب‌منصبان اداری که دایماً در مراکز مذهبی سکنی داشتند. اماکن مقدسهٔ ایشان در منطقه‌ای جنگلی، واقع در زمین‌های پست گواتمالا و سرزمین‌های مجاور آن - ارتفاعات چیچاپاس، هندوراس انگلیس و شبه‌جزیرهٔ یوکاتان - قرار داشت. مایا همواره تمدنی بدون شهر توصیف شده است. در پرو، از آغاز کار کشاورزی، مجتمع‌هایی وسیع باروستاهای چندصد نفری و مراکزی چون معابد و دیگر بناهای همگانی و نیز دهکده‌های اطراف آنها وجود داشته است. اما بر طبق شواهد و مدارک جدید به نظر می‌رسد که هیچ‌گاه پدیدهٔ تراکم جمعیت در یک نقطه به شیوهٔ زندگی مایائی راه نیافته باشد. دهکده‌ها با آن یادگارهای تاریخی، تالار ضیافت و رقص، الواح سنگی حکاکی شده، کتابت و نشانه بارز هنری، دوران مراکز بودند. با اینهمه مراکز تشریفاتی مذکور را به وسیع‌ترین معنای کلمه می‌توان شهر نامید. بوشنل^{۴۳} از این مراکز به عنوان شهر یاد نمی‌کند، بلکه آنها را بیشتر شبیه محوطهٔ کلیسا می‌داند

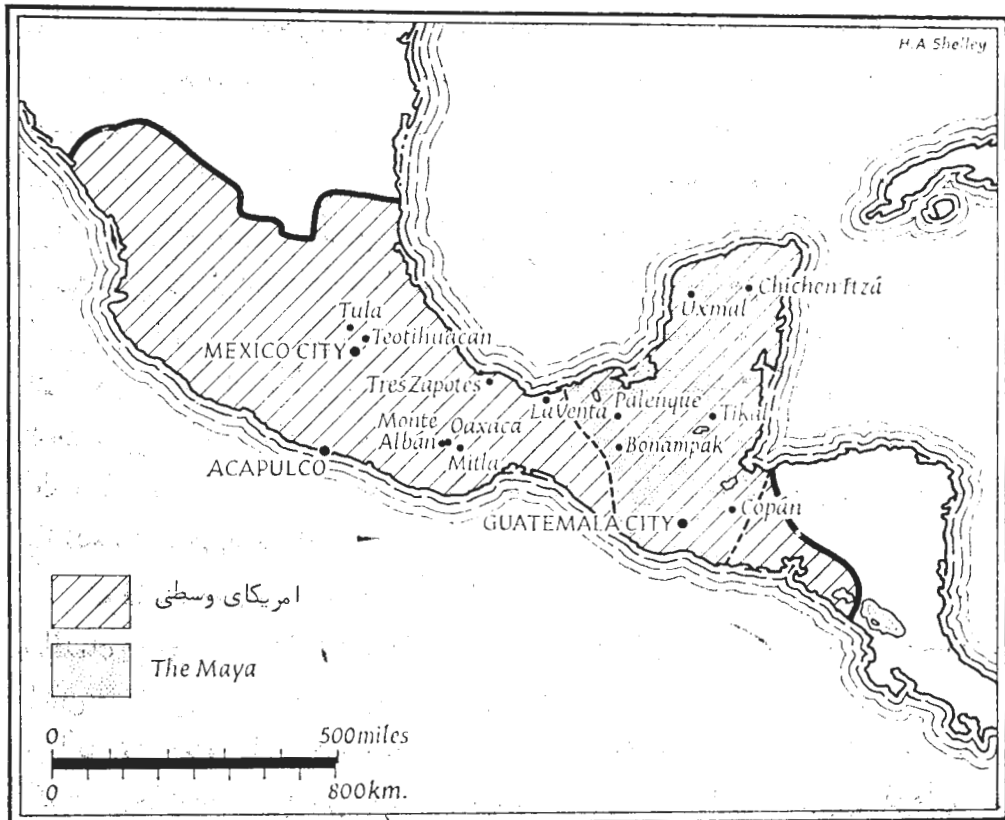
39) Tikal

40) Uaxactun

41) Copan

42) Palenque

43) Bushnell



۱۵. امریکای وسطی و منطقه مایا

که روحانیان و ملازمان و مقامات رسمی واداری آن به طفیل دهقانانی که در روستاهای اطراف می‌زیستند امرار معاش می‌کردند. مراکز تشریفاتی مایا به‌دلیل فقدان استحکامات کافی، در شرایطی قرار نداشت که بتواند از خود دفاع کند. هر مرکزی را يك یا چند روحانی اداره می‌کرد که ظاهراً با دولتمردان سایر مراکز روابط دوستانه‌ای داشت. این مراکز میدانها، سکوها و اهرامی نیز داشتند. در مراکز مذهبی مایا همواره دعاخوانی، رقص، قربانی، ضیافت و بخور سوزانی روبراه بود. مردان گاهی با استفاده از بندی که باخارهای چوب عود خار آجین شده بود، خون خود را از گوش، زبان و دیگر قسمتهای بدنشان بیرون کشیده و پیشکش می‌کردند. در ضیافتهای بزرگ، که اغلب با موسیقی همراه بود، از برخی آلات موسیقی، چون شیپور و طبل و جفجه استفاده می‌شد. قربانی انسان در مراسم نسبتاً نادر بود، اما در دوران مابعد کلاسیک هنگامی که قوم مایا تحت تأثیر مراسم مذهبی بخشهای مرکزی مکزیك قرار گرفت، مراسم گوی بازی با قربانی کردن انسان توأم شد و گاهی برندگان فردی از دسته بازنده را سر می‌بریدند.

موفقیت قوم مایا در زمینه دانش ریاضی و نجوم نظر گیر بود. مایاها سالنمای پیچیده‌ای داشتند و طول يك سال خورشیدی را دقیقاً می‌شناختند. آنان الواحی را به خط هیرو گلیفی حکاکی می‌کردند و این الواح در مراکز تشریفاتی آنها مشاهده شده است. همه به این امر اعتقاد داشتند که گذشت زمان در تصرف و سیطره خدایانی خاص است. آنها بر روی طومارهایی از پوست درخت، که با چسب آغشته شده بود، همان خط هیرو گلیفی را ترسیم می‌کردند. مجموعاً سه کتاب از این طومار که به نام کدها (مجموعه قوانین) شهرت یافته، بر جای مانده است. حداقل جزئی از رمز هیرو گلیف مایا با كمك بقایای لهجه‌های گوناگونی که امروزه نیز همچنان بدان تکلم می‌شود و نیز به یاری گزارشهای به جای مانده از اسپانیاییهایی چون اسقف دیگو دولاندا^{۴۵} که در اواسط قرن شانزدهم

می‌زیسته، روشن شده است. هرچند بسیاری از علایم حکاکی شده رمز یابی نشده، اما مقدار معتنا بهی از آنها خوانده شده است. «کو» می‌گوید: «ما هنوز از کشف و تجربه و تحلیل کامل دستخط مایا بسیار دوریم، اما به نظر می‌رسد که مسیر آن مشخص و معین شده است (۱۱۰)».

روشهای کشاورزی مایا در سطح بسیار ابتدایی قرار داشت. مایاها حیوانات بارکش وخیش نداشتند. ذرت خود را در میلیپاها^{۴۶} - نقطه‌ای جدا از جنگل - می‌رویاندند. استفاده پیاپی از این میلیپاها و نیز رویش علفهای هرزه در آن و خستگی زمین، عملاً صاحبان آن را وادار به مهاجرت و یافتن میلیپاهای جدید می‌کرد. آنان با هموار کردن خاک با تبرهای سنگی و سوزانیدن زمین، آن را آماده بهره‌برداری می‌کردند. درباره پایان یافتن تمدن مایا، دلایل جغرافیایی بسیار از قبیل فرسایش، گل‌ولای گرفتگی منابع تازه آب، تبدیل جنگلها به دشتهای لم‌یزرع که در جریان قطعه‌قطعه کردن و سوزانیدن سیستم میلیپا حاصل می‌شد، ذکر شده است. اما بسیاری از محققان نیز پایان کار تمدن مایا را نتیجه عوامل گوناگون تاریخی می‌دانند. ا.و. کیدر^{۴۷}، به گردن زدن در جامعه مایائی اشاره می‌کند و اریک تامسن^{۴۸} با بیان ناب تاریخی می‌گوید که این تمدن به دلیل افراط و دقت بسیار در نحوه زندگی تشریفاتی، ناگزیر به سقوط و درهم شکستن شده بود (۱۱۱). اما مردم مایا هیچ‌گاه یکسره از میان نرفتند. هنوز دومیلیون نفر از آنان در یوکاتان، گواتمالا، هندوراس بریتانیا و در قسمتی از سرزمینهای تاباسکو، چیاپاس و در بخشهای غربی هندوراس والسالوادور زندگی می‌کنند.

صرف نظر از مایا، به‌طور کلی در دنیای جدید رشد و گسترش تمدن به لحاظ فتوحات اسپانیاییها متوقف ماند. آدامز، عملکرد آنان را از جهاتی تقریباً معادل عملکرد پادشاهیهای قدیم در مصر، یا سلسله آگاد (اکد) در بین‌النهرین می‌داند (۱۱۲).

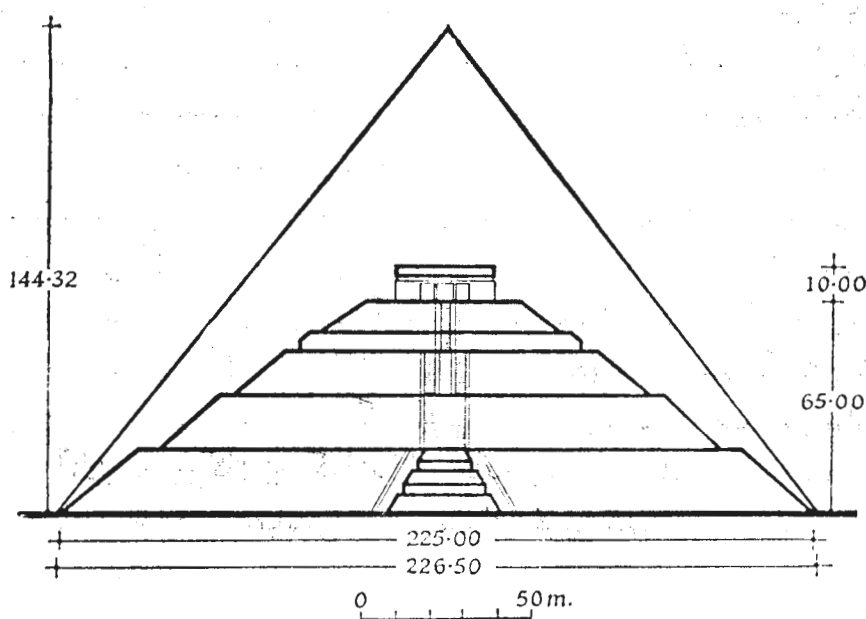
همان‌طور که در فصلهای گوناگون این کتاب متذکر شدیم، چگونگی

46) milpas

47) A.V. Kidder

48) Eric Thompson

جریان رشد با پایان کار تمدنهای قدیم در دنیای قدیم و جدید برای ما اهمیت چندانی ندارد، بلکه سعی ما بر این است که خاستگاههای آنها را به یاری باستانشناسی مشخص کنیم و تحقیقات باستانشناسی در ربع اخیر قرن حاضر، به نحو گسترده‌ای پیدایش مستقل تمدن را در مراکز متعدد امریکای هسته‌ای، پرو، دره مکزیک، اولمک، زاپوتک، نواحی مکزیک و ناحیه مایا نشان داده است. اغلب متخصصان امریکایی با این نظریه و بلی که



۱۶. مقایسه ارتفاع هرم خنوپس (مصر) و هرم پله‌دار خورشید، تئوتی اواکان (مکزیک)

می گوید «تمدنهای امریکایی، بوضوح باهسته فرهنگی مشابه خود در دنیای قدیم فرق دارند و اساساً مستقل اند» موافق اند.

آنچه اساساً درباره تمدنهای باستانی امریکا جلب نظر می کند، اینکه جزئیات آنها در طرح و ساخت، از بسیاری جهات، با جزئیات تمدن در دنیای قدیم تفاوت دارند. بگذارید در پایان این فصل برخی از فرقه های مهم را برشماریم. در وهله نخست، در این تمدنها، ابزار عمدتاً از چوب یا سنگ بود و سنگ اوبسیدین به مقدار معتدبه مصرف می شد. گاهی نیز برای ساختن افزار از مس استفاده می کردند. به کار گرفتن برنز قبل از فتح اسپانیاییها آغاز شده و معمول بود، اما در حقیقت از فلزات سخت و مسلماً آهن خبری نبود، در دوره سنگی یا دقیقتر بگوییم در عصر فلز مجسمه ها و بناهای خیره کننده ای ساخته شد. در وهله بعد، هر چند تمدنهای مذکور از چرخ برای ساختن سفالینه یا وسایط نقلیه استفاده می کردند، اما اسباب بازیهای کوچک چرخدار نیز داشتند. کشاورزی زیربنای اقتصادی آنان را تشکیل می داد، در عین حال شکار نیز می کردند، پرند صید می نمودند و هرچند فنون ماهیگیری آنان محدود بود به صید ماهی نیز می پرداختند. کشاورزی آنان شامل رویانیدن دانه های گیاهانی چون ذرت، لوبیا و کدو یا کاشتن تخمهای کاساوا^{۴۹} در برزیل و هند غربی، و انواع سیب زمینی در آند بود؛ اما با وجود اینکه کشاورزی زیربنای زندگی آنها به شمار می آمد و از خیش چوبی و بیل سرکج استفاده می کردند، حیوانات بارکش نداشتند: کشاورزی دنیای جدید، صرفاً شامل تربیت و ازدیاد احشام، استفاده از شیر آنان یا کود حیوانی برای حاصلخیزتر کردن زمین نبود.

لاما، تنها حیوان باربر و منحصر به ارتفاعات آند به شمار می رفت، ولی کم جثه و غیر کافی بود. وسایط نقلیه در این تمدنها قایق باریک بدون سکان، الوار شناور بر آب و پشت انسان بود. انواع حیوانات اهلی در تمدنهای ینگی دنیا بسیار معدود و گذشته از لاما منحصر است به بوقلمون،

(۴۹) Cassava محصول عمده منطقه حاره م.

اردك موسكویی °° (نوعی مرغابی درشت)، نوعی سگ كوچك خوراکی و خوکهای گینه‌ای . این تمدنها یا برخی از آنها خط داشتند. آرتکها هیچ‌گاه نتوانستند از مرز خط تصویری خام بگذرند ، اما خط در تمدن مایا ، در همان زمینه‌های محدود مذهبی و نجومی خود باقی ماند، درحالی که تمدن اینکا به عنوان علایم نوشتاری فقط نقشهای درهم‌بافته به نام کپیوداشت.

چگونگی تکامل تمدنهای مستقل دنیای قدیم و جدید که دارای عناصر زیربنایی مشترک‌اند اما در جزئیات ویژگیهای متفاوت دارند، بسیار پرجاذبه است.

فصل هشتم

باستانشناسی و خاستگاههای تمدن

در آخرین قسمت این کتاب در پر توفروغی که باستانشناسی بر خاستگاههای تمدن می افکند، به پایان کاوش خویش می رسیم. در چند فصل گذشته درباره کشف نخستین تمدنهای هفتگانه سومر، مصر، جلگه هند، شانگ چین، مکزیك، مایا و پرو به اختصار توضیحاتی دادیم.

این تمدنهای هفتگانه را بدین سبب نخستین تمدنها نامیدم که از قدیمترین تمدنهای دنیای قدیم و جدید شمرده می شوند. در بخشهای گذشته ویژگیهای این تمدنها، وجوه تمایز، تفاوتها و روشهای آنها را به طور خلاصه بیان کردم. هدف ما صرفاً بررسی خاستگاههای آنها بودو اینك در آخرین فصل این کتاب، دوباره به این مسئله اساسی یا سلسله مسائل اساسی مورد نظر خویش باز می گردیم. چگونه این تمدنها موجودیت یافتند؟ باستانشناسی، که تنها راهگشای ادوار پیش از پیدایش خطیاما قبل تاریخ است، به ما چه می گوید، یا چه زمینه ای را به وجود می آورد تا به خاستگاههای این تمدنها و سپس اصل خود تمدن پی ببریم؟

در فصل اول، به بحث درباره تعاریف تمدن پرداختیم و به گمانم هنوز تعریف خشك و بیروح کلایدكلو کهن فقید یکی از مفیدترین و مؤثرترین تعاریف در این زمینه است. اومی گوید: واژه تمدن رادراجماعی می توان به کار برد که حتماً دو ویژگی از ویژگیهای سه گانه زیر: شهرهایی

باسکنه‌ای بیش از پنج هزار نفر، خط و مراکز تشریفاتی را دارا باشد. طبق این تعریف جوامع هفتگانه مذکور متمدن بوده‌اند. اگر چه باید به‌خاطر داشت که احتمالاً شهرنشینی در نزد مایاها از سویی و سومریان و مردمان جلگه‌هند از سوی دیگر مفهوم یکسانی نداشت. همچنین احتمالاً مصریان تا تشکیل سلسله هفدهم شهری نداشتند - هر چند، تصور می‌کنم که نادرست بودن این امر باید پس از کشف شهرهای اولیه مربوط به دوران پادشاهی به اثبات رسد - و تمدن اینکاها نیز با آن تشکیلات و سازمان پیچیده و مجتمع اداری، تمدنی فاقد خط شمرده می‌شد.

اولین سؤال که خواننده تیزهوش این کتاب مطرح خواهد کرد، این است که آیا نویسنده در نگارش این مطالب یادر تنظیم این سخنرانیها که پیرامون این تمدنهای باستانی گذشته دور می‌زند، گزینشی دلبخواهی داشته است؟ چرا در اینجا ذکری از تمدن کرت و هیتی و اریحا^{۱)} و میسنا به میان نیامده است؟ چرا از مایا سخن گفته شده، در حالی که از مینوسی سخن نرفته است؟ پاسخ به این سؤال دوجنبه دارد، اریحا و چاتل هویوک حتی در زمانی که فرهنگ در مفهوم متعالی شکل‌گیری (فورماتیو) امریکایی وجود داشت دارای فرهنگ پیشرفته بودند، هر چند هیچیک تمدن شمرده نمی‌شدند. این دو، اقامتگاههایی بزرگ بودند که اطلاق شهر یا پیشینه شهر بر آنها بجاست. هیچیک از این دو شرایطی را که کلایه کلوکهن بدان اشاره کرده بود، دارا نبودند. این شهرها ممکن است تجاری ناموفق در جهت ایجاد تمدن، یا یک جامعه چند شهری که هیچ‌گاه پیشرفت نکرد، محسوب شوند و یا می‌توان آنها را دهکده‌هایی خواند که بیش از اندازه گسترش یافته بودند (۱۱۳).

سخن خود را درباره اریحا و چاتل هویوک خاتمه می‌دهیم. اما، درباره کنوسوس، میسنا و هیتی‌ها پاسخی کاملاً متفاوت وجود دارد و آن این است که همه این شهرها بعدها پدید آمدند. همان‌طور که می‌دانیم، کنوسوس مقدم بر انبانگ، اولمک، زاپوتکها و مایا بود؛ در حالی که تمدنهای مصر

۱) Jericho

و سومر، که از تمدنهای قدیم محسوب می‌شدند، از نظر زمانی بر کنوسوس پیشی داشتند. شاید کنوسوس تجربه‌ای در رشد جامعه بود که می‌توان آن را همعرض و شبیه تجربه‌های دیگر مذکور شمرد. اما تمدن میسنائی تجربه‌ای تکراری در مفاهیم شناخته شده تمدنی بود که ساخت و شکل آن پیش از آن در جوامع بشری خاور نزدیک، در عصر باستان آزموده شده بود. این ممکن است تجربه‌ای دیگر یا حتی پیوندی از جایی دیگر باشد، که برای مادر اینجا حائز اهمیت نیست، بلکه موردی که برای ما اهمیت دارد، آن جوامع متمدن اولیه است. ما تجارب اولیه در تمدن را بررسی می‌کنیم. ما در کاربررسی نخستین تمدنها - آزمونهای نخستین در شهرهای موجود دارای خط - هستیم و آنگاه که دانستیم چگونه این اولین تجارب واقع شده، خواهیم توانست به تمدنهای بعدی برگردیم و چگونگی پیدایش و رشد آنها را با دیدی نو، مجرب و مطمئن بررسی کنیم.

از این‌رو، عملاً به تکرار این مطالب می‌پردازم، زیرا که دیگران نیز تجربه را تکرار می‌کنند. جامعه چند شهری در یونان آن چنان که توسیدید (توکودیدس) توضیح می‌دهد، آزمونی بود که یک بار دیگر به شکلی تازه در آنجا تکرار شد. قصبات، روبه افزایش نهادند و گرداگرد یک قصبه را که تدریجاً مبدل به شهر شد، گرفتند. این شهرها، بعداً به صورت دولتشهر درآمدند. این روال شباهتی به طرحی که پیش از آن در مصر و بین‌النهرین به مرحله اجرا درآمده بود، نداشت و حتی بوسیله مهاجمان، که فرهنگ پیشرفته‌تری داشتند نیز، از خارج بدانجا نیامده بود. کلیه این رویدادها به سبب فشارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جامعه یونانی به وقوع پیوست (۱۱۴).

بنابراین، ما نمی‌خواهیم درباره یونان، میسنایا کنوسوس به مطالعه پردازیم؛ مطالعه و تحقیق درباره مردمان دیگر را به زمانهای دیگری می‌سپاریم. تحقیق ما بیشتر درباره آغاز یک جامعه چند شهری، یعنی نخستین تجارب در تمدن است. به همین دلیل است که از نظر ما فقط همان تمدنهای هفتگانه اولیه حائز اهمیت‌اند.

دومین سؤال بسیار ساده و در عین حال بجای، این است که اگر این اولین تمدنها انتخابی نیستند، چرا باید چنین تصور کنیم که فهرست کاملی از آنها را در اختیار داریم؟ آیا ممکن نیست تمدنهای دیگر احتمالاً در دهه‌های آینده و مسلماً تا نیمه قرن بعد کشف شوند و آنچه را تاکنون گفته شده، بی اعتبار سازند؟ این پرسش بسیار پرمعنایی است. بگذارید تمدن ما قبل تاریخ هند را که در نخستین سالهای دومین دهه این قرن یا تمدن انیانگ شانگ را در چین که از نظر باستانشناسی در سال ۱۹۲۸ کشف گردید، به یاد آوریم و نیز این مطلب را که دانش مادر باره تمدنهای اولمک و زاپوتک مکزیکی و پیشرفت تمدن پرویی حقیقتاً بسیار نوپاست. بهتر است با این سؤال قاطعانه و بیطرفانه روبرو شویم: در سال ۱۹۲۰، هر که درباره موضوع مورد نظر ما به تألیف می پرداخت، بیشترین هم خود را مصروف مصر، سومرو مایا می کرد. بدیهی است که از نظر ما تصویر تمدن اولیه، با پیشرفت کشفیات باستانشناسی، تغییرات بسیاری یافته است و این کشفیات نیز هر ساله بی وقفه و پیگیر به پیش می رود. چگونه می توانیم تصویر و شناخت کاملی از باستانشناسی در اواسط سال شصت داشته باشیم، در حالی که چنین تصویری از سال ۱۹۲۰ درست نباشد؟

آنچه را درباره تمدنهای اولیه دیگر، در طول چهل سال آینده باید بدانیم، این است که آن تمدنها چگونه توانسته اند بر تصویر کلی ذهنی ما درباره گذشته باستانی بشر و پیشرفت اواز بدویت بدزندگانی متمدن تأثیر بگذارند؟ هنوز ممکن است تمدنهای کهنتر دیگری وجود داشته باشد. اگر اثری از آنها در دست می بود، گروههای بسیار پرمایه تحقیقاتی و نیروهای کار و پرتوان اروپا یا امریکا، با تلاش پیگیر در نقاط مورد نظر به کاوش می پرداختند. پاسخ درست، این است که در حال حاضر هیچ مکان مشخصی برای کندوکاو وجود ندارد. ممکن است آن مکان، جنگل آمازون، کنگو، حبشه، جنگلهای کامبوج، دره گنگ، افغانستان و یا جنوب روسیه مرکزی باشد.

هنوز مشخص نیست، اما احتمال دارد که تمدنهای اولیه‌ای نیز در این نقاط وجود داشته باشد، ولی مادر عصر سیاحان بیشمار و همچنین سفرهای بیشمار زندگی می‌کنیم. لازم به یادآوری است که هیچ کس حتی شایعه‌ای درباره شهرهای ناشناخته و مرموز گذشته‌های دور نمی‌شنود: مادر باره آن شهرهای گمشده و تمدنهایی که به‌طور ناگهانی محو شده‌اند و سیاحان و باستان‌شناسان معروف درباره آنها قلم‌فرسایی کرده‌اند و غالباً به قرون وسطی و ادوار متأخر تاریخی متعلق‌اند، دقیقاً شناسایی حاصل کرده‌ایم.

بوضوح، گذشته دور بشر، یعنی گذشته دوری که ما به مطالعه و بررسی آن پرداختیم، آینده‌ای نیز داشته است، ولی درواقع آن آینده نباید مارا بیش از آینده‌ای که مربوط به حال می‌شود، هراسان و متوحش سازد. وظیفه ما کوشش در شناسایی گذشته‌ای است که امروزه ظاهر و نمایان شده است. مسئله عمده پاسخ به این سؤال است که چگونه می‌توان در دهه هفتم قرن بیستم خاستگاههای تمدن را به گونه‌ای جز آنچه لوبک در خاستگاههای تمدن خود، در یکصدسال پیش توصیف کرده بود، بیان داشت؟ در مورد پاسخ به اولین قسمت این سؤال، هیچ گونه تردیدی وجود ندارد. امروزه می‌توانیم آن تحول عظیم تاریخ بشریت را، که الیوت اسمیت در کتاب تاریخ بشر خود (۱۹۳۰)، بر روی آن پافشاری می‌کرد، تصریح و تأیید کنیم. این همان تحول از انسان گردآورنده غذا و انسان شکارچی است، به انسان کشاورز و پرورش دهنده حیوانات؛ تحول از انسانی که درعین بهره‌گیری از محیط خویش، برده آن نیز بود، بشری که می‌توانست بر محیط و اطراف خویش نظارت داشته باشد و نیز حداقل بنوعی برای فراورده‌ها و تدارك غذایی خویش احساس مسئولیت کند. این مرحله را الیوت اسمیت به نام «انقلابی در تولید خوراك» نامید. گوردن چاپلین این دوره را با عصر نوسنگی از ادوار چهارگانه لوبک و برداشتی که تامسن از سیستم سه دوره‌ای دارد برابر و یکی می‌داند و اتفاقاً عبارت ناخوشایند «انقلاب نوسنگی» در متون باستانشناسی و تاریخی را مطرح می‌سازد. این عبارت به سه دلیل ناخوشایند است، و یا چنین به نظر می‌رسد. اول، اینکه،

تغییر از مرحله گردآوری غذا به مرحله تولید آن را، با تغییر وسایل سنگی از صیقل نیافته به صیقل یافته یکی می‌داند. عصر نوسنگی لویک با چهار ویژگی فرهنگی مشخص شده است. سفالینه، وسایل سنگی صیقل یافته، کشاورزی و اهلی کردن حیوانات. اکنون می‌دانیم که این شناخت چهارگانه چیزی نیست که بتواند همواره در زمانی واحد اتفاق افتد، اما چون برخی از اصطلاحات قدیمی باستانشناسی را حفظ کرده‌ایم، اکنون از باستانشناسان تعبیراتی مانند دوران غیر سفالینه‌ای نوسنگی یا دوران عاری از سفالینه نوسنگی به گوش می‌رسد، در حالی که همه اینها بدین معناست که آنان نشانه‌هایی از تولید فراورده‌های غذایی اجتماعی اولیه‌ای را یافته‌اند که تکنولوژی آنان نیز شامل سفالینه سازی نمی‌شده است.

در وهله دوم، عبارت «انقلاب» در نزد اکثر مردم عادی، رویدادی است که بالگام گسیختگی توأم باشد؛ درحالی که ما هرچه بیشتر درباره گذار از مرحله گردآوری غذا به مرحله تولید آن در دنیای قدیم و جدید شناخت حاصل می‌کنیم، با روشنی و صراحت بیشتری، این روند کند و طولانی تجربه و پیشرفت را احساس می‌کنیم. بی‌تردید، برخی از این تجربیات عقیم مانده‌اند: ما با استناد به گزارشهای مضبوط باستانشناسی، فقط از موفقیت‌های آنان در زمینه اهلی کردن آگاهی داریم. در عین حال نباید چنین پنداشته شود که ما از همه تجربیات موفق آنان در آن زمان آگاهییم؛ چه بسا ممکن است دوره‌هایی طولانی از زندگی آنان را نشناخته باشیم.

من اصطلاح تجربیات را عمداً مورد استفاده قرار دادم، زیرا در اینجا با سومین مشخصه ناموفق انقلاب نوسنگی چایلد روبرویم. به تصورات رویدادی در مکان و زمانی خاص، در نقطه‌ای از خاور نزدیک باستان به وقوع پیوسته است. ما فقط در طی ده سال گذشته، در پرتو گردآورده‌های دانش نوین باستانشناسی آگاهی یافتیم که خاور نزدیک باستان (یا جنوب غربی آسیا و مصر) تنها یک مرکز اهلی کردن حیوانات و گیاهان بوده است، و در این مرکز که از آناتولی غربی به ایران و سپس از رشته کوه‌های

زاگرس به مصر و بین‌النهرین می‌رسد، احتمالاً مراکز بشمار اهلی کردن وجود داشته است. از این گذشته، این معنی که دستکاشت کردن غلات در چین مدتها پیش از ورود گندم از مغرب زمین به آنجا صورت گرفته قابل اثبات و محتمل است و در امریکای هسته‌ای چهار یا پنج نوع محصول مختلف را اهلی کردند که کاملاً متمایز و مستقل از یکدیگر نیز بوده‌اند. بعلاوه دلیلی وجود ندارد که تصور کنیم کلیه شواهد درباره اهلی کردن اولیه، و همه جوامع بدوی کشاورزی را یافته‌ایم. احتمالاً کشاورزی اولیه‌ای نیز براساس کشت برنج در جنوب چین و یا کرانه‌های رود گنگ وجود داشته و اهلی کردن ارزن خوشه‌ای نیز به طور مستقل در نیجریه به وقوع پیوسته است و این رویداد قابل بحث بسیار است و بهتر است از یاد نبریم که حبشه به عنوان یکی از مراکز احتمالی کشاورزی اولیه مطرح شده است (۱۱۵).

مسئله اصلی مورد نظر ما در این کتاب، مرحله بعدی در تاریخ بشریت است، یعنی مرحله‌ای که چایلد آن را «انقلاب شهری» نامید. الیوت اسمیت و پری، هر دو ماهیت گذار از جوامع روستائین به تمدن را تشریح کرده‌اند. آنان اصرار می‌ورزیدند که این مرحله تنها یک بار و آن هم در یک مکان معین، یعنی مصر، روی داده است. برای ایشان و مکتبشان تمدن در مصر آغاز شد و سپس از آنجا به بین‌النهرین، جلگه هند، چین و حتی از طریق اقیانوس آرام به نقاط دورتر از آن در امریکای مرکزی راه یافت (۱۱۶).

پیش از این، در مبحث امریکا، اشاره‌ای تحلیلی به مصر داشتیم. در حال حاضر هیچیک از باستانشناسان یا انسان‌شناسانی که با منطق و دلیل سروکار دارند، نمی‌توانند کوچکترین اثر و نشانه‌ای از تمدن مصری در امریکای مرکزی بیابند، در حالی که هرگز نمی‌توان نفوذ و انگیزه خارجی را در امریکا انکار کرد (۱۱۷).

اما آیا می‌توان به تفسیر تعدیل شده آراء اسمیت و پری معتقد بود؟ اگر منسوب کردن منشاء تمدنهای جدید به تمدن مصر مشاجره‌انگیز نباشد، آیا هنوز احتمال دارد که کلیه تمدنهای دنیای جدید از مصر مشتق شده باشند؟ در حال حاضر، اکثراً چنین تصویری ندارند، چه در حق تقدم سومر

بر مصر حرفی نیست. پس آیا نمی‌توانیم نظریهٔ فراپخش را از سواحل نیل به سواحل دجله و فرات منتقل کنیم؟ این دقیقاً همان کاری است که لردراگلان^۳ در کتاب خود موسوم به چگونه تمدن پدید آمد انجام داد. او در این کتاب می‌گوید که کلیهٔ تمدنها از بین‌النهرین جنوبی آمده‌اند و همانطور که کریمر اشاره می‌کند بسیاری از «نخستینها» در تاریخ بشریت از آن سومر بوده است. فلسفهٔ خاستگاههای تمدن را گلان، براساس همین فهرست احساس‌انگیز «نخستینها» قرار دارد. اما بنابر همین عقیدهٔ ترلز ناپذیر هرچیز فقط یکبار می‌تواند ابداع شود. راگلان این نظریه را که وحشیان هرگز چیزی را اختراع نکرده‌اند به عنوان یک اصل کلی مطرح می‌سازد. براساس همین ادعاست که ما به‌عدم امکان پذیرش مکتب فراپخش پی می‌بریم؛ زیرا روشن شده است که در آغاز، مردمان وحشی بسیاری چیزها از جمله کشاورزی و اهلی کردن حیوانات را ابداع کردند و همچنان که امروزه باور داریم، آنها شیوه‌های تولید غذا را در نقاط مختلف دنیا پدید آوردند. دهقانان کشاورز بربر که زاده و پروردهٔ توحش بودند، از اسلاف خود پا فراتر گذاردند و در اینجاست که ما با راگلان هم‌عقیده می‌شویم که همین مردم، تمدن را در بین‌النهرین جنوبی به‌وجود آوردند. از این رو، دیگر نمی‌توان گفت که وحشیان و بربرها چیزی را اختراع نکرده‌اند. اگر توالی طولانی نسلهای وحشیان و بربرهای مخترع و مبتکری که قرن‌ها پیش از ما می‌زیستند نبود، ما اکنون در قرن بیستم نمی‌توانستیم برای دانشجویان دانشگاهها سخنرانی کنیم و کتاب بنویسیم (۱۱۸). این درست نیست که بگوییم اشیاء بیش از یکبار نمی‌توانند ابداع شوند. این نظریه بی‌معنا و حاصل عدم مطالعه در تاریخ اختراعات و اکتشافات در همهٔ قلمروهای ماقبل تاریخ، قوم‌شناسی و خود تاریخ است. داروین و والاس^۴، نمونه‌های بسیار خوبی از همخوانی و همسانی پیشرفت در قلمرو اندیشه‌اند. اگر بگوییم برخوردهای پراکندهٔ فرهنگی نمی‌توانند رخ دهند و اندیشه‌ها و فنون مختلف نمی‌توانند به طریقی ساده

3) Lord Raglan

4) Wallace

و انفرادی منتشر شوند، واقعیت‌های متفاوت را یکسان انگاشته‌ایم. دکتر ژوزف نیدهام^۵ اشاره می‌کند که ما از نظر تاریخی نمونه‌های بارزی از انتشار فنون صنعتی و دیگر فنونی که از چین به مغرب‌زمین آمده، مثل قطب‌نما، کاغذ، باسمه چاپ و جدول در دست داریم. اگر همه اینها از شرق به غرب آمده باشند، پس نباید در باره امکان روییدن گندم، ترکیب قلع برای تهیه برتر و روند موم گمشده در ریخته‌گری برتر که از زمانهای دور از غرب به شرق آمده، یا حتی از کهنترین دوران خاور نزدیک به چین رسیده است، تردید کنیم (۱۱۹).

ممکن است از صحبت‌های مادر باره نظریه مصر گرایانه الیوت اسمیت و نظریه سومر گرایانه راگلان چنین برداشت شود که ما به نسل گذشته باستان‌شناسان و انسان‌شناسان تاخته‌ایم، در حالی که پیروان نظریه فرایخی هنوز در بین ما هستند. فرضیه اشتراک در اصل خاستگاههای فرهنگی و طریقه فکری فرایخی هنوز از اعتبار نیفتاده است. پروفیسورهاین گلدن^۶ هنوز استدلال می‌کند که کلیه تمدنها در خاور نزدیک آغاز شده‌اند. او از میان دیگر چیزها، انتشار خط را مبنا قرار داده و دلیل می‌آورد که همه دست‌نوشته‌ها متعلق به مردمانی است که سفالینه‌های خاکستری و سیاه صیقل یافته داشتند و در شرق آسیای صغیر می‌زیستند و در نیمه دوم هزاره چهارم قبل از میلاد، حیطه نفوذ خود را به سایر نقاط بسط دادند (۱۲۰). نمی‌توان از همصدایی با کسانی چون الیوت اسمیت، پری، راگلان وهاین گلدن طفره رفت: تمام آنها در جستجوی یافتن پاسخی ساده و کلی برای مشکلی پیچیده‌مانند وجود جوامع چند شهری مستقل با انگیزتار پخشی و وامهای فرهنگی بودند، در حالی که جواب آن به مراتب ساده‌تر از جوابی است که مادر جستجویش هستیم و ما نمی‌بایست راه حلی ساده را که با واقعیات مطابقت دارد، نپذیریم: اما خاستگاه تمدن تنها مسئله‌ای ساده نیست، بلکه راه حلی است ساده‌گرایانه. پاسخ ساده تاریخی آن با پاسخ ساده جغرافیایش یکسان است. به نظر ساده می‌آید، اگر گفته شود که تمدنهای چهارگانه اولیه در دنیای قدیم

5) Dr. Joseph Needham

6) Prof. Heine-Geldern

در دره‌های رودخانه‌ها بسط و توسعه یافتند، اما هنوز سؤال مطرح می‌شود. ممکن است بپرسند که چرا این تمدن‌ها در دره‌های رودخانه‌هایی چون گنگ، ایراودی^۷، مکونگ^۸، کنگو و آمازون به وجود نیامده‌اند. بعلاوه، اگر وجود دره‌های رودخانه‌های بزرگ به تمدن‌های اولیه اوج بخشیده است، این سؤال مطرح می‌شود که چرا فقط در نقاط معینی از دره‌های رودخانه‌ها این امر به وقوع پیوسته؟ هنگامی که به تمدن‌های سه‌گانه آمریکای هسته‌ای می‌نگریم، هیچ‌گاه نمی‌توانیم بگوییم که آنها نیز در محیط‌های مشابه با محیط‌های تمدن‌های چهارگانه دنیای قدیم به اوج رسیده‌اند. در واقع پرو، دره مرکزی مکزیک و ساحل خلیج در اوج شکوفایی خود، محیطی کاملاً متفاوت از یکدیگر داشتند، و منطقی نیست که با دره‌های رودخانه‌های عظیمی که پایگاه تمدن‌های دنیای قدیم هستند، مقایسه شوند. اگر برای توضیح خاستگاه‌های تمدن عامل تاریخی یا جغرافیایی وجود نداشته باشد، آیا عامل تکنولوژیکی وجود دارد؟ این سؤال است که مطرح شده است. اما این بحث نیز در گرفته که ضرورت وجود نظام آبیاری برای سازماندهی و به وجود آمدن یک جامعه پیچیده، سبب آفرینش تمدن می‌شود. جوامع پیشرفته روستایی که می‌بایست متحد شده و کارهای بزرگ را تدارک ببینند، بعدها به طریق دیگری گردهم آمدند که در نتیجه آن زندگی شهری دارای کتابت به وجود آمد. خلاصه اینکه جامعه چند شهری روندی تحمیلی بر قصابات کشاورزی بود، که با نظام آبیاری توسعه می‌یافتند.

پس ما سه فرضیه ساده برای توجیه خاستگاه تمدن در دست داریم: نخست فرضیه تاریخی است که می‌گوید همه چیز حاصل اشاعه و پخش از مرکزی خاص است که در آنجا یکبار معجزه تمدن به وقوع پیوسته و این معجزه صرفاً یکبار در تاریخ بشر اتفاق افتاده است؛ دوم فرضیه جغرافیایی است که به تأثیر دره‌های رودخانه‌ها، که محیطی ویژه جهت جهشی عظیم در

(۷) Irrawaddy رود عمده رمه. دائرة المعارف فارسی

فرهنگ بشری به شمار می‌رفت، اهمیت می‌دهد؛ سومین فرضیه این است که تکنولوژی ویژه‌ای - احتمالاً آبرسانی - این پیشرفت را به وجود آورده است. در نوامبر سال ۱۹۶۲، دانشگاه ویلیام مارچ‌رایس^۹، واقع در ایالات متحده آمریکا، سمپوزیومی با عنوان «بشر دوران ماقبل تاریخ در دنیای جدید»، ترتیب داد که در عین حال جشنی بود به مناسبت پنجاهمین سال بازگشایی آن دانشگاه. تفسیرهایی از لنگتیر^{۱۰}، در ضمن مقاله‌ای به این سمپوزیوم ارائه شد و در سال ۶۴، در کتاب قطور و مهمی با عنوان مشابهی به چاپ رسید؛ کتابی که به اختصار حاوی دانش نوین دوران ماقبل کلمبیایی است. دکتر جیوفری بوشنل در بخش دوران عتیق این کتاب تجدید نظر کرد؛ آخرین جمله انتقادآمیز او در این باره چنین است: «برخی از نتیجه‌گیریهای این سمپوزیوم، به چنین پرسشی می‌انجامد که آیا تمدن یکبار یا بیشتر در دنیای قدیم یا جدید و یا تنها یکبار در تمام جهان ظهور کرد (۱۲۱)؟»

در این جمله آنچه به ایجاز و صراحت مطرح می‌گردد، موضوعی است که مادر باره آن در این کتاب به بحث و گفتگو پرداخته‌ایم. امیدوارم پاسخ خود را تا آنجا که به دنیای قدیم مربوط می‌شود، یافته و بدان آگاهی حاصل کرده باشیم؛ فی‌المثل در آنجا که می‌گوییم نخستین تمدن در بین‌النهرین پدید آمد، و یا اینکه روند مستقل جامعه چند شهری در جلگه مصر و هند، که هر دو از سومر ملهم بودند، رخ داد. اما تمدن چین غامضتر به نظر می‌رسد؛ زیرا این تمدن اگر چه در جریان برخوردهایی با تمدن مغرب زمین و وام‌گیریهای از آن قرار داشته، خود می‌تواند نمونه‌ای از یک تمدن ابداعی و کشاورزی مستقل بشمار آید. در اینجا ما باید میان برخورد تمدن چین با تمدن مغرب و وام‌گیریهای این تمدن از مغرب - که در رشد فرهنگی چین تأثیر داشته - تمایز قایل شویم و علاوه بر آن، موضوع انگیزتار پختی را، که بر جوامع چند شهری مصر و جلگه هند اثر گذاشته است، نادیده نگیریم.

9) William March Rice

10) Lenthier

درواقع، چین و دنیای جدید هستند که تصویر روشنی از مشکلات عمومی ما را در پیش روی ما قرار می‌دهند. اگر تصور روشنی از خاستگاه‌های تمدن مردمان باسواد شهرنشین در چین و امریکای هسته‌ای نداشته باشیم، احتمالاً در بارهٔ تمامی موضوع به‌طور کلی خود را فریب داده‌ایم. حال، بگذارید دربارهٔ امریکای هسته‌ای به موشکافی بیشتر پردازیم. قبلاً گفتیم که تمدن‌های اولیه از طریق روند جامعهٔ چندشهری خود پا به عرصهٔ وجود گذاردند. در توصیف شکوفایی تمدن اولمک و مایا و تمدن کلاسیک پرو در عصر باستان، به هیچ وجه نمی‌توانیم نفوذ تمدن بیگانه‌ای را به‌عنوان استعمارگر در تمدن‌های امریکائیان، مصریان، خرتیها (سریسیها)^{۱۱} فنیقیها، اقوام مفقود شدهٔ اسرائیلی، ساکنان اتلانتیس یامو و غیره مشاهده کنیم. اما آنچه به دلیل شواهد باستانشناسی و قوم‌شناسی باید از پذیرفتن سرباز ز نیم، این پندار است که تمدن بیگانه‌ای در امریکای نفوذ کرده باشد. دریاوردان ژاپنی در اثر غرق شدن کشتی خود به بنادر سانفرانسیسکو رانده شدند. اکهولم^{۱۲} دربارهٔ این مطلب نظریات قانع‌کننده‌ای ارائه داده است. وی می‌نویسد: «بادها و جریانات دریایی باعث ایجاد ناتوانیهای بسیاری در کار ولگردان چینی شد و آنان را به ساحل اقیانوس راند» همچنین می‌افزاید: «نجات یافتگان احتمالاً راهی برای بازگشت به خاور دور پیدا کردند که این خود انگیزه‌ای شد برای سفرهای بعدی آنان». اکهولم موضوع را چنین بررسی می‌کند که «گروه‌های کوچکی از افراد (یا محمولات قایق) در مکانهای مختلف پهلوی گرفتند و سپس به سوی مرزهای داخلی برخی از مراکز عمدهٔ فرهنگی به حرکت درآمدند.»

باید به یاد داشته باشیم که این قبیل رویدادها می‌توانند اتفاق افتاده باشند، بی‌آنکه الزاماً نشانه‌ای دقیق و ملموس در گزارشهای باستانشناسی به جای گذارده باشند. اما مدارکی چند برای مقایسهٔ مشابهتهای قطعی و دقیق در سالهای اخیر گردآوری شده است. اکهولم خود تشابه بسیاری میان عروسکهای چرخدار امریکای مرکزی و نمونه‌های آسیایی آن مشاهده

می‌کند و عجیب آن است که مردمان برخی از بخشهای امریکا، دردوران ماقبل کلمبیایی باوجود اینکه عروسکهای چرخدار داشتند، از چرخ برای سفالینه‌سازی و ارابه‌های خود استفاده نمی‌کردند. آنگاه بتی مگرز^{۱۳}، کلیفورد ایراتز^{۱۴} و امیلیو استرادا^{۱۵} بر ظهور سفالینه در ساحل اکوادور تأکید می‌کنند و آن را دقیقاً با جومون^{۱۶} دوران نوسنگی در ژاپن برابر می‌دانند (۱۲۲).

این گونه تماسها نیازی به انکار ندارند. به پافشاری متعصبانه بر فقدان کامل انگیزه ماورای اطلس در پیشرفتهای فرهنگی دنیای جدید نیز نیازی نیست. تماسها و انگیزه‌ها همواره می‌توانند وقوع یابند. لکن اغلب متخصصان معاصر امریکایی به آنها با شک و تردید می‌نگرند. امروزه هیچ نظریه‌ای درباره پیوند مستقیم میان دنیای قدیم و جدید وجود ندارد.

درواقع امروزه هیچ نظریه‌ای قایل به وجود تماسهایی میان دنیای قدیم و دنیای جدید، شبیه فعل و انفعالاتی که بین مصر و بین‌النهرین صورت گرفته و درباره‌اش گفتگو کردیم، نیست. هرگونه برخوردی از ماورای اقیانوس آرام یا ماورای اقیانوس اطلس، که احتمالاً پیش آمده باشد، جزئی و بسیار نادر بوده و تأثیر اندکی بر تکامل فرهنگ امریکایی دوره ماقبل کلمبیایی داشته است (۱۲۳).

باستانشناسان و انسان‌شناسان قرن نوزدهم با صرف وقت بسیار می‌کوشیدند تا دریابند که آیا تکامل مستقل توجیهی برای تحول فرهنگی و تکامل بشری است یا نشر و اشاعه. یکی از مهمترین وقابل‌تأمل‌ترین تحقیقات درباره اساس فکری ما پیرامون این مباحث، بوسیله پروسور جولین استوارد^{۱۷} در کتابی به نام فرضیه تحول فرهنگی صورت گرفته است. استوارد خاطر نشان می‌سازد که اشاعه حتی هنگامی که به عنوان يك واقعیت، از سنتی فرهنگی به سنت فرهنگی دیگر روی می‌دهد، به خودی خود برای توصیف تشابهات فرهنگی بسنده نیست. او می‌گوید «این پرسش می‌تواند مطرح شود

13) Betty Meggers

15) Emilio Estrada

17) Prof. Julian Steward

14) Clifford Evans

16) Jomon

که هر وقت جامعه‌ای فرهنگ نشر یافته‌ای را می‌پذیرد، در این امر رابطه علت و معلولی وجود ندارد» و این، اندیشه‌ای است سودمند و تأمل‌برانگیز. استوارد شخصاً اصل تکامل تک‌راستای فرهنگی را که بوسیله تیلور، لوئیس. اچ. مورگان و اکنون نیز تا حدی بوسیله ویلی و فیلیپس تأیید شده، مردود می‌داند - نظریه‌ای که می‌گوید فرهنگ بشری از نظر تاریخی، مراحل تکاملی مشابهی را پشت‌سر گذاشته است. استوارد فرضیه تکامل چند راستایی را مطرح می‌کند که بنابر آن، افراد بشر خودبخود مراحل مشابهی را طی نمی‌کنند، اما تحولات معین هم‌راستایی که تابع قوانین طبیعت نیستند، بلکه تابع ترتیبات و تعمیمات محدودند، نیز به وقوع می‌پیوندند (۱۲۴). هنگامی که به بحث در باره نظریات استوارد پرداختیم، پروفیسور ر.م. آدامز^{۱۸} چنین اظهار داشت: «اکنون می‌توان محدوده‌های چهارگانه را به عنوان طرح‌های مشخص تاریخی در نظر گرفت، بدون اینکه ویژگی‌های خاستگاه‌های نهایی در نظر گرفته شود»، چهار محدوده‌ای را که او به آنها اشاره می‌کند عبارتند از: بین‌النهرین، مصر، امریکای وسطای ماقبل اسپانیایی و پرو. اگر تمدن‌های هند و رودخانه زرد را بدانها می‌افزود، عملاً شش تمدن حاصل می‌شد. من تمدن اولمک - زاپوتک را از مایا جدا کردم و مجموعاً هفت تمدن حاصل شد، یعنی تمدن‌های باستانی هفتگانه‌ای که درباره‌اش به بحث پرداختیم. به منظور اصلاح و تعدیل عبارت آدامز، اکنون چنین به نظر می‌رسد که صرف‌نظر از منشأهایی هریک از ویژگی‌ها، مثل ریخته‌گری برتر در شانگ چین، از نظرگاه تاریخ، این هفت مورد نمونه‌های مشخصی از آفرینش تمدنها می‌باشند. تاریخ در سومر آغاز می‌شود عنوان یکی از کتابهای کریمر است و در حالی که وجود اولین تمدن و کهنترین متون تاریخی در بین‌النهرین جنوبی عین واقعیت است، ترجیح می‌دهم بگویم که تمدن و تاریخ هفت‌بار شروع شد. چرا؟ زیرا هفت جامعه جداگانه با شرایط فرهنگی و امکانات مشخصی وجود داشتند که اگر آن جوامع درگیری با امکانات را می‌پذیرفتند، قادر بودند به جامعه

چند شهری ارتقا پیدا کنند و متمدن شوند. اما آیا این پاسخ کافی به نظر می‌رسد؟ آیا این توضیح درباره‌ی روند مورد نظر، پیش از آنکه پاسخ به چراییها باشد، پاسخ به چگونگیها نیست؟ سؤال ما ناظر به «چرایی» بود و جواب آن را مطمئناً در طبیعت انسان و فرهنگ باید سراغ گرفت. در پیشرفت بشر تکاملی کاملاً اساسی، یعنی تکاملی فرهنگی، وجود دارد. کروب در سال ۱۹۴۰ می‌نویسد: «ما باید در نظر داشته باشیم که تمدن پاسخی مسلم به قوانینی است که حاکم بر رشد فرهنگی و ناظر بر روابط بشری است» و پروفیسور کالدول^{۱۹} در پیشگفتار یک کتاب، که شامل سلسله مقالاتی تحت عنوان «کوره راههایی نوین به سوی دیروز» بود، چنین نوشت: «شاید فقط معدودی از روندهای تاریخی و اجتماعی در پشت حوادث تاریخی قرار داشته باشد (۱۲۵)». من تصور می‌کنم که کروب و کالدول هر دو در نظر خویش محق هستند. به نظر من امروزه درس باستانشناسی شامل جوامع هفتگانه‌ای است که از هفت راه به این کوره‌راهها گام نهادند، کوره‌راههایی که به تمدن انجامید. باید گفت، مسلماً تمدن امری اجتناب‌ناپذیر است و پیدایش جامعه چندشهری را همه‌جا مطرح می‌سازد. اما جغرافیدانان فرانسوی هیچ‌گاه از اشاره به این مطلب که هنوز هشتاد درصد از جمعیت جهان در روستاها زندگی می‌کنند، خسته نمی‌شوند و استوارت پیگوت که مسئله پیشرفت بشر را از دیدگاه باستانشناس و تاریخدان عصر باستان بررسی می‌کند، می‌گوید که بربریت اساس جامعه بشری است و تمدن استثناست (۱۲۶). این، یکی از نظرگاههای قابل بحث است. در این کتاب، مسئله مورد نظر ما این است که ببینیم نخست بار چگونه این استثناها در تاریخ بشر روی داد.

اگر من بتوانم شواهد باستانشناسی و نیز شواهد بسیاری را که در ارتباط با مشکل ما قرار دارد و فقط طی پانزده بیست سال اخیر روشن شده است، بررسی و درک کنم؛ پخش‌گرایی و بویژه نمونه فراپخشی آن که در گذشته مطرح بود امروزه مکفی و مناسب به نظر نمی‌رسد و همین معنی

در طرز فکر تکامل تك راستایی صادق است. ما اکنون باید براساس نظریه تکامل چند راستایی بیندیشیم که به طرز اجتناب ناپذیری، همان‌سان که کروبر گفت، ما را از جوامعی با امکانات جغرافیایی و بومی و فرهنگی به جامعه چندشهری، یعنی یکی از معدود روندهای تاریخی و اجتماعی پنهان در پشت وقایع تاریخی، راهنمایی می‌کند. سرجان لوبک يك قرن پیش، در کتاب خاستگاههای تمدن خود، نوشت: «اگر برخی از پیشنهادها و عقایدی که در آثار اولیه خود به آنها اشاره کرده‌ایم، مورد انتقاد منتقدان بزرگ قرار گرفته، در عوض، حمایت گروهی دیگر را جلب کرده و حتی آنچه بیش از این اهمیت دارد، مطابقت آنها با واقعیات ماست.» من نیز معتقدم که توجیه خاستگاههای تمدن براساس نظریه تکامل چندراستایی، بر آن واقعیات باستانشناسانه که اکنون به ما شناسانده شده است منطبق است.

یادداشت‌های سمینار

فصل اول

۱. س. پیگوت S. Piggott ، (علم بی‌پایه و اساس) در Spectator ، ۹ آوریل ۱۹۶۵ ، ۴۸۲ . پیگوت در نشریه The Builder سال ۱۸۴۶ اثر نویسنده‌ای که باستانشناسی را علم بی‌پایه و اساس خوانده نقل قول کرده است.

۲. Sir Thomas Browne's Feligio Medici (1642), chapter 5; Francis Bacon, Advancement of Learning (1605), Book II.

۳. E. A. Hooten, Apes, Men and Morons (London, George Allen and Unwin, 1938) 218

البته پروفیسور هوتن در این مقام مدافع نظر نادرستی بود. وی به دنبال سخنان خود چنین می‌گوید: «درواقع باستانشناسی در شناسایی گذشته به همان اندازه محقق است که تاریخ ... باستانشناسی و تاریخ در تفسیر حال با تکیه برداشش گذشته نقش مشترک دارند.

۴. برای آگاهی از روش‌های باستانشناسان نگاه کنید به:

Graham Clark, Archaeology And Society (3rd ed., London, Methuen, 1957); R. E. M. Wheeler. Archaeology From The Earth (Oxford, the Clarendon Press, 1954); Sir Leonard Woolley. Digging Up the Past (Harmondsworth, Penguin Books, 1937); Stuart Piggott, Approach to Archaeology (London, A. and C. Black, 1959); Sigfrid De Laet, Archaeology and its Problems (London, Phoenix House, 1957); Frank Hole and Robert F. Heizer, An Introduction to Prehistoric Archaeology (New York, Holt, Rinehart and Winston, 1965)

۵. علایق حرفه‌ای خود مرا می‌توانید در :

Megalith Builders of Western Europe (London, Hutchinson, 1958)

۶. این ماجرا در سال ۱۹۳۲ روی داد؛ اخیراً یکی از شاگردان من نسخه‌ای از هفتمین چاپ این کتاب را (که در سال ۱۹۳۲ منتشر شده بود، از یکی از قفسه‌های مربوط به کتب باستانشناسی در یکی از کتابفروشیهای «وست کنتری» West Country خریداری کرد. درحالی که اصطلاحات پارینه سنگی و نوسنگی را لوبک ابداع کرده و نخست بار در کتاب دوران ماقبل تاریخی خود بکار برده بود، واژه ماقبل تاریخی نخستین بار نبود که در این کتاب (منتشره در سال ۱۸۶۵) به کار می‌رفت. Daniel Wilson ، در گذشته از این اصطلاح برای عنوان کتاب خود استفاده کرد.

The Archaeology and Prehistoric Annals of Scotland (First Published in 1851) and Tournal was using it in 1833 - See R. F. Heizer, Man's Discovery of his Past (Englewood Cliffs, Prentice Hall, 1962, 79) and G. E. Daniel, Origin and Growth of Archaeology (Harmondsworth, Penguin Books, 1967, 24-5).

۷. برای نقد آراء توین بی Toynbee رجوع کنید به

P. Geyl, "Toynbee's System of Civilisations", Journal of the History of Ideas, 9, 1948, 93-124;

پاسخ توین بی در این باره در :

Med der Kon. Nederlandse Akademie Von Weterischappen afd. Letterkunde (N. S. 24), 1961, 7; P. Gourou, Annales - Economies, Societes, Civilisations, IV, 1959, 445-50

و مقالات و نشریات متعددی که به وسیله O. K. Spate در کتابی موسوم به :
Let me Enjoy, Essays Partly Geographical (London 1966).

گردآوری شده است.

۸. Ignacio Bernal in (ed) Jesse D. Jennings and Edward Norbeck, Prehistoric Man in the New World (Chicago, the University Press, 1964), 562.

۹. برای مسئله کلی خاستگاههای خط نگاه کنید به :

David Diringer, Writing (London, Thames and Hudson, 1962); I.J. Gelb, A Study of Writing; the Foundations of Grammatology (London, 1952); S. A. B. Mercer, The Origin of Writing and our Alphabet (London, 1959); and Maurice Pope, the Origin of Writing in the Near East, Antiquity, 1966, 17.

چنانچه مشهور است درینگر، اختراع خط در بین النهرین را مورد تردید قرار می‌دهد نگاه کنید به : (The Alphabet, New York, 1948, 41).

۱۰. درباره بازمانده جوامع آموزش نیافته جهان رجوع کنید به:

Graham Clark, The Stone Age Hunters (London, Thames and

Hudson 1967); Graham Clark and Stuart Piggott, Prehistoric Societies (London, Hutchinson, 1965); K. P. Orkley, Man the Tool-Maker (London, British Museum [Natural History], 5th ed., 1961)

۱۱. برای مرحله عبور از دوران آموزش نایافته ماقبل تاریخی به تمدنهای اولیه آموزش یافته رجوع کنید به :

Clark and Piggott, Prehistoric Societies; Jacquetta Hawkes and Sir (London, George Allen and Unwin, 1963); Janes Mellaart, Earliest Civilizations of the Near East (London Thames and Hudson, 1965)

A. L. Kroeber, A Roster of Civilizations and Culture (Chicago, ۱۲ Aldine. Publishing Company, 1962), 9

۱۳. درباره دیدگاهی متفاوت رجوع کنید به:

Arthur. C. H. Bell, Civilization (Harmondsworth, Penguin Book, 1938)

۱۴. تاهمین اواخر ، در میان باستانشناسان علاقه‌مند به جهان باستان، بی‌توجهی خاصی نسبت به باستانشناسی دنیای جدید مشاهده می‌شد. نگاه کنید به

Antiquity, 1967, 172

۱۵. Ralph Linton, The Tree of Culture ، و خلاصه‌ای در همین مقوله نوشته Adelin Linton (New York, Vintage Books 1959), 79

۱۶. Arthur Evans نتیجه تحقیقاتش درباره کرت را به صورت مقاله‌ای در نشریه: The Monthly Review 1901, 115,

به چاپ رسانیده که عیناً در:

Glyn Daniel, Origins and Growth of Archaeology (Harmondsworth, Penguin Books. 1967)

نقل شده است .

۱۷. Sir John Marshallin (ed. E. J. Rapson), The Cambridge History of India, Vol. I (Cambridge, 1922), 612

۱۸. درباره کشفیات ان یانگ رجوع کنید به :

Li Chi and Liang Ssu-Yung, Preliminary Reports on Excavations at Anyang (1929-33); H. G. Creel, The Birth of China: A Survey of the Formative Period of Chinese Civilization (London, 1936); and Studies in Early Chinese Culture (London, 1938)

۱۹. برای بحثی درباره ارتباط تمدنهای اریحا، کرت و غیره با تمدنهای اولیه به فصل هشتم همین کتاب رجوع کنید.

۲۰. Childe's, Man Makes Himeself ، نخستین بار در سال ۱۹۳۶ و
What Happened in History در سال ۱۹۴۲ به چاپ رسید. در عین حال نگاه کنید
به:

Social Evolution (1951), Progress and Archaeology (1944)

۱ ز همین نویسنده . از میان تألیفات Redfield رجوع کنید به:

The Formative World and it's Transformations (Chicago 1941),
Present Society and Culture (Chicago 1950).

۲۱. این تعاریف در

(ed. Carl. H. Kraeling and Robert M. Adams), City Invincible:
A Synposium on Urbanization and Cultural Development in the
Aricient Near East (Chicago, the University Press, 1960)

آمده است.

۲۲. S. Piggott, Preface to M. E. L. Mallowan, Early Mesopotamia
and Iran (London, Thames and Hudson, 1965), 7

۲۳. روستای واقع در ساحل دریاچهٔ پراز یاس Prasias در تاریخ هرودوت کتاب (V, 16)
توصیف شده است. در همین باب نگاه کنید به:

Stanley Casson, The Discovery of Man; The Story of the Inquiry
into Human Origins (London, Hamish Hamilton, 1959), 46-7

۲۴. برای گزارش دقیقتر و بیشتر دربارهٔ برخی از این «بربرها» رجوع کنید به:

T. Talbot Rice, The Scythians (London, Thames and Hudson,
1958); and Prehistoric Art (London, Thames and Hudson, 1966)

۲۵. این عبارت شگفت‌آور که «دانش می‌آید، اما خرد و حکمت درنگ می‌کند»، (سطر ۱۶۸)
از Locksley Hall است.

۲۶. Thomas Pownall مؤلف Archaeologia, II, 1773, 241 معاون فرماندار
نیوجرسی و بعدها فرماندار ماساچوست بود.

۲۷. Sir. E. B. Tylor (1832-1917) اولین استادانسان شناسی دانشگاه آکسفورد در سال
۱۸۸۱ کتابی را با عنوان Anthropology به رشتهٔ تحریر درآورد. برای شرح گزارش
کار وی رجوع کنید به: (R. R. Marett, tylor (London, 1936)

۲۸. Lewis. H. Moogan's Ancient Society، در سال ۱۹۴۷ تجدید چاپ شد. نسخه‌ای
از آن با ویرایش Leslie. A. White که در کتابخانهٔ جان هاروارد موجود است به وسیلهٔ مرکز
انتشاراتی Belknap دانشگاه هاروارد به چاپ رسیده است.

۲۹. دربارهٔ نظام سه‌دوره‌ای و چهار دوره‌ای نگاه کنید به

G. E. Daniel, The Three Ages (Cambridge, the University Press,

1943), and A Hundred years of Archaeology (London, Duckworth, 1950)

۳۰. درباره نکاح‌های نمونه نگاه کنید به:

Childe What Happened in History (Harmondsworth, Penguin Books. 1942) and J. G. D. Clark, From Savagery to Civilization (London, Cobbett, 1946)

۳۱. برای بحثی در زمینه اصطلاحات علمی رجوع کنید به:

G. R. Willey and P. Phillips, Method and Theory in American Archaeology (Chicago, the University press, 1958).

۳۲. درباره این فنون نگاه کنید به:

F. E. Zeuner, Dating the Past: an Introduction to Geochronology (London, Methuen 4th ed, 1958).

۳۳. درباره تاریخگذاری با آزمایش کربن ۱۴ رجوع کنید به :

Willard. F. Libby Radiocarbon Dating (Chicago and London, University of Chicago Press, 2nded., 1965).

۳۴. برای سالشماری دقیق هنر پارینه سنگی نگاه کنید به :

H. L. Movius "Radiocarbon Dates and Upper Paleolithic Archaeology," Current Anthropology, 1, 1960, 355-91.

۳۵. رجوع کنید به :

James Mellaart, The Chalcolithic and Early Bronze Ages in the Near East and Anatolia (Beirut Khayats, 1966) and Earliest Civilizations of the Near East (London, Thames and Hudson, 1965)

Tylor Researches into the Early History of Mankind and the Development of Civilization ۳۶

چاپ جدید آن (که سومین خواننده می‌شود)، به وسیله خود تیلور در سال ۱۸۷۸
چاپ جدید آن (که سومین خواننده می‌شود)، به وسیله خود تیلور در سال ۱۸۷۸
ویرایش شد. جدیدترین نسخه خلاصه شده آن با ویرایش

Paul Bohanan (Phoenix Books, University of Chicago and London, 1964)

است.

R. H. Lowie, The History of Ethnological Theory (London, Har- ۳۷
rap, 1937).

اثری است عالی و نافذ که بیشک مورد توجه تمامی کسانی که علاقمند به ماهیت تحول فرهنگی هستند، قرار خواهد گرفت.

فصل دوم

۳۸. کتاب پیدایش Xi، اشعار ۲ تا ۴، ترجمه متداول عبارت «ز مشرق»، است. ترجمه حك و اصلاح شده آن «ایشان به مشرق کوچ کردند» یا «درمشرق»، است.

۳۹. نگاه کنید به :

H. Peak and H. J. Fleure, Peasants and Potters (Oxford, the Clarendon Press, 1927), 42.

این سومین جلد از سری مجلداتی است که جلد پنجم آن:

The Steppe and Sown (Oxford, the Clarendon Press, 1928).

نام دُرْد. به نقل از کتاب مقدس : «وهابیل گله‌بان بود و قابیل کارکن زمین بود (پیدایش ۱۷ باب دوم) . من، همواره احساس می‌کنم که هابیل این نگاهبان صحرانشین جلگه و بیابان بود که آن کشاورز صاحبجورا به قتل رسانید، نه بالعکس. ارباب‌دستان طوفان (پیدایش VII, VIII) در رابطه با باستانشناسی رجوع کنید به :

A. Parrot, The Flood and Noah's Ark (London, S. C. M. Press, 1955), and Sir Leonard Woolley in (ed. G. E. Daniel), Myth or Legend? (London, Bell and Sons, 1955), 39.

بین‌النهرین، زادگاه اصلی این داستان در کتاب پیدایش بود، که پیدایش خود در حماسه گیلگمش مضبوط است. Archbishop of Ussher تاریخ دقیق این طوفان را سال ۲۳۴۹ قبل از میلاد ذکر می‌کند.

۴۰. در باب مواضع جغرافیایی بین‌النهرین نگاه کنید به:

Lees and Falcon, "The Geographical History of the Mesopotamian plain", The Geographical Journal, 1942.

۴۱. کلدانیان، در فرهنگ انگلیسی آکسفورد «بومیان کلد، بالاحص (ساکنان بابل)، کسانی که در دانش‌اسرارآمیز اخترشناسی و غیره، خبره‌اند، تعریف شده‌اند Rawlinson در: Bampton Lectures, V, 23 (1859) می‌گوید، «دردانیال، کلدانیان گروه خاصی از مردمانند که در بابل سکنت، دارند و «دانش» و «زبان»، خاص خود نیز دارند و در زمرهٔ ساحران و اخترشناسان‌اند.

Andre Parrot in his Sumer (London, Thames and Hudson, 1960)

می‌گوید «نام کلد در قرن نوزدهم به‌تمامی بین‌النهرین اطلاق می‌شد و محدود به منطقه‌ای در حول و حوش خلیج فارس در هزارهٔ اول قبل از میلاد» بود و این که «نام کلدانیان به‌صورت نادرست در بسیاری از اسناد به سومریان، داده شده است. دقیقتر بگویم این نام فقط باید به قبایل ساکن بین‌النهرین سفلی در قرون هفتم و هشتم قبل از میلاد، اطلاق شود.» امروزه کاربرد واژه‌های کلد و کلدانیان نامعقول است.

۴۲. دربارهٔ تلها رجوع کنید به :

P. Carleton, *Buried Empires* (London, Edward Arnold, 1939)
and Seton Lloyd, *Mounds of the Near East* (Edinburgh, the University Press, 1963).

۴۳. برای جزئیات کامل و جامع دربارهٔ خط‌میخی رجوع کنید به:

E. Chiera, *They Wrote on Clay: the Babylonian Tablets Speak Today* (Cambridge, the University press, 1939).

۴۴. دربارهٔ گروتفند نگاه کنید به :

Seton Lloyd, *Foundation in the Dust* (London, Oxford University Press, 1939).

۴۵. نگاه کنید به :

E. A. W. Budge, *The Rise and Progress of Assyriology*, and George Rawlinson, *A Memoir of Major-General Sir Henry Rawlinson* (London, 1898), 146.

E. A. W. Budge, *By Nile and Tigris* (London, 1920), 1,232 ۴۶

۴۷. نتیجهٔ تلاش‌های پیگیر Edward Hincks (1742-1866) برای کشف رمز خط‌هیروگلیفی عمدتاً به‌صورت مقاله‌ای در خلاصهٔ مذاکرات فرهنگستان سلطنتی ایرلند، بین سالهای ۱۸۳۳ و ۱۸۶۵، به چاپ رسید.

Seton Lloyd, *Foundation in the Dust* (London, Oxford University Press, 1947) ۴۸
خاصه فصل دهم

۴۹. این نقل قول از:

W. K. Loftus, *Travel and Researches in Chaldaea and Susiana* (London, 1857)
است.

۵۰. مخصوصاً رجوع کنید به :

Abraham (London, 1935), *Ur of the Chaldees* (London, 1950),
Excavations at Ur (London, 1954).

او. واژه سومرشناسی در سال ۱۸۹۷، مورد استفاده قرار گرفت، در سال ۱۸۷۵
A. H. Sayce، به سومریان Sumerians اشاره کرد و در آن هنگام از دو املای
متفاوت سومیریان Sumirian و سومریان Shumerian نیز استفاده می‌شده‌است.

M. E. L. Mallowan, *Early Mesopotamia and Iran* (London, Thames and Hudson, 1965), 15. ۵۱

۵۲. در زمینه تحقیقات کلی درباره سومر و سومریان به کتاب Max Mallowan که بیشتر در (شماره ۵۱) بدان اشاره شد، نگاه کنید، در عین حال رجوع کنید به :

V. G. Childe, *New Light on The Most Ancient Near East* (London, 1952); S. N. Kramer, *History begins at Sumer* (London, 1958) and *The Sumerians* (Chicago, 1963); A. parrot, *Sumer* (London, Thames and Hudson, 1960); G. Roux, *Ancient Iraq* (London, 1965).

فصل سوم

۵۳. J. Mellaart, *Catal Hüyük* (London, Thames and Hudson, 1967) and *Earliest Civilizations of the Near East* (London, Thames and Hudson, 1963)

۵۴. درباره مبادی استخراج و ذوب فلز نگاه کنید به :

R. J. Forbes, "Extracting, Smelting and Alloying", in (ed) Charles Singer, E. J. Holmyard, and A. R. Hall, *A history of Technology*, (Oxford, the Clarendon Press), Vol. I, 1954, 572

۵۵. درباره چرخها و ارابه‌های چرخدار رجوع

V. G. Childe "Wheeled Vehicles", in (ed). Singer, Holmyard, and Hall, *A History of Technology*, Vol. 1, Chapter 27

George Roux, *Ancient Iraq* (London, Allen and Unwin, 1964), 19. ۵۶

۵۷. اندیشه کهن چهارگانه در عصر نوسنگی در :

M. C. Burkitt, *Our Early Ancestors* (Cambridge, The University Press, 1962)

Braidwood in *City Invincible*, 308. مطرح شده است . در پی نظریه

اگر از «نوسنگی» تعریف قابل قبولی وجود داشته باشد (هرچند به نظر من هیچ تعریف قابل قبولی وجود ندارد، زیرا کثرت معانی این واژه بیش از آن است که بتواند دلالت روشنی داشته باشد)، همان تعریف Childe است که آن را «اقتصاد خودکفای تولید فرآورده‌های غذایی» می‌داند.

۵۸. درباره جامعه چند شهری رجوع کنید به :

G. Glotz, *The Greek City and its Institutions* (London, Kegan Paul, 1929), 287, 288 and elsewhere.

۵۹. درباره مصر باستان نگاه کنید به :

Cyril Aldred, *The Egyptians* (London, Thames and Hudson 1949), and *Egypt to the End of the Old Kingdom* (London,

Thames and Hudson, 1965); I. E. S. Edwards, *The Pyramids of Egypt* (Harmondsworth, Penguin Books, 1961); *The Early Dynastic Period in Egypt* (fascicle 25 of the new Cambridge Ancient History, 1964); W.B. Emery, *Arabic Egypt* (Harmondsworth, Penguin Books, 1961).

فصل چهارم

۶۰. برای پیشینه جغرافیایی مصر در دوران تاریخی و پیش تاریخی نگاه کنید به :

K. W. Buzter, *Physical Conditions in Eastern Europe, Western Asia, and Egypt before the period of Agricultural and Urban Settlement* (fascicle 33 of the new Cambridge Ancient History, 1965).

۶۱. درباره لشکرکشی ناپلئون نگاه کنید به :

J. Christopher Herold, *Bonaparte in Egypt* (London, Hamish Hamilton, 1963).

۶۲. درباره هیروگلیف و کشف رمز سنگ روزت نگاه کنید به :

Sir Alan Gardiner, *Egypt of The Pharaohs* (Oxford, the, Clarendon Press, 1961); Sir E. A. Wallis Budge, *The Rosetta Stone* (London, British Museum, 10th ed. 1955); Sir Tomkyns Hilgrove Turner, *Archaeologia*, XVI, 1812, 121; J. F. Champollion, "Letter à M. Dacier relative à L'Alphabet des Hiéroglyphes Phonétiques", 1822

دو کتاب اخیر در مجلدی بانام

C. W. Ceram, *The World of Archaeology: The Pioneers tell their own Story* (London, Thames and Hudson, 1966). گرد آمده است

۶۳. درباره سالشماری دوران متقدم پادشاهی مصر رجوع کنید به :

"Was King Scorpion Menes"? *Antiquity*, 1963, 31

۶۴. دیوس پولیس پاروا در سال ۱۹۰۱ در لندن منتشر شد. تاریخهای داده شده Peterie سالهای ۱۸۵۳ تا ۱۹۴۲ بود .

۶۵. برای مکانهای باستانی مصر نگاه کنید به :

Elise Baumgartel, *The Cultures of Prehistoric Egypt* (London, 1947); G. Caton Thompson and E. W. Gardner, *The Desert Fayun* (London, 1934); G. Brunton, *Mostagedda and the Tasian Culture* (London, 1937); G. Brunton and C. Caton Thompson, *The Badarian Civilization* (London, 1928).

Edgerton in City Invincible, 1440. ۶۶

۶۷. دربارهٔ دستهٔ چاقوی حبل‌الاراک رجوع کنید به :

H. Frankfort, The Birth of Civilization in The Near East (London, Williams and Norgates, 1951).

۶۸. رجوع کنید به فصل چهارم ۹۹-۷۸ و ضمیمه

Frankfort, The Birth of Civilization in the Near East, "The Influence of Mesopotamia on Egypt towards The End of The Fourth Miltennium B. C."

Cyril Aldred, Egypt to the Old Kingdom, 36. ۶۹

۷۰. نگاه کنید به :

John, A. Wilson in City Invincible, and the Burden of Egypt (Chicago, the University Press, 195).

۷۱. برای دریافت نظرگاه Butzer رجوع کنید به فصول ۲۹، ۳۰، ۳۱:

K. W. Butzer, Environmental and Archaeology: An Introduction to Pleistocene Georgraphy.

و جزوه‌ای از همین مؤلف در مجلد جدید تاریخ کمبریج که پیشتر به آن اشاره شد.

۷۲. در اینجا نگاه کنید به:

Clarenton, Buried Empires (London, Edward Arnold, 1939), 137-40.

۷۳. دربارهٔ تژاد و طبقه‌بندی تژادی نگاه کنید به :

J. S. Huxley, A. C. Haddon, and A. M. Carr - Saunders, We Europeans.: A Survey of "Racial" Problems (London, Jonathan Cape, 1935); William C. Boyd and Isaac Asimov, Races and People (London and New York, Abelard-Schuman, 1958); Ruth Benedict, Race: Science and Politics (New York, Vicking Press, 4th. ed., 1959).

۷۴. روبرت کالدول Robert Caldwell (۱۸۱۴-۹۱)، اسقف تینولی Tinnevely

و همیار اسقف مدرس بود. او علاقهٔ مفراطی به زبانشناسی تطبیقی داشت و یکی از محققان نامور در زمینهٔ مطالعات شرقی محسوب می‌شد. کالدول در سال ۱۸۵۶ کتاب

Comparative Grammar of the Dravidian and South Indian Family of Languages.

را تدوین کرد. رجوع کنید به

(ed. Sir John Cummings), Revealing India's past (London, The Indian Society, 1930) and P. Carleton, Buried Empires (Lon-

don, Edward Arnold, 1939).

These words are in his article "The Monument of Ancient India" in ۷۵ (ed. Rapson), The Cambridge History of India, 1922, Vol. 1, 612

به چشم می‌خورد.

۷۶. برای گزارش‌های جدید درباره هند رجوع کنید به :

S. Piggott, Prehistoric India (Harmondsworth, Penguin Books, 1950); Sir Mortimer Wheeler, Early India and Pakistan (London, Thames and Hudson, revised ed., 1968), The Indus Civilization (Cambridge, The University Press, 2nd ed., 1960), Civilizations of the Indus Valley and Beyond (London, Thames and Hudson, 1966); D. D. Kosambi, The Culture and Civilization of Ancient India (London, 1965); D. H. Gordon, The Prehistoric Back-ground of Indian Culture (Bombay, 1958); H. D. Sankalia, Indian Archaeology Today (London, Publishing House, 1962).

R. E. M. Wheeler in (ed. Piggott) The Dawn of Civilization ۷۷ (London, Thames and Hudson, 1961), 247

Wheeler in The Same article, 243. ۷۸

Again Wheeler in the Same article, 248. This chapter in The Dawn of Civilization was rewritten as Civilizations of the Indus Valley and Beyond (London Thames and Hudson, 1966); See pp. 13, 52, 61-2-and for a further expansion of Wheeler's views see his Alms for Oblivion (London, Weidenfeld and Nicolson, 1966), Chapters 3, 4 and 7. ۷۹

فصل پنجم

Ed Raymond Dowson, The Legacy of China (Oxford The Clarendon Press, 1964). ۸۰

Sir George Staunton, Macartney's Embassy to China... (London, 1797), 1, 27; T. R. Malthus, First Essay on Population (reprinted with notes by J. Bonar, London, 1926), 335. ۸۱

J. F. Davis, Chinese Miscellanies (London, 1815), 50. ۸۲

Ed. R. Dawson, The Legacy of China (Oxford, The Clarendon Press, 1964), 7. ۸۳

Condorcet, Sketch for a Historical Picture of the Progress of the Human Mind (first Published 1795; See Translation by J. Bar- ۸۴

racclough. London, 1955), 39.

Ed. R. Dawson, The Legacy of China, 20. ۸۵

William Datson, China before the Han Dynasty (London, Thames and Hudson, 1961). ۸۶

B. Laufer. Publications (Anthropological Series) of the Field Museum of Natural History (Chicago, 1912), X, 71 ۸۷

۸۸. برای خلاصه‌ای از دانش نوین باستانشناسی رجوع کنید به :

W. Watson, China before the Han Dynasty, (London, Thames and Hudson, 1961); Ancient Chinese Bronzes (London, Faber, 1962); Early Civilization in China (London, Thames and Hudson, 1965); Chêng Tê-K'un, Archaeology in China; Vol. I. Prehistoric China (Cambridge, Heffers, 1960), Vol. II. Shang China (Cambridge, Heffers, 1960), Vol. III, Chou China (Cambridge, Heffers, 1963), and New Light on Prehistoric China (Cambridge, Heffers, 1966); Chang Kwang - Chih, The Archaeology of Ancient China (New Haven, Yale University Press, 1963); W. A. Fairservis, The Origins of Oriental Civilization (New York, 1954); Li Chi, The Beginnings of Chinese Civilization (Seattle, 1957).

J. G. Andersson, Children of the Yellow Earth (London, 1934) ۸۹

۹۰. درباره جاده ابریشم رجوع کنید به:

M. P. Charlesworth, Trade-Routes and Commerce of the Roman Empire (Cambridge, the University Press, 1924), especially chapter VI; Eileen Power, "The Opening of the Land Routes to Cathay", Chapter VII in (ed. A. P. Newton), Travel and Travellers of the Middle Ages (London, Kegan Poul, 1930).

۹۱. برای آگاهی از نظرگاههای Childe نگاه کنید به:

Man Makes Himself and What Happened in History

و برای آرا Andersson رجوع کنید به :

Children of the Yellow Earth, and "Researches into the Pre-history of the Chinese", Bulletin of the Museum of Far Eastern Antiquities (Stockholm), 15. 1943.

۹۲. درباره استخوان فالگیری نگاه کنید به:

K. C. Chang, The Archaeology of Ancient China (New Haven, Yale University Press, 1963), 135-7 and 153-67; Cheng Te-Kun, Shang China (Cambridge, Heffers, 1960); W. Watson, Early

Civilization in China (London, Thames and Hudson, 1966), 55, 9

Cheng Te-K'un, Shang China, 161

۹۳.

فصل ششم

۹۴. برای احیاء اسطوره مادوک Madoc نگاه کنید به :

Richard Deacon, Madoc and the Discovery of America (London, Muller, 1967), but also read Thomas Stephens, Madoc (London, Longmans, 1893) and David Williams, John Evans and the Legend of Madoc (Cardiff, University of Wales Press, 1963)

۹۵. برای کشف تمدن امریکایی نگاه کنید به :

J. H. Parry, Europe and a Wider World, 1415-1715 (London, Hutchinson, 1949); Gordon Willey in Peabody Continental Lectures (Harvard University press, 1967); Carleton Coon, The History of Man (London, Cape, 1955).

۹۶. دربارهٔ مایاها رجوع کنید به:

M. Coe, The Maya (London, Thames and Hudson, 1966); George Brainerd, the Maya Civilization (Los Angeles, 1954);

۹۷. دربارهٔ اینکارها رجوع کنید به :

Alfred Metraux, the Incas (London, Studio Vista, 1965); G. H. S. Bushnell, Peru (London, Thames and Hudson, revised ed., 1965); Victor. W. Von Hager, Realm of the Incas (New York, Mentor Books, 1957); J. Alden Mason, the Ancient Civilizations of Preu (London, Harmondsworth, Penguin Books, 1957).

۹۹. برای مطالعه دربارهٔ تأثیر کشف امریکا بر افکار اروپایی رجوع کنید به:

Margaret T. Hodgen, Early Anthropology in the Sixteenth and Seventeenth Centuries (Philadelphia, University of Pennsylvania Press, 1964); and H.N. Fairchild, the noble Savage: a Study in romantic naturalism (New York, Columbia University Press, 1928)

Jacquetta Hawkes, The World of the Past (London, Thames and Hudson, 1963), 65.

۱۰۱. در این مورد نگاه کنید به:

R. Wauchope, Lost Tribes and Sunken Continents (Chicago, the University Press, 1962).

۱۰۲. مقدمه‌ای جامع دربارهٔ معماری وینلند را می‌توان در:

R. A. Skelton, T. E. Marston, and G. D. Painter, *The Vinland Map and the Tartar Relation* (New Haven and London, Yale University Press, 1965). یافت.

فصل هفتم

۱۰۳. برای خلاصه‌ای از دانش امروزی ماقبل تاریخی امریکا رجوع کنید به :

Gorden R. Willey, *An Introduction to American Archaeology: Vol. I, North and Middle America* (Englewood Cliffs, Prentice Hall, 1966); Henri Lehman, *Les Civilisations Précolombiennes* (Paris, Presses Universitaires de France, 1961); S. K. Lothrop, *Treasures of Ancient America* (Geneva, Skira, 1964); G. H. S. Bushnell, *Ancient Arts of the Americas* (London, Thames and Hudson, 1965).

۱۰۴. نگاه کنید به:

MacNeish, *First Annual Report of the Tehuacan Archalological-Botanical Project* (Andover, Peabody Foundation, 1961); *Second Annual Report of the Tehuacán Archalological - Botanical Project* (Andover, Peabody Foundation, 1962); *Science*, 1964, 531, *Antiquity*, 1965, 87-94.

۱۰۵. برای آگاهی از دانش‌نوین باستانشناسی در پرو رجوع کنید به :

G. H. S. Bushnell, *Peru* (London, Thames and Hudson, revised ed., 1965); J. Alden Mason, *The Ancient Civilizations of Peru* (Harmondsworth, Penguin Books, revised ed., 1964); Herman Leicht, *Pre-Inca Art and Culture* (London, MacGibbon and Kee, 1960); Wendell C. Bennett and Junius B. Bird, *Andean Culture History* (London, Robert Hale, 1960); and P. A. Means, *Ancient Civilizations of the Andes* (New York and London, 1931)

In City Invincible, 55

۱۰۶

Michael D. Coe, *Mexico* (London, thames and Hudson, 1962), 34

۱۰۷

۱۰۸. درباره موتته آلبان Monte Alban رجوع کنید به :

(ed. John Paddock), *Ancient Oaxaca: Discoveries in Mexican Archaeology and History* (Stanford, the University Press. 1968).

René Millon, Bruce Drewitt, and James A. Bennyhoff, *The Pyramid of the Sun at Teotihuacan: 1959 Investigations* (Philadelphia,

۱۰۹

Transactions of the American Philosophical Society, 55, Part 6, 1965),

M. Coe, The Maya (London, Thames and Hudson, 1962), 168. ۱۱۰

J. see Eric. S. Thompson, The Rise and Fall of Mayc Civiliza- ۱۱۱
tion (Univ. of Oklahoma, 1959); George. W. Brainerd, The May
a Civilization (Los Angles, 1954); Sylvanus G. Morely, The
Ancient Maya (Stanford, 3rd ed., revised Brainerd, 1956).

۱۱۲. در این مورد رجوع کنید به :

Robert McG. Adams, The Evolution of Urban Society: Early
Mesopotamia and Prehispanic Mexico (Chicago, Aldine, 1966).

فصل هشتم

۱۱۳. دربارهٔ اریحا رجوع کنید به :

K. M. Kenyo Earliest Jehrico; Antiquity, 1959, 5; Digging Up
Jehico (London, 1957); Archaeology in the Holly Land (London,
1960).

بحث دربارهٔ ادعای Dr. Kenyon، بر سر این که آیا اریحا يك شهر و يك تمدن بود،
راباید در 1956, 132-6, 184-97, 224-5; 1957, 36-8, 73-84
دنبال کرد. بریدوود، با اکراه اریحا را شهرک خواند

(Antiquity, 1957, 74 and 77). درحالی که Rushtor Coulborn در
The Origin of Civilized Societies (Princeton University Press
1959), 19

بدینی بیشتری در این باب روا داشت و من نیز با او هم عقیده‌ام

Gloltz, The Greek City (London, Kegan Paul, 1929) ۱۱۴

۱۱۵. Carl Sauer ، برای عقیده است که مراکز اولیهٔ کشاورزی در جنوب شرقی آسیا، یعنی
خطه‌ای که در آن سگ و خوک اهلی و گیاهان دستکاشت شده‌اند، بوده است، نگاه کنید به:

“Environment and Culture during the Last Deglaciation”, Proc.
American. Phil Soc., 1948, 74, and his Agricultural Origins, 24.
See also Ralph Linton, The Tree of Culture, 94; E. Anderson.
Plants, Man and Life, 142; A. G. Haudricout and L. Hedin,
L’ Homme et les Plantes Cultivees (Paris, 1948). G. D. Mur-
dock, in his Africa, it’s People and Their Culture History New-
York, 1959),

Sauer منزلگاه نرت خوشدای را در غرب آفریقا یعنی در حوالی سرچشمه رودخانه نیجر می‌داند

و می‌افزاید که آنجا یکی از خاستگاههای مستقل کشاورزی بوده است.

۱۱۶. برای آگاهی به آراء مصرگرایان رجوع کنید به نظریات جامع:

Baedeker's Guide to Egypt «در آغاز قرن نوزدهم، زمانی که توجه دنیای متمدن به مصر معطوف شد و واریسی در بازمانده‌های بیشمار تاریخی آن به صورت علمی و منظم انجام گرفت، به دره نیل به عنوان مهد تاریخ و فرهنگ بشری، اشاره گردید.» پنجاه سال پیش Kenrick در کتاب خود

Ancient Egypt Under the Pharaohs (1950)

نوشت: «قرار دادن مصر در بین کشورهای که تاریخ باستان باید با آنها آغاز شود، کار مشکلی نیست، زیرا، یادگارهای تاریخی، اسناد و ادبیات آن از نظر قدمت برهند و چین پیشی دارد.

۱۱۷. بهترین منابع برای نقد نظریه فرایخی الیوت - اسمیت - پری، دیدگاههای

Wauchope, Lost Tribes and Sunken Continent; R. B. Dixon, The Building of Culture (New York and London, Charles Scribner's Sons, 1928); R. H. Lowie, The History of Ethnological Theory (London, Harrap, 1937), Chapter 10; and G. E. Daniel, The Idea of Prehistory (London, Watts, 1962), Chapter V

Lord Raglan, How Came Civilization (London, Methuen 1930). ۱۱۸.

۱۱۹. من همواره کتاب Primitive Arts and Crafts تألیف R. U. Sayce

را در این موارد، کتابی برانگیزاننده، خوب و کامل یافتیم.

۱۲۰. R. Von. Hein Geldern، ادعا می‌کند که تمامی دستنوشته‌های موجود متعلق به

مردمانی است که سفالینه‌های خاکستری و سیاه‌صیقل‌یافته داشتند و در مشرق آسیای صغیر می‌زیستند و در نیمه دوم هزاره چهارم قبل از میلاد از آن منطقه به مناطق دیگر رفتند.

(Paideuma IV, 1950, 51-92).

Antiquity, 1965, 75-6

۱۲۱.

Betty J. Meggers, Clifford Evans and Emilio Estrada, The Early Formative Period on Coastal Ecuador: The Valdivia and Machalilla Phases (Washington, D. C., Vol. I of the Smithsonian Contributions to Anthropology, 1965); Betty J. Meggers, Ecuador (London, Thames and Hudson, 1966).

۱۲۳. من در سخنرانیهایم اشاره‌ای به The Kontiki Expedition نکردم، اما

بارها این موضوع در سمینار مطرح شد. در اینجا اشاره به The Kontiki Expedition

نامزبوط بود، زیرا که ارتباطات اقیانوس آرام بیشتر در جهت غرب به شرق مطرح می‌شد. کاری را که Thor Heyerdhal و همکاران دلیرش انجام دادند در واقع

اثبات این مطلب بود که عین همان ارتباط از شرق به غرب هم بایک قایق ماهیگیری ممکن است .

J. H. Steward, Theory of Cultural Change (Urbana, University of Illinois Press, 1955). ۱۲۴

Joseph R. Caldwell in (ed. Caldwell), New Roads to Yesterday: Essays in Archaeology (New York, Basic Books, 1966), 33 ۱۲۵

S. Piggot, Ancient Europe (Edinburgh, 1963), 20 ۱۲۶

کتابهای خواندنی در این باب

یادداشت‌های سمینار راهنمای خواننده‌ای خواهد بود که مایل است با نکات و جزئیات بیشتری آشنا شود. برای خواننده‌ی عادی که فهرست کوتاه‌تری از منابع برای ادامه‌ی مطالعه علاقه‌مند است آثار زیر پیشنهاد می‌شود:

- V. Gordon Childe, *What Happened in History* (Harmondsworth, Penguin Books, 1960); *Man Makes Himself* (London, Watts, 1946)
- Grahame Clark, *From Savagery to Civilisation* (London, Coddett Press, 1946); *World Prehistory* (Cambridge, the University Press, 1961); (with S. Piggott) *Primitive Societies* (New York, Knopf, and London, Hutchinson, 1965)
- S. Piggott (ed.), *The Dawn of Civilization* (London, Thames and Hudson, and New York, McGraw-Hill, 1961)
- Carleton S. Coon, *The History of Man* (first published London, Cape, 1955)
- Ralph Linton, *The Tree of Culture* (New York, Knopf, 1964; with a shortened version in Mentor Books)
- Rushton Coulborn, *The Origin of Civilized Societies* (Princeton, the University Press, 1959)
- Jacquetta Hawkes and Sir Leonard Woolley, *Prehistory and the Beginnings of Civilisation* (London, Allen and Unwin, 1963: vol. I of the UNESCO History of Mankind)
- H. Frankfort, *The Birth of Civilisation in the Near East* (London, Williams and Norgate, 1951)
- Robert McC. Adams, *The Evolution of Urban Society: Early Mesopotamia and Prehispanic Mexico* (Chicago, Aldine, 1966)
- R. J. Braidwood, *The Near East and the Foundations for Civilization* (Eugene, Oregon, 1952)

فهرست راهنما

- ۱
- اانا ، ربة النوع ۷۹
 ابداع مستقل، نظريه ۳۰
 ابراهيم ۳۴، ۳۶، ۶۶
 آبشار نخستين ۱۰۲
 ابوالهول ۹۱
 ابوقير، خليج ۹۵
 آبيدوس ۹۶، ۹۹، ۱۰۳
 ايس، خدا ۶۸
 تروسكها ۱۵۶، ۱۸۹
 انلانتييس، قاره ۱۹۰، ۲۲۶
 آتن ۱۳
 آثار باستانى، مكزيك ۱۸۸
 آثار قديمه هند ۱۰۹
 اجرتن ۹۹
 اختراع چرخ ۷۸
 اخناتون ۹۲
 آدامز، ر.م. ۲۲۱، ۲۲۸
 آدامز، روبرت ۱۹
 ادوار جديد، وسطى وباستانى ۸
 ادواردز، اميليا ۹۷
 ادوار ماقبل كلمبيايى ۱۶۵
- اديسون ۱۶
 ارييل ۳۷
 اردن ۸۲
 ارك ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۸، ۹۲، ۸۵، ۱۵۸
 آرژانتين ۱۶۲
 ارميلاس ۲۰۳
 اروپا ۷۷
 آرورو، الهه ۸۴
 آريايى ۱۰۶، ۱۰۷
 آريائيها ۱۰۶، ۱۰۸
 اريحا، تمدن ۲۱۶
 اريدو ۲۷، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۴، ۷۰
 ۹۲
 آزتك ۱۳، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۶،
 ۱۶۷، ۱۹۲، ۲۰۷، ۲۱۴
 آزتكها ۱۵۹
 آزتكى ۱۶۳
 آزتكى، آداب و رسوم ۱۹۳
 آزتكى، اهرام  اهرام آزتكى
 آزمايش كرين ۱۴، ۱۸۷، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۰۴
 اسپانيا ۲۹
 اسپانيايها ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۳،
 ۱۶۷

- اسپکتیتور، مجله ۵
 استوارد، جولین ۲۲۷
 استخوانهای فالگیری، ۱۵، ۱۴۶.
 استرابو ۳۶
 استرادا، امیلیو ۲۲۷
 استون هنج (مکان باستانی) ۶
 اسرائیلیها ۱۸۸
 اسکاندیناوی ۱۰۹
 اسکندر کبیر ۱۸۸، ۱۴۱
 اسکندریه ۱۰۳، ۹۵
 اسلاو ۱۰۷
 استوپا و اهداف باستانشناسی امریکا ۱۹۶
 اسمیت، سیدنی ۳۶
 اسمیت، الیوت ۸۹، ۱۱۲، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۳
 آسیای صغیر ۷۷، ۷۸
 اشمولثان میوزیوم ۹۸
 آشور ۳۵، ۳۸، ۱۸۸
 آشوریان ۱۳، ۶۶، ۱۰۳
 اشوکا ۱۴۱
 اصالت بشر، مکتب ۱۳
 اصل انواع دارژین ۱۲، ۱۴
 اعراب مانداب نشین ۷
 افریقا ۹
 آفرینش «» روایات بابلی...
 افزار، طرح شناخت کاربرد ۲۵، ۲۶
 افسانه آفرینش بابلی ۶۸
 افغانستان ۷۸، ۱۱۱، ۲۱۸
 اقوام مفقود شده اسرائیلی ۲۲۶
 اقیانوس آرام ۲۲۱
 آکادمی سینیکا ۱۵
 اکد ۶۵، ۱۰۲، ۲۱۱
 اکوادور ۱۶۲، ۱۶۵، ۲۲۷
 اکهولم ۲۲۶
 آگاده «» اکد ۱۰۲، ۲۱۱
 آلاسکا ۱۹۱، ۱۹۵
 الپاکا ۱۶۴
 التامیرا ۲۹
 آلدرد، سریل ۱۰۱
 السالوادور ۲۱۱
 العبید ۶۹
 الو ۷۵
 الواح میخی ۴۱
 آلوارادو، پدرو ۱۵۷
 الهه مادر - زمین ۷۹
 الیوت اسمیت، سرگرافتون ۱۸۹
 آمازون ۱۶۲، ۲۱۸، ۲۲۴
 امری ۱۱۱، ۱۳۱، ۱۳۲
 امریکا ۸۸
 امریکای مرکزی ۱۴، ۱۹۲
 امریکای میانه ۱۵
 امریکای وسطی ۲۷، ۱۰۸، ۱۶۶، ۱۹۱
 ۲۰۶
 امریکای هسته‌ای ۱۶۵، ۱۹۷، ۲۲۱
 ۲۲۶
 امریکاییان ماقبل کلمبیایی ۱۹۳
 آمریکووسپوس ۱۳
 آئاتولی ۲۶، ۳۰، ۷۵
 آئاتولی غربی ۲۲۰
 اتتیلیا ۱۸۶
 انجمن سلطنتی آسیایی ۴۴، ۴۵
 انجیل ۱۳
 آند، جبال ۱۶۲، ۱۶۵، ۲۱۳
 اندرسن، جان گونار ۱۴۳، ۱۴۴
 اندیشه پخشی، نظریه ۱۳۲
 انسان خردمند ۳۶
 انسان خود را می‌سازد ۸۷، ۱۶
 انسان شناسی ۳۱
 انستیتوی باستانشناسی وابسته به فرهنگستان
 علوم چینی ۱۴۷
 انستیتوی تحقیقات امریکای میانه ۱۸۶

- انستیتوی سمیشونین ۱۵
انستیتوی تحقیقات ملی تاریخی و زبانشناسی
فرهنگستان سینیکا ۱۴۶
انستیتوی شرق شناسی دانشگاه شیکاگو ۱۸
انستیتوی فرانسه ۹۵
انطاکیه ۷۷
انقلاب شهری ۸۷-۸۹، ۱۲۹
انقلاب صنعتی ۸۷
انقلاب نوسنگی ۸۷-۸۹، ۱۹
انکی (یکی از خدایان) ۶۸
آنورس (آتورپن) ۱۶۷
انوماالیش ۸۴
ان یانگ ۱۱، ۱۵، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۶
۱۵۰، ۱۵۸، ۱۶۶، ۲۱۶، ۲۱۸
آواخاکای ۲۰۴-۲۰۶
آواخاکتون ۲۰۸
اوانس ۸۲
اوپرت ۸۰، ۶۶، ۴۵
آنو ۱۴۴
اور ۱۱، ۳۴، ۳۶، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۷۳
۷۴، ۷۵، ۹۲، ۱۵۸، ۱۶۴
اوروبارا ۷۵
اورینیاکی ۲۹
اورشلیم ۱۸۸
اوروک ۳۸، ۶۸، ۷۱، ۷۸، ۷۹، ۸۲، ۹۹
اورو ۷۵
اوکارین ۱۵۰
اولمکها ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۱۶
اولین تدابیر در باره جمعیت ۱۳۷
اهرام ازتکی ۱۵۹
اهرام، دره نیل ۱۰۴
آهن، دوره ۱۴۰
ایتالیایی (زبان) ۱۰۷
ایتن، زمینهای بازی ۱۴
- ایران ۲۹، ۳۷، ۷۷، ۸۲، ۹۸، ۱۱۱، ۱۴۶، ۲۲۰
ایران و بین النهرین اولیه ۱۹
ایراوادی ۲۲۴
ایست انگلیا، دانشگاه ۱
ایل میلیون ۱۳۶
ایلوستریندن نیوز ۱۱۰، ۱۵
ایم هوتپ ۱۰۴
ایندوس ۸۶، ۱۱۰، ۱۴۱
اینستپ، جی. اس ۱۹۲
اینکا ۱۳، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۷، ۲۱۴، ۲۰۳، ۲۰۲
اینکاها ۲۱۶
اینکایی ۲۰۳
اینگستد، هلگه ۱۸۷
ایوانز، ارتور، ۱۵
ایوانز، کلیفورد ۲۲۷
- ب**
بابل ۳۴ و ۳۵، ۳۸، ۴۸
بابلی ۳۹
بابلیان ۱۳، ۴۵، ۶۶
باتزر ۱۰۳
باج، سروالیس ۴۴
بارت، سرلوبک ۱۰۹، ۶
باستان شناسی ۲۲
باستان شناسی چین ۱۴۷
باستان شناسی ماقبل کلمبیایی ۲۷
باسکها ۱۹۰
باغ عدن ۳۴، ۴۸
بالبوآ ۱۵۷
بت، غار ۱۹۹
بحرین ۱۱۲
براون، سرتوماس ۵
بربروفونوی ۲۰

- بربروی ۲۰
 بربرها ۲۸
 بربرهای یونانی ۲۲
 بربریت ۲۰، ۲۲
 بربریت‌اولیه ۲۵
 بربریت اولیه در عصر مس ۲۶
 بربریت متأخر ۲۵
 بربریت نوسنگی ۲۶
 برج بابل ۷۱، ۱۸۸
 برج معبد ۷۱
 بررسی انسان و تمدن ۲۳
 برزیل ۲۱۳
 برسوس ۸۱
 برنال، ایگناسیو ۸
 برنز، دوره ۱۴۰، ۱۴۴، ۱۵۳
 برنزاولیه ۲۶
 برترشانگ، صنعت ۱۵۴
 برترهای شانگ ۱۵۳
 بروکس — نظریه بروکس
 بریدوود، رابرت ۸۲
 بریستد، جیمز ۲۹
 برینگ، باب ۱۹۱، ۱۹۵
 بشراولیه ۲۲
 بشر دوران ماقبل تاریخ ۱۴۱
 بصره ۶۵، ۶۶
 بطالسه ۹۳
 بطلمیوس دوم ۹۶
 بلشصر ۳۵
 بلغارستان ۳۷
 بنگال ۱۴۱
 بیکن، فرانسیس ۵
 بنیاد اکتشافی مصر (انجمن اکتشافی مصر)
 ۹۷
 بوت، پی.ای ۴۶، ۶۶، ۶۷
 بورژوازی ۱۲
 بوسول ۱۰
 بوشنل، جیوفری، ۲۰۸، ۲۲۵
 بولیوی ۱۶۲، ۱۶۵
 بهستون (بیستون) ۴۱، ۴۴
 بهشت‌عدن ۸۵
 بیزانس ۸۷
 بین‌النهرین ۹، ۲۰، ۲۷-۲۹، ۳۴-۳۷
 ۳۹، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۶۶، ۷۳، ۷۴
 ۷۷، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۹۲، ۹۳
 ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۴۳
 ۱۵۱، ۱۵۴، ۲۲۱
 بین‌النهرین جنوبی ۱۶، ۲۲۲
 پ
 پاتنا ۱۰۶
 پارسی، زبان ۱۰۶
 پارسیان ۱۳
 پارسی‌باستان ۳۹، ۴۴
 پارینه‌سنگی — وحشیان پارینه‌سنگی ۷
 ۱۱، ۱۴۰، ۱۹۶
 پارینه‌سنگی‌اولیه ۲۷
 پارینه‌سنگی ونوسنگی ۲۶
 پاکستان ۱۰۶
 پالنگ ۲۰۸
 پاناما ۱۵۷
 پان‌کنگ، شاه ۱۵۰
 پان‌کو ۱۳۹
 پانسان ۱۴۴
 پتری، سرفلیندرز ۹۷، ۱۰۰
 پرتقالیها ۱۶۷، ۱۹۰
 پرو ۱۵، ۱۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۲، ۱۶۴ —
 ۱۶۷، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۲
 ۲۲۴، ۲۲۶
 پری ۸۹، ۱۱۲، ۱۸۹، ۲۲۱
 پمبروک شایرکورگی، تژاد ۱۰۸

- پنجاب ۱۰۶
پوکارا ۲۰۲، ۲۰۰
پونال ۲۵، ۲۱
پینارو، فرانسیسکو، ۱۵۷، ۱۶۴
پیرنه ۱۰۸
پیگوت، استوارت ۲۲۹، ۱۶۶، ۵
ت
تائی هائو ۱۳۹
تاباسکو ۲۱۱، ۲۰۴
تاتارها ۱۹۰
تاریخ بشر ۲۱۹
تاریخ جهان ۱۳۸
تاریخ درسومر آغاز می شود ۲۲۸، ۳۰
تاریخگذاری از طریق رادیوکربن ۲۹
تاریخ نظریه نژادشناسی ۳۱
تاریخ هند ۱۵
تاریخ هند کمبریج ۱۱۰
تالیوت، فوکس، ۴۵
تاماولیباس، منطقه ۱۹۹
تامسن، اریک ۱۴۰، ۱۶۸، ۲۱۱، ۲۱۹
تامسن، سی. جی ۲۵
تئوتی اواکان ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷
تب ۱۰۳
تپه گورا ۳۸
تپه های ژوتلند ۲۶
تحقیقاتی در تاریخ اولیه بشری ۳۱
تخت جمشید ۳۹
ترساپوتس، ناحیه ۲۰۵
ترکیه ۸۲، ۳۷، ۳۴
ترویا ۱۵، ۱۴
ترویائیان ۱۹۰
تریپولی و تریالتی ۱۴۴
تسوپین، تونگ ۱۴۶، ۱۴۹
«تصویرات غرب از تمدن چینی» (مقاله)
- ۱۳۶
تصویرنگاری ۸۰
تکامل ۳۰
تکامل نژاد راستای فرهنگی ۲۲۸
تکسیله ۱۴۰
تل ۳۷
تل ابوشهرین ۶۸، ۶۵
تلانلیکو، قبرستان ۲۰۳
تلالوک ۲۰۷
تل عقرب ۷۷
تل مقیر ۶۵
تلوح ۱۴
تمدن، دوره ۲۲
تمدن آمریکایی ۱۹۵
تمدن اولمک ۲۲۶
تمدن اولمک- زاپوتک ۲۲۸
تمدن بدون شهر ۱۰۳، ۳۸
تمدن پارس ۱۳
تمدن پرویی ۲۱۸، ۲۰۲
تمدن چین ۲۲۵
تمدن چینی ۱۳۸
تمدن روم ۱۳
تمدن سومر ۱۶۴
تمدن سومری ۷۱
تمدن سومریان ۱۰۴
تمدن شانگ ۱۴۸، ۲۷، ۱۵۸، ۱۵۱
تمدن غربی ۱۳، ۱۲
تمدن ماد ۱۳
تمدن ماقبل کلمبیایی ۱۸۹، ۱۸۸
تمدن مایا ۱۶۰
تمدن مایاوازتک ۱۶۲
تمدن مردم شانگ ۱۳
تمدن مینوسی ۱۵
تمدن مصر ۱۶۴
تمدن و شهرنشینی ۱۱

- تمدن و فرهنگ ۱۱
 تمدن هارپایی ۱۰۶
 تمدن‌های امریکای مرکزی ۱۶۵
 تمدن‌های امریکای وسطی ۱۶۵
 تمدن‌های امریکایی ۱۵۵
 تمدن‌های دوران ماقبل کلمبیایی امریکا ۱۳
 تمدن‌های اولیه هند و پاکستان ۱۴۰
 تمدن‌های بومی ماقبل کلمبیایی ۱۶۵
 تمدن‌های پیشرفته ماقبل کلمبیایی ۱۹۷
 تمدن‌های چین و امریکای هسته‌ای ۱۶۶
 تمدن‌های کرتی، میسنائی، هیتی، یونانی و رومی ۱۶
 تمدن‌های ماقبل کلمبیایی ۱۵۶، ۱۶۷
 تمدن‌های نطفه‌ای امریکا ۱۵
 تمدن‌های نیل و دجله و فرات و هند ۱۶۷
 تمدن‌های هفتگانه بشری ۱۶۶
 تمدن هند ۱۱۰
 تمدن هندی یا هارپائی ۱۱۵
 تمدن یونان
 تنوچیتلان ۱۵۷، ۱۵۸
 تئیس ۲۱
 توت‌غنج آمون، مقبره ۹۲، ۹۸
 توتونی ۱۰۷
 توحش اولیه ۲۵
 توحش پارینه سنگی ۲۶
 توحش، دوره ۲۲
 توحش متأخر ۲۵
 توحش میانه ۲۵
 تورات ۳۵
 توروس، کوه ۷۷
 توسکانلی ۱۸۶
 توسیدید (توکودیدس) ۲۱۷، ۸۸
 تونگ‌کینگ ۱۴۱
 توین‌بی، ارنولد ۸ / ۸۶
 تهواکان ۱۹۷
 تپاهواناکو ۲۰۰، ۲۰۲
 تیرن ۱۵
 تیکال ۲۸
 تیگلت‌پیلر ۴۵
 تیلور، ادوارد ۲۳، ۲۵، ۶۶، ۶۸، ۲۲۸
 تیلور، ای. بی ۳۱
 تیلور، ای. جی ۶۵
 ج
 جاده ابریشم ۱۴۴
 جانسون ۱۰
 جامعه شانگ ۱۵۰، ۱۵۳
 جبل‌الاراک ۹۹
 جفرسون، توماس ۱۹۰
 جلگه مصر ۲۲۵
 جلگه هند ۱۵۱، ۱۵۸، ۲۲۱
 جمدت نصر ۷۳
 جنگل‌های کامبوج ۲۱۸
 جنگل‌های گواتمالا و هندوراس ۱۶
 جوامع ابتدایی ۱۶۶
 جوامع بربر امریکایی ۱۶۵
 جورج، سرویلیام ۱۰۶
 جومون ۲۲۷
 جیزه ۹۶، ۱۰۴
 ج
 چاتل‌هویوک ۷۵، ۲۱۶
 چارلز پنجم ۱۶۷
 چارلز چهارم ۱۶۸
 چاندرراگوپتا ۱۴۱
 چانگ، ک. سی. ۱۴۴، ۱۴۵
 جان‌هودارو، منطقه ۱۱۱
 چایلد، گوردون ۱۶، ۲۶، ۳۰، ۳۱، ۷۹
 ۸۵، ۸۷، ۹۰، ۱۲۹، ۱۴۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۲۲۰، ۲۱۹

- چرچیل ، ه.آ. ۴۸
چگونه تمدن پدید آمد ۲۲۲
چنگ.ت. کئون ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۴
چو ۱۳۹
چهاردوره ابداعی لوبك ← لوبك،
سرجان ۱۶۸
چی، له ۱۴۶
چیاپاس ۲۱۱
چیا.کو. هسونه ۱۴۸
چیچناتیس، شهر ۲۰۸، ۱۶۰
چین ۱۳، ۱۰۸، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷،
۱۳۸، ۱۵۱، ۱۵۴، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۶
چینگ ۱۵۰
چینی گرای ۱۳۶
چینیها ۱۹۰، ۱۴
ح
حاجی محمد، منطقه ۶۹
حشه ۲۱۸
حجرالشمسی ۱۸۹
حصارلیق ۱۴
حمورابی ۳۶، ۳۵
خ
خاستگاههای تمدن ۲۳۰، ۲۱۹، ۱۶۰، ۷۰، ۶
خاورمیانه ۱۰
خاور نزدیک ۱۵۴، ۳۴
خران، هیئت علمی ۹۵
خرثیها (سریسیها) ۲۲۶
خرساباد ۶۷، ۴۶
خط تصویری ۳۹
خط دموتی ۹۵
خطشناسی چینی ۱۴۸
خط مصری ۱۰۱
خط میخی ۱۰۱، ۶۶، ۴۵، ۴۱، ۳۹
خط هجایی ۸۰، ۴۵
خط هیروگلیفی ۱۵۸، ۱۰۰
خط یونانی ۹۵
خلاصه مذاکرات فرهنگستان سلطنتی ایرلند ۵۰
خلیج فارس ۷۸، ۸۲، ۱۱۲، ۱۳۲
خیبر، گردنه ۱۰۹، ۱۰۶
د
دائرة المعارف بریتانیکا ۹۶
دانیال نبی ۳۵
داروین، چارلز ۲۲۲، ۱۲
داریوش ← کاخ داریوش
داسوس (داسیوس) ۱۰۹
دانشگاه ویلیام مارچ رابیس ← ویلیام ...
داوسون، زیموند ۱۳۸
دراویدیان ۱۰۹
دجله ۴۶
دجله و فرات ۳۰، ۳۴، ۷۰، ۷۵، ۸۴، ۸۵،
۸۶، ۸۹، ۹۲، ۱۲۹
درناریخ چه اتفاق افتاد ۱۶، ۲۶، ۳۰، ۸۷، ۱۶۵
درخت فرهنگ ۱۴
دسبرت ۹۶
دره گنگ ۲۱۸
دره مرکزی مکزیك ۲۲۴
دره مکزیك ۱۶، ۱۶۴
دره مکزیکی اولمك ۲۱۲
دره نیل ۹۱، ۹۲
دره وپرو ← وپرو، دره
دره هند ۱۶، ۹۱، ۱۰۴
دلاواله، پیتر ۳۹
دمبی، اوژن ۱۶۷
دموکراسی مسیحیت ۱۲
دنون ۹۵
دوپه، کاپیتان گیوم ۱۶۸
دوران پیش تاریخی ۱۰

- دوران پارینه سنگی متأخر ۱۹۶
دوران پیشینهٔ شانگ در مرحله نوسنگی ۱۵۰
دوران چهارگانهٔ لوبک $\lll$ لوبک،
سرجان
دوران سه گانهٔ تامسن $\lll$ تامسن، اریک
دوران شانگ ۱۴۹، ۱۵۱
دوران شکل‌گیری (فورماتیو) ۲۰۰
دورانشناسی ۲۸
دوران مابعد کلمبیا ۱۶۸
دوران ماقبل کلمبیا ۱۶۸
دوران‌های ماقبل تاریخ لوبک ۱۴
دورر، آلبرشت ۱۶۷
دورشروکین، (شهرسارگن) ۴۶
دورهٔ اوروک ۷۱
دورهٔ سنگی ۱۹۶، ۲۱۳
دورهٔ عبید $\lll$ العبید ۷۱، ۷۷
دورهٔ فورماتیو ۱۹۶
دورهٔ کلاسیک ۱۹۶
دورهٔ کهن ۱۹۶
دورهٔ مابعد کلاسیک ۱۹۶
دورهٔ هسویو آن $\lll$ هسویوآن، دوره
دوران ماقبل تاریخ ۸۰۷
دوران ماقبل کلمبیایی ۲۰۶، ۲۸
دورهٔ میان سنگی اروپا و خاور نزدیک ۱۹۶
دورهٔ هه‌هسو $\lll$ هه‌هسو، دوره
دوژنویاک ۶۷
دوسارزک، ارنست ۱۴، ۶۶، ۶۷
دوسولسی ۴۵
دوکوینسی ۱۳۸
دوگیر، بارون ۲۸
دولاندا، دیگو ۱۸۱۰
دولومیت ۹۵
دولومیو ۹۵
- دومورگان، ژاک ۱۴۱
دیسنی ۲۶
دیلمون ۱۱۲، ۱۳۳
دینی تلگراف ۱۹۲
دیوار بزرگ چین ۱۴۱
دیوارنگار (فرسک) ۲۰۷
دیودورس ۳۶
دیوریت ۶۶
دیوس پولیس پاروا، محل ۹۸
دیویس، جان فرانسیس ۱۳۷
- ر
راجستان ۱۱۱
رادیو کرین $\lll$ تاریخگذاری... با کرین
راگلان، لرد ۸۹، ۱۱۲، ۲۲۲، ۲۲۳
راولینسن، هنری گریزیک ۴۱-۴۴، ۶۵
«رامجهان» (مقاله) ۱۹۲
راوی (محل) ۱۱۰
ردفیلد ۱۸، ۲۰۳
رسم، هرمزد ۴۶
روایات بابلی دربارهٔ آفرینش ۸۳
روبروک، فرایر ۱۳۵
رودهند ۱۲۹
رودخانهٔ زرد، ۱۶، ۹۲، ۱۳۵
رو، ژرژ ۸۷
روستایان بربر-کشاورز ۱۰
روسیه ۳۷
روسیه مرکزی ۲۱۸
رومیان ۱۴۰، ۱۹۰
روم و اورشلیم ۱۳
رکنی (محل) ۲۰۰
ریخته‌گری ۱۵۴
ریخته‌گری برتر ۲۲۸
ریگ‌ودا ۱۱۰

ز

- زاپوتك ۲۰۶، ۲۱۲، ۲۱۶.
 زاگرس، كوه ۳۰، ۳۴، ۷۸، ۲۲۱
 زبان سامی ۸۰، ۴۵
 زبانهای بابلی و آشوری ۴۵
 زرد (رودخانه) ۸۶
 زمینکاران ۲۲
 زوسر ۱۰۴
 زیگورات ۳۵، ۷۱، ۷۹، ۸۲
 زیگورات ائانا ۷۱
 زیگوراتهای سومریان ۱۵۹

ژ

ژاپن ۱۸۶

س

- سارگن اکدی ۱۱۱
 سارگن اول ۷۳
 سانفرانسیسکو ۲۲۶
 ستاتن، سرجورج ۱۳۷
 سرخپوستان اولیه آمریکایی ۱۹۶
 سرمته ۲۰
 سفر پیدایش (کتاب مقدس) ۳۳، ۳۶، ۸۱
 سفاره (محل) ۹۶
 سکائی ۴۲
 سکوتها (سکاها) ۲۱، ۲۰
 سلته (کلته) ۲۰
 سلتی (کلتی)، زبان ۱۰۶، ۱۰۷
 سنت برندن ۱۸۷
 سنت جان لوبك ← لوبك، سرجان
 سنداستورم، هاوارد ۱۹۲
 سنسکریت ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۹
 سنکرا ۶۵
 سنگاپور ۱۴
- سنگ پالمو ۹۶
 سنگروزت ۴۲، ۴۴، ۹۵
 سنگ کنزینگتون ۱۸۷
 سنگ یشم ۱۴۳
 سن لورتسو (محل) ۲۰۵
 سودان ۹۸
 سوریه ۳۴، ۷۷
 سوزیانا ۶۹
 سوزیانی ۳۹
 سولونزی ۲۹
 سومر ۳۳، ۳۴، ۷۳، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۵۱، ۱۶۶، ۱۹۱، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵
 سومرباستان ۱۵۸
 سومرگرایان ۸۹
 سومریان ۱۳، ۱۴، ۳۳، ۳۵، ۳۹، ۴۵، ۴۸، ۶۶، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷-۸۱، ۸۵، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۸، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۶۷، ۱۸۹، ۲۱۶
 سه دوره تامسن ← تامسن، اریک
 ستمدن یونانی، رومی و عبری ۱۳
 سیلوا ۲۱
 سیلواتیکوس ۲۱
 سیمپل، پیتر ۱۹۲
 سینیکا، آکادمی ← آکادمی

ش

- شامپولیون، ژان فرانسوا ۹۶
 شانگ ۱۳۹، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۴
 ۱۶۶، ۱۶۷
 شانگ، سلسله ۱۵، ۱۵۰
 شانگ متاخر ۱۵۰
 شانگ متقدم ۱۵۰
 شانگ میانه ۱۵۰
 شاون ۲۰۰، ۲۰۲

- شاوون دوهوآنتار، محل ۲۰۰
 شاه خدا ۱۰۲
 شلی، اچ، آ ۳
 شلیمان، هنریش ۱۴، ۱۵، ۶۸
 شنسی، ایالت ۱۴۱
 شعار، سرزمین ۳۳، ۳۴، ۶۵، ۶۸، ۸۱
 شن‌نونگ، دوره ۱۴۰
 شهر شکست‌ناپذیر ۱۸
 شهرمایایی ۱۶۰
 شهرنشینی ۱۰
 شزرونا، جهان ۱۳۸
 شهرهای عصر برنز $\longleftrightarrow$ عصر برنز ۱۵۰
 شیلی ۱۶۲
- ص
 صفر، سیدفواد ۶۸
- ط
 طرح چهارگانه نیلسون $\longleftrightarrow$ نیلسون، سون
 طرح‌های پونال و نیلسون $\longleftrightarrow$ پونال؛ نیلسون، سون
 طوفان‌نوح ۳۴
- ع
 عبید $\longleftrightarrow$ العبید
 عراق ۳۴، ۳۵، ۳۷
 عراق-ایران-ترکیه، محدوده ۱۴۵
 عروسک‌های چرخدار ۲۲۶، ۲۲۷
 عصر آهن ۲۵
 عصر برنز ۱۵، ۲۰، ۲۵
 عصر برنز و آهن ۱۹۶
 عصرهای پنجگانه ۲۶
 عصر تمدن ۲۶
 عصر حجر ۲۵، ۲۶، ۸۸
 عصر حجر قدیم و عصر حجر جدید ۲۶
- عصر طلایی مکزیک ۲۰۷
 عصر فلز ۱۵۹
 عصر میان‌سنگی ۲۶
 عصر نوسنگی لوبک $\longleftrightarrow$ لوبک، سرجان ۲۲۰
 عصر ویکتوریا ۱۲
 عصر هوآنگ-تی - تی هوآنگ-تی، عصر عمان ۷۸
 عهد عتیق ۳۴، ۳۶
 عیلام ۷۷
 عیلامی ۳۹، ۴۲
- ف
 فبور، لوسین ۹۰
 فرایخشی ۸۹
 فرانسه ۲۹
 فرانکفورت ۱۰۰
 فرضیه اشتراک دراصل خاستگاه‌های فرهنگی ۲۲۳
 فرضیه تاریخی ۲۲۴
 فرضیه تحول فرهنگی ۲۲۷
 فرضیه تکامل چند راستایی ۲۲۸
 فرضیه جغرافیایی ۲۲۴
 فرضیه فرانکفورت ۱۰۱
 فرعون ۹۶
 فرهنگستان علوم دانشگاه گوتینگن ۴۱
 فلسطین ۲۹، ۳۰، ۳۷
 فنیقیها ۱۸۹
 فورد، استرچ ۱۹۲
 فودی-دودی ۱۸۵، ۱۹۰
 فورماتیو ۲۷
 فون‌تانکه، لئوبلد ۱۳۸
 فیلادفوس $\longleftrightarrow$ بظلمیوس دوم
 فیلیپس ۱۹۶، ۲۲۸
 فنیقی‌ها ۲۲۶

ق

- قابیل ۳۴
 قالب گیری بسته، شیوه ۷۷
 قالبهای باز ۱۵۳
 قاهره ۱۰۲
 قبایل گمشده، فرضیه ۱۸۹
 قبایل گمشده اسرائیلی، فرضیه ۱۸۸
 قبیله‌های گمشده و شبه قاره‌های درآب
 فرورفته ۱۸۶
 قفقاز ۱۴۴، ۷۸
 قناری، جزایر ۱۹۰

ك

- کابل ۱۴۱
 کاجاماران ۲۰۰
 کاج داریوش ۴۱
 کارئیب ۱۵۶
 کارتازها ۱۸۹
 کازو، آفونسو ۱۵۹
 کاساوا ۲۱۳
 کاستنادا ۱۶۸
 کالاسایا ۲۰۲
 کالدول، اسقف ۲۲۹، ۱۰۹
 کالریج ۲۳
 کالینگان (مکان) ۱۱۱
 کانسو ۱۴۴
 کانش ۷۸
 کتاب دانیال ۳۶
 کتاب مقدس ۳۳، ۶۷
 کنساکواتل ۲۰۷
 کتیبه بابلی ۴۵
 کتیبه‌های آشوری ۴۴
 کدشا (جموخته قوانین) ۲۱۰
 کراچی ۱۱۰

- کربن ۱۴ ۲۸
 کربن ۱۴ ۲۸
 کرت ۱۵، ۱۳۵
 کردیچه سرکش ۴۳، ۴۴
 کرکوک ۳۷
 کرمانشاه ۴۲
 کروبر ۱۱، ۱۶، ۲۲۹، ۲۳۰
 کروزوئه، رابینسن ۱۳۷
 کریمر، ساموئل ۳۰، ۸۱، ۹۰، ۲۲۲، ۲۲۸
 کشاورزان ابتدایی ۲۲
 کشف‌امریکا ۱۵۵، ۱۵۶
 کلارک، جی.جی.دی ۲۶
 کلتها ۲۱
 کلدانی ۶۵
 کلدانیان ۳۶
 کلد ۳۴، ۳۶/۶۵
 کلمب، کریستف ۱۳، ۲۸، ۱۵۵، ۱۵۷
 ۱۸۶-۱۹۷
 کلمبیا ۱۶۵
 کلنه ۶۵
 کلوکهن، کلاید، ۲۱۶، ۲۱۵، ۱۸
 کلیات تاریخ ۱۴۱
 کلیفورد ۲۲۷
 کنفوسیوس ۱۳۹
 کنگو ۲۱۸، ۲۲۴
 کنوسوس ۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷
 کو، مایکل ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۱۱
 کوپان ۲۰۸
 کوت‌دیچی ۱۱۱، ۱۳۱، ۱۳۳
 کورتس ۱۵۷، ۱۶۴، ۱۶۷
 کوروش ۳۵
 کورد راهبانی نوین به‌وی دیروز ۲۲۹
 کوزکو ۱۵۷، ۱۶۲
 کوش ۶۵
 کولون، دن کریستوبال ۱۵۵

- کون، کارلتون ۱۶۴
 کوندورسه ۱۳۸
 کوپونجک ۴۶
 کیپو ۲۰۳
 کیپوس ۱۶۳
 کیدر، ا. و ۲۱۱
 کینگزبرو، ویسکونت ۱۸۸
ک
 گارنر ۸۹
 گالری هنری فریر ۱۴۷
 گالینازو ۲۰۲
 گالینازو موجیکا، دوره ۲۰۰
 گجرات ۱۱۱
 گرینلند ۱۸۷
 گروتفند، گئورگ فردریش ۴۱، ۳۹
 گلادوین، هارولد. اس. ۱۸۸
 گلادوین، هاری ۱۸۵
 گلب ۲۰۳، ۱۸
 گلداسمیت، الیور ۱۳۸
 گلدانه‌ای شوش ۱۴۴
 گلدن، هاین ۲۲۳
 گمانه ۷۱
 گنگ، رود ۲۲۴، ۲۲۱، ۱۰۶
 گواتمالا ۲۱۱، ۱۶۰، ۱۵۸، ۱۵۷
 گودا ۶۷، ۶۶
 گویان ۱۵۶
 گیلگمش ۹۹
ل
 لاتینی، زبان ۱۰۶
 لارسا ۶۶
 لاسکو ۲۹
 لاوفر، برنولد ۱۴۳
 لاگاش ۷۴، ۶۷، ۶۶
 لاما ۲۱۳، ۱۶۴
 لانس اومدو، سرزمین ۱۸۷
 لاوتتا ۲۰۵، ۲۰۴
 لایل، چارلز ۱۲
 لایه‌های ته نشست‌درسی ۲۸
 لبنان ۷۸
 لرستان ۶۹
 لفتوس، و.ك. ۴۸، ۴۹، ۶۵، ۶۶
 لمتن-آن-هوك، محل ۱۹۲
 لموریا، شبه‌قاره ۱۹۰
 لنگتیر ۲۲۵
 لوئی، روبرت ۳۱
 لوئی شانزدهم ۱۶۷
 لوبك، سرجان ۸-۶، ۱۲، ۱۶، ۲۲، ۸۸، ۱۴۰، ۱۶۸، ۲۱۹، ۲۳۰
 لوتال ۱۱۱، ۱۳۳
 لوید، ستن ۴۸
 لیرد ۴۶، ۶۶
 لیسئر (مجله) ۱
 لینتون، دالف ۱۴
 لینگورینها ۲۰
م
 مابعد کلاسیک ۲۷
 مات کلدو ۳۶
 ماداگاسکارها ۱۹۰
 مادرید ۱۶۸
 مادوك ۱۵۵، ۱۸۷
 مادها ۱۳
 مارشال، سرجان ۱۵
 مارانگا ۲۰۰
 مارکوپولو ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۳
 ماقبل تاریخ ۹۰۷
 ماقبل تاریخی ۷
 ماگدانلی ۲۹

- مالتوس ۱۳۷
مالون، ماکس ۷۱، ۱۹
ماتئو ۹۶
ماندینگو ۱۹۰
مایا ۱۳، ۱۹۱، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۴، مکزیکو ۱۵، ۲۷، ۱۵۸
مکزیکوسیتی ۱۵۸
مایاها ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۱۶ مکزیکها ۱۸۸
مایایی $\leftarrow$ شهرمایایی ۱۶۳
مبلغان پرستان ۱۳۷
مبلغان نازی ۱۰۸
مبلغان یسوعی ۱۳۶
مدیترانه ۱۹۱
مردان مکزیکو ۱۵۷
مردمان اسکان یافته ۲۲
مردمان سیلوا، جنگل ۲۲
مردمان عبید $\leftarrow$ العبید ۷۰
مردمان وحشی ۲۲
مردمانی از آسیا ۱۸۸
مردوک ۸۵
مریمده ۱۵۸
مسلمانان ۱۶۰
مسوپوتامیا (بین النهرین) ۳۴
مشرقزمین ۱۵۴
مصر ۱۰۰، ۹۸، ۹۳، ۹۱، ۲۹، ۱۶، ۹
۱۰۲، ۱۱۲، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۳، ۱۵۱
۱۶۶، ۱۹۱، ۲۲۱
مصر باستان ۱۳، ۱۵۸
مصر سفلی ۹۶
مصر علیا ۹۶
مصریان ۱۳، ۹۹، ۹۱، ۱۰۸، ۱۶۸، ۱۸۹
۲۱۶
مصریان باستان ۱۰۰
مصریان ای دربارۀ تاریخ ۸
معدن ۷۰
مغاره‌های ذغال‌سنگی دانمارکی ۲۶
- مقدمۀ جغرافیایی بر تاریخ ۹۰
مکارتنی، ارل ۱۳۷
مکزیک ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۹۷
۲۰۳، ۲۰۵
مکزیکو ۱۵، ۲۷، ۱۵۸
مکزیکوسیتی ۱۵۸
مایاها ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۲۱۶ مکزیکها ۱۸۸
مکونگ ۲۲۴
مگارتل، باو ۱۰۰
مگرز، بتی ۲۲۷
ممفیس ۹۶، ۱۰۳
منس ۹۶
مو، شبدقاره ۱۹۰، ۲۲۶
موچیکا ۲۰۲
مورگان، لوئیس اچ. ۲۳، ۲۵، ۲۲۸
مورمون ۱۸۸
موزۀ بریتانیا ۴۵، ۹۸، ۹۵
موزۀ لوور ۶۶، ۹۵
موزۀ مردم‌شناسی پاریس ۱۶۸
مؤسسه سمیشونین ۱۴۷
موصل ۳۸، ۴۶
موکتروما ۱۵۷، ۱۵۹، ۱۶۷
موکترومای دوم ۲۰۷
موم گمشده ۷۷، ۱۳۳، ۲۲۳
مومیایی کردن، فن ۱۸۹
موتته‌البان ۱۵۹، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶
موهنجودارو ۱۱، ۲۷، ۱۱۱، ۱۳۳
موهنجودارو وهارپا ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۰
۱۶۷
میدلندز ۱۹۲
میراث آزتکی ۱۹۲
میراث آزتکی ما ۱۹۲
میسنا ۱۵، ۶۸
میسنایی، تمدن ۲۱۷
میسنائیان ۱۵

- هرم خورشید تئوتی اواکان ۲۰۶
هرم عظیم شاه خئویس (خوفو) ۱۰۴
هرودوت ۱۳، ۳۵، ۸۷، ۹۲، ۹۶، ۱۰۴
هسپوآن، دوره ۱۴۰
هسیا ۱۳۹
هسیائوتون ۱۴۵، ۱۴۶
هگل ۱۳۸
هلال خصب ۲۹، ۳۰، ۱۶۶
هلیوپولیس ۱۰۳
همدان ۴۱
هند ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۳۲، ۲۲۵
هندباستان ۹۱
هندغربی ۲۱۳
هندواروپایی یا هندوژرمنی ۱۰۷
هندوایرانی ۱۰۷
هندوپاکستان ۱۱۰
هندوچین ۱۴
هندوراس ۱۶۰-۱۶۲
هندوراس انگلیس ۲۰۸، ۲۱۱
هندوستان ۷۸، ۱۰۶، ۱۱۱، ۱۴۱، ۱۵۵، ۱۶۴
هندیان ۱۹۰
هوانگ-تی، عصر ۱۴۰
هوانگهو ۱۴۵
هویوک ۲۷
هوتسو، فنگ ۱۴۰
هوتن، آلفرد ارنست ۵
هوروس، رب النوع ۹۷
هوتنتوتها ۱۰۸
هورن، دماغه ۱۹۶
هونان ۱۴۳، ۱۴۵
هونها ۱۹۰
هو مو ۹
هوموساپینس ۹
هویوکها ۳۷
هدهسو، دوره ۱۴۰
هیراکون پولیس ۹۷، ۱۰۰
هیروگلیف ۹۵، ۱۵۹
هیروگلیفی ۴۴، ۲۰۵، ۲۱۰
هیسپانیولا ۱۵۷
هیلا، تل ۳۸
هینکر، ادوارد ۴۴، ۴۵
ی
یاتمنوس، مراکز ادای مراسم ۷۹
یادداشتی دربارهٔ ویرجینیا ۱۹۰
یاردیان ۱۸۸، ۱۸۹
یاکوبسن ۳۵
یانگ، توماس ۹۵
یانگ شائو ۱۴۳-۱۴۵، ۱۵۴
ین، پیغوله ۱۴۵
ین-هسو (مکان) ۱۴۵
یو ۱۴۰
یوآن کانگ ۱۳۹
یوئه، خاندان ۱۴۰
یوئه چوئه شو ۱۳۹
یوکاتان ۲۷، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۲۰۸، ۲۱۱
یونان ۲۰، ۱۲۹، ۲۱۷
یونانی ۱۰۶، ۱۰۷
یونانیان ۲۰، ۳۴، ۱۴۰، ۱۵۳، ۱۹۰
یونانیان دنیای جدید ۲۰۸
یهودیان ۱۸۸
یهوه ۸۵

THE FIRST CIVILIZATIONS

*The Archaeology of
Their Origins*

GLYN DANIEL

Translated into Persian

by

HAYEDEH MOAYERI



CULTURAL STUDIES
AND
RESEARCH INSTITUTE

Tehran, 1985,